فتاوای
منبع العلوم کوه‌ونّ

(جلد یازدهم)

تألیف:

مفتی بزرگ، فقیه عصر، قطب الارشاد
حضرت علاّمه مولانا محمّد عمر سربازی رحمه‌الله

ملازهی، محمد عمر، ۱۳۱۴،
فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ونّ / اثر مولانا محمّدعُمر (ملازهی) سربازی. تهران: ۱۳۹۲–
Isbn:۷۶۵-۷۸۶۵-۹
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فقه حنفی – – – رساله‌ی علمیه. ۲. فقه اهل‌سنت – – – رساله‌ی علمیه. الف عنوان.
۲ف ۷م/ ۶/ ۱۷۲ bp ۳۳۲/۳۷۲
کتاخانه ملی ایران ۳۳۲ ۵۵۶– ۸۲م

□ **نام کتاب:** فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون (جلد دهم)
□ **مؤلف:** حضرت علّامه محمّدعُمر سربازی (ملازهی) (رَحِمَهُ‌اللهُ‌تعالی)
□ **ناشر:** مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون
□ **تیراژ:** ۲۰۰۰ نسخه
□ **نوبت چاپ:** اول/ بهار ۱۳۹۵ش/ ۱۴۳۷ هـ. ق
□ **حروفچینی، صفحه‌آرایی و ترتیب:** ابوحسّان ، خداآباد

شابک: ۶۵۸-۷۶۵۶۳۵- ۸-۹۷-۹۸-۵ :inbn

قیمت: ....

مرکز پخش: ۱. سرباز – کوه‌ون، مدرسه‌ی دینی منبع‌العلوم کوه‌ون -خداآباد
۲. سرباز – انزاء ، کتابفروشی حافظ

كِتَابُ القِسْمَة

تصرف و نخل‌کاری یک شریک در زمین مشترک قبل از تقسیم

الإستفتاء [۱]: اگر زمین و دربندی درمیان دو شخص متناصفاً مشترک است پس، یکی از این دو سبقت کرد و بدون تقسیم دربند و زمین و کَلّ [یعنی موضع کاشتن نخل]، ده عدد نخل کاشت و بهترین جاها را تحویل گرفت و شریک ثانی با او تنازع کرد که شما چرا زمین را بدون تقسیم کاشته‌اید و من زمین و جاهای باقی‌مانده را قبول ندارم که بی‌ارزش‌اند پس، حکم شان از طریق شرع چیست؟

شریک ثانی به یکی از دوکار با او آماده است یکی این‌که [می‌گوید:] من جاهای باقی‌مانده را می‌کارم وآباد و إحیای‌شان به ذمه‌ی من است و بعداً من و تو در همه‌ی نخل‌ها شریکیم یا این‌که نصف نخل‌ها و نصف زمین را به من بدهید و نصف باقی مال شماست و او قبول ندارد، حکم شان چگونه است؟ آیا شریک دوم مجبور است که زمین خالی را با وجود ردی بودن آن قبول دارد یانه؟ یا این‌که صاحب نخل، نخل‌ها را بین او تقسیم یا زمین را خالی و صاف کند یا چه کار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ایشان اگر صلح نمی‌کنند، حکم آنان اینست که زمین را تقسیم کنند پس، هر نخل که در سهمیه و قسمت کارنده افتاد، بدون چون و چرا مال او هستند و هر نخل که در سهمیه و زمین شریک دیگر افتاد، او اختیار دارد که صلحاً آن‌را به یک سهم بگذارد یا آن شریک نخل‌های خود را بیرون کند و زمین او را خالی بگذارد و اگر به سبب کاشت او نقصی بر زمین رسیده است، ضمان نقصان نصف را هم ادا کند.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمرغُفرله

۱۹ذیحجه-۱۴۰۳هـ.ق.

۱-کذا فی شرح‌المجلة، ص۶۰۳، المادة ۱۰۷۶.

تکرار و تجدید تقسیم زمین و... در صورتی‌که تقسیم اول غیرعادلانه و بدون رعایت مساوات و با تخمین شده و در آن غبن فاحش باشد

الإستفتاء [۲]: مثلاً زمینی‌که دو حصه‌اش مال بکر است و حصه‌ی سوم مال عَمرو و این زمین را به‌روش بلوچی تقسیم کردند یعنی به‌درازی تقسیم کردند که مثلاً تا این حدّ مال بکر است و این حدّ مال عَمرو یعنی از این تقسیم، زمین به‌طور مساوی تقسیم نشد بعد از درست کردن زمین وکاشتن معلوم شد که حصّه‌ی سوم مال عَمرو زیاد است؛ چراکه در اول زمین برابر نبوده و درخت وغیره بوده و به ذراع شرعی هم تقسیم نکرده‌اند. حالا بکر و عَمرو در جریان هستند آیا این تقسیم اعتبار دارد یانه؟ وآیا همین زمین تقسیم کرده شده به همان تقسیم اولی می‌ماند یا بار ثانی به ذراع و حکم شرعی تقسیم کرده شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این تقسیم اگر از اول با امتیاز کامل نبوده است بلکه این دو نفر فقط این‌طور گفته‌اند که این‌طرف زمین مال من است و آن طرف مال تو، در این صورت این تقسیم صحیح نیست.

قال فی المجلة: «لاتصح القسمة إلا بإفراز الحصص وتمییزها مثلاً اذا قال احد اصحاب الصبرة المشترکة من الحنطة للآخر خذ انت ذلک الطرف من الصبرة ولیکن هذا الطرف لی لایکون قسمة». [1]

و هم‌چنین اگر بعد از تقسیم کمی یا بیشی زیاد و فوق العاده در یک حصه ظاهر و نمودار شود، تقسیم، صحیح نیست [پس در این صورت باید زمین مجدداً تقسیم و سهمیه‌ی هریکی کاملاً جدا و مشخص گردد].

۱- مجلة الأحکام العدلیة، ص۱۸۸ .

وفی المجلة: «اذا تبیّن الغبن الفاحش فی القسمة تفسخ وتقسم تکراراً قسمة عادلة».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

سنهٔ ۱۳۹۶ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۳]**:** زید و بکر زمین خود را تقسیم کردند بدون ذراع و امتیاز کامل بعداً ظاهر شد که حصه‌ی زید زیاده‌تر است و همان زیادتی به‌درجه‌ی غبن فاحش رسیده است پس هردو به‌محضر شرع حاضر شدند. زید دعوٰی کرد که این زیادتی را تو خود به‌من داده‌ای و تو خود گفتی که من این حصه‌ی زیاده را نمی‌خواهم و الآن زید زمین را کاشته وکار کرده است یعنی ذوالید است و بکر منکر است که من این حصه را به‌تو صدقه نکرده‌ام و حصه‌ی خود را می‌خواهم. در این‌جا مدعی کدام است و مدعیٰ‌علیه کدام و حلف بر کدام لازم آید؟

خلاصه‌ی کلام این‌که زید مقرّ است که حصه‌اش زیاده است و منکر نیست ولی دعوٰی می‌کند که بکر مرا داده است و بکر منکر است که من به تو نداده‌ام.

الجواب ومنه الصدق والصواب: قال فی الشامیة: «والحیوانات والذرعیات والعددی المتفاوت کرمان وسفرجل... قیمیات...».[2]

وفی التنویر والدر: «ولو ظهر غبن فاحش لایدخل تحت التقویم فی القسمة بطلت ولو وقعت بالتراضی تبطل ایضاً فی الأصح».

۱- مرجع سابق، ص۱۹۵.

۲- ردالمحتار: ۱۷۸/۵، اول کتاب القسمة.

وفی الشامیة: «قوله (ولو ظهر غبن فاحش فی القسمة) ای فی التقویم للقسمة بأن قوّم بألف فظهر أنه یساوی خمسمأة...».[۱]

وفی المجلة: «جهة المبادلة فی القیمیات راجحة».

وفیها: «لاتصح القسمة الا بإفراز الحصص وتمییزها...».

وفیها: «کون القسمة عادلة یعنی تعدیل الحصص بحسب الإستحقاق وعدم نقصانها فاحشاً لازم».[۲]

حالا از این عبارات امور و مسایل ذیل معلوم و مستفاد می‌شوند:

ذرعیات وغیره، قیمیات‌اند لذا غبن (فریب و زیان) درآن‌ها یا به‌ذراع معلوم می‌شود یا به‌قیمت و چنان‌چه غبن فاحش ظاهر و نمودار شد، تقسیم گرچه به تراضی طرفین شده است، بازهم باطل می‌گردد و باید از سرنو با ذراع و تساوی تقسیم کنند نه با تخمین و نیز معلوم شد که در قیمیات بعد از صحت تقسیم، معنی مبادله غالب و راجح است و هم‌چنین تقسیم وقتی صحیح می‌گردد که با جدا نمودن و إفراز کامل و عادلانه باشد. بنابر این، در صورت مسئوله زیادتی‌ای‌که در این تقسیم هست اگر زید می‌گوید: [بکر این زمین اضافی را] قبل یا بعد یا در وقت تقسیم با [گذاشتن] علامات و بند از زمین دیگر جدا کرده و به من داده است و باقی‌مانده را عادلانه تقسیم نموده‌ایم، دراین صورت به‌ظاهر او مدعی صدقه است لذا گرچه فی‌الحال او ذوالید است، اما اعتبار به معانی است نه به الفاظ پس، او معناً مدعی است و طرف دیگر (بکر) اگر چیزی نمی‌گفت، مدعی‌علیه می‌شد، ولی از

۱- مرجع سابق: ۱۸۷/۵، کتاب القسمة .

۲- مجلة الأحکام العدلیة، ص۱۸۷، المادة: ۱۱۱۹وص ۱۸۸، المادة: ۱۱۲۴وص ۱۸۹، المادة: ۱۱۲۷.

عبارت شما معلوم می‌شود که وی مدعی غصب است بر زید. بنابر این، دعوی الرجلین قرار می‌گیرد که شئ در دست یکی است و فرد خارج بر ذوالید دعوای فعل می‌کند و ذوالید، دعوای صدقه پس، دعوای خارج، احق و بیّنه‌ی او، چون اصل است و مثبت زیاده هستند وبیّنه‌ی ذوالید معتبر نیستند. البته اگر ذوالید اقرار دارد؛ هم‌چنان‌که از عبارت شما معلوم می‌شود به‌طوری‌که می‌گوید این مِلك او بوده و به من صدقه کرده است نه آن‌که به‌سبب کار من آباد شده است پس، در این صورت اولاً زمین به‌دست او رد کرده شود که او ذوالید است و غصب هم رفع می‌گردد پس زید مدعی می‌گردد به صدقه؛ اگر صدقه با شرایط صحیحه است چنان‌که بالا نوشتم که بر او بیّنه لازم است و در صورت عدم وجود بیّنه، بر بکر حلف می‌آید.

خلاصه‌ی جواب طبق آن‌چه در فهم احقر آمده است این‌که اگر این صدقه با شرایط صحیحه نیست و این حصه به غبن فاحش رسیده است، این تقسیم فاسد است و صدقه صحیح نیست و اگر با شرایط صحیحه است، این مسأله از قبیل دعوای رجلین است و از دعوای زید به‌عنوان صدقه، دعوای بکر که دعوای غصب می‌کند و اصل و خارج است و مثبت اکثر و مدعی فعل است و نیز بیّنه‌ی او، راجح‌تر و قابل اعتباراند و چنان‌چه بیّنه ندارد، بر زید حلف به عدم غصب لازم می‌آید.

وفی جامع‌الفصولین: «... اما لو إدعی الخارج فعلاً مع ذلک فبیّنته أولی».[1]

۱- جامع‌الفصولین: ۷۹/۱، الفصل الثامن فی دعوی الخارج... .

وفی الدرّ: «[فإن برهن خارج علی الملک ... فذوالید أحق من الخارج اجماعاً] الا اذا إدعی الخارج علیه فعلاً کغصب...».[1]

البته اگر همین حصه‌ی مدعیٰ‌به به‌عنوان صدقه را ممیّز نکرده و داده است بلکه در ضمن تقسیم هم‌چنان گفته که مال تو است، این صدقه صحیح نیست و نیز اگر آن زیادتی، فاحش است؛ به‌طوری‌که به‌قدر نصف و ثلث زمین بکر می‌شود، این تقسیم هم فاسد است و باید مجدداً از سرنو تقسیم کنند و [بکر] هرنوع خدمت [وکاری] اضافی که در زمین کرده است و با اجازه‌ی زید بوده است، در حصه‌ی زید او را اجرمثل می‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنۀ ۱۳۹۶ هـ.ق.

طریق تقسیم اشیا و حکم تقسیمات عُرفی/ عُرف و اعتبار آن در شرع

الإستفتاء [۴]: چون در دور حاضر املاک زیر زمین که عبارتند از: از آب قنات و چاه و چشمه را تقسیم می‌نمایند بر ۱۲ و ۲۴. در تقسیم اول که ۱۲ سهم به‌اصطلاح بلوچی «هنگام» که [مثلاً می‌گویند] چاه شما چند هنگام است؟ می‌گویند ۱۲ هنگام وآن هم هر هنگام ۲۰ ساعت یا کمتر یا بیشتر روشن است و هنگام را بر چهار «تسوّ» تقسیم می‌کنند و عبارت «تسوّ» را شش «تاس» یعنی فنجان آب قدیمی می‌نامیم و

۱- ردالمحتار: ۴/۴۹۰.

تذکر: در این‌جا نکته‌ای‌که قابل یادآوری برای خوانندگان گرامی می‌باشد، این‌ست که: علامت قلاب ([]) نشانگر این‌ست که عبارت داخل آن از طرف مرتب به‌جهت کامل و واضح‌تر نمودن مطلب افزوده شده است و در عبارات عربی و متون منابع و مراجع، عبارتی‌که داخل قلاب قرار داده شده است، این به‌معنای این‌ست که آن عبارت توسط حضرت مؤلف رحمه الله نقل و آورده نشده بود و ما آن‌را از همان مرجع افزوده‌ایم تا عبارت کامل‌تر شود و برای مطالعه‌کنندگان إتمام فایده باشد؛ نه به‌جهت و هدف دیگری.

در قنات که آب جاری دارد ۲۴ ساعت در جریان است، روز هم چهار «تسوّ» و شب هم چهار «تسوّ» تقسیم است و هر «تسوّ» را شش فنجان یعنی شش «تاس» قدیمی. پس (حکم و) فتوای هریکی را برای ما شرح دهید و اکنون در مسأله‌ی تقسیم آن اختلاف سلیقه داریم با شرع [و آیا شرع،] عرف را درباره‌ی این مسأله چیزی دست باز گذاشته یا قید نموده است؟.

الجواب باسم ملهم الصواب: اعتبار عُرف و عادت در بسیاری از مسایل شریعت مقدسه ملاحظه شده است؛ حتی آن‌را اصلی از اصول قرار داده‌اند؛ چنان‌که در اصول در این مورد فرموده‌اند:

«**تترک الحقیقة بلالة الإستعمال والعادة**» **هکذا ذکر فخر الإسلام**.

و در «مبسوط» آمده است: «**الثابت بالعرف کالثابت بالنص**».

و در «مشرع» می‌نویسد:

«**الثابت بالعرف ثابت بدلیل شرعی**».

عُرف را سه نوع قرار داده‌اند:

۱) **عرفیة العامة کوضع القدم**.

۲) **عرفیة الخاصة کإصطلاح کل طائفة مخصوصة من النحویین وغیرهم**.

۳) **عرفیة الشرعیة** مثل نماز و زکات وحج که معنی لغوی آن‌ها متروک شده است.

دومرتبه این عرف به عملی و قولی [تقسیم] می‌شود وگاهی موافق وگاهی مخالف با نصّ می‌شود. در موافق، همه بر اعتبار آن متفق‌اند و در مخالف دیده شود که آیا خاص است یا عام؟ اگر خاص است، اعتبار ندارد و اگر عام است، درآن تفصیل وجود دارد ولی این بحث طولی دارد که علامه شامی رحمه الله آن‌را در

رساله‌ای مستقل از مجموعه رسایل خویش به‌نام «**نشر العَرف فی بیان بعض الأحکام علی العُرف**» جمع نموده است.

البته مسأله‌ی تقسیم به نوعیتی خاص منصوص نیست بلکه شرع مقدس آن‌را محوّل به اجتهاد مجتهدین کرده است وآنان تقسیم هر شئ را از مثلیات و قیمیات و مذروعات به‌نحوی مقرر و تقسیم عین و دَین را امتیاز فرموده‌اند.

آری! معیار تعیین مقادیر ازمنه و ساعات را مقید به‌نوعی خاص نکردند بلکه درآن توسعه گذاشته‌اند که عرف باشد یا شرع درآن طبق مصلحت زمان و فهم مردم خواص و عوام در هر کشور و شهرستان و منطقه و دهستان و روستاها هر[قشر و] گروه آزاد است که به‌نوعی در بین خود تقسیم اشیاء را مروج گردانند که برای آن‌ها سهولت پیدا گردد؛ مثلاً اگر در جایی چنین به‌نظر آمد که تقسیم قاضی و عُرفی توافق ندارند، تطبیق داده شوند و هر یکی به‌حساب آن‌دیگر برآورد کرده شود؛ هم‌چنان‌که قاضی شما در مسأله‌ی مذکور نموده و خوب هم کرده است؛ زیرا چون «هنگام» در عُرف، ۴ «تسوّ» و هر «تسوّ» ۶ «فنجان» است پس هر «هنگام» ۲۴ «فنجان» و به‌حساب شرعی۱۲ ساعت می‌شود و ظاهر است شباروزی ۲ «هنگام» است و هر «تسوّ» ۳ ساعت می‌گردد پس ۴ «تسوّ» ۱۲ ساعت شد و هر «فنجان» نصف ساعت. بنابر این، در حساب شما ۹ «فنجان» ۴ ساعت و نیم می‌شود و این تقسیم از هردو طرف موافقت دارد و محل اعتراض نیست و خلاصه به این هر دو نوع که در منطقه و مُلک شما جاری باشند، اشکالی شرعی ندارد و این هر دو تقسیم صحیح‌اند و مخالف [با شرع] نیستند البته در قلت و کثرت اجزای آن تطبیق و توافق داده شوند.

شرع مقدس، عُرف را هرجا مقید نکرده است بلکه دست باز گذاشته است مگر در مسایلی که تفصیل آن در کتب فقه مذکور است.

در شرح‌مجله می‌فرماید:

«القسمة هی تعیین الحصة الشائعة یعنی إفراز الحصص بعضها من بعض بمقیاس ما کالذراع والوزن والکیل ورکنها هو الفعل الذی یحصل به الإفراز والتمیز بین الأنصباء وشرطها عدم فوت المنفعة وحکمها تعیین نصیب کل من الشرکاء علی‌حدة».[1]

از این عبارت معلوم شد که هدف اصلی از تقسیم، تعیین و جدا کردن سهمیه‌ی هر شریک است تا تمییز و إفراز بین سهام شُرکا پیدا گردد و هر فرد از آنان بتواند از سهم خویش نفع بردارد پس، این تعیین به‌هر نحو که باشد، معتبر است و درآن قید و بندی وجود ندارد که همین تعیین به‌طریق عُرف باشد یا شرعی؛ مساویست که قسمت إفراز و جمع باشد که در أعیان مشترکه می‌باشد یا قسمت تفریق و فرد که در عین واحد می‌باشد و نیز مساویست که درآن هردو نوع؛ قسمة الرضا باشد یا قضاء.

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ ربیع‌الأول- ۱۴۱۱هـ.ق.

مثل سؤال بالا/ تغییر تقسیم و نوبت‌های قدیم آب‌ها و...

الإستفتاء [۵]: چه می‌فرمایند علمای دین و شرع متین درباره‌ی این مسأله که در حومه‌های سُوران چندین دهات وجود دارد که آب این مناطق به‌وسیله‌ی موتور پمپ‌های جدید تأمین می‌گردد بدین طریق که «سُوران» یک دهات

۱- شرح‌المجلة لإبن‌رستم، ۶۱۸.

است، «کهن‌ملک» یک دهات، «کهن‌ملاّ» یک دهات، «سیب» یک دهات و «گونک» یک دهات است که آب کشاورزی آن‌ها فرق دارد یعنی به‌این طریق هستند که آب‌های سُوران را در یک موتور پمپ هم در ظرف یک شبانه‌روز هم هم یک «هنگام» یا «سهم آب» می‌نامند اما آب «کهن‌ملک» به این طریق است که آب‌چاه این دهات در ظرف یک شبانه‌روز برای دو «هنگام» یا «سهم» است که شب، یک سهم است و روز، یک سهم و «کهن‌ملا» به‌همین طریق است که در ظرف یک شبانه‌روز آب‌چاه برای دو «هنگام» است یعنی شب، یک سهم آب است و روز هم، یک سهم آب است و آب این چاه‌ها که به این طریق است یعنی شب، یک سهم آب است و روز هم، یک سهم آب، این‌گونه چاه‌ها به طریق قنات قدیم تقسیم می‌شوند و روی قنات حفر شده‌اند وآب مثل آب قدیم قنات تقسیم می‌شود و اما بعد چاه‌های سُوران که مردم سُوران به میل خود حفر می‌کنند و آب آن‌ها مثل آب قنات نیستند و یک‌شب و یک‌روز کامل، یک «هنگام» است و این یک هنگام را به ۲۴ «تاس» یا فنجان تقسیم می‌کنند اگر ۲۰ ساعت روشن است هم به ۲۴ «تاس» است و اگر ۱۰ساعت روشن است هم به ۲۴ «تاس» است و اگر ۵ ساعت روشن است هم به ۲۴ فنجان تقسیم می‌شود این شب و روز یک «هنگام» است و اما در سوران مولوی‌ها از این مسأله سر در نمی‌آورند آب همه این دهات‌ها از قبیل سوران،کهن‌ملک،گونک، سیب و کهن‌ملا را فقط به طریق کهن‌ملا تقسیم می‌کنند و اما ما الآن در این مورد اختلاف داریم لذا در این صورت کاملاً توضیح و تشریح فرمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب: از سؤال شما واضح نیست که شما از چه چیز سؤال می‌کنید؟ اگر مقصود از سؤال شما این است که تقسیم از قدیم در این دهات در اوقات

و هنگام‌های آب مختلف بوده است؛ مثلاً به‌ربع و ثلث و نصف‌روز و شب بوده است و الآن به ساعات می‌کنند و طریق تقسیم هر دِه جدا بوده است و الآن همه را به یک طریق تقسیم می‌کنند، در این صورت جواب این است که هر طریق تقسیم که در یک دِه و روستا به طریقی در قدیم الأیام بوده است، بدون رضای شُرکا تغییر داده نشود بلکه به همان طریق اول گذاشته شود؛ به‌حکم و به‌دلیل این دو اصل که: «**القدیم یُترک علی قدمه**» و «**الأصل بقاء ماکان علی ماکان**».[۱]

حد و مقدار قدیم نیز آن‌ست که افراد هم سنّ و سال زمان شما به یاد نداشته باشند که از چه مدتی این طریق تقسیم شروع شده است؛ **لما فی العقود الدرّیة**:

«**والقدیم وحدّه الذی لایحفظ أقرانه وراء هذا الوقت کیف کان کمافی العمادیة یبقی القدیم علی قدمه**».[۲]

زیرا تقسیم خود آب منبع‌ها و حوض‌ها و قنات‌ها و... به‌قول محقق جایز است.

در «عقود درّیه» بعد از بحثی در مورد تقسیم آب می‌فرماید:

«... **فنقول الّذی یظهر من القواعد أن قسمة نفس الماء جائزة حیث أمکنت المساواة بلا ضرر**».[۳]

وفی شرح‌المجلة لإبن‌رستم:

«**ولا أن یقسم بالأیام والحال أن القسمة کانت بالکوی لأن القدیم یترک علی قدمه**».[۴]

۱- المجلة وشرحها، ص۲۰ و۲۱ و کذا فی الأشباه لإبن‌نجیم .

۲- العقود الدرّیة: ۲۱۴/۲، کتاب الشرب .

۳-العقود الدرّیة: ۱۷۳/۲، القسمة، مطلب فی قسمة الماء من المطالع .

۴- شرح‌المجلة، ص۶۸۵ ـ وکذا فی الهندیة: ۱۳۳/۴، کانفوری .

و اگر در عرف منطقه‌ی شما تقسیم از قدیم الأیّام به شب و روز بوده است، به ساعات تغییر داده نشود و هر جا که به سوراخ‌ها تقسیم بوده است، به شب و روز تغییر داده نشود؛ چراکه عُرف عام هم اعتبار دارد. البته به رضای شرکا تغییر این امور درست است.

وفی الأشباه والنظائر: «العادة المطردة هل تنزل منزلة الشرط؟ قال فی إجارة الظهیریة: والمعروف عرفاً کالمشروط شرطاً»[1]

و اگر نوبت مردم به نوعی مقرر شده است، بازهم تغییر داده نشود؛ مثلاً اگر نوبت کسی در شب بوده است، در روز برده نشود و عکس آن هم و اگر در صبح بوده در شام برده نشود و عکس آن نیز.

قال فی المجلة وشرحها لأبن‌رستم:

«ولیس له أن یبدّل نوبته القدیمة لأن القـدیم یترک علی قدمه و فیه إشعار بأنه لو کان لرجل میاه فی اوقات متفرقة فی قریة لم‌یجز جمعها فی وقت واحد الا برضاء الشرکاء کما فی الجواهر».[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفزله

۱۹ جمادی‌الأول- ۱۴۱۱ هـ . ق .

میراث میّت به تراضی وارثان تقسیم شد، بعد از مدتی بعضی از آنان و شوهران دختران میّت می‌خواهند مجدداً تقسیم کنند و تقسیم اولی را قبول ندارند

الإستفتاء [۶]: زید وفات کرد و او را پنج دختر و دو پسر هست. زید که وفات کرد، مال و میراث زیاد داشت بعد از وفات او ۱۵سال به بعد وارثان آن اموال را تقسیم کردند تمام فرزندان درمیان خود و وقت تقسیم تمام به بلوغت رسیده بودند و همه حصّه‌ی

۱- الأشباه والنظائر لإبن‌نجیم، ص ۹۹.

۲- شرح‌المجلة، ص۶۸۶.

خود را در این وقت قبول کردند و دانستند که در کجا هستند و هم برای یک و دو وارث از روی حساب نخل وغیره بیشتر شدند و باقی وُرثاء قبول داشتند زیرا مثلاً آن‌ها ردی‌تر بودند و مال دیگران جیّدتر (بهتر) و بعضی از دامادها حصّه‌ی خود را عوض کردند و بعضی فروختند و از این پنج خواهر دو خواهر در وقت تقسیم اموال، نکاح نکرده بودند البته به بلوغت رسیده بودند. بعداً وقتی که نکاح کردند، شوهران آن‌ها اعتراض کردند که این تقسیم ما را قبول نیست و این تقسیم (صحیح) نشده و ما معلوم نیستیم ما می‌خواهیم از اول تقسیم بکنیم. آیا از نظر شرع این دو داماد می‌توانند اموال زید را از اول تقسیم بکنند یا نه؟

از مدتی که مال را تقسیم کردند تا این وقت مدت ۴ سال است و باقی وارثان به تقسیم کردن راضی نیستند. آیا بدون از رضای باقی دامادها و وارثان آن تقسیم باطل می‌شود یا نه؟ تقسیم کننده برادر بزرگتر بوده و او هم راضی نیست که تقسیم دو مرتبه شود البته این برادر آن دو داماد را ناراض نمی‌کند و می‌گوید اگر شما می‌خواهی، به باقی دامادها شریعت بکنید ولی من راضی نیستم شما خود تقسیم بکنید وقتی که شما مرتبه‌ی دوم تقسیم می‌کنی، مرا کاری نیست این دو داماد می‌گویند ما معلوم نبوده‌ایم؛ با وجود این‌که یکی از این دامادها در وقت تقسیم اموال همراه بوده و هم زنان این دو نفر به دیگران می‌گویند ما را قبول است حصّه‌ی خود اما شوهران ما ما را مجبور کرده‌اند که قبول نکنید و این وقت می‌گویند ما را حصّه‌ی خود قبول نیست و ما هم معلوم نیستیم حصه‌ی ما کجا است و تقسیم نشده است. آیا به قول این دو زن تقسیم باطل می‌شود؟ وآیا دعوای این دو داماد صحیح می‌شود یانه؟ و اگر تمام راضی شوند به تقسیم کردن مرتبه‌ی دوم و یکی از دامادها یا خود وارث انکار کند، آیا به قول این یک نفر تقسیم

باطل می‌شود یاخیر؟ و هم اگر شریعت بکنند این دو داماد با باقی وُرثاء میّت و قَسَم لازم بیاید، آیا قَسَم بر مردان اینان می‌شود یا بر زنان؟ مردان می گویند ما وکیل هستیم از طرف زنان خود آیا اعتبار دارد این وکالت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دعوای این دو داماد نامسموع است؛ زیرا ایشان نه اوّلاً ذی‌سهم بوده‌اند و نه الآن هستند و اگر در وقت تقسیم سهمیه‌ی هرکس را جدا و مشخص کرده و تحویل داده‌اند و آن‌ها هریکی سهمیه‌ی خود را تحویل گرفته و در آن تصرّف کرده است و نیز دعوای زیادتی وکمی تا این‌قدر مدت نکرده است، در این صورت الآن دعوای آن دو خواهر و وکیل کردن شوهرهای خود هم قابل سماع نیست بلکه تقسیم اول ثابت است و در آن تغییر نمی آید.

قال فی شرح المجلة لإبن رستم:

«القسمة هی تعیین الحصة الشائعة ورکنها هو الفعل الذی یحصل به الإفراز والتمییز بین الأنصباء وشرطها عدم فوت المنفعة وحکمها تعیین نصیب کل من الشرکاء علیٰحدة».

«لاتصحّ القسمة إلا بإفراز الحصص وتمییزها».

«شرط المقسوم أن یکون ملک الشرکاء حین القسمة».

«أمّا إذا أقرّ المقسوم لهم بإستیفاء الحق ثمّ إدعوا الغبن فلاتسمع دعواهم».

«اذا إطلع أحد المتقاسمین علی الغبن الفاحش فی القسمة ثمّ تصرّف فی نصیبه تصرّف الملاک سقطت دعواه وفی الحامدیة: أن دعوی الغبن لاتسمع بعد الإبراء العام».[1]

چون در سؤال مذکور است که سهام هرکس تعیین و إفراز شده است، به دلیل عبارت اول [از شرح‌مجله] این تقسیم صحیح شده و به تراضی شُرکا [انجام گرفته

۱- شرح المجلة لإبن رستم، ص۶۱۸، المادة: ۱۱۴وص۶۲۲ و۶۲۴ و۶۲۵.

است] و بعد از این‌که راضی شدند و تصرّف مالکانه هم در آن تا این‌قدر مدت کردند و با این حال سکوت هم کرده‌اند پس، الآن گرچه در یک سهم احساس غبن بشود بازهم دعوای ردّ [و تجدید] تقسیم نامسموع است؛ به‌حکم و به دلیل عبارات اخیر.

دعوای خواهران و شوهران‌شان گرچه به‌طور وکالت همسران شان باشد، بازهم قابل سماع نیست؛ به‌حکم دومین عبارت [شرح‌مجله]؛ زیرا این دامادها در مقسوم نه اولاً شریک بوده‌اند و نه الآن شریک هستند و دعوای خود خواهران هم به‌حکم عبارت‌های بالا نامسموع است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹ ذی‌القعده – ۱۴۱۱ هـ.ق.

لزوم تجدید تقسیم میراث میّت در صورتی‌که به صورت تخمین و غیرعادلانه و بدون تشخیص سهام انجام گرفته و بعضی از وارثان خواهان تجدید تقسیم باشند

الإستفتاء [۷]: یک برادر چند خواهر و یک برادر صغیر داشت. این برادر اموال پدر را بعد از وفاتش تقسیم کرد بدون از پرسیدن برادر خود و خواهران. البته از این خواهران دو خواهر وقت تقسیم اموال صغیره بودند و این چند سال است که اموال تقسیم شده‌اند. بعد از این‌که این دو خواهر به بلوغت رسیدند، گفتند ما را این تقسیم قبول نیست چون حصه‌ی ما کمتر است از حصه‌ی دیگر وارثان. این تقسیم به‌این‌طور بوده که پدر اینان چندی «دربند» داشت این برادر هریکی را از خواهران یک «دربند» داد بدون از تعیین کردن که چند نخل دارد. او می‌گوید وقتی شما اعتراض می‌کنی که حصه‌ی ما کمتر است، دومرتبه تقسیم می‌کنیم. البته دو نفر در وقت تقسیم گفتند حصه‌ی ما هرقدر می‌شود ما را

قبول است وآن‌ها را هر جا و هرکجا یک یک نخل دادند. وارثان می‌گویند این تقسیمی‌که برای این دو نفر شده ما را قبول است اما باقی حصه‌ها دومرتبه تقسیم شوند چون باقی حصه‌ها تخمیناً تقسیم شده‌اند و باید مطابق شریعت تقسیم باشد البته بعضی از دامادان حصه‌ی خودشان را فروخته‌اند. این تقسیم چگونه می‌شود و این برادر حق دارد از اول تقسیم کند؟ بعضی‌که حصه‌ی خود را فروخته‌اند، ادعا می‌کنند که تقسیم باطل نیست و ما به‌هیچ وجه تقسیم نمی‌کنیم و بعضی می‌گویند ما مرتبه‌ی دوم تقسیم می‌کنیم فیصله‌ی این‌ها چگونه می‌شود از نظر شرع؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: این تقسیم به هیچ وجه صحیح نیست؛ بنا بر دلایل ذیل:

ـ این تقسیم در زمین دربندها وغیرها تخمیناً واقع شده است نه به پیمایش ذراع و متر و در نخیلات هم تخمینی بوده است.

در «شرح مجله» می‌گوید:

«حیث کانت العرصة والأراضی من الذرعیات فتقسم بالذراع».[1]

ـ چون تقسیم به تخمین بوده است و سهم هر فرد جدا و مشخص نشده است. تشخیص سهام هر فرد، حکم تقسیم است و آن در این مسأله دیده نشده است.

وفی شرح‌المجلة: «وحکمها تعیین نصیب کل من الشرکاء علی‌حدة».[2]

ـ چون سهام برادر و خواهران را به‌طور مساوی و با تخمین داده‌اند وحکم للذکر مثل حظ الأنثیین دیده و رعایت نشده است، این تقسیم صحیح نیست.

۱- شرح مجله، ص ۶۳۵، المادة: ۱۱۴۸.

۲- شرح مجله، ص۶۱۸.

ـ اگر برادر صغیر و خواهرهای صغیره پدربزرگ دارند، تقسیم این برادر در حق آن‌ها نیز صحیح نیست.

وفی شرح‌المجلة لإبن‌رستم:

«**قال فی الحامدیة: اذا قسّم الورثة الترکة بنیهم أمر القاضی وفی الورثة صغیر او غائب شریک للمیت لاتصح الا بإجازة الغائب او ولی الصبی او إجازة الصبی بعد البلوغ**».[1]

این به‌فروش رساندن دامادها حصه‌ی خود را هم غیرصحیح است و انکار آنان هم شرعاً اعتبار ندارد. قاضی باید آن‌ها را برای تقسیم شرعی إجبار کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ جمادی‌الأول – ۱۴۱۲ هـ. ق.

زمینی از یک نفر به احفاد و وارثان کثیری رسیده و بعضی در آن نخل دارند و بعضی ندارند و بعد از مدتی طولانی می‌خواهند آن‌را تقسیم کنند، چگونه تقسیم شود؟

الإستفتاء [۸]: زمینی که از یک نفر به احفاد کثیره رسیده و وارثش گشتند بعد از مدتی دراز این مردم خواستند همین زمین مشترکه را تقسیم کنند، اما چون بعضی از آن‌ها چندی نخل از قدیم الأیّام در همین زمین دارند و شُرکای‌شان ندارند البته این معلوم نیست که از چه جهتی مالك این نخل‌ها هستند احتمال این‌را دارد که پدرهای‌شان نخل کاریده و پدرهای کسانی‌که نخل ندارند، نکاریده‌اند و این احتمال نیز موجود است که پدرهای صاحبان نخل این نخل‌ها را بعضی خودشان کاشته و بعضی دیگر را از پدرهای کسانی‌که نخل ندارند خریده باشند. بنابر احتمال اول کسانی‌که نخل ندارند، می‌گویند همه زمین مطابق شرع مقدس بین شُرکا تقسیم گردد اگر نخل‌ها در حصه‌ی دیگری افتاده‌اند، کَلّ (موضع و زمین آن)

۱- شرح مجله، ص ۶۲۴.

ندارند یعنی بعد از مُردن آن نخل، صاحبانش حق کاشتن دومرتبه در آن‌جا ندارد چون اگر علاوه از حصه‌ی شرعی‌اش که به‌طریق إرث به‌وی می‌رسد، مکان این نخل هم به‌وی داده شود، حصه‌اش از حق شرعی وی بیشتر می‌گردد.

و بنابر احتمال دوم کسانی‌که نخل‌ها در دست ایشانند می‌گویند: علاوه از حق شرعی از زمین مخروبه این نخل‌ها را با مکان آن‌ها می‌خواهیم و به‌کسی نمی‌دهیم.

از جنابعالی تقاضا می‌شود که چگونگی تقسیم این زمین را بیان فرمایند:

الجواب باسم ملهم الصواب: صاحبان این نخل‌ها اگر دلیلی شرعی؛ بیّنه وغیره دارند که این نخل‌ها ایشان را به‌طریق شراء یا به‌طریقی دیگر به‌طور ملک رسیده است یا این‌که شُرکای دیگر بدون حجّت شرعی خودشان اعتراف دارند که این نخل‌ها مملوک همین ارباب نخیل‌اند و مال ما نیستند و ما شریک آن‌ها هم نیستیم، در این صورت این نخل‌ها و همان زمین که چوب و تنه‌ی نخل درآن قائم است نه دیگر ماحول آن، مال همین ارباب نخیلات است و باقی زمین را به‌قدر حصص هرکس تقسیم کنند و اگر این نخیلات در حصه‌ی دیگران افتادند، بازهم خود نخل با محوطه‌ی تنه‌ی آن، مال همین صاحبان است و چنان‌چه زمانی این نخل بمیرد، صاحب نخل حق دارد که در محوطه تنه [و موضع] نخل، نخلی دیگر بکارد، اما به‌دَور و بر آن به‌قدر یک کف دست هم تجاوز نکند و حق ندارد چون مِلک و متعلق به‌دیگران است.

در فتاوای کاملیه می‌فرماید:

«سئلت عن شرکاء فی بستان قسّموه وجعلوا لأحدهم النخل ولم یذکروا بأصلها فهل یکون له النخل بأصلها؟ فالجواب نعم، قال فی الخانیة: وإن إقتسموا ضیعة فجعلوا لأحدهم النخل ولم یذکروا بأصلها فله النخل بأصلها وکذا لو أقرّ الإنسان بنخلة کان للمقرّله النخلة

بأصلها، ثم قال ما نصه: ثم فی کل موضع یستحق النخلة بأصلها فإن قلعها کان له أن یغرس مکانها أخری».[۱]

و اگر ارباب نخیلات برای تملّک آن‌ها دلیلی شرعی ندارند و شُرکاء هم معترف نیستند بلکه می‌گویند بدون إذن یا با إذن ما در زمین مشترک که ارباب نخیلات، نخیل کاشته و معترف شده‌اند، در این‌صورت باید زمین طبق سهام شُرکاء بین آنان تقسیم شود و هر نخل که در سهمیه‌ی صاحب و مالک آن افتاد، مال اوست و دیگری حق ندارد و اگر در سهمیه‌ی دیگری افتاد پس، دیده شود اگر آن نخل را بدون إذن شُرکاء کاشته است، باید آن‌را قلع کند و زمین شریک به‌سبب قلع آن هرگونه خسارات و نقصی پیدا کند، صاحب نخل باید آن خسارت را به شریک بپردازد.

در عقود دُرّیه، تنقیح فتاوای حامدیه در جواب سؤالی می‌نویسد:

«فإن وقع نصیبه فیما بنی فیه وغرس بقی وإن لم یقع فیه بل فی نصیب الشریک قلع و ضمن ما نقصت الأرض بذلک». ومثلها فی الفتاوی الکاملیة. [۲]

و اگر با إذن شُرکاء کاشته است، این سه صورت دارد:

ـ شُرکاء به او گفته‌اند که نخل و درخت بکار که مال ما و شما هستند.

ـ به‌طور مطلق گفته‌اند: این نخل را در زمین ما و شما بکار.

در این دو صورت این نخل و درخت بین آن‌ها به‌قدر حصص و سهام، مشترک می‌گردد و حق قلع آن ندارند.

۱- الفتاوی الکاملیة، ص۲۳۱ .

۲- العقود الدرّیة تنقیح الفتاوی الحامدیة: ۱۷۰/۲– الکاملیة، ص۲۲۴و ۲۲۹ .

ـ گفته‌اند: تو این‌را بکار برای خودتان و بعد از تقسیم در سهمیه‌ی کسی دیگر افتاد. در این صورت صاحب زمین اختیار دارد که آن‌را بگذارد یا قلع کند؛ زیرا شریک در حق او مستعیر است و برای معیر رجوع در عاریت هر وقت که بخواهد، روا است و می‌تواند [رجوع کند].

در فتاوای خیریه می‌فرماید:

«وإن غرس بإذنه لهما او أطلق فهو مشترک بینهما وإن عیّن للغارس فهو له وکان مستعیراً لحصّة شریکه فی الأرض ...، وقد علم أن للمعیر أن یرجع عن العاریة متی شاء».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ محرم‌الحرام- ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم تقسیم فضولی / تقسیم یک برادر زمین مشترک را بدون حضور برادر دیگر

الإستفتاء [۹]: زمینی در میان بکر و عَمرو مشترک است. سهمیه‌ی بکر را خالد، برادر حامد خرید و بنابر دور بودن خانه‌ی خالد، عَمرو خالد را به‌حساب نیاورده ثمره‌های زمین را بریده و به فروش رسانده است. خالد فکر کرده خودش سهمیه‌ی مرا می‌دهد تا این‌که خودش نداد خالد به‌عَمرو گفت سهمیه‌ی مرا بده عَمرو می‌گوید بیا زمین را تقسیم می‌کنیم. عَمرو چند نفر را آورده بدون رضای خالد البته حامد راضی بوده و زمین را تقسیم کردند. آیا این تقسیم بدون رضای خالد صحیح است و خالد می‌تواند ضمان از استفاده‌ی عَمرو بگیرد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر خالد برادر خود، حامد را وکیل نکرده و بعد از تقسیم سهمیه‌ی خود را تحویل نگرفته و درآن تصرف نکرده است و به رضایت

۱- الفتاوی الخیریة: ۱۶۱/۲.

برادرش راضی نشده و اجازه نداده است، در این صورت این تقسیم صحیح نیست و خالد می‌تواند ضمان سهمیه‌ی حق خودش را از عَمرو بگیرد.

قال فی المجلة وشرحها لإبن‌رستم:

«قسمة الفضولی موقوفة علی الإجازة قولاً أو فعلاً، فإذا قسّم واحد المال المشترک بنفسه لاتکون القسمة جائزة ولکن اذا أجاز اصحابه قولاً بأن قالوا أحسنت او تصرّفوا بالحصص المفرزة تصرّف الملّاک یعنی بوجه من لوازم التملّک کبیع و إجارة فالقسمة صحیحة نافذة».[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹رجب-۱۴۱۴ هـ.ق.

نحوهٔ تقسیم زمین در وقتی‌که بعضی از شُرکا در زمین مشترک قبل از تقسیم تصرّف کرده و نخل کاشته باشند

الإستفتاء [۱۰]: زید، بکر، خالد، عَمرو و عُمر این همه در یک رودخانه یک بند سنگی بستند و هریکی برای خود در آن نخل کاشت. بعد از مدتی سیلاب آمد و آن‌را منهدم ساخت و نخل‌های زید و بکر را بُرد. درمیان آن‌ها فقط نخل‌های خالد، عَمرو و عُمر باقی ماندند. بعداً همه‌ی‌شان مشترکاً بند را دوباره درست کردند و نخل‌های‌آن‌ها بزرگ شدند و زید و بکر ازآن به‌بعد نخل نکاریدند و مدعی شدند که ما در این نخل‌ها شریک هستیم. آیا این دعوای شان درست است و از نخل‌های مذکور حصه‌ای به آن‌ها می‌رسد یاخیر؟ اگر می‌رسد پس بر خالد و عَمرو و عُمر حق الزحمت می‌رسد یاخیر؟

۱- شرح‌المجلة لإبن‌رستم، ص۶۲۳.

الجواب باسم ملهم الصواب: ایشان همین زمین را الآن تقسیم بکنند. نخل‌های کاشته شده‌ی هرکس که در زمین خود او افتاد، مال اوست و به دیگران نمی‌رسد و و هرچه از نخل‌های کاشته شده‌ی وی در سهمیه و قسمت فرد دیگری افتاد، باید آن‌را بیرون کند و از بیرون کردن نخل، هر مقدار ضرر که بر زمین می‌آید، قیمت ضرر را نیز به مالک همان قسمت از زمین بپردازد و اگر به‌سبب بیرون کردن نخل، به زمین ضرر زیا د می‌رسد پس، مالک زمین اختیار دارد که قیمت آن نخل‌ها را ادا کند و تحویل بگیرد. البته آن‌ها به‌صورت قلع و بیرون شده، قیمت شوند نه به صورت سالم بودن. کذا فی ردالمحتار و احسن الفتاوی.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶جمادی‌الأول- ۱۴۱۶ هـ.ق .

۱- رد المحتار: ۳۶۸/۳، کتاب الشرکة، مطلب مهم فی بیع الحصة الشائعة من البناء او الغرس. قال فیه: «أرض بینهما زرع احدهما کلها تقسم الأرض بینهما فما وقع فی نصیبه أقرّ وما وقع فی نصیب شریکه أمر بقلعه وضمن نقصان الأرض...» و ج۱۳۷/۵حیث قال فی الدر والتنویر: «ومن بنی او غرس فی آرض غیره بغیر إذنه أمر بالقلع والرد لو قیمة الساحة اکثر کما مرّ وللمالک أن یضمن له قیمة بناءاو شجر أمر بقلعه ای مسنحق القلع تقوّم بدونهما ومع احدهما مستحق القلع فیضمن الفضل إن نقصت الأرض به ای بالقلع». وفی الرد: «قوله (إن نقصت الأرض به) ای نقصاناً فاحشاً بحیث یفسدها اما لو نقصها قلیلاً فیأخذ أرضه ویقلع الأشجار ویضمن النقصان، سائحانی عن المقدسی» –و احسن الفتاوی: ۴۰۰/۶ .

كِتَابُ الوَكَالَةِ

زن فقط به أخذ طلاق توکیل کرده بود و وکیل، طلاق به مال و خلع نمود/ إذن و اجازه، توکیل است

الإستفتاء [۱۱]**:** زنی با زوج خود اختلاف کرد. زن گفت: طلاق‌های مرا بگیرید که من این مرد را قبول ندارم. زوج گفت: من این زن را طلاق نمی‌دهم تا این‌که شما از اموال او غیر از مهریه، دو نخل مرا بدهید آن وقت طلاق می‌دهم. آن زن فقط گفته بود که طلاق‌های مرا بگیرید مردم به برادر زن گفتند: تو دو نخل از نخل‌های خواهر خود بده. برادر گفت من از طرف خودم دو نخل می‌دهم. بعداً دو نفر به‌طور صلح‌جویی گفتند ما وکیل می‌شویم از زن و نخل‌هایش را می‌دهیم. خلاصه وکیل شدند و دو نخل از نخل‌های زن به زوج دادند و او زن را طلاق داد. آیا این دو نفر وکیل شمار می‌شوند و این دو نخل می‌روند یانه؟ زن می‌گوید: من کسی را به دادن نخل‌های خود وکیل نکرده‌ام فقط گفته بودم که طلاق‌هایم را بگیرید. آیا نخل‌های زوجه به زوج می‌رسند یا بر سر وُکلاء لازم می‌شود که دو نخل بدهند و زن خودش کسی را وکیل نکرده بود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این وکالت صحیح است. وقتی‌که زن گفته است به برادرش و این مردم که طلاق‌های مرا بگیرید، این وکالت به چند نفر شد و این همه در این کار وکیل شدند. همین اذن و اجازه خود، توکیل است؛ گرچه لفظ «وکالت» نگفته است.

در «شرح‌مجله» می‌گوید: «**الإذن و الإجازة توکیل**».[۱]

۱- شرح المجلة لإبن‌رستم، ص۷۷۱، المادة: ۱۴۵۲.

و نیز وقتی‌که این مردم نخل‌های زن و مهریه‌اش را به‌صورت خلع در عوض طلاق‌هایش دادند چون شوهرگفته بود که بدون آن زن را طلاق نمی‌دهم و وُکلاء به شوهر دادند و زن آن وقت انکار کرد؛ با وجود علم به آن؛ گرچه اولاً نگفته بود که نخل‌های مرا بدهید، ولی چون معلوم شد و انکار نکرد و سکوت اختیار نمود، گویا این دادن به‌طور فضولی شد و این سکوت او دلیل اجازه و رضایت است؛ بالخصوص وقتی‌که برادرش در دادن هم شامل بوده است پس، این اجازه و إذنِ لاحقه شد که به‌منزله‌ی اجازه‌ی سابقه است.

و فی شرح المجلة: «الإجازة اللاحقة فی حکم الوکالة السابقة».[(۱)]

البته اگر زن به این وکالت به طلاق به مال یا خلع، اعتراف دارد ولی دادن نخل‌ها را انکار می‌کند؛ به‌طور مثال می‌گوید: به دادن نخل‌ها من نگفته‌ام، در این‌صورت چون وُکلاء ضامن شده‌اند، قیمت همان نخل‌ها را به زوج بدهند و بعد، به همان قیمت علیه زن رجوع کنند. [این توضیح در صورتی است که] اجازه و إذن طلاق به مال و خلع همان طور که در بالا هست [بوده و زن همین‌طور] گفته باشد.

وفی الفتاوی الهندیة: «الوکیل بالخلع اذا خالع بألف علی أنه ضامن یصّح وإن لم‌تأمره المرأة بالضمان واذا أدی الوکیل رجع علی المرأة».[(۲)]

وفیها ایضاً: «قال لأجنبیة هل أخالعک من زوجک فقالت تو دانی...، فهو إذن وتوکیل بالخلع».[(۳)]

۱- شرح المجلة لإبن‌رستم، ص۷۷۱، المادة: ۱۴۵۳.

۲- الهندیة: ۲۷۴/۳، ط کانفور، الباب السادس من الوکالة .

۳- الهندیة: ۲۵۳/۳، الباب الأول من الوکالة .

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول – ۱۴۱۲ هـ. ق .

گفتن «حلّ این کار را به تو سپردم» توکیل است/ شوهر گفت: به حلّ مشکل من و خانمم وکیل هستید و بعد، مردم در حضور او طلاق زنش را دادند

الإستفتاء [۱۲]: بنده علی با خانمم اختلاف داشتم و او را زده‌ام و برادر خانم که اطلاع شده، قسم خورد که فلانی را می‌زنم و سپس مرا زدند بعداً برادر و پدرم گفتند تو چه می‌گویی؟ بنده گفتم برای رفع این مشکل که نزاع چه طور برطرف می‌شود، مسأله را حل کنید و قصدم این نبود که زنم را طلاق بدهند و آن‌ها را وکیل طلاق نکرده بودم. برادرم به پدرم که وکیل بنده بود، گفت: علی مرا وکیل کرده و حالا من شما را وکیل می کنم هرچه شما بگویید بلافاصله پدرم گفت که زنِ علی طلاق است، طلاق است، طلاق است و بنده چیزی نگفتم و خاموش بودم که مرا سؤال هم نکردند و بنده جوابی ندادم [حکم مسأله چیست؟].

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر قضیه فی‌الواقع طبق تحریر بالا است، طلاق زن علی واقع نمی‌شود؛ گرچه این وکالت فی نفسه صحیح است.

قال فی الهندیة: «رجل قال لغیره سلّطتک علی کذا فهو بمنزلة قوله: وکّلتک، کذا فی قاضیخان، ولو قال مالک المستغلاّت فوّضت الیک أمر مستغلاتی وکان آجرها من انسان ملک تقاضی الأجرة وقبضها».[1]

۱- الهندیة: ۲۵۴/۳، ط کانفور .

از این عبارات معلوم شد که اگر کسی به دیگری بگوید: «من این کار را حواله به تو کردم» یا «حلّ این مشکل را به تو حواله کردم»، توکیل صحیح می‌گردد و دو مرتبه توکیل برادر پدر را هم در حضور مؤکل، علی، هم صحیح است.

وفی شرح المجلة لإبن‌رستم:

«اذا و کّل الوکیل غیره بدون إذن وتفویض فعقد الثانی بحضرته او غیبته فأجازه الوکیل الأول صح وهو المعتمد (الی ان قال) وقیّدنا بالعقد احترازاً عن الوکیل فیما لیس بعقد کالوکیل بالإبراء».[1]

از این عبارت معلوم شد که توکیل وکیل بدون إذن و تفویض در حضور و غیبت، صحیح می‌گردد، ولی چون به‌عمل ببیند و منع نکند و آن هم، در عقود باشد و طلاق مطلق بدون خلع و مال، از عقود نیست، لذا این‌جا صحیح نمی‌باشد تصرّف او بدون إذن صریح او.

و نیز این توکیل چون توکیلی خاص به حلّ مشکل همین نزاع بود و این امری خاص است، متجاوز به غیر آن نمی‌گردد و اگر وکیل به یک امر خاص، خلاف دستور مؤکل عمل کند، اعتبار ندارد و اگر وکالت عامه باشد، بازهم طلاق و إعتاق و امثال‌شان در وکالت او داخل نمی‌گردند.

قال العلامة السیّد إبن‌عابدین:

«وفی الخلاصة کما فی البزازیة: والحاصل أن الوکیل وکالته عامة یملک کل شئ الا الطلاق والعتاق والوقف والهبة والصدقة علی المفتیٰ‌به».[1]

۱- شرح المجلة لإبن‌رستم، ص ۷۸۸.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲جمادی‌الأول – ۱۴۱۲ هـ. ق.

توکیل نمودن زن به أخذ طلاق و گرفتن طلاق‌هایش با مسترد نمودن مهریه‌اش و حالا منکر شدن زن از دادن مهریه/باطل نشدن وکالت بدون عزل در وقتی‌که صحیح و ثابت شود

الإستفتاء [۱۳]: زید هنده را نکاح کرد. بعد از مدتی زید مجنون گردید و هنده از تسلیم نفس خودش به زید و از رفتن به خانه‌اش امتناع ورزید. بعد از چند مدت زید از دیوانگی صحیح و سالم شد. بعضی از مردمان بدون امر هنده طلاق‌هایش را به مقابل مهریه‌ی او گرفتند. حالا هنده ادعا می‌کند که من مهریه‌ی خود را طلبگارم؛ چراکه در زمانی‌که زید دیوانه شده من گفته‌ام که قبولش نمی‌کنم طلاق‌های مرا بگیرید ولی زمانی‌که سالم بوده من چنین اظهاراتی نکرده‌ام و بدون تقاضای من طلاق‌هایم را به مقابل مهریه‌ام گرفته‌اند. آیا از روی شرع مقدس دعوای هنده صحیح است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: از این کلام زن که می‌گوید: «چراکه در زمانی‌که دیوانه شده من گفته‌ام قبولش نمی‌کنم، طلاق‌های مرا بگیرید»، ثابت و معلوم می‌شود که زن اعتراف دارد که وی در آن زمان مردم را ـ که مخاطب او بوده‌اند ـ برای گرفتن طلاق خود وکیل کرده است. این شد ثبوت اعتراف او به وکالت. پس، وقتی که وکالت به أخذ طلاق از جانب او برای مخاطبین ثابت شد و بدون عزل صریح یا دلالت آن، وکالت باطل نشده و بر جای خود ماند تا این‌که زوج از دیوانگی سالم شد. بعد ازآن چون زن دو مرتبه وُکلاء را عزل و از گرفتن طلاق منع نکرد و مردم طلاق‌هایش را به‌عوض رد نمودن مهر گرفتند و

۱- ردالمحتار: ۴۴۵/۴، اول کتاب الوکالة.

او حاضر بود یا حاضر در مجلس نبود، ولی معلوم شد و رد نکرد و سکوت کرد، این‌جا نیز وکالت ثابت شد و مهر او رفته است. بنابر این، دعوای کنونی هنده غیرمسموع و غیرمعتبر است. چنان‌که در فتاوای هندیه می‌فرماید:

«وکذلک اذا وکّل المدعٰی‌علیه وکیلاً بالخصوصة مع المدعی بإلتماس المدعی فعزله المدعیٰ‌علیه بغیر حضرة المدعی لاینعزل، کذا فی البدائع، ... واذا عزل الوکیل حال غیبة الخصم فإما أن یکون الوکیل وکیل الطالب و فی هذا الوجه العزل صحیح (الی ان قال) رجل أراد سفراً فطلبت امرأته أن یوکّل وکیلاً بطلاقها إن لم‌یجئ الی وقت کذا ففعل ثم کتب الی الوکیل بأنی قد أخرجتک من الوکالة هل یصّح عزله قال نصیر بن یحیی یجوز عزله وقال محمد بن سلمة لایصح عزله، کذا فی محیط السرخسی...».

وقال ایضاً: «ولو وکّل مسلم مسلماً بالطلاق وأرتد الوکیل و لحق بدار الحرب ثم جاء مسلماً کان علی وکالته، کذا فی الحاوی».[1]

از این جزئیات و بخصوص از جزئی اخیر معلوم شد که وکالت بعد از ثبوت آن، بدون عزل یا ادامه ندادن ارتداد بعد از مرتد شدن، برطرف نمی‌گردد و در موضوع مذکور اثبات وکالت از اعتراف و اقرار زن ثابت است؛ زیرا **«المرأ یؤخذ بإقراره»** و بعد از ثبوت آن، عزل او هم ثابت نیست لذا این تصرّفات وُکلاء بعداً همه صحیح شده‌اند؛ بالخصوص وقتی که این‌همه در حضور یا در علم او بوده‌اند و وی سکوت اختیار نموده است پس، الآن دعوای او بیهوده و بی‌سود است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ جمادی‌الآخر- ۱۴۱۲ هـ.ق.

۱- الفتاوی الهندیة: ۶۳۷/۳، ط بیروت، الباب التاسع من الوکالة.

رضایت مدعی‌علیه در توکیل بالخصومه

الإستفتاء [۱۴]: آیا در توکیل بالخصومه رضای مدعیٰ‌علیه شرط است یانه؟ یعنی اگر مدعی وکیلی برای خصومت بدارد و مدعی‌علیه بگوید من این را قبول ندارم، حق دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در خصوص جواب این سؤال باید عرض کرد که ایمه‌ی احناف رحمهم‌الله اختلاف نظر دارند که آیا برای توکیل بالخصومه رضایت خصم لازم است یانه؟ البته این را باید دانست که این اختلاف در مورد لزوم توکیل است که قبول وکیل بدون رضای خصم بر او لازم می‌شود و او حق ردّ وکیل را ندارد یاخیر؟ نه درباره‌ی جواز توکیل بالخصومه؛ زیرا در مورد جواز توکیل بالخصومه هیچ اختلافی بین ایمه‌ی فقه و صاحب‌نظر در مسایل فقهی احناف وجود ندارد.

امام ابوحنیفه رحمه‌الله مؤسس و صاحب نظر فقه حنفی برای لزوم توکیل بالخصومه بر خصم، رضایت وی را لازم می‌فهمد، امّا نزد امام ابویوسف و امام محمد رحهماالله برای لزوم توکیل بالخصومه بر خصم، رضای او شرط نیست.

عده‌ای از فقها از جمله: فقیه ابولیث سمرقندی رحمه‌الله قول صاحبین را جهت فتویٰ اختیار کرده‌اند؛ چنان‌که در کتاب« **دُرُر الحکّام شرح مجلة الأحکام**» و فتاوای معروف «**الخانية**» مذکور است اما اکثر فقهای متأخرین همانند اصحاب متون مانند علامه رملی رحمه‌الله و مفتی بزرگ دیار شامیه، علامه ابن‌عابدین شامی رحمه‌الله وغیره قول امام صاحب رحمه‌الله را اختیار نموده و مفتیٰ‌به قرار داده‌اند هم‌چنان‌که در کتاب «**الفتاوی الشامية**» و «**العقود الدرّية فی تنقیح الفتاوی الحامدية**» مذکور است. امام شمس‌الأئمه سرخسی رحمه‌الله که قول شمس‌الأئمه حلوانی رحمه‌الله

نیز قریب قول اوست، قایل است که صحیح نزد من این است که اگر قاضی از مدعی و یا خصم احساس بکند که او در إنکار و ردّ توکیل تعنّت دارد، توکیل یالخصومه را بدون رضای خصم قبول کند و اگر این احساس را از مؤکل می کند که او قصد إضرار بر مدعی دارد پس، توکیل را ردّ کند؛ چنان‌که در فتاوای «الخانیه» آمده است و در کتاب معتبر «فتاوای هندیه» این را برای جواب مسأله‌ی مورد بحث، مختار قرار داده است. اما با این تقدیر که قول امام صاحب مفتیٰ‌به باشد، بازهم فقهاء در مورد چند مسأله‌ی فرعی با اتفاق آراء اجماعاً فیصله کرده‌اند که با اعذار، توکیل بالخصومه بدون رضایت خصم معتبر و قابل قبول می‌باشد [و آن مسایل عبارتند از]:

۱. اگر مؤکّل به ادنا مدت سفر، غایب باشد، وکیلی جهت خصومه باید داشت و خصم موظف به قبول وکیل خصومت می‌باشد.

۲. مؤکّل، مسافر نیست، اما مریض است و نمی‌تواند با قدم در مجلس قاضی حاضر شود و اگر با سواری می‌تواند حاضر گردد، بازهم طبق قول اصح، توکیل او معتبر و قابل قبول است؛ برابر است که مؤکّل مدعی باشد یا مدعیٰ‌علیه؛ چنان‌که در فتاوای «هندیه» مذکور است.

۳. مؤکّل، زن مستوره و مخدّره (پرده‌نشین) باشد، در این صورت توکیل او نیز برای خصومت قابل قبول است؛ زیرا زن مخدّره خودش نمی‌تواند در مجلس قضا حاضر شود.

۴. اگر قاضی می‌داند که مؤکّل به نفس خود از بیان در خصومت عاجز است، در این صورت هم توکیل او قبول شود.

۵. اگر زن حائضه یا صاحب نفاس باشد و قاضی، مجلس را در مسجد برگزار کرد: این مسأله دو صورت دارد:

چنان‌چه زن طالبه (طلبگار و خواهان) است، توکیل او قبول شود و اگر مطلوب است پس، اگر طالب، زن مطلوبه را مهلت می‌دهد تا قاضی از مسجد بیرون شود، توکیل او قابل قبول نیست و اگر او را تأخیر نمی‌دهد، توکیل او قبول شود.

۶. مؤکل در زندان دولت و حاکم غیرقاضی اسیر و محبوس است، توکیل او قبول می‌شود.

و... و... .

خلاصه‌ی جواب این شد که با وجود یکی از این اعذار، خصم نمی‌تواند وکالت را ردّ کند و در صورت غیر این اعذار، رضای خصم برای قبول توکیل بالخصومه لازم است.

حواله و منبع این مسایل با تفصیل در کتب معتبر فقهی احناف آمده است. عبارات بعضی از آن‌ها با اختصار نقل می‌شود؛ چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید:

قال فی التنویر وشرحها الدر: «(فصح بخصومة فی حقوق العباد برضا الخصم) وجوازه بلارضاء وبه قالت الثلاثة وعلیه فتوٰی ابی‌اللیث وغیره وأختاره العتابی وصححه فی النهایة والمختار للفتوٰی تفویضه للحاکم، درر (الا أن یکون) المؤکل (مریضا) لایمکنه حضور مجلس الحکم بقدمیه (او غائباً مدة سفر او مریداً له... او مخدّرة او حائضاً) او نفساء (والحاکم بالمسجد او محبوساً من غیرحاکم) هذه (الخصومة او لایحسن الدعوٰی)».

قال العلامة ابن‌عابدین تحت قوله «وجوازه»:

«قال فی الهدایة: لاخلاف فی الجواز إنما الخلاف فی اللزوم یعنی هل ترتد الوكالة برد الخصم؟ عند ابی‌حنیفه نعم وعندهما لا...، قوله (وعلیه فتوی ابی‌اللیث) أفتی الرملی بقول بقول الإمام الذی علیه المتون وأختاره غیر واحد».[۱]

وفی الفتاوی الهندیة: «التوكیل بالخصومة بغیر رضا الخصم لایلزم ثم إختلف المشائخ علی قوله بعضهم قالوا رضا الخصم لیس بشرط لصحة التوكیل بل هو شرط لزومه وهو الصحیح، كذا فی خزانة المفتین حتی لایلزم الخصم الحضور والجواب بخصومة الوكیل، كذا فی المحیط والفقیه ابواللیث إختار قولهما للفتوی ـ الی قوله ـ وأجمعوا علی أن المؤكل لو كان غائباً ادنی مدة السفر او كان مریضاً فی المصر لایقدر أن یمشی علی قدمیه الی باب القاضی كان له أن یؤكّل مدعیاّ كان او مدعیٰ علیه».[۲]

وكذا حقق المسئلة الإمام فخرالدین حسن بن منصور فی الفتاوی الخانیةوكذا فی البدائع و دررالحكام شرح مجلة الأحكام و العقود الدریة تنقیح الفتاوی الحامدیة.[۳]

هذا ما فهمت من المسئلة و العلم الحقیقی عندالله الوهاب وهو اعلم بالصواب.

كتبه: یارمحمد پناد، دارالإفتاء والتحقیق منبع‌العلوم خداآباد

۹ ربیع‌الأول- ۱۴۲۰ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- ردالمحتار: ۵۱۲/۵، كتاب الوكالة، ط سعید كمپنی.

۲- الفتاوی الهندیة ۶۱۵/۳، الوكالة، باب التوكیل بالخصومة.

۳- الفتاوی الخانیة بهامش الهندیة:۷/۳ –بدائع الصنائع: ۱۹/۵– دررالحكام شرح مجلة الأحكام: ۶۳۳/۳ و ۶۳۴ –العقود الدریة تنقیح الفتاوی الحامدیة: ۳۷۴/۱.

چند نفر از شُرکا در یک مال، کسی را جهت دریافت آن وکیل کردند با تعیین مزد، پس از دریافت آن، بعضی، وکالت را قبول ندارند و حق خود را بدون دادن مزد وکیل می‌خواهند، چه حکم است؟

الإستفتاء [۱۵]: متوفی پنج‌شنبه آغول که از طرف دولت آمریکا کشته شده و پنج وارث که عبارتند از: یک‌پسر و دو دختر و دو زوجه دارد پس آمریکا دیه‌ی پنج‌شنبه را مبلغ سیصد هزار دلار تعیین می‌نماید. آقای عبدالرشید پسر پنج‌شنبه با مادرش ماه‌خاتون وکیلی به‌نام گل‌محمد دامنی می‌گیرند که این سیصد هزار دلار را از بانک گرفته به ما تحویل دهید حق‌الزحمت ترا پرداخت خواهیم نمود. گل‌محمد بدون از وکالت و رضایت بقیه وارثین، مبلغ مذکور را از بانک دریافت کرده و به‌حساب تومان صرف می‌کند و حق‌الزحمت خود را بر می‌دارد و بقیه را تحویل عبدالرشید و مادرش می‌دهد پس زوجه‌ی دیگر پنج‌شنبه به‌نام نورخاتون مدعی سهمیه‌ی خودش از این دلارها می‌باشد و می‌گوید که هرچه سهمیه‌ی من می‌باشد، از نظر شرع من طلبکارم البته تومان نمی‌خواهم، فقط سهمیه‌ای که از دلارها برای من اختصاص می‌یابد، می‌خواهم.

پس سؤال از این‌جاست که آیا برای نورخاتون عین دلارها می‌رسد یا قیمت همان روز و یا قیمت امروزه؟ وآیا دعوای نورخاتون با عبدالرشید تعلق دارد یا با گل‌محمد که مبلغ مذکور را از بانک بدون رضای او تحویل گرفته است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دیه در حکم إرث است و میراث پنج‌شنبه طبق حساب و تخریج فرضی تقسیم آن چنین است و تقسیم دیه هم همین است:

اصل مسئله ۸ تصح ۴۸ مضروب ۶

میـــــــــــــــــــت پنج‌شنبه

ابن	ابن	بنت	بنت	زوجه	زوجه
۱۴	۱۴	۷	۷	۳	۳

و طبق تقسیم عُرفی یک‌شانزدهم به هر زن می‌رسد جداگانه و بقیه برای وارثان دیگر للذکر مثل حظ‌الأنثیین تقسیم می‌شود.

این شد تقسیم میراث متوفی وگل‌محمد دامنی بالإصالت وکیل به وکالت خاصه است با اجر و الدلیل علی ذلک:

قال فی شرح‌المجلة: «فالخاص أن یوکّل الرجل واحداً فی خصوص معین».

وفیها ایضاً: «فإذا کان فی الأمر مایدلّ علی أن المأمور یفعل امر الآخر بطریق النیابة کان الأمر توکیلاً وإن دلّ علی أنه یفعله بطریق الرسالة کان الأمر من قبیل الرسالة... اما لو قال له أمرتک بقبضه کان توکیلاً».[1]

در صورت مذکور چون عبدالرشید و مادرش، گل‌محمد را برای گرفتن دلارها که حق‌شان بوده است، امر به قبض آن کرده و او را با أجره نیابت از خود داده‌اند پس، گل‌محمد از جانب آنان به وصول حق‌شان وکیل قرار گرفت و وکالت‌اش فقط در وصول حق‌شان صحیح است، ولی در حق وصول حق شُرکای دیگر که به او اجازه نداده‌اند، غاصب می‌باشد؛ بدلیل **ماقال فی المجلة وشرحها دررالحکام: «الغصب هو أخذ مال احد و ضبطه بدون إذنه».**

وفی الشرح: «... إن هذا التعبیر عام ویستفاد من عمومیته أنه کما یعدّ أخذ الأجنبی غصباً یعدّ أخذ القریب لصاحب المال او الشریک فی ذلک المال غصباً ایضاً مثلاً لو أخذ و ضبط احد مال ابیه او زوجته بدون إذنهما یکون غصباً، فلو کان مال مشترک بین إثنین وأستعمل احد الشریکین المال فی الخصوصات التی لایؤذن بها شرعاً کان غاصباً ایضاً».[2]

۱- شرح المجلة لسلیم رستم، ص۷۶۹، المادة ۱۴۴۹ وص۷۷۳، المادة ۱۴۵۵ .

۲- دررالحکام شرح مجلة الأحکام: ۴۹۴/۲، کتاب الغصب، المادة ۸۸۱ .

آری! اذنِ صراحتاً و دلالتاً و عادتاً معتبر است.

وفیها ایضاً: «**لو أخذ أحد نقود الآخر بدون إذنه بطریق المزاح کان ذلک غصباً**».[(١)]

أخذ حقیقی و حکمی هر دو در غصب یکسان‌اند و تغییر مال مغصوب تعدّی از غاصب باشد یا بدون تعدّی، در هر دو صورت ضمان لازم است. **کذا فی الدرر**.[(٢)]

خلاصه، در مسأله‌ی مذکور اگر گل‌محمد معلوم بوده است که (عبدالرشید و مادرش در) این دلارها شُرکایی دیگر دارند و بدون إذن آن‌ها رفته و این مبلغ را گرفته و هلاک و تبدیل کرده است، او غاصب است و حق مدعیان بر او لازم می‌گردد و او اگر به عبدالرشید داده است پس، عبدالرشید غاصب الغاصب است و مغصوب‌منه (نورخاتون) بر هر کس رجوع کند، حق دارد و اگر گل‌محمد منکر شد بعد از دعوای نورخاتون با او بدین عنوان که چرا حق مرا گرفته و ضایع کرده‌اید بدون إذن من و او سوگند خورد که من اصلاً از حق شما معلوم نبوده‌ام و فهمیده‌ام که همه مال عبدالرشید و مادرش هستند و تحویل آن‌ها داده‌ام، در این صورت او غاصب نیست بلکه غاصب، عبدالرشید و مادرش هستند و ضمان حق نورخاتون علیه‌شان لازم است و مزد گل‌محمد فقط از حق عبدالرشید و مادرش رد کرده شود نه از حق نورخاتون؛ زیرا او اجیر شان بوده نه اجیر نورخاتون.

١- دررالحکام: ٤٩٧/٢.

٢- دررالحکام: ٥٠٠/٢ و ٥١١.

اولاً دعوای نورخاتون با گل‌محمد است و بعد از قسم خوردن به ندانستن حق نورخاتون، با مالی‌که عبدالرشید و مادرش گرفته‌اند، متعلق می‌گردد و وکالت گل‌محمد در حق عبدالرشید و مادرش اعتبار دارد نه در حق نورخاتون پس، بدین وجه اجر او بر آن‌ها لازم است و نیز این اجر مقرره یعنی سی میلیون تومان همان وقت صحیح می‌باشد که مدت را مشخص کرده باشند؛ مثلاً گفته باشند: اگر شما در ظرف یک ماه یا چهل روز و... این کار را کردی، این قدر مزد برای شما هست و اگر وقت مقرر نبوده است، این اجاره فاسده است و به‌گل‌محمد آن اجر مقرره نمی‌رسد بلکه او را اجرمثل عمل‌اش با اعتبار همان وقت عمل، از مال عبدالرشید و مادرش می‌رسد.

وفی العقود الدرّیة تنقیح الحامدیة:

«وإن وکّله بقبض دینه وجعل له الأجر لایصح الا اذا اوقت مدة معلومة وکذا الوکیل بالتقاضی إن وقّت جاز».[1]

و اگر دلارها موجوداند و هلاک نکرده‌اند، عین دلار به نورخاتون می‌رسد و اگر هلاک کرده‌اند، حساب قیمت آن‌ها در روز غصب با پول و صرف ایرانی به او می‌رسد و در این صورت غاصبِ مال نورخاتون، بالإصالت گل‌محمد می‌باشد؛ چون مباشر است؛ مگر آن‌که از خود به‌عدم علم با برداشتن حلف دفع کند، آن وقت عبدالرشید و مادرش غاصب می‌باشند.

وفی دررالحکام شرح مجلة الأحکام:

«مثال للآمر: لو أمر احد آخر بأن یأخذ مال شخص آخر وأخذ ذلک المال لزم الضمان علی الآخذ الغاصب لأن هذا الأمر باطل، أنظر المادة ۹۵، الا أنه اذا کان الغاصب قد

۱- العقود الدرّیة: ۳۴۷/۱ و ۳۴۸.

أعطاه لآمره فله الرجوع علیه اما لو تلف فی ید الآخذ وأستهلکه الآخذ فلیس له الرجوع علی الآمر حینئذ».

و ایضاً قال فی الدرر:

«تلزم القیمة فی زمان الغصب ومکانه لأن القیم تتفاوت بإختلاف الأماکن والأزمان».[1]

در صورتی‌که غاصب عبدالرشید و مادرش باشند یا این‌که گل‌محمد اعتراف کند که من دانسته بودم که مستحقی دیگر هست ولی با این همه مبلغ را گرفته‌ام و به عبدالرشید داده‌ام، گل‌محمد غاصب و عبدالرشید، غاصب‌الغاصب قرار می‌گیرد و در این صورت نورخاتون مجاز است: بر هرکدام مراجعه کند و حق خود را بگیرد.

وفیها: «... وهو أنه اذا کان المغصوب من القیمیات وأراد المغصوب‌منه تضمین الغاصب الأول ضمنه بمقتضی المادة ٨٩١ قیمته فی زمان الغصب ومکانه».[2]

هذا ما فهمت بفهمی القاصر من عبارات الفقهاء.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم-محمّدعُمر غُفرله

٢٢رجب-١۴٢٠ هـ.ق.

١- دررالحکام: ٥٢٠/٢ و ٥٢٢، تحت المادة ٨٩١.

٢- دررالحکام: ٥٨٩/٢، تحت المادة ٩١٠.

كِتَابُ المُضَارِبَةِ

وجوب و عدم وجوب ضمان و خسارت بر مضارب

الإستفتاء [۱۶]: زید مثلاً ده هزار تومان به‌عَمرو داد که تجارت بکند و نفع و نقصان هرچه باشد در میان شان نصف است. عَمرو تجارت کرد یک مرتبه نفع حاصل شد و باهم تقسیم کردند بالمناصفه و مرتبه‌ی دوم تمام مال هلاک شد؛ نفع و اصل رأس المال. این‌جا عَمرو، مضارب است پس زید می‌گوید که مال بنده از دست شما هلاک شده است لذا شما ضامن هستی و حصه‌ی بنده را بدهید. آیا در صورت مذکور که عَمرو مضارب است اگرچه مضاربه فاسد است که شرط نفع و نقصان کرده‌اند، عَمرو ضامن است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این مضاربه به‌نظر احقر صحیح است و این شرط مفسد نیست؛ زیرا این شرط مقتضای عقد مضاربه است. این‌که می‌گوید: «نفع و ضرر در میان من و تو به‌مناصفه است» معنی و منظور این است که رِبح (سود) و نقص ربح در میان من و تو به‌طور مناصفه است.

قال فی الدرّ: «وفی الجلالیة کل شرط یوجب جهالة فی الربح او یقطع الشرکة فیه یفسدها و إلا بطل الشرط وصح العقد إعتباراً بالوکالة».[1]

ظاهر است که در این مسأله ربح معین شده که نصف است و نقص و ضرر خود بالإصالت تابع همین ربح است و بالتبع، تابع رأس المال است. پس، چون این مضاربه صحیح است، مضارب، امین است و در صورت هلاک شدن، بر امین ضمان لازم نیست و اگر مضاربه فاسد فرض شود، بازهم

۱- ردالمحتار شامی: ۵۴۰/۴، کتاب المضاربة.

حکمش همین است که او امین است و بر او ضمان لازم نیست و نیز این مضاربه مضاربه‌ی مطلقه است.

وفی فتاوٰی العقود الدّریة: «سئل فی المضارب مضاربة مطلقة اذا سرق او نهب منه مال مال المضاربة برّاً او غرق بحراً بلاتعدّ منه ولاتقصیر فی الحفظ فهل لاضمان علیه؟ الجواب نعم لاضمان علیه ـ الی أن قال ـ وجعل المال فی یده امانة یعنی فی المضاربة الفاسدة کما فی المضاربة الصحیحة».[1]

وفی شرح المجلة: «المضارب امین فرأس المال فی یده فی حکم الودیعة سواء کانت المضاربة صحیحة او فاسدة، مجمع الأنهر».[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲محرم - ۱۴۰۱ هـ.ق.

عامل از طرف خود بر مال مضاربه می‌افزاید و معامله می‌کند، آیا مضارب و شریک دیگر در سود آن شریک است؟

الإستفتاء [۱۷]: فقهاء و علمای اسلام چه می‌فرمایند در خصوص دو شخص که باهم مشاوره و گفت‌وگو کردند که ۱۰ متر تخته بخرند و قرار بر این شد که پول از یک نفر و خرید و فروش با یک نفر دیگر و فایده‌ی پول نصف به صاحب پول و نصف به طرفی که خرید و فروش به‌عهده‌اش بود و مبلغ تعیین شده برای جنس ۳۵۰ هزار تومان بود که بعد از چند روز طرف پول، مبلغ ۲۶۰ هزار تومان پرداخت کرد و گفت بیشتر پول ندارم طرف خرید و فروش گفت باشد بقیه پول خودم پیدا می‌کنم و موقع خرید جنس قیمت آن بیشتر از آن وقتی بود که صحبت

۱- العقود الدّریة: ۶۷/۲.

۲- شرح المجلة لإبن‌رستم، ص۷۴۸، المادة ۱۴۱۳.

خرید جنس کردند و مبلغ **۳۳۰** هزار تومان در وقت خرید جنس پرداخت گردید و قیمت کل جنس **۴۷۳** هزار تومان بود که مبلغ **۱۴۳**هزار تومان طرف خرید و فروش به روی خودش قرض کرد از صاحب جنس و فاکتور خرید جنس و حمل آن در یک کامیون بود و طرف خرید و فروش در ضمن فروش جنس، پول هم به صاحب پول می‌داد و هم به طرفی‌که قرض آن داشت و صاحب پول خبر داشت که طرف خرید و فروش به روی خودش قرض کرده است ولی به خودش کاری ندارد چون درباره‌ی پول اضافه و قرض‌از طرف خرید و فروش درباره‌ی آن صحبت وگفت‌وگو نشده بود. صحبت فقط درباره‌ی پول تعیین شده از طرف صاحب پول شده بود.

خواهشمندیم ما را در این باره راهنمایی فرمایند که درباره‌ی فایده و ضرر آیا صاحب پول حق فایده و ضرر به مقدار پول خودش دارد یا شامل جنس قرض شده هم می‌باشد؟ چون صحبت وگفت‌وگو درباره‌ی فایده به‌مقدار پول پرداخت شده از طرف صاحب پول هرچه پرداخت نماید، به نصف باشد. در پایان از آن مقام محترم از زحمت شما قدر دانی و سپاس گذاری می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: این معامله از قبیل مضاربه است و با قرارداد مذکور، صحیح بوده است؛ زیرا طبق شرایط مضاربه طی شده است.

تفصیل شرایط مضاربه نزد شوافع در «**کتاب الفقه علی‌المذهب الأربعة**» مذکور است.

ضرر و نفع صاحب پول به مقدار پول خودش محدود است و او حقی در نفع و ضرر پول اضافه شده توسط عامل ندارد. عامل هرچه به‌قرض گرفته و اضافه نموده است، نفع و ضرر آن مخصوص برای خودش هست.

وفی الفقه علی المذاهب الأربعة:

«و اذا إشتری العامل بغیر مال القراض کأن أخذ سلعاً بثمن مؤجل فی ذمته وقصد بذلک أن یشتری لنفسه کان الربح له ولاشئ للمالک منه ولا اجر علیه».[1]

این سؤال قبلاً در سال ۱۴۰۹ هـ. ق نزد احقر آمده بود[2] ودرآن سؤال چون لفظ «شرکت» مذکور بود، آن‌را شرکت عنان قرار دادم و هردو نفر را در نفع و ضرر شریک کردم و در این سؤال لفظ شریک نیست بلکه به‌صورت مضاربه است و حکم مضاربه همان است که بالا نوشتم. پس، اگر سؤال همان یک است، نزد عالمی درآن‌جا مراجعه و طلب فیصله کنید و اگر این سؤالی دیگر است، حکمش همین است که این‌جا نوشتم.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله از حوزهٔ علمیه کوه‌ونّ

۹ جمادی‌الأول - ۱۴۱۱ هـ. ق.

تقسیم ربح (سود) قبل از قبض رأس‌المال / تصرّف ربّ‌المال در رأس‌المال

الإستفتاء [۱۸]: شخصی به‌نام زید به فرد دیگری به‌نام عَمرو پول می‌دهد به‌طریق مضاربه و عَمرو می‌رود با این پول کالایی می‌خرد و به‌فرد دیگری به‌نام بکر می‌فروشد و قبل از این‌که از بکر پولی بگیرد، می‌آید پیش زید یعنی صاحب پول و با او حساب‌هایش را می‌کند که بنده کالا را به فلانی دادم و این‌قدر فایده کرده و به این شرط که بکر پول‌ها را به زید بدهد، اما بکر بعد از تحویل کالا توسط عَمرو پشیمان شده و کالا را برمی‌گرداند.

۱- کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة: ۶۷/۳، فی بیان مایختص بکل من رب‌المال و العامل.

۲- ر.ک: فتاوای منبع‌العلوم: ۲۲۴/۸، کتاب الشرکة.

خواهشمندیم مسأله را روشن فرمایید: آیا فقط صاحب پول‌ها باید ضرر کند یا شخصی که پول‌ها را گرفته یعنی عَمرو هم در این ضرر شریک است چون او مدعی است که من حسابم را کرده‌ام و دیگر کاری ندارم؟.

و نیز بفرمایید که آیا ربّ‌المال شرعاً اجازه داشته است که مال واپس شده قبول نمایند بدون اطلاع مضارب یاخیر؟ لطفاً دستور شریعت را مرقوم فرمایید؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تقسیم ربح (سود) قبل از قبض رأس المال صحیح نیست بلکه این تقسیم موقوف می‌باشد. رب المال اگر بعداً رأس المال را قبض می‌کند، تقسیم صحیح می‌گردد و اگر نه باطل است.

قال فی الفتاوی الهندیة:

«الأصل أن قسمة الربح قبل قبض رب‌المال رأس ماله موقوف إن قبض رأس المال صحت القسمة وإن لم‌يقبض بطلت، كذا فی محيط السرخسی».

«قال محمد اذا عمل المضارب بمال المضاربة فربح الفاً فأقتسما الربح ومال المضاربة فی يد المضارب على حاله فأخذ رب‌المال من الربح خمسمائة والمضارب خمسمائة ثم ضاع ما أعد لرأس المال فی يد المضارب قبل العمل او بعده فإن قسمتهما باطلة والخمسمائة التی أخذها رب‌المال تحسب من رأس المال ويؤدی المضارب الخمسمائة التی أخذها لنفسه من الربح الی رب‌المال إن كانت قائمة بعينها وإن هلكت فی‌يده رد مثلها على رب‌المال حتى يتم لرب المال رأس ماله والألف الذی هلک فی يد المضارب هو الربح، كذا فی المحيط».[1]

در صورت مسئوله عَمرو در ربح شریک ضرر باشد نه در رأس‌المال؛ زیرا رأس المال در دست مضارب امانت محسوب می‌گردد و رب‌المال شرعاً

۱- الهندیة: ۳۲۱/۴.

اجازه ندارد که مال واپس شده را قبول کند؛ چون برای رب‌المال حق تصرّف در رأس المال نیست بلکه این متعلق به عَمرو و بکر است.

[وایضاً فی الهندیة: «ومنها (ای من شرائطها) أن یکون المال مسلماً الی المضارب لاید لرب المال فیه فإن شرطا أن یعمل رب المال مع المضارب تفسد المضاربة»].[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۹ ربیع‌الثانی –۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

پول از یکی، و کار از دیگری، مضاربه است

الإستفتاء [۱۹]: شخصی مثلاً مبلغ ۱۰۰هزار تومان به‌کسی می‌دهد تا کار کند و می‌گوید نصف فایده مال من و نصف مال تو می‌باشد. آیا این معامله جایز است؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: این معامله و بیع را «مضاربه» می‌نامند و شرعاً ثابت و جایز می‌باشد. البته با شرایطی که در کتب فقهی مذکور است.

قال فی الهدایة: «المضاربة عقد یقع علی الشرکة بمال من أحد الجانبین ومراده الشرکة فی الربح وهو یستحق بالمال من احد الجابنین والعمل من جانب آخر».[2]

والله اعلم و علمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۰ ربیع‌الثانی – ۱۴۲۱ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الهندیة: ۲۸۶/۴.

۲- الهدایة: ۳۵۷/۳.

عمل کردن مضارب برخلاف امر و رضایت ربّ‌المال و حکم سود در این صورت

الإستفتاء[۲۰]: زید دو میلیون تومان به عَمرو داد که با این پول‌ها مثلاً صابون گرفته و بفروشد که نصف فایده برای زید و نصف برای عَمرو باشد. چنان‌چه هر دو در مغازه رفته و قیمت صابون را مشخص کردند و زید رفت بعداً عَمرو به‌جای صابون سیمان گرفت و فروخت تا چند مدتی همین معامله را انجام داد. سپس با همه پول‌ها بدون اجازه از زید ماشینی خرید کرد بعداً به زید گفت من ماشینی خریده‌ام ولی زید قبول نکرد. بالآخره زید همه پول‌ها را از او گرفت پس، آیا در این مدت که عَمرو سیمان فروشی کرده یا چند مدتی پول بی‌کار بوده‌اند، به زید هم فایده‌ای تعلق می‌گیرد یا نه؟ در این مورد پاسخ لازم را برای ما بیان فرمایید:

الجواب ومنه الصدق والصواب: این معامله، مضاربه‌ی مقیده می‌باشد. اگر مضارب برخلاف شرط و رضایت رب‌المال کاری انجام دهد، غاصب بشمار می‌رود و آن شراء (خرید) برای مضارب محسوب می‌گردد و اگر در شراء او نقصان پدید آمد، بر عهده‌ی خودش عاید می‌گردد نه بر رب‌المال و اگر نفعی حاصل شد، آن منافع بنابر خبث، واجب التصدق است البته چون این خبث در آن چیز بنابر متعلق بودن حق غیر آمده است، به‌جای صدقه کردن به مالك آن مسترد شود لذا کل منافع به ربّ‌المال داده شود. البته چون ربّ‌المال سهمیه‌ای در منافع (سود برای مضارب) متعین کرده و به إسقاط (و دادن آن به مضارب) راضی شده است، بنابر این، در آن منافع و سود به مضارب سهمیه‌اش تعلق می‌گیرد و به او می‌رسد؛ **کما قالوا فی الإجارة الفاسدة.**

[وفی رد المحتار للشامی:

«(قوله بالمخالفة) فالربح للمضارب لكنّه غير طيّب عند الطرفين، درّمنتقى»].[1]

قال الإمام المرغينانی فی الهداية:

«فيكون سبيله التصدّق فی رواية ويردّه عليه فی رواية لأن الخبث لحقه وهذا أصحّ».[2]

وفی شرح المجلة: «اذا تجاوز المضارب حد مأذونيته وخالف الشرط كان غاصباً».[3]

والله اعلم و علمه اتم- کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۳ ذیقعده - ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح -محمّدعُمر غُفرله

۱- ردالمحتار: ۵۳۹/۴، اول کتاب المضاربة.

۲- هداية: ۱۲۳/۳ـ و احسن الفتاوٰی: ۲۴۶/۷.

۳- شرح المجلة لإن رستم، ص۷۵۴.

كِتَابُ الصُّلْحِ

صلح نمودن اولیای مقتول به عفو یا به مال و دعوی و اعتراض نمودن همسر مقتول

الإستفتاء[۲۱]: اگر کسی کشته شد و اولیای مقتول صلح بکنند ولی زن مقتول دعوی کند، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم‌الصواب: اگر اولیای مقتول صلح به مال کردند، به زن حق إرث خودش از همان مال که می‌گیرند، می‌رسد و چنان‌چه اولیای مقتول صلح به عفو کردند، زن حق اعتراض ندارد.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ جمادی‌الآخره – ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم و حیثیت شرعی صلح‌های امروزی که توسط سرداران انجام می‌گیرند؟

الإستفتاء[۲۲]: صلح‌هایی که امروزه سرداران دو طایفه بعد از خاتمه‌ی جنگ به‌عمل می‌آورند و خون‌های مقتولین را بدون اجازه از وارث مقتولین به هم‌دیگر می‌بخشند، چطور هستند؟ آیا روز قیامت از ضایع کردن حق وارث از آن‌ها سؤال می‌شود یاخیر؟

این صلح‌ها در حضوری علما هم انجام می‌شود و آنان در صلح دخالت دارند و فیصله می‌کنند ولی به سرداران توصیه نمی‌کنند، آیا ایشان هم روز قیامت بازخواست می‌شوند؟

۱- **قال فی‌التشریع‌الجنائی: «وإذا تعدد الأولیاء فی قصاص مشترک فعفا احدهم سقط القصاص عن القاتل لأن سقوط نصیب العافی بالعفو یسقط نصیب الآخرین ضرورة لأن القصاص لایتجزأ وهو قصاص واحد فلایتصوّر إستیفاء بعضه دون بعض وینقلب نصیب الآخرین مالاً فیأخذون حقهم من‌الدیة ولایأخذون الدیة کاملةً لأن للعافی نصیباً فیها فیأخذون الباقی بعد خصم نصیب العافی، اما العافی فإنه یأخذ نصیبه اذا عفا علی الدیة ولایأخذ اذا عفا مجاناً».** (التشریع‌الجنائی الإسلامی: ۱۶۲/۲، سقوط القصاص).

الجواب وهو المستعان: هر صلحی که طبق دستور شرعی باشد، صحیح است و صلح‌گیر مسئول نمی‌گردد و هر صلحی‌که موافق شرع مقدس نباشد، صحیح نیست و انجام دهنده‌ی آن مسئول خواهد شد؛ هر کس که باشد.

در حدیث شریف آمده است:

«(هر) صلح صحیح است؛ مگر صلحی‌که حرام را حلال یا حلال را حرام کند». [1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۴ ذیحجه – ۱۴۱۵ هـ.ق.

صلح کردن طرفین با رضایت و بعد از مدتی آن‌را نقض کردن

الإستفتاء [۲۳]: آقای زید علیه بکر دعوی کرد که این زمین مال من است چون جدّم قبل از شما به سال‌های گذشته آن‌را بسته است. بکر انکار نمود که آن موات و غیرآباد بوده است وآن‌ها به شرع انور حاضر شدند و بر بکر قَسَم عاید شد و او را قَسَم ندادند و صلح کردند به این نحو که یک نُهم زمین را بدون کار و سدّبندی وغیره به زید و باقی هشت سهم مال بکر می‌باشد وکاشتن درخت خرما و زراعت و صاف کردن زمین وغیره به ذمه‌ی صاحبان سهام می‌باشد؛ هرکس حصه‌ی خود را صاف کند و بکارد.

حالا بعد از گذشت۲۱ سال آقایان مدعی‌اند که ما این صلح را قبول نداریم. بعضی گفته‌اند این صلح با اجیر خاص است و آن فاسد است باید از سرنو به شرع

۱- ر.ک: سنن ترمذی، کتاب الأحکام، باب ۱۷ به روایت عمرو بن عوف مزنی عن ابیه عن جدّه: **أن رسول‌اللهﷺ قال: «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً حرّم حلالاً او أحلّ حراماً والمسلمون علی شروطهم الا شرطاً حرّم حلالاً او أحلّ حراماً»** و روایت کرده آن‌را نیز ابن‌ماجه در سنن، کتاب الأحکام، باب فی الصلح و احمد در مسند: ۳۶۶/۲ و... .

مراجعه کنید بکر از این انکار می‌کند و می‌گوید مگر این‌که قاضی صلح را از درجه‌ی اعتبار ساقط کند. لذا از مفتیان عظام استفتاء می‌کنیم که آیا عند الشرع این صلح باطل و شکست‌پذیر است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به نظر بنده این صلح طبق سؤال بالا صحیح است؛ زیرا صلح عبارت از عقدی است که رفع نزاع و قطع خصومت می‌کند و رکن آن، ایجاب و قبول است و شرایط صلح همه در این مورد دیده شده است؛ چنان‌که بکر نُهم حصه از زمین را به زید به‌عنوان بدل صلح داده است؛ فداء لليمين لذا این صلح هیچ اشکال ندارد.

البته تنها به این جواب اطمینان نباشید و به جایی دیگر نیز مراجعه کنید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دار الإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸ هـ.ق.

الجواب صحیح (**ومزیداً علیه**)**:** حکایت اجیر خاص اصلاً در این مورد تعلقی ندارد. اگر مدرک دعوای زید صحیح است وگواهان مدرک، موجود و در قید حیات‌اند، مدرک و صلح همه بدون تردد صحیح است و این صلح برای دفع و فداء یمین است که نوعی از صلح‌های صحیح می‌باشد و شرایط صلح هم دیده شده است. کسی که مدعی نقض صلح است به دلیل اجیر خاص بودن، **فعلیه البیان و البرهان، فالجواب صحیح مع الإطمینان.**

والله اعلم ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا اولیای صغار و مجانین که مورد ضرب و... قرار گیرند، حق صلح و عفو دارند؟

الإستفتاء[۲۴]: در مورد صغار و مجانین که مورد ضرب و جرح یا توهین قرار گرفته باشند، بفرمایید:

الف) آیا اولیای آنان با رعایت غبطه‌ی مولّیٰ‌علیه حق گذشت دارند یاخیر؟

ب) ملاک در رعایت غبطه‌ی مولّیٰ‌علیه چیست؟ آیا صِرف عدم الضرر کافی است یا باید نفع صغیر لحاظ گردد.

(از مرکز تحقیقات فقهی امام خمینی، قُم)

الجواب و هو الملهم للصواب: نزد حنفیه و مالکیه اولیای آنان حق گذشت ندارند و نزد شافعیه و حنابله دارند؛ اما در مقابل مال.

البته حق آشتی و صلح در مقابل مال دارند؛ به شرط این‌که همان مال از دیه و أرش اصلی کمتر نباشد و اگر بر کمتر از آن صلح کردند، صغار و مجانین و معتوهین بعد از إدراک می‌توانند به همان کمبود علیه اولیا رجوع کنند.

قال فی التشریع الجنائی: «... من رأی هذا کمالک وابی‌حنیفة منعا الولی والوصی من العفو لأن العفو لایکون الا من صاحب الحق والحق للصغیر والمعتوه ولیس لهما وإنما لهما ولایة إستیفاء حق وجب للصغیر وولایتهما مقیدة بالنظر للصغیر والعفو ضرر محض لأنه إسقاط دون مقابل وانما یجوز للولی والوصی الصلح علی القصاص مقابل مال بشرط أن لایقل عن الدیة او الأرش فإن صالحا علی أقل من ذلک کان للصغیر والمجنون الرجوع علی الجانی بما نقص من الدیة او الأرش».[1]

ب) هردو چیز ملاحظه گردد؛ چنان‌که از عبارات بالا لائح گشت. **کذا فی الفقه الإسلامی والتشریع والمذاهب الأربعة.**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳۷۸/۶/۲۵ش

۱- التشریع الجنائی: ۲۳۸/۲، إستیفاء القصاص، مدی سلطة الولی والوصی.

۲- الفقه الإسلامی: ۵۶۹۱/۷ ـ التشریع الجنائی: ۲۳۸/۲ ـ کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة: ۲۴۲/۵.

كِتَابُ الأُضحِيَّةَ

حکم استفاده از کلّه و پوست قربانی

الإستفتاء[٢٥]: اگر غنی یا فقیر کلّه یا پوست قربانی خود را خودش استفاده کند، جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم‌الصواب: جایز است.[١]

والله تعالی اعلم و علمه‌اتم- محمّدعُمر غُفرله

٧ ذیحجه- ١٣٨٤ هـ.ق

زن از مال خودش قربانی بکشد نه از مال شوهر

الإستفتاء[٢٦]: اگر شوهر زن را قربانی ندهد، زن می‌تواند از مال خود یا مال شوهر بدون إذن قربانی کند؟

الجواب باسم ملهم‌الصواب: اگر زن غنی است، از مال خودش قربانی بکشد نه از مال شوهر.[٢]

والله تعالی اعلم و علمه‌اتم محمّدعُمر غُفرله

٧ ذیحجه- ١٣٨٤ هـ.ق

آیا زن به سبب مهرِ از قبیل نخیل و زمین و اشجار و... یا أثاث منزل و... غنی به شمار می‌رود؟

(استفتا و طلب تحقیق از حضرت مولانا مفتی رشیداحمد لدیانوی رحمه‌الله):

١- حکم خود مسأله در این مورد همین است که شخص باید از پوست، کلّه و... قربانی خود استفاده یا به دیگری تصدق کند و اگر نه خودش استفاده کند و نه به دیگری بدهد بلکه آن را بیندازد یا ضایع کند، باید قیمت آن را به فقیری صدقه کند. البته اگر قربانی واجب به نذر باشد، در این صورت باید همه‌ی آن را صدقه کرد. قال فی الدر والتنویر: «ویتصدق بجلدها او یعمل منه نحو غربال وجراب وقربة وسفرة ودلو او یبدله بما ینتفع به باقیاً کما مرّ لابمستهلک کخل ولحم ونحوه...» (ردالمحتار: ٢٣١/٥).

٢- وفی الهندیة ٢٩٣/٥: «ولیس علی‌الرجل أن یضحّی عن اولاده الکبار وإمرأته الا بإذنه».

الإستفتاء[۲۷]: مدتی است احقر در مسأله‌ی ذیل متردد هستم و تا حال تشفی حاصل نشده است. از تحقیقات جنابعالی توقعِ حصول تشفی و رفع تردد را دارم.

مسأله این‌که عادت در مُلك و منطقه‌ی ما این‌ست که به وقت نکاح، زوجه را سوای درهم و دینار و أثات منزل و لباس، تعدادی نخیل و مقداری از زمین و اشجار هم در مهریه می‌دهند و این‌ها در اختیار شوهر گذاشته می‌شوند که محصول آن‌ها را در مصارف و نفقه‌ی زوجه و اولاد استفاده کند ولی حق فروش و تصرفات دیگر را بدون إذن همسر ندارد.

فی‌الجمله، آیا این اشیاء از حوائج اصلیه‌ی یکی از زوجین بشمار می‌روند یا خیر؟ و آیا زن بدون طلب اشیاء مذکور و مهر معجل بودن آن‌ها، به این اشیاء، غنی شمرده می‌شود یا نه؟ و شوهر گرچه معسر است و نفقه‌ی کلّی از جانب خود بدون ضمّ این‌ها ندارد و رضای زن هم به اختیار صرف زوج به این مصرف موجود است، آیا باز هم زن غنی گفته می‌شود؟

وآیا در صورت إستغلال و عدم إستغلال فرقی وجود دارد یاخیر؟ و چون‌که این اشیاء عَروض‌اند، آیا در صورت غنا، قیمت آن شمرده شود یا محصول بقا به‌قدر نصاب از نفقه‌ی حول (سال)؟

و نیز این عبارت شامی را که باعث تردد احقر می‌باشد، بالإجمال حلّ بفرمایید:

«**سئلت عن المرأة هل تصير غنية بالجهاز الذي تزفّ به الي بيت زوجها والذي يظهر ممامرّ أن ما كان من اثاث المنزل وثياب البدن وأواني الإستعمال مما لابدّ لأمثالها منه فهو من الحاجة الأصلية ومازاد علي ذلك من الحلي والأواني والأمتعة التي يقصد بها الزينة اذا بلغ نصاباً تصير به غنية**» (ج ۲، ص ۸۸).

محل تردد این‌ست که ثیاب بدن زوجه هم از نفقات واجبه است بر شوهر پس اگر غنای زن وعدم آن به نفقات واجبه تعلق دارد، اگر شوهر معسر است، باید زن غنی نباشد؛ گرچه مهر بسیار هم باشد و ازاین معلوم می‌شود که هرچه از نفقات واجبه بعد از تفویض به جانب زن، در صورت احتیاج از حوائج اصلیه‌ی او هستند؛ اگرچه مرد زنده باشد و مهر هم چون‌که ملکِ زن‌ست، اگر احتیاج صرف بر خود دارد، با وجود حیات شوهر و وجوب نفقه بر او هم از حوائج اصلیه شمرده شود.

تذکر: مراد و منظور احقر از «غنا» در این‌جا عام است؛ غنای زکات باشد یا صدقه‌ی فطر و قربانی.

(مولانا) محمّدعُمر غُفرله، از حوزه‌ی علمیه منبع‌العلوم کوه‌ون، سرباز، ایران.

الجواب و منه‌الصدق و الصواب: قبل از جواب یک قاعده فهمیدن ضروریست که نفقه‌ی زوجه از واجبات مطلقه نیست بلکه گاهی ساقط هم می‌شود؛ چنان‌چه در صورت عدم طلب کردن نفقه ساقط می‌شود و اگر زوجه طلب می‌کند لیکن زوج به وجه عذر یا بلا عذر ادا نمی‌کند پس، درین صورت نیز به مضیّ (گذشت) مدت، نفقه ساقط می‌شود البته اگر بلا عذر ادا نکرد، گنه‌گار خواهد شد. بنابر این قاعده، تحریر کرده می‌آید که در صورت مسئوله نخیل و عقارات وغیره در ملک زن‌ست و چون‌که زوج معسر است لهذا اشیاء مذکوره از حوائج اصلیه‌ی زن خواهند گردید و محض به تملّک ایشان، زن غنیّه شمرده نمی‌شود تا آن‌که از اشیاء مذکوره این قدر آمدنی باشد که بعد از إنسداد حوائج اصلیه به قدر نصاب باقی‌مانده شود.

و عبارت شامی بر عُرف محمول کرده شود که اگر در ملک زوجه ثیاب بدن وغیره می‌باشند از زوج طلب نمی‌کند؛ اگرچه زوج موسر باشد لهذا درین صورت ثیاب بدن وغیره از حوائج اصلیه‌ی زوجه شمار کرده می‌شوند.

و الله اعلم بالصواب ـ رشید احمد عُفی عنه، از کراچی، اشرف‌المدارس

۲۶ صفر – ۱۳۸۵ هـ.ق

آیا محصول و ثمرات زمین‌ها و باغ‌ها و سوائم و... برای وجوب قربانی معتبر است یا قیمت آن‌ها؟

الإستفتاء[۲۸]: اگر مردی دارای زمین‌ها و باغ‌های انگور و انار و نخل است آیا از ثمرات این‌ها که استفاده‌ی‌معاش سالیانه‌ی خود می‌کند، در قربانی معتبر است یا عین آن‌ها قیمت کرده شود؟

الجواب باسم ملهم‌الصواب: معاش سالیانه با ازدیاد قدر نصاب معتبر است. همین است قول امام محمد رحمه‌الله وفتوی هم بر همین قول است.

والله تعالی اعلم و علمه‌اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ محرم الحرام ـ ۱۳۹۲ هـ.ق

مثل سؤال بالا

الإستفتاء[۲۹]: کسی که به قدر کفاف ماهیانه یا سالیانه‌ی عیال خود، غلّه و خرما و جنس دیگر در خانه در روزهای قربانی و فطر روزه داشته باشد، آیا در قربانی و فطر روزه چه قدر اعتبار دارد که کفاف درسال باشد؟ یا این کفاف سالیانه شرط نیست هرقدر باشند قیمت کرده شوند؟

الجواب باسم ملهم‌الصواب: کفاف سالیانه با ازدیاد مقدار نصاب شرط است.

والله تعالی اعلم و علمه‌اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ محرم الحرام ـ ۱۳۹۲ هـ.ق

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [٣٠]: آیا نقدَین و سوائم که نصاب زکات باشند، در زکات سال مقرر است عندالشرع و در قربانی یا فطر روزه همین حکم است یا هر قدر باشند قیمت کرده شوند و قیمت اعتبار است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در قربانی و فطر روزه قیمت جمیع معتبر است.

هذه المسائل مذکورة فی الرد.(١)

والله تعالی اعلم و علمه اتم ـ محمّد عُمر (غُفرله)

٩ محرم الحرام ـ ١٣٩٢ هـ .ق

فرق بین جانور قربانیِ فقیر و غنی در سلامت بودن آن از عیوب

الإستفتاء[٣١]: آن‌چه سلامتی قربانی از عیوب شرط است، آیا مطلق است یا قربانی غنی و فقیر فرقی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مطلق نیست بلکه این شروط برای قر بانی اغنیاء می‌باشد نه قربانی فقراء. قربانی فقیر اگر معیوب هم باشد و عیب در اول إشتراء (در وقت خرید) باشد یا بعداً پیدا شود، مانع جواز نیست.

قال فی التنویر والدر: «ولو إشتراها سلیمة ثم تعیّبت بعیب مانع کمامرّ فعلیه إقامة غیرها مقامها إن کان غنیا وإن کان فقیراً أجزأه ذلك وکذا لو کانت معیبة وقت الشراء لعدم وجوبها علیه بخلاف الغنی».(٢)

١- ردالمحتار: ٧١/٢، کتاب الزکاة، باب المصرف، مطلب فی الحوائج الأصلیة.

٢- ردالمحتار: ٢٢٩/٥ .

البته اگر فقیر (ذبح یک قربانی را بر خود) نذر کرد به نذر غیرمعین، (در این صورت باید قربانی از عیب‌هایی که مانع جوازند، سالم باشد)؛ **کمافی الشامیة.**

والله اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۳ ذیحجه ـ ۱۳۹۴هـ.ق.

حکم ترک ناخن و مو و... در عشر اول ذیحجه

الإستفتاء [۳۲]: در عشره‌ی اول ذیحجه ترک موی و ناخن وغیره برای کسانی که قربانی می کشند، واجب است یا مستحب یا غیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نزد احناف، اولی و مستحب است و نزد سعید بن المسیب و احمد و ربیعه و اسحاق و داوود و بعضی از اصحاب شافعی واجب و نزد شافعی و مالک در روایتی مستحب است.

قال فی المرقاة شرح المشکوٰة نقلاً عن ابن الملك:

«ثم قال ذهب قوم الى ظاهر الحديث فمنعوا من أخذ الشعر والظفر مالم يذبح و كان مالك والشافعی يريان ذلك علي الإستحباب ورخص فيه ابوحنيفة...، والحاصل أن المسئلة خلافية فالمستحب لمن قصد أن يضحي عند مالك والشافعی أن لايحلق شعره ولايقلم ظفره حتی يضحی فإن فعل كان مكروهاً وقال ابوحنيفة هو مباح ولايكره ولا يستحب وقال احمد بتحريمه، كذا في رحمة الأمة فی إختلاف الأئمة وظاهر كلام شراح الحديث من الحنفية أنه يستحب عند ابی‌حنيفة فمعنی قوله رخّص أن النهی للتنزيه فخلافه خلاف الأولی».[1]

و در مظاهرحق شرح مشکوٰة نوشته است:

۱- مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح: ۳۰۷/۳.

«نهی در این حدیث، تنزیهی است پس نگرفتن موی و ناخن وغیره در این ایام مستحب است و اولی».[1]

والله اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ ذیحجه ـ ۱۳۹۴هـ.ق.

تبدیل و تعویض جانور قربانی

الإستفتاء[۳۳]: مثلاً کسی قربانی داشت و نیت کرد که این گوسفند را قربانی می‌کند بعد از چند مدت گفت که این‌را قربانی نمی‌کنم بلکه به‌جای آن دیگری قربانی می‌کنم و بعد از چند مدت نیت خود را گردانید و دوباره قربانی کردن گوسفند اول را نیت کرد، چگونه است؟

الجواب باسم ملهم التوفیق والسداد: جایز است و اگر همان قربانی اول را هم ذبح کند، جایز است و فرقی نمی‌کند.

قال فی الهندية: «ولو ملک انسان شاة فنوی أن يضحی بها او إشتری شاة ولم‌ينو الأضحية وقت الشراء ثم نوی بعد ذلک أن يضحی بها لايجب عليه سواء کان غنياً او فقيراً».[2]

پس چون واجب و مقرر نگردید، تبدیل آن جایز است و بعد از آن اگر دوباره نیت ذبح همان گوسفند اول کند، نیز جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ذیحجه ـ۱۳۹۴هـ.ق.

۱- مظاهرحق: ۴۸۰/۱، با ترجمه.

۲- الهندية: ۷۲/۴.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۳۴]: اگر کسی قربانی خرید و تاحال نیت نکرده بود که همان گوسفند زائید و بعداً نیت کرد ولی بعد از زائیدن این‌قدر لاغر شد که گوشت آن خورده نشد و بچه‌ای کوچک هم دارد. آیا ین گوسفند که تا این اندازه لاغر است برای قربانی جایز است یا نه؟ اگر جایز است، بچه‌اش را چه کار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این گوسفند لاغر را به گوسفندی فربه تبدیل و عوض کند بهتراست و اگر همین گوسفند لاغر را هم کشت، جایز است وکشتن بچه‌اش لازم نیست؛ زیرا قبل از نیت قربانی پیدا شده است. **والدلیل علی ذلک ما ذکر آنفا من الفتاوی الهندیة.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۸ذیحجه ـ ۱۳۹۴هـ.ق.

شخصی به سفر رفت و وصیت کرد برایش قربانی کنند، آیا این‌ها می‌توانند از گوشت آن استفاده کنند؟

الإستفتاء [۳۵]: شخصی رفت به سفر و وصیت کرد که برای من قربانی بکشید. ایشان این‌جا امر او را إجرا کرده و برایش قربانی کشتند، آیا برای شان جایز است که گوشت این قربانی را بخورند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر وصیت کننده صراحتاً یا دلالتاً اجازه داده است، برایشان جایز است که از گوشت آن بخورند و اگر نه نخورند.

التبه عیال (فرزندان) او به وجه داشتن اجازه دلالتاً می‌توانند بخورند؛ گرچه صراحتاً اجازه نداده است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
یکم ذیحجه ـ ۱۳۹۵هـ.ق.

در صورت ترک تسمیه عمداً آیا قربانی هم ادا نمی‌گردد؟

الإستفتاء[۳۶]: شخصی قربانی را ذبح کرده و عمداً تسمیه را ترک داد، آیا همانطور که گوشت قربانی حرام می گردد، قربانی هم روا نمی‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت قربانی هم روا و ادا نمی‌شود. پس، اگر ایام قربانی باقی است، عوض آن‌را گرفته و ذبح کند و اگر ایام قربانی گذشته است، قیمت آن‌را صدقه کند.

قال فی الفتاوی الهندیة:

«إشترٰی أضحیة وأمر غیره بذبحها وقال ترکت التسمیة عمداً ضمن الذابح قیمة الشاة للآمر ویشتری الآمر بقیمتها شاة ویضحی ویتصدق بلحمها ولایأکل هذا اذا کانت ایام النحر باقیة وإن مضت ایام النحر یتصدق بقیمتها علی الفقراء، کذا فی فتاوٰی قاضیخان».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ رجب المرجب ـ ۱۳۹۷هـ. ق.

إشتراک هفت نفر در پنج یا شش یا هفت یا هشت گاو و إشتراک هفت نفر در هفت گوسفند

الإستفتاء[۳۷]: اگر هفت نفر در پنج یا شش گاو در قربانی شریک شدند یا هفت نفر در هفت یا هشت گاو یا هفت نفر در هفت گوسفند شریک شدند، جایز است یا نه؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: در صورت‌های فوق إشتراک هفت نفر در پنج و شش گاو یا بیشتر جایز است؛ زیرا حصه‌ی هر نفر از هر گاو، هفتم حصه است.

۱- الهندیة: ۸۳/۴، الباب السابع من الأضحیة.

شرکت هشت نفر یا بیشتر در هفت گاو و بیشتر، جایز نیست؛ زیرا حصه‌ی هر فرد از هر گاو هشتم حصه یا بیشتر از آن می‌گیرد، و این جایز نیست.

شرکت هفت نفر در هفت گوسفند استحساناً جایز است نه قیاساً **کذا فی الشامیة.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۲ذیحجه ـ ۱۳۹۹هـ.ق.

ذبح قربانی در شب‌های عید

الإستفتاء[۳۸]: در شب های قربانی، کشتن قربانی جایز است یا خیر؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: در دو شب اخیر، جایز است و درشب اول جایز نیست. **کذا فی الشامیة.**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۲ذیحجه ـ ۱۳۹۹هـ.ق.

حکم قربانی و إشتراک در صورت تفاوت نیت شُرکا در حیوان قربانی

الإستفتاء[۳۹]: چند نفر در گاوی شریک شدند. بعضی نیت نفل دارد و بعضی نیت واجب یا بعضی نیت قربانی این سال می‌کنند و بعضی قربانی سال گذشته را یا بعضی احرار (آزاد) هستند و بعضی غلام یا مدبر یا اهل کتاب یا این‌که بعضی نیت قربانی دارند و بعضی نیت دم إحصار یا جزاء صید یا حلق یا متعه و قِران و... یا بعضی نیت عقیقه یا نیت ولیمه دارند، این چنین إشتراک جایز است یانه؟

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۲/۵.

۲- ردالمحتار شامی: ۲۲۲/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت نیت نفل و واجب، إشتراک صحیح و جایز است و هم‌چنین در صورت دوم یعنی داشتن نیت از سال حاضر و سال گذشته البته نیت از سال گذشته باطل است و این‌ها (کسانی که نیت سال گذشته داشته‌اند)، متطوّع این سال می گردند[1].

شرکت احرار و مذکورین در سؤال، صحیح نیست و إشتراک به نیت قربانی و دم إحصار و... نزد ائمه‌ی ثلاثه‌ی (احناف) جایز است نه نزد امام زُفر و فتوٰی بر قول ائمه‌ی ثلاثه است.

إشتراک به نیت عقیقه و ولیمه جایز است؛ گرچه بهتر و اولی عدم إشتراک است درهیمن صورت و در صورت اختلاف جهت. **کذا فی الشامیة.**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۲ذیحجه ـ ۱۳۹۹هـ.ق.

شرکت شش نفر در گاو و اختصاص دادن یکی دو سهمیه برای خود؛ یکی برای خودش و دیگری از طرف میت

الإستفتاء [۴۰]: شش نفر یک گاو یا شتر خریدند برای قربانی و یکی از این‌ها، دو حصه خرید کرد؛ یکی برای خود و یکی برای میتی که وصیت نکرده است، آیا (این إشتراک) و قربانی‌شان جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است؛ زیرا شرکت میت بجز از وصیت او ممکن نیست و این قربانی از مرده نمی‌شود؛ چون او قابل نیت قُربت نیست بلکه

۱- یعنی این افراد که از سال قبل نیت قربانی کنند، گویا به نیت نفل در سال حاضر قربانی ذبح کردند و از سال گذشته ادا نخواهد شد.

۲- کذا فی الشامیة: ۲۲۹/۵.

این دو حصه‌ی آن شخص، مال خود او می‌شوند و قربانی از خودش ادا می گردد البته به میت ثواب قربانی می‌رسد. **کذا فی فتاوٰی دارالعلوم دیوبند وکفایت المفتی.** (۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷صفر ـ ۱۴۰۱هـ.ق.

تحقیق از جانب حضرت مفتی رشید احمد صاحب رحمه الله و طلب رأی مدلل از علمای کرام ایران در مورد عدم اعتبار تعدد نیت برای شخص واحد در قربانی:

الإستفتاء [۴۱]: آپ نے تحریر فرمایا تھا کہ قربانی میں ایک پوری گائی ایک شخص ذبح کری تو اسکی ایک ہی قربانی ہوگی، اسلئے ایک گائی میں ایک ہی شخص واجب قربانی کی ساتھ عقیقہ اور اموات کو ایصال ثواب کیلئے نفل قربانی کی نیت نہیں کرسکتا، اس پر یہ اشکال ہے کہ شامیہ میں اس صورت میں سات قربانی ہونیکا بھی قول ہے: «**واختلفا قال بعض العلماء يقع سبعها فرضها والباقي تطوع**» جلد ۵ ص ۲۲۶.

نیز شامیہ میں یہ تصریح موجود ہے کہ ایک گائی میں مختلف جہات قربت مثلاً اضحیہ، عقیقہ، دم شکر اور دم جنایت وغیرہ جمع ہوسکتی ہیں بھذا اس مسئلہ کی مزید وضاحت تحریر فرمائیں۔

الجواب بسم ملهم الصواب: تعدد، قول بعضی ہے جو مرجوح ہے، عامہ المشائخ توحد کی قائل ہیں اور یہی مفتٰی بہ ہے۔

قال في العلائية: «ولو ضحّى بالكل فالكل فرض كأركان الصلاة، وفي الشامية: الظاهر أن المراد لو ضحّى ببدنة يكون الواجب كلها الا سبعها بدليل قوله في الخانية: ولو أن رجلاً موسراً ضحّى ببدنة عن نفسه خاصة كان الكل أضحية واجبة عند عامة العلماء وعليه الفتوٰى اهـ مع أنه ذكر قبله بأسطر لوضحّى الغني بشاتين فالزيادة تطوع عند عامة العلماء فلاينافي قوله: كان الكل أضحية واجبة ولايحمل تكرار بين المسئلتين فأفهم».

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت امدادالمفتین): ۷ و۱۹۶/۸، سؤال شمارهٔ ۷۵۹ ـ کفایت المفتی: ۲۲۲/۸، کتاب الأضحية، فصل هفتم میت کی طرف سے قربانی کرنا۔

«دليل وجه الفرق أن التضحية بشاتين تحصل بفعلين منفصلين وإراقة دمين فيقع الواجب احداهما فقط والزائدة تطوع بخلاف البدنة فإنها بفعل واحد وإراقة واحدة فيقع كلها واجباً، هذا ما ظهرلی» (ردالمحتار، ج 5، ص 235)۔

حدیث میں بھی یوں ارشاد ہے کہ ایک گائی میں سات آدمی شریک ہوسکتی ہیں اسکا کسی حدیث میں ثبوت نہیں ملتا کہ ایک ہی آدمی ایک گائی ذبح کری تو اسکی سات قربانیاں ہونگی یا ایک ہی شخص ایک ہی گائی میں اضحیہ و دم شکر وغیرہ جمع کرسکتا ہے مختلف جہات قربات کو مختلف افراد پر قیاس بھی نہیں کیا جا سکتا اسلئے کہ ایک جانور کا سات کے قائم مقام ہونا خلاف قیاس ہے۔ (عنایہ علی ھامش الفتح جلد 8 ص 76)

اسلئے حدیث اپنی مورد پر منحصر رہیگی، فقہ میں جہاں مختلف جہات قربت کا جواز مذکور ہے اسکا مطلب یہ ہے کہ ایک گائی میں قربانی کی ساتھ دو سرا شخص دم شکر یا عقیقہ وغیرہ کا حصہ رکھ سکتا ہے یہ مطلب نہیں کہ ایک ہی شخص ایک گائی میں مختلف قربات ادا کرسکتا ہے، اسلئے کہ یہ حدیث اور فقہ کی نص مذکور کی خلاف ہیں شخص واحد کی نیت جہات مختلفہ کی عدم جواز اور عبارات فقہ غیر مراد ہونی پر مندرجہ ذیل شواھد ہیں:

1۔علائیہ و شامیہ کی عبارت مذکورہ: «ولوضحى بالكل فالكل فرض كأركان الصلاة ...»۔

2۔حدیث وفقہ میں اسکے کوئی تصریح نہیں اور اجزاء من السبعہ پر قیاس اسلئے صحیح نہیں کہ یہ حدیث خلاف قیاس ہونی کے وجہ سے اپنی مورد پر منحصر ہیں۔

3۔کتب فقہ میں صحت جہات مختلفہ کا ذکر اجزاء من السبعہ کی تحت کھا گیا ہے۔

4۔شامیہ وغیرہ میں «وكذا لو أراد بعضهم العقيقة» سے اگر شخص واحد کی نیت اضحیہ و عقیقہ کا بیان مقصود ہوتا تو اسکی ساتھ لفظ «ایضاً» کا اضافہ لازم تھا۔

5 ۔ کوئی کتب میں جہات مختلفہ اشخاص مختلفہ کی طرف سے ہونے کی تصریح ہے: «لو أراد بعضهم الأضحية وبعضهم جزاء الصيد الخ»۔ (عالمگیریہ جلد 5 ص 304، خانیہ علی ھامش الھندیہ جلد 3 ص 303، بدائع الصنائع جلد 5 ص 71، شلبی علی تبیین الحقائق جلد 6 ص 8 ۔ الجوھرہ النیرہ ص ۔303

6۔ فقہ کی تمام کتابوں میں موقع بیان کی باوجود اس سے مکمل سکوت مستقل دلیل عدم صحت ہے۔

7۔ «ولو إشترى بقرة للأضحية ونوى السبع منها لعامه هذا وستة أسباعها عن السنين الماضية يجوز عن العام ولايجوز عن الأعوام الماضى، كذا فى خزانة المفتين وإن نوى بعض الشركاء التطوع وبعضهم يريد الأضحية للعام الذى صار ديناً عليه وبعضهم الأضحية الواجبة عن عامه ذلك جاز الكل وتكون عن الواجب عمن نوى الواجب عن عامه ذلك وتكون تطوعاً عمن نوى القضاء عن العام الماضى ولاتكون عن قضائه بل يتصدق بقيمة شاة وسط لمامضى كذا فى فتاوٰى قاضيخان» (عالمگیریه، ج ۳، ص ۳۵۰).

اس عبارت میں بصورت تعدد اشخاص بنیت اضحیہ ماضیہ وقوع مذکور ہے مگر بصورت توحد شخص وقوع تطوع کاذکر نہیں اس سے ثابت ہوا کہ صورت توحد اضحیہ واجبہ کی ساتھ اور کسی نیت کا کوئی اعتبار نہیں اور پوری گائے اضحیہ واجبہ شمار ہوگی۔

التماس: 1۔یہ تحریر (تحریر فوق) مختلف اھل فتوی حضرات کی خدمت میں بغرض اظہار رای ارسال کیجا رہی ہے براہ کرم اپنی رای مدلل تحریر فرمائیں۔

2۔ اگر تحریر صحیح ہے تو یہ سوال پیدا ہوگا کہ کسی نے ایک گائی میں اضحیہ و دم شکر وغیرہ متعدد واجبات کی نیت کی تو اس میں سے کون سا واجب ادا ہوگا یا یاکہ کوئی واجب بھی ادا نہیں ہوا اس سے متعلق بھی رأی تحریر فرمائیں۔ واللہ اعلم۔

(حضرت مولانا مفتی) رشید احمد، از اشرف المدارس ناظم آباد، کراچی۔
6/ ربیع الأول/ 1401/ ھ-ق

جواب از دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

الجواب باسم ملهم الصواب: نحمده ونصلى على رسوله الكريم امابعد:

آن‌چه جناب حضرت مفتی مخدوم مدظله‌العالی در مسأله‌ی عدم اعتبار تعدّد نیت برای شخص واحد در قربانی، تحریر فرموده‌اید، اجمالاً عین صواب است. البته بازهم به نظر احقر مسأله تشنه و قابل تفصیل است. تفصیل آن به شرح زیر است:

[نخست باید گفت که آیا] تعدّد نیت از شخص واحد، در قربانی واجب است یا در قربانی نفل و یا در هر دو؟ و نیز درصورت واجب، آیا تعدّد نیت برای امور نفس خود کرده است یا برای امور غیر از خود؛ و آن دیگر هم از کسانی هستند که معمولاً او برای آن‌ها سابقاً کشته است یا از آن‌ها نیستند؟ و در صورت نفل نیز، آیا نیت تعدّد برای خودش است یا برای شخص دیگر و شخص دیگر از احیاء است یا از اموات؟

و در صورت إشتراک هم، آیا فقط برای خودش است یا با مشارکت یک فرد زنده یا مرده؟

[پس در پاسخ به این پرسش ها باید گفت که] تعدّد نیت برای نفس خود در قربانی واجب اعتبار ندارد؛ مثلاً کسی در ایام قربانی یک گاو خرید و نیت قربانی واجب و دمِ متعه و... با هم جمع نمود وآن‌را ذبح کرد، در این صورت در وقت ذبح فقط همان یک واجب ادا می گردد و بس؛ و لواین که هرچه در نیتش بوده باشد.

و در صورت تعدّد نیت برای غیر خودش‌هم؛ مثلاً بر زید و عَمرو و بکر قربانی واجب بود، برای‌شان گاوی خرید بدون إذن شان نیت نمود وآن‌را ذبح کرد، اعتبار ندارد؛ هم‌چنانکه توحّد در این صورت اعتبار ندارد. البته اگر افراد غیر، از کسانی باشند که او همیشه به‌طور معمول برای آن‌ها قربانی خریده وکشته است؛ مثل خانواده و اهل بیت خود و این‌بار هم همین‌طور کرد، جایز است؛ زیرا نیت از آن‌هاست و او فقط بدون إذن ذبح کرده‌است و این‌جا بدون إذن رواست.

در صورت نفل، مطلقاً تعدّد جایز است؛ برای خود و برای غیر از خود، با إذن و بدون إذن.

و در صورت إشتراک نیت نفل با واجب، نفل اعتبار ندارد بلکه فقط همان واجب ثابت و ادا می‌گردد و بس؛ برابر است که زنده را شریک کرده باشد یا مرده را. البته اگر برای خود قربانی کرد وثواب آن‌را به‌کسی دیگر بخشید، اشکال ندارد.

در فتاوای امدادیه به نقل از هندیه و... می‌نویسد:

«قال فی الهندیة: لوضحی بدنة عن نفسه وعرسه و اولاده لیس هذا ظاهر الروایة وقال الحسن بن زیاد فی کتاب الأضحیة إن کان اولاده صغاراً جاز عنه وعنهم جمیعاً فی قول ابی‌حنیفة وابی‌یوسف وإن کانوا کباراً إن فعل بأمرهم جاز عن الکل فی قول ابی‌حنیفه وابی‌یوسف وإن فعل بغیر امرهم او امر بغیر بعضهم لاتجوز عنهم فی قولهم جمیعا لأن نصیب من لم‌یأمر صار لحماً فصار الکل لحماً، و قال ابوالقاسم الصفار تجوز عن نفسه کذا فی الخانیة ص ۲۰۲، قلت وقول ابی‌القاسم هو الراجح عندنا».

«وفی ردالمحتار: ولو ضحی عن اولاده الکبار وزوجتة لایجوز الا بإذنهم وعن الثانی أنه یجوز استحساناً بلا إذنهم، بزازیة، قال فی الذخیرة ولعله ذهب الی أن العادة اذا جرت من الأب فی کل سنة صار کالإذن منهم فإن کان علی هذا الوجه إستحسنه ابویوسف فهو مستحسن اهـ، جلد ۵، ص ۳۰۸».

«قلت واما التضحیة عن الغیر فتجوز بالإذن و بدونه لما صرّحوا به من أنه لو تبرّع بها عن المیت له الأکل منها لأنه یقع علی ملک الذابح والثواب للمیت ولهذا لو کان علی للذابح واحدة سقطت عنه أضحیة کما فی الأجناس. قال ابن‌عابدین وقد صرّح فی فتح

القدير في الحج عن الغير بلا امره أنه يقع عن الفاعل فيسقط به الفرض عنه وللآخر الثواب فراجعه اهـ جلد ۵ ص ۳۲۸».[1]

وكذا في كفايت المفتي و ايضاً في الخانية على هامش الفتاوى الهندية وبعض العبارات في البحر وبعضها في البدائع.[2]

هذا ما عندنا والعلم الكامل عند علام الغيوب ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ربيع الأول ـ ۱۴۰۱هـ.ق.

وجوب قربانی بر کسی‌که مالک۲۰ رأس گوسفند و۵۰۰۰ تومان بدهکار باشد

الإستفتاء[۴۲]: کسی مالک ۲۰ گوسفند است و بر سر او مبلغ ۵۰۰۰ تومان نیز قرض است آیا بر او قربانی واجب است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برچنین افراد قربانی واجب است؛ زیرا ۵۰۰۰ تومان قیمت ۵ رأس گوسفند است پس، برای او بجز از قرض ۱۵ رأس گوسفند باقی می‌مانَد که آن بسیار و زیاد هستند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ذیقعده ـ ۱۴۰۳هـ.ق.

وجوب و عدم وجوب قربانی بر کسی‌که خودش فقیر اما فرزندش غنی باشد

الإستفتاء[۴۳]: شخصی موجود است که خودش تنگدست است اما فرزند او ثروتمنداست و برای او مال وغیره می‌دهد آیا بر او قربانی واجب است؟

۱- فتاوای امدادیه:۳۲/۳.

۲- کفایت المفتی: ۲۲۲/۸ الی ۲۲۴، *فصل هفتم میت کی طرف سے قربانی کرنا*. – الهندية: ۳۵۰/۳، ط کوئته ـ البحر الرائق: ۲۰۲/۸ ـ بدائع‌الصنائع: ۷۲/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این پسر پدر را این‌قدر مال تملیکاً می‌دهد که برایش به قدر غنای قربانی جمع می‌شود، بر او قربانی واجب می‌گردد و اگر به طریق إباحت می‌دهد، بر او قربانی لازم نیست بلکه بر خود پسر ثروتمند واجب است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ ذیقعده ـ ۱۴۰۳هـ.ق.

عدم وجوب قربانی بر زنی‌که مالک هشت مثقال طلا و چهار جفت لباس باشد

الإستفتاء[۴۴]: زنی که مالك هفت یا هشت مثقال طلا و چهار جفت لباس مستعمل باشد، آیا قربانی بر این زن واجبست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بر این زن قربانی واجب نیست؛ مگر وقتی‌که همان لباس چهارم ارزش قیمت قربانی را داشته باشد پس، آن‌را بفروشد و برای خود قربانی بگیرد و ذبح کند.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۰۳هـ.ق.

إشتراک هفت نفر در یک قربانی و نیت نمودن یکی قربانی سال گذشته را

الإستفتاء[۴۵]: هفت نفر در قربانی شریك شدند یکی از آن‌ها نیت قضائی قربانی سال گذشته را کرد آیا این قربانی روا می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است البته قربانی قضائی، نفل می‌گردد و او در عوض قضا، قیمت یك گوسفند متوسط صدقه کند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم الحرام ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

۱- فتاوای رحیمیه: ۸۰/۲.

لازم و ضروری نبودن دانستن این امر برای ذابح که این قربانی مال چه کسی است؟

الإستفتاء[۴۶]: آیا برای ذبح کننده‌ی قربانی لازم است که بداند این قربانی مال فلانی است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای ذابح دانستن این امر لازم نیست.

قال فی الفتاوی الهندية:

«واذا غلط رجلان فذبح کل واحد منها أضحیة صاحبه صح عنهما...».[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

مُردن یا گم شدن جانور قربانی قبل از روز عید

الإستفتاء[۴۷]: اگر قربانی کسی قبل از روز عید مُرد یا گم شد، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این فرد غنی است، قربانی دیگری بگیرد و ذبح کند و اگر فقیر است و بر خود نذر نکرده است یا نذر کرده است ولی نذر معین [یعنی عین همین قربانی را که مُرده است، نذر کرده بود در این صورت] ذبح قربانی دیگری بر او لازم نیست.

قال فی الدّر: «**وکذا لوماتت فعلی الغنی غیرها لا الفقیر...**».

وفی ردالمحتار للشامی: «قوله (فعلی الغنی غیها لا الفقیر) ای ولو کانت المیتة منذورة بعینها؛ [لما فی البدائع أن المنذورة لو هلکت او ضاعت تسقط التضحیة بسبب النذر]».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

۱- الهندية: ۸۲/۴، ط کانفور، الباب السابع من الأضحية .

۲- ردالمحتار للشامی: ۲۲۹/۵ .

حکم قربانی نمودن حیوانی‌که بعضی از دندان‌هایش بیرون یا شکسته شده باشد

الإستفتاء[۴۸]: گوسفند یا گاو یا شتری که به‌علت پیری بعضی از دندان‌هایش از بیخ درآمده وبعضی از وسط شکسته اند، ولی برای علف خوردن عاجز نیست، آیا برای قربانی جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [وقتی‌که از خوردن علف عاجز نیست، برای قربانی] جایز است. **کذا فی الهندیة.**[۱]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

استفاده از پوست و... قربانی برای خود

الإستفتاء[۴۹]: مصرف پوست و کلّه و...قربانی برای صاحب آن جایر است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

۱- الهندیة: ۸۰/۴ ، الباب الخامس من الأضحیة، قال فیها: «واما الهتماء وهی التی لا أسنان لها فإن کانت ترعی وتعتلف جازت وإلا فلا، کذا فی البدائع وهو الصحیح، کذا فی محیط السرخسی».

۲- کفایت المفتی: ۲۴۲/۸، کتاب الأضحیه، باب دوم. استفاده از پوست قربانی برای خود یا دادن آن به‌کسی دیگر؛ مساوی است که غنی باشد یا هاشمی یا این‌که یکی از اصول و فروع خود شخص یا کسی دیگر باشد، همه‌ی این صورت‌ها جایزاند. البته اگر شخص نه از آن استفاده کرد و نه به کسی دیگر داد پس، باید قیمت آن‌را به فقراء تصدق کرد و در این صورت نمی‌تواند قیمت را به شخص غنی یا هاشمی یا به اصول و فروع خود یا به مسجد و مدرسه بدون صورت تملیک داد؛ زیرا در این صورت، قیمت حکم زکات را پیدا می‌کند.

شخصی دو سهم از یک گاو قبول کرد و شریک شد ولی بعد از ذبح از قبول یک سهم امتناع می‌ورزد و فقط یک سهم قبول می‌کند، چه حکم است؟

الإستفتاء [۵۰]: هفت نفر در گاوی شریک بودند. یکی از آن‌ها نیت دو (سهمیه از) قربانی کرد و قبول هم نمود. بعد از کشتن و تقسیم کردن آن، یک (سهم) قربانی را قبول کرده و دوم را قبول نکرد تا این‌که بعد از نماز ظهر روز عید شخصی دیگر آمد و آن‌را قبول کرد برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این قربانی از همان شخص اول بعد از این‌که کشته و تقسم شد، ثابت گردید. شخص دوم برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نمی‌تواند بخرد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵هـ.ق.

وجوب و عدم وجوب قربانی بر کسانی‌که دارای پول نقد وگاو و شتر و... نیستند، اما مالک زمین کشاورزی و نخیل هستند

الإستفتاء [۵۱]: بسی از مردم موجود است که مالك نقود، شتر، گاو وگوسفند نیستند ولی دارای مقداری زمین کشاورزی و نخل خرما هستند، آیا از چنین افراد قربانی ساقط می‌گردد یا این‌که ازهمین زمین‌ها و نخل‌ها مقداری فروخته و برای خود قربانی بگیرند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بر این‌ها قربانی لازم نمی‌گردد مگر وقتی که محصولات زمین و نخل‌ها به مقداری زیاد باشند که برای خانواده‌اش خرج سالیانه را کفایت کند و اضافه بر آن مقدار قیمت نصابی هم بماند. **کذا حقق الشامی وغیره.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ ربیع الآخر ـ ۱۴۰۶هـ.ق.

حکم بچهٔ قربانی

الإستفتاء[۵۲]: در رساله‌ی «زاد الحقیر» ص ۱۸۲ موجود است: «اگر قربانی بچه آورد، ذبح کند بچه را با مادر...». آیا این امر ایجابی است یا استحبابی؟

بعضی از عوام موجود است که اگر بچه‌ی قربانی نر باشد، آن‌را صدقه می‌کنند و اگر ماده باشد، برای خود نگاه می‌دارند، این جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این حکم استحبابی است نه وجوبی.

و اما تفصیل مسأله این‌که بچه‌ی قربانی را یا ذبح کرده وگوشت آن‌را نخورد بلکه همه را صدقه کند؛ زیرا هدف از ذبح بچه، إراقة الدم نیست بلکه تصدّق گوشت آن است و یا زنده آن‌را صدقه کند. بعضی همین صورت را مستحب گفته‌اند و اگر آن‌را به فروش رساند، حتماً قیمت را تصدق کند.

و بعضی از مشائخ گفته‌اند: این تفصیل فقط‌در بچه‌ی همان قربانی است که به نذر، بر خود واجب کرده شده باشد و یا آن‌چه در معنای واجب باشد نه در قربانی نفل که در آن اگر بچه را برای خود نگاه دارد، جایز است، اما در قربانی واجب یا آن‌چه در معنای واجب است، بچه‌ی آن‌را برای خود نگاه داشتن جایز نیست. حتی اگر آن‌را برای خود گذاشت و در سال دیگر به جای قربانی ذبح کرد، روا نباشد. **کذا فی الشامیة.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ ربیع الآخر ـ ۱۴۰۶هـ.ق.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۷/۵.

واجب التصدّق بودن خود حیوان نه قیمت آن بعد از گذشتن ایام قربانی و جایز نبودن قربانی کردن آن برای سال آینده

الإستفتاء[۵۳]: شخصی برّه‌ای خرید برای قربانی و بعد رفت به مسافرت و به مردمان خود وصیت کرد این قربانی مرا ذبح نمایید. وارثان او به‌علت این‌که برّه کوچک بود یا خود سهل انگاری کردند و برّه را ذبح نکردند. بعد از ایام نحر شخص آمد (دید که آن‌را ذبح نکرده‌اند پس) این برّه را صدقه نکرد بلکه قیمت آن‌را داد، آیا جایز و درست است یا خیر؟ و اگر برّه‌ی مذکور تا سال آینده ماند، آیا می‌تواند برای سال آینده قربانی کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این شخص خود برّه را صدقه کند.[۱]

در صورت دوم، برای همین سال ادا می‌شود و قربانی سال گذشته بر او دَین است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۸هـ. ق.

حکم قربانی جانوری‌که مقداری از گوش‌های آن قطع یا دو قطعه یا شاخ آن شکسته شده باشد

الإستفتاء[۵۴]: قربانی گوسفندی‌که کمی از گوش‌های آن قطع شده یا دو تکه کرده شده است ولی به‌قدر یک پنجم یا یک ششم نمی‌شود بلکه کمتر است و یا سر شاخش هم خیلی کم شکسته است، جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت مذکور قربانی این گوسفند رواست؛ زیرا اگر گوش حیوان قربانی قطع شده باشد، ولی از نصف کمی بیشتر بماند، روا

۱- تفصیل این مسأله در استفتای شماره‌ی۹۴ خواهد آمد.

است و شاخ آن اگر طوری شکسته که تا مغز اندرونی‌اش رسیده است، روا نیست و در کمتر از این رواست. **کذا فی الشامیة من کتاب الأضحیة.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۹هـ .ق .

ایام عید قربان

الإستفتاء[۵۵]: عید قربان چندر روز است و آیا ۱۳ هم حساب عید است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: عید قربان تا سه روز و دو شب است؛ روز عید (دهم)، یازدهم و دوازدهم و شب یازدهم و دوازدهم. سیزدهم نزد احناف در روزهای عید داخل نیست.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ربیع الثانی ـ ۱۴۱۰هـ .ق .

وجوب قربانی بر زنی‌که مالک ۲۰ مثقال شرعی طلا باشد

الإستفتاء[۵۶]: یکی زنی نکاح کرد و مهر و جهاز را مقداری داد و همه را نداد؛ مثلاً مهر زن دوصد مثقال طلا بود، از این‌ها مقداری داد و باقی‌مانده را در قبض نوشت، آیا بر این زن قربانی واجب است؟ وآیا زن از همین مهر خود قربانی بکند یا شوهر او برای او قربانی بخرد؟ و اگر شوهر قربانی نکرد، زن چیزی دیگر ندارد غیر از این مهر، آیا از مهر چیزی فروخته و برای خود قربانی بگیرد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر به زن ۲۰ مثقال شرعی[۲] از طلا یداً رسیده است، بر او قربانی واجب است و ازمال خودش هم واجب است نه از مال شوهر

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۲/۵.

۲- معادل ۷/۵ توله و ۸۷/۹۷۴ گرم که تقریباً ۳۰ مثقال به وزن ایرانشهر است.

و شوهر از مال زن قربانی خریده به او بدهد و اگر شوهر از مال او نمی‌خرد پس، مبلغی پول به کسی دیگر بدهدتا برایش قربانی بگیرد و اگر دیگر پول ندارد، از مهر خود چیزی بفروشد و برای خود قربانی گرفته ذبح کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۹ محرم الحرام–۱۴۱۱هـ.ق

حکم صدقه کردن یک سوم قربانی و نگهداری و خشک کردن بقیه برای خود

الإستفتاء [۵۷]: در این زمان مروج است که یک سوم قربانی یا کمتر را تقسیم کرده و بقیه را خشک یعنی«تباهیگ» می کنند و به مرور زمان می‌خورند، آیا این درست است یاخیر؟ بعضی می گویند گوشت قربانی باید در همان دو سه روز مصرف شود وگرنه قربانی قبول نمی‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل خوب و جایز است و آن حکم سه روزی در اول اسلام بود و بعداً منسوخ گردید.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۹ محرم الحرام– ۱۴۱۱هـ.ق .

۱– در حدیث شریف آمده است: **«قال رسول‌الله ﷺ: «کنت نهیتکم عن لحوم الأضاحی فوق ثلاث لیتّسع ذوالطَول علی من لاطَول له، فکلوا مابدا لکم وأطعموا وادّخروا»** (رواه الترمذی فی السنن، عن سلیمان بن بریدة عن أبیه، کتاب الأضاحی، باب ۱۴ و... و...). همان طور که از این حدیث پیداست: حکمت و دلیل ممنوعیت نگهداری گوشت قربانی در ابتدا این بود که تا آنان‌که توانایی ذبح قربانی دارند و قربانی ذبح می‌کنند، بر کسانی‌که توانایی ندارند، وسعت کنند و به یاد آنان هم باشند.

تحقیق و توضیح مسألهٔ «حکم قربانی جانوری‌که شاخ آن شکسته باشد» و تطبیق و توضیح عبارات منابع فقهی در این مورد

الإستفتاء[۵۸]: در نشریه‌ی انتشارات مدرسه‌ی عزیزیه، انزاء شماره‌ی ۱ مرقوم است: «مسأله: هر جانوری که در خلقت شاخ نداشته یا از وسط شکسته قربانی آن درست است البته اگر شاخ از بیخ و بُن بیرون کرده شده است که رسیدن اثر آن بر دماغ لازمی است پس قربانی چنین جانور درست نیست (شامی)».

از عبارت خط کشیده معلوم می‌شود اگر شاخ حیوان از بیخ شکسته لیکن اثر آن بر دماغ نرسیده قربانی آن درست است. پس به بعضی از کتاب‌ها مراجعه شد، عبارت آن‌ها چندان توافق نداشت بلکه به‌صورت اختلاف اقوال دیده می‌شود.

قال فی الکنز: «ویضحّی بالجمّاء والخصیّ والثولاء الخ».

قال المحشی تحت قوله: «قوله یضحیّ بالجمّاء الخ وهی اللتی لاقرن لها لأن القرن لایتعلق به مقصود و کذا مکسورة القرن بل أولی لما قلنا انتهی».

و ایضاً مرقوم تحت لفظ الجمّا بین السّطرین: «کذا مکسورة القرنان الاّ اذا بلغ الکسر رأس العظم» (ص ۴۲۰).

وقال فی البحر تحت قول الماتن: «ویضحّی بالجمّاء اللتی لاقرن لها یعنی خلقة کأنّ القرن لایتعلق به مقصود وکذا مکسورة القرن بل أولی» (ص ۲۰۰، جلد ۸).

و در «مالابدّمنه»: **«قربانی خصّی و شاخ شکسته و آن‌که به‌غیر شاخ است...، جایز است»** (ص ۱۵۶).

وقال فی الهدایة: «ویجوز أن یضحّی بالجماء وهی الّتی لاقرن لها لأن القرن لایتعلق به مقصود و کذا مکسورة القرن لما قلنا» (ص ۴۴۸، جلد ۴).

وقال فی العینی شرح الهداية: «وكذا مكسوة القرن ای یجوز لما قلنا أن القرن لايتعلق به مقصود وبه قال الشافعی وقال احمد إن إنكسر أكثر من نصف القرن لایجوز ومادونه یجوز لماروینا عن علی أنه نهی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن یضحّی بعضباء القرن والعضب الكثیر من النصف فكرهت ذلک، رواه ابوداؤد (الی ان قال) وقال محمد فی الأصل لو كسر بعض قرنها او جمیعه أجزأت» (ص ١٨٢، جلد ۴).

وقال فی البدائع: «وتجزء الجمّاء وهی اللتی لاقرن لها خلقةً وكذا مكسورة القرن تجزئ لما روی أن سیّدنا علیّاً رضی‌الله‌عنه سئل عن القرن فقال لایضرّک أمرنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن نستشرف العین والأذن وروی أن رجلاً من همذان جاء الی سیّدنا علی كرم‌الله‌وجهه فقال یا امیرالمؤمنین البقرة عن كم قال عن سبعة ثم قال مكسورة القرن قال لاخیر ثم قال عرجاء فقال اذا بلغت المنسک ثم قال سیّدنا علی كرم‌الله‌وجهه أمرنا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن نستشرف العین والأذن فإن بلغ الكسر المشاش لاتجزیه والمشاش رؤس العظام مثل الركبتین والمرفقین» (ص ٧۶، جلد ۵).

وقال فی بذل‌المجهود: «قال المظهر لاتجوز التضحیة بشاة قطع بعض أذنها عند الشافعی وعند ابی‌حنیفة یجوز إذا قطع اقل من النصف ولابأس بمكسورة القرن» (ص٣٠، ج ١٣).

وایضاً قال فی البذل: «حدثنا مسدد قال نا یحیی قال نا هشام عن قتادة قلت لسعیدبن المسیب ما الأعضب قال النصف وما فوقها ای قطع النصف من أذنه او مازاد عن ذلک فهو الأعضب وبهذا أخذ الحنفیة، قال الشوكانی: فیه دلیل علی أنها لاتجزئ التضحیة بأعضب الأذن والقرن وهو ماذهب نصف أذنه او قرنه وذهب ابوحنیفة والشافعی والجمهور الی أنها تجزئ التضحیة بمكسورة القرن مطلقاً وكرهه مالک إذا كان یدمی وجعله عیباً وقال فی البحر إن أعضب القرن المنهی‌عنه هو الذی كسر قرنه او عضب من اصله حتی یری الدماغ

لا دون ذلک فیکره فقط ولایعتبر الثلث فیه بخلاف الأذن، قلت: وکذا عند الحنفیة قال فی البدائع وتجزئی الجمّاء وهی الّتی لاقرن لها خلقة وکذا مکسورة القرن تجزئ فإن بلغ الکسر المشاش لاتجزیه، المشاش رؤس العظام مثل الرکبتین والمرفقین» (ص۱۳۳، ج۱۳).

وقال فی إعلاء السنن: «واما العضب فهو ذهاب الکثیر من نصف الأذن او القرن وذلک یمنع الاجزاء ایضاً وبه قال النخعی وابویوسف ومحمد وقال ابوحنیفة والشافعی (رحمهم‌الله‌تعالی اجمعین) تجزئ مکسورة القرن وروی نحو ذلک عن علیّ وعمار وابن‌المسیب والحسن واحتجوا بأن قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم لاتجوز فی الأضاحی یدلّ علی أن غیره یجزئ...» (ص۲۴۲، ج ۱۷).

وقال فی تقریر الترمذی لشیخ الهند: «وتجوز مکسورة القرن بشرط لایبلغ صدمة الکسر الی جوف دماغه فالنهی عن مکسوة القرن للتنزیه» (سنن ترمذی، ص۲۴).

از عبارت حاشیه‌ی کنز و بحر الرّائق و مالابد و هدایه و عینی و از روایت امام محمد در اصل که علامه عینی آن‌را نقل کرده و از قول اول صاحب بذل معلوم می‌گردد که قربانی مکسورة القرن جایز است مطلقاً بدون آوردن قیدِ رسیدن اثر کسر بر دماغ و از عبارت بین سطور کنز و بدائع و عبارت دوم بذل و تقریر ترمذی واضح می‌شود که اگر اثر کسر بر عظم رأس و دماغ رسده پس، قربانی آن روا نیست و اگر نه رواست و شکستگی نفس قرن را هیچ اعتبار نکرده‌اند یعنی اگر چه شاخ از بیخ شکسته شود، هم مانع قربانی نمی‌گردد؛ مگر به رسیدن اثر کسر بر دماغ و از عبارت اعلاء السنن مفهوم می‌گردد که اگر اکثر شاخ حیوان شکسته قربانی آن حیوان درست نیست نزد صاحبین (رحمهماالله) و نزد امام اعظم و همام افخم و مقتدای اقدم ابوحنیفه رضی‌الله‌عنه قربانی آن حیوان درست است. صاحبین

شکستن اکثر شاخ را اعتبار کرده‌اند که مانع قربانی می‌باشد و امام صاحب شکستن نفس قرن را اعتبار نکرده و می گوید کسر قرن مانع قربانی نیست.

لذا از حضرتعالی متقاضی هستم که در این مورد تحیقیق خودتان وقول محقّق و مفتیٰ‌به را بیان کرده و ما را ممنون خود فرمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب: اصل مسأله در این مورد و قول محقق و معتمد این‌ست که حیوان بی‌شاخ برای قربانی نزد تمامی ایمه جایز است؛ زیرا شاخ در اعضاهای مقصوده به استفاده داخل نیست مثل خایه که بیرون کردن آن و خصی نمودن حیوان ضرری ندارد البته حیوانی که شاخ داشته بود و شکست، در حکم آن اختلاف هست که نزد صاحین اگر اکثر آن شکسته باشد، جایز نیست و نزد امام (ابوحنیفه) رواست؛ مگر وقتی که شاخ از بُن شکسته باشد؛ به‌طوری که اثر آن بر مغز اندرونی شاخ که داخل سر است، برسد؛ زیرا آن وقت گرچه این شاخ خود مقصود نیست، ولی سر و همان مغز شاخ که قابل خوردن است، مقصود است. پس، گویا ضرر بر سر و من وجهٍ بر مغز رسید که جزئی از مقصودبه که قابل اعتبار است، فوت شد. پس، بدین وجه آن وقت روا نمی‌گردد و فتوی بر همین قول است. **کذا فی فتاوی محمودیه و فتاوی رحیمیه والشامیة نقلاً عن‌القهستانی والبدائع.**[1]

مزید باقی‌ماند حلّ عبارات کُتُب، آن‌را بشنوید:

۱. کلمه‌ی «که» در ترجمه‌ی عبارت شامی (که در سؤال مذکور است)، تعلیلیه نیست بلکه برای بیان غایت و به معنی «چراکه» است. یعنی چون بیخ شاخ که بیرون می‌آید، غایت آن، لزوم اثر است بر دماغ و اثر بر دماغ، موجب

۱- فتاوای محمودیه: ۴/ ۳۰۶ ـ فتاوای رحیمیه: ۱۸۳/۳ ـ ردالمحتار شامی: ۲۷۷/۵ .

عدم جواز است. استفاده و برداشت شما آن وقت صحیح می‌باشد که [«که»] به معنی علت باشد.

۲. «کسر» (شکستگی) دو قسم است:

یکی آن‌که محدود در خود شاخ است؛ مثلاً ثلث و نصف و ثلثان یا همه‌ی آن شکسته است ولی بیخ آن که مغز و در سر داخل است، بیرون نیامده است بلکه فقط حصه‌ی خارج و بیرون که بالای سر است همه رفته است.

دوم آن‌که همان بیخ و مغز هم از بُن خود مکسور شده و بیرون آمده است.

پس، در صورت اول قربانی چنین حیوانی جایز است نه در صورت دوم.

حالا مقصود عبارات از حاشیه‌ی «کنز» گرفته تا «بذل» همان قسم اول است و مقصد از عبارات بین سطور «کنز» وغیره صورت و قسم دوم است. این‌ست تطبیق عبارات کُتُب.

هذا ماعندی والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳صفر ـ ۱۴۱۱هـ.ق.

اگر در یک گاو یک سهم آن به میت اختصاص داده شود، حکم آن چیست؟

الإستفتاء[۵۹]: شخصی از دنیا رحلت کرده است و بازماندگان او می‌خواهند برای این شخص قربانی بکنند آیا اگر این شخص مرده را در یک گاو که برای هفت نفر است، شریک بکنند، قربانی همه جایز است یانه؟

در منطقه‌ی ما بعضی علما جایز و بعضی ناجایز قرار داده‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است.

قال فی الفتاوی الهندية: «وإذا إشترى سبعة بقرة ليضّحوا بها فمات احد السبعة وقالت الورثة وهم كبار إذبحوها عنه وعنكم جاز استحساناً».[1]

وایضاً فی کفایت‌المفتی نقلاً عن ردالمحتار للشامی.[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ذیحجه ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

عدم ثبوت دفن کردن استخوان‌های جانور قربانی

الإستفتاء[۶۰]: بعضی مردم قربانی می‌کنند و استخوان‌هایش را دفن می‌کنند. این مسأله از نظر شرعی چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل مستندی شرعی ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم جنین جانور قربانی

الإستفتاء[۶۱]: جنین قربانی در حالتی‌که زنده بماند، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بچه‌ی قربانی اگر قبل از ذبح پیدا شد یا در وقت ذبح زنده بیرون آمد، عامه‌ی علما برآنند که آن مثل مادر ذبح کرده شود و اگر کسی آن‌را ذبح نکرد تا این‌که ایام نحر گذشت، آن‌را زنده تصدّق کند و اگر گم یا ضائع و تلف شد یا این‌که آن‌را بعد از ایام نحر ذبح کرد و گوشت آن‌را خورد، باید قیمت آن‌را تصدّق کند و اگر نزد او ماند و در سال آینده به نیت قربانی آن‌را

۱- الفتاوی الهندية: ۸۴/۴.

۲- کفایت المفتی: ۲۲۲/۸.

ذبح کرد، روا نیست بلکه بر او ذبح قربانی دیگری لازم است وگوشت این‌را تصدّق کند و قیمت آن‌چه به ذبح ناقص وکم شده است، هم تصدّق کند و نیز همان بچه که در ایام نحر همراه با مادر ذبح کرده است، مستحب است که همه‌ی آن‌را تصدّق کند و خود از آن نخورد. **کذا فی الشامیة والهندیة.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ذیعقده ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

وجوب و عدم وجوب قربانی بر کسی‌که مالک زمین کشاورزی و نخیل وگوسفند و... باشد

الإستفتاء[۶۲]: زید دارای آب و زمین و نخل و باغ می‌باشد و نیز حدود ۱۵ الی ۱۰ گوسفند دارد که خرچ و معاش زندگی وی از این‌ها تأمین می‌گردد ولی پول نقد و پس‌انداز و نیز درآمد دیگر ندارد، بر وی قربانی لازم است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت بر این شخص قربانی لازم نیست. البته اگر از همین زمین و نخیلات و... این‌قدر ثمره بدست می‌آید که خرج سال او را تأمین می‌کند و نیز اضافه بر خرج، مقداری‌که قیمت آن به دوصد درهم می‌رسد، پس‌انداز می‌گردد پس، بر او قربانی واجب است.

قال فی الفتاوی الهندیة: «وإن کان له عقار ومستغلات ملک إختلف المشائخ المتأخرون فالزعفرانی والفقیه علی الرازی إعتبرا قیمتها وابوعلی الدقاق وغیره إعتبروا الدخل واختلفوا فیمابینهم قال ابوعلی الدقاق إن کان یدخل له من ذلک قوت سنة فعلیه الأضحیة ومنهم من قال قوت شهر ومتی فضل من ذلک قدر مائتی درهم فصاعداً فعلیه الأضحیة.[2]

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۷/۵ ـ الهندیة: ۸۲/۴ ط کانفور .

۲- الفتاوی الهندیة: ۷۷/۴ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۹ ذیقعده – ۱۴۱۶ هـ.ق.

عدم وجوب قربانی بر کسی‌که دارای نصاب و پول اضافی از حوایج نداشته باشد

الإستفتاء [۶۳]: بکر درس می‌خواند یا بی‌کار و شغل است و ده هزار تومان کسی به او می‌دهد یا خودش در ایام فراغت جمع‌آوری کرده که آن‌را کم‌کم به‌کرایه یا خرج خانواده صرف می‌کند و درآمد دیگر هم ندارد. آیا بر وی قربانی لازم است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بر این شخص قربانی لازم و واجب نیست. در این صورت این ده هزار تومان از حوائج او شمرده می‌شود و زاید نیستند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۹ ذیقعده – ۱۴۱۲ هـ.ق.

وجوب و عدم وجوب قربانی بر زنی‌که تنها طلا یا مقداری طلا و مقداری نقره داشته باشد

الإستفتاء [۶۴]: زنی پول نقد و پس‌انداز ندارد ولی چند مثقال طلا دارد که به‌خاطر زینت پوشیده یا این‌که نپوشیده و قیمت‌شان به مبلغ ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان می‌باشد. آیا بر وی قربانی واجب است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر طلاهای این زن به‌قدر وجوب زکات هستند، بر او قربانی لازم است و اگر کمتر است، لازم نیست؛ زیرا وقتی‌که طلا یا نقره تنها باشد، نصاب اصلی آن معتبر است نه قیمت البته اگر کسی طلا و نقره هردو داشته باشد که هرکدام جداگانه به‌حد نصاب نمی‌رسند، آن وقت قیمت هردو جمع کرده شود و طبق قیمت آن‌ها نصاب زکات و قربانی وغیره لازم می‌آید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۹ ذیقعده – ۱۴۱۲ هـ.ق.

وجوب و عدم وجوب قربانی بر فردی‌که دارای وسایل خانگی و منازل اضافی باشد

الإستفتاء[۶۵]: عَمرو دارای اساس منزل مانند پتو و لحاف و ظروف وغیره و نیز دارای سه چهار خانه می‌باشد و همه‌ی این‌ها در عموم اوقات مستعمل نمی‌شوند مگر گاه وقتی؛ در ولیمه یا دعوتی عمومی استعمال می‌شوند. آیا بر او قربانی لازم می‌باشد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر سه دسته لباس دارد یا همان پتو و لحاف‌ها به قدر استمال روزمره‌ی اوست، برای او قربانی واجب نیست و اگر چهار دسته لباس یا بیشتر از آن دارد یا پتو و لحاف زاید از استعمال روز مره‌ی او هستند و قیمت همان اضافی‌ها به دوصد درهم می‌رسد، در این صورت بر او قربانی واجب است.

قال فی الهندیة: «وصاحب الثیاب لیس بغنی بثلث دستجات احداها للبذلة و الأخری للمهنة والثالثة للأعیاد وهو غنی بالرابعة».[۱]

و این خانه‌ها که از خانه‌های مسکونی و انبار و مسافرخانه زاید و اضافی هستند، اگر قیمت آن‌ها به دوصد درهم می‌رسد، در این صورت نیز بر او قربانی لازم است.

وفی الفتاوی الهندیة ایضاً:

«ولو کان له دار فیها بیتان شتوی وصیفی وفرش شتوی وصیفی لم‌یکن بها غنیاً فإن کان له فیها ثلثة بیوت و قیمة الثالث مأئتا درهم فعلیه الأضحیة و کذا الفرش الثالث».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمرغُفرله

۲۹ ذیقعده – ۱۴۱۲ هـ.ق .

۱- الفتاوی الهندیة: ۷۷/۴، ط کانفور .

۲- الفتاوی الهندیة: ۷۷/۴ .

حکم قربانی جانور مقطوع الذکر، داغ‌دار یا آن‌چه دُم یا یک یا دو گوش یا یک پستان نداشته یا زبانش قطع شده باشد

الإستفتاء [۶۶]: در قربانی، حیوان بریده ذکر و داغ‌دار و بی‌دم از پیدایش و آن‌چه گوش اصلاً ندارد یایک گوش ویک پستان و بریده زبان، جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حیوان بریده ذکر و داغ‌دار برای قربانی رواست.

لما قال فی الهندیة: «ویجوز المجبوب العاجز عن الجماع واللتی بها السعال و العاجزة عن الولادة لکبر سنّها والتی بها کیّ...».[۱]

جانور بی‌دُم از پیدایش، نزد امام محمد ﷫ ناروا و نزد امام ابوحنیفه ﷫ رواست و آن‌چه گوش اصلاً ندارد و فقط سوراخ گوش دارد، روا نیست و آن‌چه گوش کوچک دارد یا گوش دارد ولی کرّ است، هم جایز است و یک گوش و یک پستان در گوسفند و زبان و دو پستان بریده در گاو نیز جایز نیست و در گوسفند اگر بعد از قطع شدن زبان، بازهم می‌چرد رواست و اگر چریدن نمی‌تواند، روا نیست.

وفی الفتاوی الشامیة:

«اذا لم‌یکن لها أذن ولاذنب خلقة قال محمد لایکون هذا و لوکان لا یجوز وذکر فی الأصل عن ابی‌حنیفة أنه یجوز، خانیة».[۲]

وفی الهندیة: «وتجزئ السکّاء وهی صغیرة الأذن فلاتجوز مقطوعة احد الأذنین بکمالها والتی لها أذن واحدة خلقة».

۱- الفتاوی الهندیة: ۸۰/۴، ط کانفور (۲۹۷/۵، ط بیروت).

۲- ردالمحتار: ۲۲۸/۵.

وقال ایضاً: «وفی الشاة والمعز اذا لم‌تکن لها احدی حلمتیها خلقةً او ذهب بآفة وبقیت واحد لم‌تجز وفی الإبل والبقر إن ذهب واحدة تجوز وإن ذهبت اثنتان لاتجوز، کذا فی الخلاصة».

وفیها ایضاً: «وقطع اللسان فی الثور یمنع وفی الشاة اختلافٌ کذا فی القنیة واللتی لا لسان لها فی الغنم تجوز وفی البقر لا».[1]

و در «جامع‌الفوائد» می‌نویسد: **«قربانی گوسفند دیوانه و کرّ روا بُوَد».**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ ذیحجه- ۱۴۱۲هـ.ق.

پاشیدن پوست قربانی بر آتش و استفاده از آن و از شیر و پشم و.../حکم عدم استفاده از کلّه و روده‌ها و... و انداختن آن

الإستفتاء[۶۷]: پوست قربانی را پاشیدن به آتش یا انداختن پوست و سر (کلّه) و روده‌های آن، جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: پاشیدن پوست بر آتش و خوردن آن جایز است.

وفی الفتاوی الهندیة: «واذا ذبحها فی وقتها جاز له أن یحلب لبنها ویجز صوفها وینتفع به لأن القربة أقیمت بالذبح والإنتفاع بعد إقامة القربة مطلقٌ کالأکل، کذا فی المحیط».[3]

از این عبارت معلوم شد که بعد از ذبح قربانی، إنتفاع از شیر و پشم آن جایز است. پس اگر مو و پشم کوچک آن‌را به آتش بپاشد و از پوست هم به خوردن استفاده کند، جایز است؛ زیرا بعد از اقامه‌ی قربة (انجام عبادت) إنتفاع مطلقاً جایز

۱- الفتاوی الهندیة: ۸۰/۴، ط کانفور.

۲- جامع‌الفوائد، ص ۳۹۷.

۳- الفتاوی الهندیة: ۸۲/۴.

و حکم خوردن پوست، مثل حکم خوردن گوشت آن‌ست. البته انداختن پوست وکلّه و روده وغیره بدون از استفاده، جایز نیست. اگر کسی این‌طور کند، باید قیمت این اشیاء را تصدّق کند.

قال فی الهندیة: «اذا أخذ شیئاً من الصوف من طرف من اطراف الأضیحة للعلامة فی ایام النحر لایجوز له أن یطرح ذلک الصوف ولا أن یهب لأحد بل یتصدّق بذلک الصوف علی الفقراء».[1]

از این عبارت معلوم شد که وقتی طرح (انداختن) آن قبل از ذبح روا نیست، بعد از ذبح فبها جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۶ ذیحجه- ۱۴۱۲هـ.ق.

اگر از هر گوش حیوان مقداری قطع شده باشد، آیا جمع کرده شوند؟

الإستفتاء [۶۸]: اگر از هر گوش حیوان مقداری بریده است (آیا این مقدار قطع شده) جمع کرده شود یانه؟ و اگر بینی قربانی بریده است، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جمع کردن آن‌ها واجب نیست البته احتیاطاً جمع کردن، بهتر است. در فتاوای هندیه آورده است:

«از عَمرو بن الحافظ پرسیده شد که بریده‌های دو گوش جمع کرده شوند، در جواب فرمود: لایُجمع».[2]

اما در فتاوای شامی نقلاً عن البزازیة آمده:

۱- الفتاوی الهندیة: ۸۲/۴.

۲- الهندیة: ۸۰/۴.

«وفی البزازیة وهل تجمع الخروق فی اذنی الأضحیه إختلفوا فیه قلت وقدّم الشارح فی باب المسح علی الخفین أنه ینبغی الجمع احتیاطاً».[۱]

بینی اگر تمام یا بیشتر از نصف آن قطع شده است، جایز نیست و اگر از نصف کمتر است، جایز است.

وفی الهندیة: «**ولاتجزئ الجدعاء وهی مقطوعة الأنف، کذا فی الظهیریة**».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۶ ذیحجه- ۱۴۱۲هـ.ق.

حکم قربانی گاو، گاومیش و شتر که یک یا دو پستان نداشته یا خشک شده باشد

الإستفتاء [۶۹]: اگر گاو وگامیش و شتر قربانی یک یا دو پستان آن قبل از دوشیدن ظاهر باشند، ولی بعداً گم می‌شوند یا به‌سبب مرض یا به دیگر علتی خشک می‌شوند، آیا قربانی آن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر یک پستان آن تلف شده است، جهت قربانی رواست و اگر دو پستان آن ضایع شده است؛ به‌طوری که در وقت قربانی دو پستان ندارد و قطع شده یا طوری خشک شده‌اند که در هیچ زمان شیر نمی‌دهند یا از بدو پیدایش دو پستان ندارد، این جانور برای قربانی روا نیست. **کذا فی الهندیة.**[۳]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ صفر – ۱۴۱۳هـ.ق.

۱- ردالمحتار: ۲۲۸/۵.

۲- الهندیة: ۸۰/۴.

۳- الهندیة: ۸۰/۴، ط کانفور «**وفی الشاة والمعز اذا لم‌تکن احدی حلمتیها خلقة او ذهبت بآفة وبقیت واحدة لم‌تجز وفی الإبل والبقر ان ذهبت واحدة تجوز وان ذهبت ثنتان لاتجوز، کذا فی الخلاصة**».

اگر بز و برّه یک پستان نداشته یا خشک شده باشد

الإستفتاء[۷۰]: اگر بز و میش پستان آن قبل از دوشیدن پوشیده (در داخل) نباشد، ولی بعد از دوشیدن یک پستان گم یا خشک می‌شود، چه حکم دارد؟ برای قربانی جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بز و میش اگر یک پستان آن قطع یا خشک شده باشد؛ به‌طوری که در هیچ زمانی شیر ندهد یا از مادرزاد نداشته باشد، جهت قربانی جایز نیست. **کذا فی الهندیة.**[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۸ صفر- ۱۴۱۳هـ.ق.

اگر صاحب قربانی قبل از روز عید فوت کند، آیا این حیوان جزو میراث او خواهد شد؟

الإستفتاء[۷۱]: شخصی گوسفندی خرید برای قربانی، بعداً این شخص فوت کرد قبل از روز عید. آیا این گوسفند در ترکه‌ی میت داخل می‌شود یاخیر؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: آری! داخل و جزو میراث وی می‌شود.

قال فی التنویر والدر: «**وإن مات احد السبعة المشترکین فی البدنة وقال الورثة إذبحوا عنه وعنکم صح عن الکل استحسانا لقصد القربة من الکل ولو ذبحوها بلا إذن الورثة لم یجزهم لأن بعضها لم یقع قربة**». وکذا فی الهندیة.[۲]

از عبارت «**لوذبحوها بلا إذن الورثة لم یجزهم...**» معلوم می‌شود که این قربانی بعد از موت مورث، در إرث وارثان داخل می‌شود و بدین وجه، جواز (قربانی نمودن

۱- الهندیة: ۸۰/۴، ط کانفور.

۲- ردالمحتار للشامی: ۲۲۲/۵ ـ الهندیة: ۸۴/۴.

آن برای میت) به إذن ایشان موقوف شد.

وکذا یفهم من مسئلة الوصیة ایضاً من الهندیة.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ ربیع الأول - ۱۴۱۳هـ.ق.

آیا شخص بی‌نماز می‌تواند قربانی بکشد و به او ثواب می‌رسد؟

الإستفتاء [۷۲]: شخصی نماز نمی‌خواند، ولی قربانی بر او واجب است. آیا می‌تواند قربانی بکشد و ثواب به او می‌رسد یانه؟

الجواب وهو المصوب: آری! می‌تواند و ثواب هم به او می‌رسد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ شوال- ۱۴۱۳هـ.ق.

شخصی سه گوسفند مثلاً برای قربانی ذبح می‌کند، آیا از هرکدام سوم حصه را صدقه کند یا از یکی؟/حکم تقسیم نکردن غنی یک سوم گوشت قربانی را

الإستفتاء [۷۳]: شخصی سه گوسفند در عید قربان ذبح می‌کند؛ یکی از آنِ خودش و دو تا دیگر برای برادرش که این‌جا نبوده و سفارش ذبح برای خودشان کرده‌اند. در این صورت از هر سه گوسفند به فقرا بدهد یا از یکی که برای همگی کفایت می‌کند؟ و اگر شخص غنی بود ولی (قسمتی از) گوشت‌ها را به فقرا نداد و همه را برای خود نگهداشت. آیا این کار جایز است و قربانی روا می‌شود یا نه؟

الجواب وهو الملهم للصواب: بهتر آن‌ست که از هر یکی سوم حصه‌اش را تصدق کند و اگر از یکی هم صدقه کرد، قربانی رواست. **کذا فی الفقه.**

۱- الهندیة: ۸۵/۴ وعبارتها: **«ولو اوصی بأن یشتری بقرة بجمیع ماله ویضحی بها عنه فمات ولم‌یجز الورثة فالوصیة جائزة بالثلث بلاخلاف ویشتری بالثلث شاة ویضحی بها عنه».**

و اگر همه را غنی برای خود جمع کرد و تقسیم نکرد، هم جایز است البته تصدّق به ثلث افضل است. **کذا فی الشامیة.**[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

غرۀ ذیحجه- ۱۴۱۳هـ.ق.

زنی‌که قربانی بر او واجب باشد اما شوهرش قرضدار باشد، آیا می‌تواند قربانی کند؟

الإستفتاء [۷۴]: زنی صاحب ۲۰ مثقال طلا می‌باشد و قربانی کرد و حال‌آن‌که شوهرش قرضدار است. قربانیش جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! جایز است.[۲]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۳ ذیحجه- ۱۴۱۳هـ.ق.

شرکت چند نفر در یک گاو که بعضی نیت اموات خود یا افراد زنده داشته باشند

الإستفتاء [۷۵]: دو شخص باهم موافق شده گاوی را قربانی کردند به نیت هفت نفر. یکی از آنان نیت پدر و مادر مرده و خودش و زنش کرد و آن دیگر نیت پدر مرده و خودش و زنش کرد. آیا قربانی ایشان جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! جایز است. **کذا فی الهندیة.**[۳]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۳ ذیحجه- ۱۴۱۳هـ.ق.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۳۰/۵.

۲- وقتی‌که زن صاحب نصاب است، بر او قربانی واجب است و به سبب قرضدار بودن شوهرش قربانی از وی ساقط نمی‌گردد.

۳- الفتاوی الهندیة: ۸۴/۴.

حکم قربانی کردن جانور عقیم و نازا

الإستفتاء [۷۶]: جانوری که بچه‌اش در شکم مرده و با دست بیرون آورده شده و بدین سبب برای همیشه عقیم می‌ماند. آیا انتخاب چنین حیوانی جهت قربانی جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این جانور دیگر عیبی مانع در اعضاهای ظاهری نداشته و فقط عقیم و از تولید مثل عاجز شده باشد، برای قربانی جایز است.

قال فی الفتاوی الشامیة: «تجوز التضحیة بالمجبوب العاجز عن الجماع واللتی بها سعال والعاجزة عن الولادة لکبر سنّها».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه- ۱۴۱۳هـ. ق.

استفاده از شیر جانور قربانی

الإستفتاء[۷۷]: شخصی در همان آغاز سال نیت می کند که مثلاً این گاو، شتر و گوسفند را برای قربانی در عید قربان ذبح می کنم در حالی که این حیوان شیرده می‌باشد. آیا در طول سال می‌تواند از شیر آن استفاده نماید؟ و اگر در نزدیکی‌های عید حیوان را انتخاب نماید؛ مثلاً ده روز مانده به عید، آیا در این صورت می‌تواند از شیر آن استفاده کند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در هر دو صورت استفاده از شیر آن مکروه است. اگر مدت دور باشد، شیر آن‌را بدوشد و صدقه کند و اگر نزدیک باشد، بر پستان آن آب سرد ترشح کند تا شیر آن منقطع گردد.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۲۹/۵ .

قال فی التنویر والدر: «ویکره الإنتفاع بلبنها قبله کما فی الصوف».

وفی الشامیة تحت هذا القول: «فإن کانت التضحیة قریبة ینضح ضرعها بالماء البارد و الا حلبه وتصدّق به، کما فی الکفایة».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۳ محرم الحرام- ۱۴۱۴هـ.ق.

قوچی‌که در عوض حضرت اسماعیل ذبح شد، آیا از آن استفاده کرده شد؟

الإستفتاء [۷۸]: گویند میش نری‌که به‌جای حضرت اسماعیل (علیه السلام) از جنت آورده شد و حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن‌را ذبح نمود. آیا گوشت آن‌را خوردند؟ پوست و سایر اعضای آن مورد استفاده قرار گرفت یاخیر و در چه جاهایی و چگونه؟

الجواب وهو الملهم للصواب: احقر نه آن‌جا حاضر بودم و نه با گوشت و پوست آن کاری دارم که تفصیل آن‌را بدانم. از کسی این مسائل را بپرسید که آن‌جا حاضر بوده یا از گوشت و پوست آن استفاده کرده است.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۸ محرم الحرام- ۱۴۱۴هـ.ق.

شخصی جانوری برای قربانی گرفت ولی قبل از ذبح معیوب شد و نتوانست دیگری بگیرد و آن‌را ذبح نکرد و حال چند سال است که فقیر است و توانگر نمی‌شود، حکم او چیست؟

الإستفتاء [۷۹]: کسی قربانی گرفت و قبل از قربانی کردن شاخش شکسته و معیوب شد و نتوانست دیگری گرفته قربانی کند و این‌را نیز قربانی نکرد و این

۱- ردالمحتار شامی: ۲۳۱/۵.

شخص در حال چندین سال است که فقیر است و صاحب نصاب نمی‌شود. آیا بر چنین شخص عوض آن لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این شخص فقیر بوده است، همان شکسته شاخ هم برای او جایز بوده است و اگر غنی بوده است و الآن فقیر شده است، صبر کند تا دوباره غنا بیاید که بعد ازآن قیمت آن‌را صدقه کند و اگر دو مرتبه غنا نیامد، امید عفو او موجود است.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ربیع الثانی- ۱۴۱۴هـ.ق.

به‌کار گیری حیله جهت واجب قرار نگرفتن قربانی و فرار از انجام آن

الإستفتاء[۸۰]: در این عصر و زمان مردم در مشاغل دنیوی همه در پی فریب یکدیگرند و در جمع‌آوری اموال از یکدیگر حریص‌تر و نسبت به احکامات حکّارند. عده‌ای را می‌بینم و قتی که عید مبارک قربان نزدیک می‌شود، خود را به زور بدهکار می‌نمایند یا تمام پول‌های خویش را گاو و یاگوسفند یا در تجارت می‌اندازند و یا آن‌ها را به‌عنوان وام می‌دهند از ترس این‌که تعداد عایله‌ی‌شان زیاد است قربانی زیاد می‌خواهند (در این مورد چه می‌فرمایید؟).

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر هدف این‌ها از این عمل فرار کردن‌ست از انجام ذمه‌ی واجب، این عمل برای‌شان بهتر نیست، ولی در هرحال واجب از ذمه‌ی آن‌ها ساقط می گردد؛ به‌شرطی که دیگر دارایی نداشته باشند که به‌سبب آن قربانی واجب بر ذمه‌ی شان باقی بماند.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ رجب - ۱۴۱۴هـ.ق.

شخصی جانوری برای قربانی خرید و بعد، به حج رفت حکم این جانور چیست؟

الإستفتاء [۸۱]: چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان عظام دین مبین اسلام در مورد مسأله‌ی ذیل الذکر:

شخصی قبلاً اراده‌ی حج نداشته بود یا قبلاً اسمش برای رفتن به حج اعلام نشده بود که یک قربانی برای خودش خرید کرد و بعداً اسمش اعلام شد یا اراده‌ی حج کرد. حالا این قربانی که از این‌جا برده نمی‌شود، حکم آن چیست؟ آیا آن‌را در همین جا بکشد یا در همان‌جا قربانی دیگری گرفته و بکشد؟ و اگر در آن‌جا بکشد پس این‌را چه کار کند بفروشد یا به مساکین تصدق نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این شخص اگر ثروتمند است، اختیار دارد یا وصیت کند که این قربانی را همین‌جا بکشند و اگر بفروشد و قربانی نکند، هم جایز است و اگر او فقیر و نادار است، بعضی از مشایخ فرموده‌اند: بر او واجب است که وصیت کند که آن را در همین‌جا در ایام قربانی ذبح کنند. فروش و کشتن و خوردن آن قبل از ایام عید، روا نیست و بعضی دیگر از مشایخ فرموده‌اند که حکم فقیر وغنی در این مسأله برابر است.

قال فی الهندية: «**فإن إشترى شاة للأضحيه ثم سافر ذكر فی المنتقى إن له بيعها ولا يضحى بها وكذا روى عن محمد أنه يبيعها ومن المشايخ من فصّل بين الموسر والمعسر فقال إن كان موسراً فالجواب كذلک وإن كان معسراً ينبغی أن تجب عليه ولا تسقط عنه بالسفر**».[1]

چون این فرد آن‌جا در مکه مکرمه مسافر است، بر او قربانی واجب نیست. دم تمتّع و قِران و جنایات امری دیگر است.

۱- الفتاوى الهندية: ۷۷/۴.

قال فی التنویر والعلائیة: «فتجب علی حر مسلم مقیم بمصر او قریة او بادیة، عینی فلاتجب علی حاج مسافر فأما أهل مكه فتلزمهم وإن حجّوا...».[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم استفاده از پشم و مصرف شیر حیوان قربانی

الإستفتاء [۸۲]: استعمال پشم و مصرف شیر قربانی قبل از ذبح چگونه است؟ اگر کسی این‌ها را استعمال کرد، (ادای) قیمت شیر و پشم بر او لازم است یاخیر؟ و مدت منع تاچه اندازه است؟ مثلاً در اول سال بگوید این قربانی من است در مدت این سال آیا حق استفاده ندارد؟

استفاده از پوست آن (به‌صورت مشکیزه) برای مسجد جایز است یانه؟ اگر کسی استفاده کرد، آیا واجب است قیمت او را پرداخت کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [استفاده از مو و پشم و شیر آن] جایز نیست. اگر کسی تا حال مصرف نکرده است، آن‌ها را صدقه کند و اگر مصرف کرده است، قیمت آن‌ها را به فقرا تصدّق کند.

مدت منع و عدم جواز، از همان زمان شروع می‌شود که حیوان را برای قربانی نامزد و معیّن کرده است؛ ابتدای سال باشد یا وسط آن یا ایام قربانی.

استفاده از پوست آن به‌صورت مشکیزه برای خود یا برای مسجد همه جایز است و در این صورت پرداخت قیمت واجب نیست.

دلیل الکل ما قال فی الفتاوی الهندیة:

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۲۲/۵ .

«ولو إشترى شاةً للأضحية فيكره أن يحلبها او يجزّ صوفها فينتفع به لأنه عيّنها للقربة فلايحل له الإنتفاع بجزء من اجزائها قبل إقامة القربة بها...، والصحيح أن الموسر و المعسر فى حلبها وجزّ صوفها سواء، هكذا فى الغياثية ولو حلب اللبن من الأضيحه قبل الذبح او جزّ صوفها تصدّق ولاينتفع به...، ويتصدّق بجلدها او يعمل منه نحو غربال وجراب...».[1]

والله تعالى اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

مصرف قيمت پوست قربانی (دادن قيمت پوست قربانی به مدارس دينی و مساجد و...)

الإستفتاء [۸۳]: چه می‌فرمايند علمای دين و مفتيان شرع متين اندر اين مسأله:

پولی‌كه از پوست قربانی به دست می‌آيد، ظاهر است كه اكثر مردم پوست قربانی را تحويل نمايندگان مدارس دينی می‌دهند و آن‌ها می‌فروشند. آيا از اين پول دادن حقوق به مدرسين وكاركنان مدرسه وخرج كارهای ساختمانی و خريد كتب جايز است ياخير؟ بيّنوا توجروا.

(از حوزهٔ علميه خاش)

الجواب باسم ملهم الصواب: مسأله‌ی حكم پوست قربانی چند صورت دارد و در هريک صورت مصرف آن جدا است.

۱) همان پوست قربانی را صاحب قربانی خودش به‌فروش رسانده و قيمتش را به مسؤلين مدرسه می‌دهد كه آن‌ها آن‌را برای حقوق مدرسان و... می‌دهند. در اين صورت اگر مسئول مدرسه خودش فقير است و او آن مبلغ را تحويل می‌گيرد و بعداً به حقوق وغيره صرف می‌كند، اين صورت جايز است و اگر او غنی است، دادن آن به او جايز نيست و اگر به وی دادند و او به‌حقوق مدرسان داد يا به ديگر

۱- الفتاوى الهندية: ۸۲/۴.

کارهای ساختمانی مدرسه صرف کرد، روا نیست؛ زیرا در این صورت بعد از فروش رسیدن آن پوست توسط مالک، تصدّق قیمت آن بر مالک واجب است و مصرف آن فقط فقرا هستند و تملیک آن به اغنیا و توانگران جایز نیست؛ چون آن مثل زکات است. البته غنی در این صورت به دادن مالک، فقط وکیل به صرف می‌گردد نه مالک آن و او می‌تواند آن‌را به دیگر فقرا تصدّق کند. نه غنی می‌تواند برای خود و نه دیگری به جای أجره وحقوق وغیره صرف کند. البته صرف و دادن آن به طلبه به‌طور تملیک یا خرید لباس برای آنان و... جایز است.

۲) خود مالک آن‌را به‌فروش می‌رساند و مستقیماً بابت حقوق مدرسان یا امام یا مؤذن مسجد یا به‌کارهای ساختمانی مدرسه و مسجد صرف می‌کند، این صورت هم روا نیست؛ زیرا در این صورت نیز بر او تصدّق قیمت فقط به فقرا واجب است نه به غیر فقرا و توانگران.

قال فی امداد الفتاوی نقلاً عن الدر والرد:

«فی الدرّالمختار فإن بیع الجلد واللحم به ای بمستهلک او بدراهم تصدّق بثمنه، وفی رد المحتار وسکت عن بیع اللحم به ای بما تبقی عینه للخلاف فیه، الی قوله: والصحیح أنهما سواء».[1]

بعد از آن حکم مسأله را تفصیلاً به اردو نوشته است.

وایضاً فیها والفتاوی الرشیدیة وفتاوی دارالعلوم دیوبند والفتاوی المحمودیة.[2]

۱- امداد الفتاوی: ۴۵۸/۳.

۲- امداد الفتاوی: ۴۵۹/۳ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۵۶ ـ فتاوای رشیدیه، ص ۱۸۰ ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۱۸۴/۸و۱۸۶ ـ فتاوای محمودیه: ۳۳۹/۱۱.

۳) صاحب قربانی پوست قربانی را اولاً خودش نفروخت بلکه به یکی از فقرا یا اغنیا یا به مسئول مدرسه یا به یکی از طلبه تملیکاً داد که آن شخص خودش آن‌را به فروش رساند، در این صورت صرف آن به حقوق وکار ساختمانی وغیره همه بدون اشکال جایز است.

غالباً آن‌چه به مدارس می‌دهند و در منطقه‌ی ما مروّجست، همین صورت سوم است ودر جواز آن اشکالی وجود ندارد.

مفتی دیار الهند والعرب، حضرت مفتی کفایت‌الله رحمه الله در «کفایة‌المفتی» می‌فرماید:

««جواب مولانا محترم دام فضلہم! السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ، قربانی کی کھال کو اپ نے کام میں لے آنا قربانی کرنے والے کیلئے بتصریح فقہاء جائز ہے، اور کسی ایسے شئے کے عوض میں دیدینا جو بقاء عین کے ساتھ منتفع نہ ہوسکے یہ بھی جائز ہے دراہم و دنانیر سے فرخت کرنا قربانی کرنے والے کے لئے مکروہ اور فروخت کردینے پر اس کی قیمت واجب التصدق ہے یہ صرف قربانی کرنے والے کیلئے حکم ہے تاکہ وہ اپنے قربانی کے کسی جزء سے تحویل کی جہت پیدا نہ کرسکے، جب قربانی کرنے والے نے کسی غنی یا فقیر کو تملیکا کھال دیدی تو اس کا وظیفہ شرعیہ پورا ہوگیا اب وہ غنی یا فقیر اگر اس چمڑی کو فروخت کردے تو یہ اس کا اپنا فعل ہے اور اس کے حق میں وہ اسم کی قربانی کا جزء نہیں ہے اور کوئی وجہ نہیں کہ اس پر صدقہ قیمت واجب کیا جائے»۔

«قربانی کی کھال اگر قربانی کرنے والا کسی کو دیدے اور وہ شخص جس کو کھال دی ہے اسے فروخت کرکے کسی معلم کو تنخواہ دے یا مسجد کی تعمیر میں خرچ کردے تو جائز ہے، لیکن اگر قربانی کرنے والا خود فروخت کردے تو پھر وہ اس روپیہ کو معلم کی تنخواہ یا مسجد میں خرچ نہیں کرسکتا بلکہ صدقہ کر دینا لازم ہے»۔[1]

اگر گفته شود فرق میان زکات وپوست قربانی چیست که صاحب زکات، زکات خود را نه برای خودش صرف می‌تواند کرد و نه برای اصول و فروع خود

۱- کفایت‌المفتی: ۲۴۴/۸ و۲۴۷، کتاب الأضحیة، دوسرا باب چرم قربانی کے مصارف۔

و نه به اغنیا و سیّد می‌توان داد، ولی پوست قربانی که بعد از فروش رسیدن آن واجب التصدق است، بازهم استفاده از خود پوست برای همه رواست، اما بعد از فروش آن تصدّق قیمت آن به فقرا واجب می گردد و به دیگری روا نمی‌باشد؟

در جواب گفته می‌شود: استفاده از قیمت آن بعد از فروش، متضمّن تموّل (مال دار و توانگر شدن) است. [شخص گرچه] حق إنتفاع از قربانی دارد، ولی حق تموّل ندارد، اما حقیقت زکات تملیک است یعنی بیرون کردن آن مال از ملک خود ضروری است و به‌سبب استفاده‌ی خودش از آن، إخراج عن الملك دیده نمی‌شود؛ **كما فی الفتاوی المحمودية.**[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ محرم الحرام- ۱۴۱۵هـ.ق.

معیوب شدن جانور قربانی قبل از ذبح یا در وقت ذبح

الإستفتاء [۸۴]: شخصی برای قربانی گوسفندی خرید و در شب یازدهم عید گوسفند عیب‌دار شد، حکمش چیست؟ و اگر در همین وقت که گوسفند عیب‌دار شد، ذبح کرده شود، برای قربانی رواست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این شخص، فقیر است، همین گوسفند جایز است؛ مساوی است که قبلاً معیوب شده باشد یا در همین وقت، فرق نمی کند و اگر غنی باشد و قربانی‌اش معیوب شود به‌عیبی که مانع قربانی است، در این صورت اگر این عیب قبل از وقت ذبح یا در حالت ذبح پیدا گردد؛ گرچه روز عید یا یازدهم یا دوازدهم هم باشد، جهت قربانی جایز نیست و باید قربانی دیگری بگیرد.

۱- فتاوای محمودية: ۳۰۰/۴، کتاب الأضحية و.... .

البته اگر در عین وقت ذبح قربانی حرکت و اضطراب کرد و معیوب شد به‌عیبی مانع پس، آن به اتفاق جایز است و نزد امام ابویوسف رحمه الله اگر همین جانور که در وقت ذبح معیوب گردیده است، به تأخیر در آخر همان روز یا روز دوم ذبح کند، هم جایز است.

این توضیح، خلاصه‌ی مفهوم عبارت فتاوای هندیه است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفر له

إيصال ثواب ذبح قربانی واجب خود به پدر و مادر و...

الإستفتاء [۸۵]: شخص صاحب نصابی برای خود قربانی می‌کند و نیت دارد ثوابش را به روح پدر و مادرش هدیه نماید، آیا این ایصال درست است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! درست است.

قال العلامة الشامی: «قوله (وعن ميت) ای لوضحی عن ميت وارثه بأمره ألزمه بالتصدّق بها وعدم الأكل منها وإن تبرّع بها عنه له الأكل لأنه يقع على ملک الذابح والثواب للميت ولهذا لو كان على الذابح واحدة سقطت عنه أضحيته، كما فی الأجناس، قال الشرنبلالی لكن فی سقوط الأضحيته عنه تأمل اهـ، أقول صرّح فی فتح‌القدير فی الحج عن الغير بلا أمر أنه يقع عن الفاعل فيسقط به الفرض عنه وللآخر الثواب فراجعه».(۲)

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفر له

۷ ربیع الأول- ۱۴۱۶هـ.ق.

۱- فتاوای هندیه: ۸۱/۴، ط کانفور.

۲- ردالمحتار للشامی: ۲۳۶/۵.

شاخ حیوان قربانی تا چه اندازه بشکند که جهت قربانی جایز نیست؟

الإستفتاء[۸۶]: شاخ قربانی تا چه اندازه بشکند که قربانی کردن آن روا نمی‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قول محقق و معتمد در این مورد این‌ست که حیوان بی‌شاخ برای قربانی نزد همه‌ی ائمه رواست البته حیوانی که شاخ داشته بود و شکست، در حکم آن اختلاف هست.

نزد صاحبین رحمهما الله اگر اکثر آن بشکند، جهت قربانی روا نیست و نزد امام صاحب رحمه الله روا است؛ مگر وقتی که شاخ‌اش چنان بشکند که تا مغز اندرونش برسد و اگر کمتر از این باشد، رواست و فتوی بر همین قول است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۲ شوال- ۱۴۱۷هـ.ق.

الجواب صحیح محمّدعُمر غُفرله

آیا بر کسی‌که زکات بر او فرض است، قربانی نیز واجب است؟

الإستفتاء [۸۷]: آیا کسی که زکات بر او فرض نیست، قربانی هم بر او واجب نمی‌شود؟ وآیا بر مالك نصاب نقره، قربانی واجب می‌شود؟

اگر به‌کمتر از نصاب، قربانی واجب می‌شود پس، زنانی‌که صاحب ۱۰ مثقال طلا تا نرسیده به نصاب و یا طلا از روی قیمت به نصاب نقره می‌رسند، دارند درحالی‌که برای استعمال هستند. در این صورت قربانی بر این‌ها واجب می‌شود یانه؟ **اجرکم علی‌الله.**

الجواب باسم ملهم الصواب: قربانی بر ذمه‌ی کسانی واجب است که غنی و مالك نصاب باشند البته در نصاب زکات و قربانی فرق است که در نصاب زکات نامی

۱- ردالمحتار شامی، ج ۵ من باب الأضحیة ـ الفتاوی الهندیة: ۲۹۷/۵، ط بیروت.

بودن مال شرط است و در نصاب قربانی شرط نیست. لذا اگر شخصی مالک هیچ نوع نصاب نباشد، بر وی قربانی هم واجب نیست و بر مالک نصاب نقره قربانی واجب است؛ زیرا صاحب نصاب گفته می‌شود و بر مالک نصاب قربانی لازم است و زنانی که صاحب ۱۰ مثقال طلا باشند و دیگر چنین چیزی که افزون بر حوائج اصلیه باشد که قیمت آن چیز زاید، به‌مقدار قیمت یک گوسفند باشد، ندارند، بر ایشان قربانی واجب نیست؛ گرچه طلا از روی قیمت به نصاب نقره برسند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۲۴ شوال- ۱۴۱۷هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

پسران شخصی کار می‌کنند و اموال خود را به پدر تحویل می‌کنند و پدر از آن قربانی می‌کند نه پسران چه حکم دارد؟

الإستفتاء [۸۸]: شخصی سه تا پسر بزرگ دارد که کار می کنند و مال شان را بدست پدر می‌دهند که از آن مال پدر قربانی نماید و پسران قربانی نکنند آیا پسران مأخوذ آخرت می گردند یا نه؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: این فرزندان مالی که جمع می کنند و به پدر تحویل می‌دهند، اگر به‌طور هبه به پدر می‌دهند و ملکیت خود را اصلاً منقطع کنند و به او تحویل دهند و بعد، مال دیگر ندارند، آن وقت مسئول نمی‌شوند و اگر این مال را به پدر به‌طور هبه نمی‌دهند بلکه فقط نزد او می گذارند و در اختیار او قرار می‌دهند یا این که مال دیگر دارند، آن وقت به‌سبب نکشتن قربانی در آخرت مسئول می‌شوند.

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۶/ ۳۱۴.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۶ محرم الحرام- ۱۴۱۸هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

شرکت چند نفر در یک گاو و اختصاص دادن یکی دو سهم برای خود؛ یکی برای خود و دیگری از طرف میت

الإستفتاء [۸۹]: اگر پنج برادر مثلاً یک گاو را قربانی کنند و برای هر یکی یک حصّه تقسیم کنند و یکی از آن‌ها سه حصّه بردارد یا دو حصّه برای ایصال ثواب به پدر و مادر نیت کند آیا چنین قربانی جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است.

«**ولو أرادوا القربة الأضحية اوغيرها من القرب أجزأهم سواء كانت القربة واجبة او تطوعاً او وجب على البعض دون البعض وسواء إتفقت جهات القربة او إختلفت بأن أراد بعضهم الأضحية وبعضهم جزاء الصيد وبعضهم هدى الإحصار...**».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۲ محرم الحرام- ۱۴۱۸هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کسی‌که قربانی بر وی واجب نیست، آیا می‌تواند یک سال برای خود و سالی دیگر برای همسرش قربانی کند؟

الإستفتاء [۹۰]: شخصی قدرت ندارد که دو گوسفند قربانی نماید پس، یک سال برای خود قربانی می‌کند وسال دیگر به زوجه‌ی خود می‌دهد، آیا این جایز است یانه دو تا بکشد؟

۱- الفتاوی الهندية: ۳۰۴/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: و قتی‌که قدرت ندارد و قربانی برآنان واجب نیست، جایز است که سالی برای خود قربانی کند و سال دیگر برای زوجه‌ی خود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۶ صفر- ۱۴۱۸هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کسی‌که برای پدر و مادر میت خود قربانی می‌کند، آیا می‌تواند از گوشت آن بخورد؟

الإستفتاء [۹۱]: اگر شخصی برای پدر یا مادر مرده‌ی خود قربانی کرد، آیا می‌تواند از گوشت قربانی بخورد یا نه تمام را صدقه کند؟ (در حالی‌که او) گوسفندی دیگر قربانی نکرده است فقط هیمن گوسفند را.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این شخص بدون وصیت پدر و مادر میّت خود به‌طور نفل برای آنان قربانی می‌کند، خوردن گوشت آن درست و جایز است و لازم نیست که همه‌ی آن‌را تصدّق کند به فقرا و مساکین؛ **کما فی فتاوی رشیدیة.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۶ صفر- ۱۴۱۸هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

اگر فقیر در شهر قبل از نماز عید قربانی کند، آیا بر او هم اعادۀ ذبح قربانی واجب است؟

الإستفتاء [۹۲]: فقیر اگر قبل از نماز عید قربانی‌اش را ذبح کرد، آیا بر او هم قربانی دیگری به علت این‌که قبل از نماز عید گوسفندش را کشته است لازم می‌گردد یا خیر؟

۱- فتاوای رشیدیه، ص ۲۴۷.

الجواب باسم ملهم الصواب: بر اهل مصر لازم است که بعد از نماز برگزاری عید أضحیه را ذبح کنند؛ برابر است که فقیر باشند یا غنی و برای اهل روستاها وقت ذبح کردن أضحیه بعد از طلوع آفتاب است و حتی بعد از طلوع فجر هم جایز است.

قال فی الفتاوی الخانیة: «والشرط الثانی الوقت ووقت الأداء لمن کان فی المصر بعد فراغ الإمام من صلوة العید فإن ضحّی قبل صلوة الامام او قبل أن یقعد الإمام قدر التشهد لاتتم أضحیته فأما اهل السواد والقری والرباطات عندنا یجوز لهم التضحیة بعد طلوع الفجر الثانی من الیوم العاشر من ذی‌الحجه».[1]

از این عبارت معلوم شد که اهل مصر اگر قبل از نماز عید قربانی بکشند، روا نیست و اعاده‌ی أضحیه لازم می‌گردد؛ برابر است که فقیر باشند یا غنی.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۵ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

اگر حیوان قربانی قبل از فرا رسیدن عید بمیرد، آیا می‌توان از گوشت آن استفاده کرد؟

الإستفتاء [۹۳]: اگر قربانی فقیر قبل از آمدن عید مُرد، گوشت آن‌را چطور بکند؟ آیا بخورد یا این‌که صدقه بکند و بر او دیگر قربانی لازم است یا نه؟ و اگر به‌جای فقیر غنی بود، چه می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! می‌تواند از گوشت آن بخورد یا این‌که تقسیم و صدقه کند.

۱- فتاوی قاضیخان علی هامش الهندیة: ۳۴۵/۳.

این شخص اگر غنی باشد، بر او خرید قربانی دیگری واجب است و اگر فقیر باشد، بر او قربانی دیگری لازم نیست و این قربانی که مُرده است، به‌حساب قربانی محسوب نمی‌شود البته ممکن است الله سبحانه وتعالی بنا بر نیت او، ثواب قربانی را به او عطا فرماید. **کذا فی الفتاوی‌المحمودیة نقلاً عن مجمع‌الأنهر.**[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

کسی قربانی‌اش را ذبح نکرد تا سال دیگر آمد، آیا می‌تواند به نیت سال گذشته آنرا ذبح کند؟

الإستفتاء [۹۴]: اگر کسی قربانی را در ایّام قربانی ذبح نکرد تا سال دیگر آمد، آیا می‌تواند از سال گذشته این قربانی بکشد یا از همین سال جدید قربانی بکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از گذشتن ایام قربانی، صدقه کردن قیمت آن قربانی واجب است و اگر صدقه نکرد و در سال آینده به نیت قربانی سال گذشته آن‌را ذبح کرد، قضاء سال گذشته ادا نمی‌گردد و بر او دَین است.[۲]

۱- فتاوای محمودیة: ۳۰۲/۴، کتاب الأضحیة و... .

۲- البته در مورد این مسأله تفصیل وجود دارد بدین شرح:

اصل این‌ست که إراقه و ریختن خون قربانی فقط در وقت مخصوص آن که سه روز ایام نحر می‌باشند، ممکن و متصوّر است و چون وقت آن بگذرد إراقه‌ی دم ممکن نیست و باید قضای آن انجام داده شود و قضای آن یا به تصدّق عین حیوان می‌شود یا به تصدّق قیمت آن. پس اگر این شخص قربانی کردن گوسفند معینی را بر خود واجب کرده یا این‌که گوسفندی را به نیت قربانی خریده است، اما آن‌را ذبح نکرد تا این‌که ایام قربانی گذشت، در این دو صورت تصدّق به عین آن حیوان در حال زنده بودن آن واجب است؛ مساوی است که این شخص فقیر باشد یا

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خدا آباد

غنی؛ به مطابق قول صحیح. البته بعضی از فقها می‌فرمایند: خرید غنی جانوری را به نیت قربانی برای ذبح متعین و موجب تضحیه نمی‌شود، اما قول صحیح این‌ست که ذبح آن برای غنی هم متعین و موجب می‌گردد و غنی و فقیر در این مسأله یکسان‌اند. و اگر قربانی گوسفندی را بر خود واجب نکرده است و نه گوسفندی را به نیت قربانی خریده است، در این صورت اگر شخص غنی است، بر او تصدّق قیمت گوسفندی که برای قربانی جایز باشد، واجب است. فقیر که بر وی قربانی واجب نیست.

قال فی البدائع: «ثم قضاءها قد یکون بالتصدق بعین الشاة حیة وقد یکون بالتصدق بقیمة الشاة فإن کان اوجب التضحیة علی نفسه بشاة بعینها فلم‌یضحها حتی مضت ایام النحر یتصدّق بعینها حیة...، فاذا مضی الوقت عاد الحکم الی الأصل وهو التصدق بعین الشاة سواء کان موسراً او معسراً لماقلنا وکذلک المعسر اذا إشتری شاة لیضحی بها فلم‌یضح حتی مضی الوقت لأن الشراء للأضحیة من الفقیر کالنذر بالتضحیة واما الموسر اذا إشتری شاة للأضحیة فکذلک الجواب ومن المشائخ من قال هذا الجواب فی المعسر لأن الشاة المشتراة للأضحیة من المعسر تتعین للأضحیة فاما الموسر فلاتتعین بدلیل انه یجوز له التضحیة بشاة اخری فی الوقت مع بقاء الأولی وتسقط عنه الأضحیة والصحیح انها تتعین من الموسر ایضاً بلاخلاف بین اصحابنا فإن محمداً رحمه الله ذکر عقب جواب المسئلة: وهذا قول ابی‌حنیفة وابی‌یوسف رحمهما الله وقولنا...، وان کان لم‌یوجب علی نفسه ولا إشتری وهو موسر حتی مضت ایام النحر تصدّق بقیمة شاة تجوز فی الأضحیة» (بدائع الصنائع: ۶۸/۲، ط بیروت).

وفی الدر والتنویر: «ولو ترکت التضحیة ومضت ایامها تصدق بها حیة ناذر لمعینة وفقیر شراها لها لوجوبها علیه بذلک حتی یمتنع علیه بیعها وتصدّق بقیمتها غنی شراها او لا».

وفی الرد: «قوله (وتصدّق بقیمتها غنی شراها او لا) کذا فی الهدایة وغیرها کالدرر...، واقول: ذکر فی البدائع أن الصحیح أن الشاة المشتراة للأضحیة اذا لم‌یضح بها حتی مضی الوقت یتصدّق الموسر بعینها حیة کالفقیر بلاخلاف بین اصحابنا فإن محمداً قال: وهذا قول ابی‌حنیفة وابی‌یوسف وقولنا اهـ وتمامه فیه وهو الموافق لما قدمناه آنفاً عن غایة البیان» (رد المحتار للشامی: ۲۲۶/۲، ط رشیدیه کویته).

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم آنان‌که در فنا و توابع شهر سکونت دارند، در مورد ذبح قربانی قبل از نماز عید چیست؟

الإستفتاء [۹۵]: بادیه‌نشین و چادرنشین‌های روستایی چند کیلومتر از شهر نزدیک باشند، توابع شهر شمار می‌شوند؟ وقتی‌که توابع شهر شمار بشوند، آیا می‌توانند قبل از برگزاری نماز عید قربانی بکنند؟ اگر قربانی کردند درست می‌شود یا نه و دو باره إعاده ضروری است؟ فقیر و غنی در این مسأله فرق دارند یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مورد فناء و توابع مصر، علما اختلاف نظر دارند. نزد امام ابوحنیفه رحمه الله برای فناء مصر تحدیدی مقرر نیست که به متر و میل و فرسخ مشخص کرده شود یعنی برای فناء مصر تعداد متر و میل و غیره معتبر نیست بلکه فناء مصر هر آن جا و مکان است که آن برای مصالح وکارها و ضروریات مصر و شهر تهیّه و تدارک دیده شده است. جماعتی از محققین اتباع ایشان را کرده اند.

«او فناء وهو ماحوله إتصل به اولا لأجل مصالحه کدفن الموتی و رکض الخیل و الدواب وجمع العساکر والخروج للرمی وغیرذلک والمختار للفتوی تقدیره بفرسخ، ذکره الولوالجی (درمختار) إعلم أن بعض المحققین من اهل الترجیح أطلق الفناء عن تقدیره بمسافة وکذا محرر المذهب الإمام محمد وبعضهم قدّروا بها وجملة اقوالهم فی تقدیره ثمانیة اقوال او تسعة: غلوة میل، ثلاثة فرسخ، فرسخان، سماع الصوت، سماع الأذان والتعریف احسن من التحدید لأنه لایوجد ذلک فی کل مصر وإنما هو بحسب

كبر المصر وصغره...، فالقول بالتحديد بمسافة يخالف التعريف المتفق على ما صدق بأنه المعدّ لمصالح المصر».[۱]

و از امام ابویوسف و امام محمدﷺ ده الی یازده قول منقولست. در «درمختار» به یک فرسخ از ولوالجیه فتوی نقل کرده است.

«قال الكمال وفناءه هو المكان المعدّ للمصالح متصلاً به او فصل بغلوة كذا قدّره محمد فى النوادر وهو المختار (الى قوله) فإن الإمام لم يقدر الفناء بمسافة وكذا جمع من المحققين و هو الذى لايعدل عنه فإن الفناء بحسب كبر المصر وصغره... وبعضهم قدّره بفرسخ و بفرسخين وبثلاثة فراسخ، ثم قال الكمال وقيل بميلين وقيل بثلاثة أميال و قيل إنما تجوز فى الفناء اذا لم يكن بينه وبين المصر مزرعة...، شرنبلالية، وبعضهم قدّره بستة أميال اهـ وعن ابى يوسف أن المعتبر فيه سماع النداء اهـ وعن الحسن البصرى إنما تجب فى اربع فراسخ...».

«واما تفسير توابع المصر فقد إختلفوا فيها...، وقال بعضهم إن أمكنه أن يحضر الجمعه و يبيت بأهله من غير تكلف تجب عليه الجمعه والّا لا».[۲]

خلاصه این‌که در صورت مسئوله اگر بادیه‌نشین‌ها از مصر و شهر چنان فاصله دارند که عرفاً آن‌جا از فناء مصر محسوب نمی‌شود، حکم آن‌ها مثل روستانشین‌ها است که بر آنان رفتن به نماز جمعه و عید لازم نیست و حکم قربانی‌شان هم مثل قربانی قریه‌نشین‌ها می‌گردد که می‌توانند قربانی خود را قبل از برگزاری نماز عید ذبح کنند و اعاده‌ی قربانی هم بر ایشان لازم نمی‌آید و حکم فقیر و غنی در این مورد یکسان است و فرقی وجود ندارد.

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۸۰/۵.

۲- فتاوای محمودیه: ۳۳۶/۲ الی ۳۳۷، باب الجمعة.

و اگر از مصر چنان فاصله ندارند بلکه در فنا وگوشه‌ی شهرسکونت دارند پس، آن‌ها ملحق به مصر هستند و حکم شان مثل اهل شهر است که نمی‌توانند قربانی خود را پیش از برگزاری نماز عید ذبح کنند و اگر ذبح کردند، اعاده‌ی قربانی لازم می‌آید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

فرستادن شهرنشین قربانی خود را به روستا و ذبح آن قبل از نماز عید

الإستفتاء [۹۶]: اگر شخص شهرنشین قربانی خود را به روستا فرستاد که در آن روستا بر او نماز قصر می‌شد پس، در آن‌جا جایز است که قبل از برگزاری نماز عید قربانی شهری ذبح شود؟ و اگر ذبح کردند آیا دوباره براو قربانی لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شخص شهرنشین اگر قربانی خود را از شهر بیرون فرستاد تاجایی‌که وی به خروج از شهر خود به‌آن‌جا مسافر می‌گردد، در این صورت جایز است که قبل از برگزاری نماز عید قربانی شهری ذبح شود. لذا اعاده‌ی قربانی بر او لازم نمی‌شود. **کذا فی الهندیة.**[۱]

[وفی الدر: «**والمعتبر مکان الأضحیة لا مکان من علیه فحیلة مصری أن یخرجها لخارج المصر فیضحی بها اذا طلع الفجر، مجتبی**».

وفی الرد: «**قوله (لخارج المصر) ای الی مایباح فیه القصر، قهستانی وزیلعی**»].[۲]

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۹۶/۵.

۲- ردالمحتار: ۲۲۴/۵.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خدا آباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

بر چه کسی قربانی واجب است؟

الإستفتاء[۹۷]: نصاب قربانی از چه چیز واجب می‌شود و نصاب طلا و نقره به حساب امروزی چند گرم می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هرکس که مالك ۵۲ توله و۶ ماشه نقره یا ۷ توله و۶ ماشه زر (طلا) باشد یا قیمت همین مقدار از پول یا چیزی دیگر داشته باشد که قیمت آن همین مقدار باشد؛ به‌غیر از مسکن و منزل و متاع و اسباب مورد استفاده‌ی آن و سواری و خادم و دیگر حوایج اصلی، در این صورت بر او قربانی واجب است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خدا آباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم خوردن گوشت قربانی؛ نذر شده یا غیرمنذور

الإستفتاء [۹۸]: فقیر وقت خرید گوسفند نیّت قربانی را کرد یا این‌که نذر کرد که من قربانی می‌کنم پس، در این دو صورت آیا می‌تواند گوشت قربانی خود را بخورد یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت اول می‌تواند از گوشت قربانی خود بخورد و در صورت دوم نمی‌تواند بلکه همه را فقط به فقرا تصدّق کند.

۱- فتاوای محمودیه: ۳۳۵/۴.

قال فی ردالمحتار: «قوله (ویأکل من لحم الأضحیة) هذا فی أضحیة الواجبة والسنة سواء اذا لمیکن واجبة بالنذر وإن وجبت فلایأکل منها شیئاً ولا أن یطعم غنیّاً».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

قربانی جانور خنثی (نر ماده)

الإستفتاء [۹۹]: چه می‌فرمایند علمای اسلام در خصوص گوسفندی که خنثٰی مشکل باشد، آیا قربانی کردن چنین گوسفندی شرعاًحکم جواز را دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قربانی حیوان خنثی جایز و روا نیست.

قال فی الهندیة: «لاتجوز التضحیة بالشاة الخنثی».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۲۱ ذیقعده- ۱۴۱۹هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مصرف قیمت قربانی و پوست آن

الإستفتاء [۱۰۰]: صرف پول قربانی به مسجد و طُرُق دیگر جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر قربانی شخصی در ایام نحر ذبح کرده نشد و بعد از ایام نحر می‌خواهد قیمتش را صدقه کند پس، مصرف این قیمت همان مصرف زکات می‌باشد.

۱- از: امداد الفتاوٰی: ۵۵۴/۳ و۵۶۳.

۲- الهندیة: ۲۹۹/۵.

در صورت مسئوله صرف کردن پول قربانی به مساجد و مدارس بدون تملیک جایز نیست؛ زیرا تملیک در این مورد لازم است.

وفی الفتاوی العالمگیریة: «**لایجوز التصدّق بقیمة الأضحیة علی الزوجة المعسرة ولا علی الزوج المعسر ولا علی امه المعسرة...**».

وفیها ایضاً: «**إشتری شاة لیضحی بها فلم‌یفعل حتی مضت ایام النحر تصدّق بها ولایجوز الأکل منها فإن باعها تصدّق بثمنها وإن ذبحها تصدّق بلحمها...**».[1]

و هم‌چنین صرف قیمت پوست فروخته شده‌ی قربانی‌ها بدون تمیلک به مساجد و مدارس جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۵ محرم‌الحرام- ۱۴۲۰هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

دادن گوشت قربانی به مدارس دینی، جلسه‌های دینی وکمیتهٔ امداد و حکم مخلوط کردن و جابجایی این گوشت‌ها

الإستفتاء [۱۰۱]: از طرف چند حوزه‌ی علمیه و از طرف بخش‌های دولتی مثل کمیته‌ی امداد به امام جمعه نامه می‌فرستند برای جمع‌آوری گوشت قربانی. روز عید قربان در مصلّی امام جمعه اعلان می‌کند برای مردم. چون از چند جا نامه فرستادند چند خانه را تعیین می‌کنند که هرکس خیراتی می‌خواهد بدهد (به این چند خانه‌ی مشخص شده بفرستد) در ضمن در وقت اعلان تنها نام چند حوزه را ذکر می‌کند. مردم هم خیرات‌های خود را می‌آورند به خانه‌های مشخص شده.

۱- الهندیة: ۳۰۸/۵ و۲۹۷ وکذا فی احسن‌الفتاوٰی: ۴۹۵/۷.

بعضی اشخاص مشخص می‌کنند که این گوشت مال فلان حوزه است. در این صورت گوشت‌های جمع شده تخصیص یافته و غیرتخصیص یافته را باهم مخلوط و تقسیم می‌کنند برای جاهای اعلان شده و اعلان نشده.

۱. آیا این گوشت‌های تخصیص یافته برای فلان حوزه را مخلوط کردن با تمام گوشت‌ها جایز است یاخیر؟

۲. از این گوشت‌های جمع شده مقداری را تخصیص به جلسه‌ای در مورد کار دین می‌کنند در آن محل که در آن جلسه علما و شوراها و دیگر اشخاص شرکت دارند، قسمتی از این گوشت‌ها را خرج کردن به این جلسه جایز است یاخیر؟

۳. برای کمیته‌ی امداد از این گوشت‌ها دادن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱. مخلوط کردن این گوشت‌های مخصوص یافته با گوشت‌های دیگر روانیست، بلکه هر مقداری‌که به هر جایی تخصیص یافته، مخصوص به همان‌جا می‌گردد. تغییر و تبدیل آن جایز نیست.

۲. اگر آن جلسه متعلق به خود مدرسه و امور آن است، صرف قسمتی از این گوشت‌ها جایز است و اگر آن جلسه متعلق به امور مدرسه نیست؛ (مثل جلسه‌ی سالانه و...) پس جایز نیست.

۳. تقسیم کردن گوشت قربانی چون واجب نیست بلکه آن هدیه یا صدقه‌ی نافله گفته می‌شود. لذا دادن آن به‌کمیته‌ی امداد جایز است. البته آن قربانی‌که تقسیم گوشت آن واجب است، دادن آن به هرکس جایز نیست بلکه در مصرف حقیقی صرف کرده شود که مراد از آن فقراء و مساکین‌اند. کذا فی امدادالفتاوی.[1]

۱- امدادالفتاویٰ: ۵۵۰/۳.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خدآباد
۲۲ رجب ـ ۱۴۲۲هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

تبدیل و عوض نمودن جانور قربانی؛ برای فقیر و غنی

الإستفتاء [۱۰۲]: شخصی حدود یک یا دو ماه قبل از عید قربان گوسفندی از میان گوسفندان شخصی خود را برای قربانی در نظر گرفت. زمانی‌که عید فرا رسید شخص گوسفند منتخبش را حامله یافت. با توجه به این‌که او تهیدست بود، اما در عوض آن گوسفندی دیگر را قربانی نمود. پس آیا این گوسفند به‌جای گوسفند منتخبش کفایت می‌کند یاخیر؟ در صورت عدم جواز، چون شخص گوسفندی دیگر ذبح نموده و عید هم گذشته است پس، چاره چیست؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: اگر کسی یک قربانی بر خود واجب کرد و دیگری خرید، فروش اول نزد طرفین رواست. البته اگر دوم را کشت و قیمتش از اول کمتر بود، همان مقدار کمبود از قیمت اول را تصدّق کند.

«رجل إشتری شاة للأضحیه وأوجبها بلسانه ثم إشتری أخری جاز له بیع الأول فی قول ابی‌حنیفة ومحمد (رحمهماالله‌تعالی) وإن کانت الثانیة شراً من الأولی وذبح الثانیة فإنه یتصدّق بفضل مابین القیمتین لأنه لما أوجب الأولی بلسانه فقد جعل مقدار مالیة الأولی لله تعالی فلایکون له أن یستفضل لنفسه شیئاً ولهذا یلزمه التصدق بالفضل قال بعض مشائخنا هذا اذا کان الرجل فقیراً فإن کان غنیاً فلیس علیه أن یتصدق بفضل

القيمة قال الإمام شمس الأئمة السرخسی الصحيح أن الجواب فيهما علی السواء يلزمه التصدق بالفضل غنياً او كان فقيراً».[۱]

در صورت مسئوله بر این شخص به این نیت قربانی این گوسفند معین واجب نمی گردد.

«فی ردالمحتار تحت قول الدرالمختار «فقير إشتراها لها» مانصه: فلو كانت ملكه فنوی أن يضحی او إشتراها ولم‌ينو الأضحية وقت الشراء ثم نوی بعد ذلک لايجب لأن النية لم‌تقارن الشراء فلاتعتبر، بدائع».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۳ ذیقعده- ۱۴۲۲هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الهندية: ۳۹۵/۵.

۲- از: امدادالفتاوی: ۵۴۳/۳. اما تفصیل مسأله بدین شرح است: اگر جانور قربانی پرورش یافته و مال خود شخص باشد یا پس از خرید نیت قربانی نمودن آن‌را کند، در این صورت تبدیل و تعویض آن در هرحال جایز است، اما اگر جانور به‌نیت و برای قربانی خریده شود، در این مورد سه قول وجود دارد. در این‌جا فقط دو قول که هر دو ظاهر روایت هستند، ذکر می گردد: ۱. إشتراء جانور به‌نیت قربانی بر فقیر و غنی هردو موجب (واجب کننده بر ذمه‌ی شان) نیست. بنابر این تعویض آن برای فقیر و غنی جایز است. ۲. بر هردو موجب است. به‌مطابق این روایت در استبدال غنی اقوال مختلفی هست. اعدل الأقوال این معلوم می‌شود که بعد از (تبدیل آن و) ذبح جانوری دیگر، ترک نمودن جانور اولی بلاکراهیت جایز است و قبل از آن مکروه تنزیهی و در هردو صورت اگر آن‌را با حیوان ادناتری بدل کرده است، تصدّق قیمت اضافی واجب است. این هردو قول ظاهر الروایة هستند، اما قول اول اوسع و أیسر (وسیع و آسان‌تر) و أوفق به قاعده‌ی **«إن النذر لاينعقد بدون الإيجاب باللسان»** و قول دوم أحوط و أشهر و أوفق به قاعده‌ی **«الإحتياط فی باب العبادات واجبٌ»** است (احسن‌الفتاوی: ۴۸۸/۷).

مفقود شدن حیوان قربانی و ذبح حیوان دیگری به‌جای آن و پیدا شدن اول بعد از ایام عید

الإستفتاء [۱۰۳]: خدمت استاد محترم! السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

چه می‌فرمایند علمای دین مبین در این مسأله که فقیر گوسفندی برای قربانی خرید و قبل از ایام نحر گم شد و به‌جای آن گوسفندی دیگر خرید کرد و ذبح نمود و بعد از گذشت ایام نحر همان گوسفند اول پیدا شد. حالا این گوسفند پیدا شده را چه حکم است؟ آیا آن‌را تصدق کند یا خود بردارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: طبق اشهر الروایتین خرید فقیر جانوری را به‌غرض و نیت قربانی، موجب تضحیه می‌گردد و در حکم نذر به‌شمار می‌رود.

والدلیل علی ذالک ما قال العلامة ملک العلماءالإمام الکاسانی:

«ثم قضاءها قد یکون بالتصدق بعین شاة حیة وقدیکون بالتصدق بقیمة الشاة فإن کان أوجب التضحیة علی نفسه بشاة بعینها فلم یضحها حتی مضت ایام النحر یتصدق بعینها حیة لأن الأصل فی الأموال القربة بالتصدق بها لابالإتلاف وهو الإراقة الا أنه نقل الی الإراقة مقیداً فی وقت مخصوص حتی یحل تناول لحمه للمالک والأجنبی والغنی والفقیر لکون الناس أضیاف الله تعالی فی هذه الوقت فإذا مضی عاد الحکم الی الأصل وهو التصدق بعین الشاة سواء کان موسراً او معسراً لما قلنا وکذلک المعسر اذا إشتری شاة لیضحّی بها فلم یضح حتی مضی الوقت لأن الشراء للأضحیة من الفقیر کنذر بالتضحیة».

وقال ایضاً: «واما الذی یجب علی الفقیر دون الغنی فالمشتری للأضحیة اذا کان المشتری فقیراً بأن إشتری فقیر شاة ینوی أن یضحی بها».[1]

۱- بدائع الصنائع للکاسانی: ۶۸/۵ و ۶۲.

وفی التنویر وشرحه: «وفقیر شراها لها لوجوبها علیه بذلک حتی یمتنع علیه بیعها».

وقال العلامة ابن‌عابدین تحت قول شارح التنویر «لوجوبها علیه»:

«ای بالشراء وهذا ظاهر الروایة لأن شراءه لها یجری مجری الإیجاب وهو النذر بالتضحیة عرفاً، کمافی البدائع».[۱]

وقال العلامة طاهر ابن عبدالرشید البخاری:

«وبالشراء بنیة الأضحیة...، وإن کان المشتری فقیراً قال فی شرح الشافی من إشتری شاة یضحی بها تعینت لها بالنیة عند الطحاوی...، وذکرالإمام خواهرزاده رحمه‌الله تعالی فی ظاهر الروایة عن اصحابنا تصیر واجبة».[۲]

و چنان‌چه خرید فقیر متعدد باشد، وجوب هم متعدد می گردد.

وفی خلاصة الفتاوی: «الفقیر إشتری أضحیة فسرقت فأشتری مکانها أخری ثم وجد الأولی فعلیه أن یضحی بهما، وفی الغنی لایجب الا واحدة والفرق أن الوجوب متعدد بالشری والشراء قد تعدد فیتعدد الوجوب والواجب علی الغنی بإیجاب الشرع والشرع لم‌یوجب الا أضحیة واحدة».[۳]

پس در صورت مسئوله طبق اشهر الروایتین حکم این گوسفند اول که فقیر قبلاً آن را به نیت قربانی خریده وگم شده بود و بعد او دیگری خریده و ذبح نموده است و سپس همان اول بعد از ایام نحر پیداشده است، این‌ست که آن را زنده صدقه کند. دلیل آن این‌ست که مفتی لدیانوی رحمه‌الله می‌نویسد:

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۲۶/۵ .

۲- خلاصة الفتاوی: ۳۱۸/۴ .

۳- خلاصة الفتاوی: ۳۱۸/۴ .

«بنیت اضحیہ خریدا وہ گم ہوگیا پھر دوسرا جانور خرید کر ایام نحر میں ذبح کردیا، ایام نحر گزرنے کے بعد پہلا جانور بھی مل گیا تو روایت اولی کے مطابق غنی اور فقیر دونوں پر کچھ واجب نہیں روایت ثانیہ کے مطابق غنی پر کچھ واجب نہیں، یہ حکم اگرچہ اس روایت کے مقتضی کے خلاف ہے مگر بوجہ عدم وجود عمد فضل واجب التصدق نہیں، فقیر پر اس جانور کا زندہ صدقہ کرنا واجب ہے». [۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خدا‌آباد

۱۹ ربیع‌الأول- ۱۴۲۵هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

توضیح عدم جواز قربانی نمودن جانور خنثی (نر ماده)

الإستفتاء [۱۰۴]: قربانی کردن گوسفند نر و ماده جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در امدادالفتاوی می‌نویسد:

«**وفی الدرالمختار**: «**وبالخنثی لأن لحمها لاینضج...**».

و در تحت قول مذکور، صاحب ردالمحتار گفته است: «**وبهذا التعلیل إندفع ما أورده ابن‌وهبان من أنها لاتخلو اما الاتکون ذکراً او أنثی وعلی کل تجوز...**».

«**لأن لحمها لاینضج**» علت است حکمت نیست و ظاهر است که از إرتفاع علت، حکم مرتفع می گردد. پس وقتی که گوشت آن به‌نحو احسن پخته شود، قربانی آن صحیح می گردد». [۲]

۱- احسن الفتاوی: ۴۹۰/۷.

۲- امدادالفتاوی: ۵۷۱/۲. از این فتوی معلوم می‌شود که قربانی نمودن جانور نر ماده اگر گوشت آن به‌خوبی پخته می‌شود، جایز است، اما صحیح این‌ست که جایز نیست و فتوی بر عدم جواز است؛ هم‌چنان‌که در منابع فقهی و فتاواها مرقوم شده است؛ از جمله: فتاوای علامه شامی، هندیه،

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد
۱۳ محرم الحرام- ۱۴۲۶هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم ذبح قربانی و روزه برای شخص ایرانی در روز نهم ذیحجه طبق رویت هلال در ایران و روز دهم طبق حساب عربستان

الإستفتاء [۱۰۵]: کشورهای عربستان و افغانستان در سال جاری در روز پنج‌شنبه همانطور که اطلاع دارید، عید أضحی اعلام کرده‌اند. کشور ما ایران روز جمعه عید قرار داده است. شخصی ساکن یکی از روستاهای زابل قربانی خویش را مقارن با عید عربستان و افغانستان ذبح نموده‌است، آیا قربانی او قبول می‌شود یاخیر؟ وآیا در چنین روزی(پنج‌شنبه) روزه گرفتن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قربانی او در چنین روزی جایز نیست؛ زیرا رویت هلال کشور خود او معتبر است و رویت هلال عربستان و افغانستان نزد این شخص که در ایران است، به‌ثبوت شرعی نرسیده است که او به‌همراه آن‌ها قربانی را ذبح کند و روزه گرفتن در این روز برای ایرانیان که این‌جا روز نهم ذیحجه می‌شود، جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد
۱۸ محرم الحرام- ۱۴۲۵هـ. ق.

احسن‌الفتاوی، فتاوای رحیمیه، فتاوی دارالعلوم دیوبند (قسمت عزیز الفتاوی و قسمت امداد الفتاوی و... . و در پانوشت فتاوای دارالعلوم دیوبند تصریح می‌کند: «این امر که گوشت آن به‌خوبی پخته می‌شود یا نمی‌شود؟ بعداً معلوم می‌شود. بنابر این، در این فتاوی و فتاوای رحیمیه به عدم جواز قربانی نمودن خنثی فتوی داده شده است» (فتاوای دارالعلوم دیوبند (از مفتی عزیزالرحمن): ۵۳۷/۱۵، ط جدید، با ترتیب مفتی ظفیرالدین.).

الجواب صحیح ـ البته درصورتی‌که به ایشان علم کامل عید بودن در مکه ثابت باشد و یقیناً می‌داند که آن‌جا عید است، گرفتن روزه‌ی نفل (در این روز) مکروه است. حکم روزه‌ی نفل و قربانی فرق دارند.

محمّدعُمر غُفرله

وجوب قربانی بر کسی‌که دارای ۵۲/۵ توله نقره یا قیمت آن باشد

الإستفتاء [۱۰۶]: شخصی طلبه در روز عید قربان چکی به‌مبلغ ۵۰۰ هزار تومان دارد که برای سال آینده است در حالی‌که مجرد و فاقد از ضروریات زندگی از قبیل مسکن، أثاث وغیره می‌باشد. آیا بر این شخص طلبه قربانی واجب است یا نه؟ آیا باید زکات مالش را بپردازد یا نه؟آیا زکات و عشر دیگر مردم را بگیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شخصی‌که علاوه از حوائج اصلی و دیون مالك ۵۲/۵ توله نقره باشد یا قیمت آن‌را داشته باشد، بر او شرعاً قربانی واجب است و در قربانی برای نصاب حولان حول لازم و شرط نیست مانند نصاب زکات.

پس در صورت مسئوله چون ۵۰۰ هزار تومان از قیمت ۵۲/۵ توله نقره بیشتر می‌باشد، بر این فرد قربانی واجب است. کذا فی فتاوٰی حقانیه به‌حواله‌ی خلاصةالفتاوٰی.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۱۰ ذیقعده- ۱۴۲۶هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای حقانیه: ۴۶۷/۶.

آیا افراد غنی یک خانواده می‌توانند مشترکاً یک گوسفند قربانی کنند؟ و توضیح این حدیث که پیامبر ﷺ یک گوسفند برای خود و ازواج مطهرات و از طرف امت ذبح کرده است

الإستفتاء [۱۰۷]: آیا اگر زن و مرد هرکدام جداگانه صاحب نصاب باشد، می‌توانند مشترکاً یک گوسفند قربانی کنند یا بر هر یک جداگانه واجب است؟ بعضی می‌گویند رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فقط یکبار آن هم فقط یک گوسفند برای خود و ازواج مطهرات قربانی کرده است.

الجواب بسم ملهم الصواب: سبب وجوب أضحیه بر هر فرد که دیده شود، قربانی بر او واجب است. دو نفر نمی‌توانند در یک گوسفند شریک شوند بلکه هریکی جداگانه یک گوسفند قربانی کند یعنی شرکت در گوسفند جایز نیست بلکه فقط در گاو و شتر جایز است.(۱)

۱- و اما توضیح و تفصیل در مورد این‌که می‌گویند رسول‌الله ﷺ فقط یکبار یک گوسفند قربانی کرده است، صحیح نیست بلکه صحیح و صورت درستِ روایت چنین است: «هرگاه رسول‌الله ﷺ قربانی می‌کرد، دو قوچ قربانی می‌کرد که یکی از طرف امت خویش و دیگری برای خود و از طرف خانواده و اهل‌بیت خود و حتی در روایتی آمده که حضرت ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: آن‌حضرت علیه‌السلام تا ده سال که در مدینه منوره اقامت داشت، قربانی می‌کرد. و در روایت حضرت جابر رضی‌الله‌عنه آمده: رسول‌الله ﷺ بعد از نماز عید یک قوچ قربانی کرد و فرمود: بسم الله و الله اکبر، بارالها! این (قربانی) از طرف من و از طرف آنان از امت من که قربانی ذبح نکرده اند، می‌باشد (سنن ترمذی و إعلاء السنن). حالا منظور از این روایات این نیست که شرکت چند نفر در قربانی یک گوسفند جایز وکافی است بلکه محمل روایات این‌ست که شخص می‌تواند در ثواب قربانی خود دیگری را شریک یا ثواب را برای او ایصال کند یا اهل یک خانواده یک گوسفند ذبح کند و همگی از گوشت آن استفاده کنند. اگر منظور آن باشد که شرکت در قربانی یک گوسفند جایز است پس، باید شرکت بیش از هفت نفر در قربانی گاو و شتر نیز جایز باشد و حال آن‌که کسی به

لما قال الإمام ابوالحسین البغدادی القدوری:

«الأضحیة واجبة علی کل حر مسلم موسر فی یوم الأضحی یذبح عن نفسه».[۱]

وقال العلامه ابوالبرکات عبدالله بن احمد النسفی:

«تجب علی کل حر مسلم موسر عن نفسه». ومثله فی الهدایة.[۲]

«وقدوری عن ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه انه قال: الشاة عن واحد وفی التهذیب لإبن‌جریر الطبری ما ملخصه: ظنّ اهل الغباوة أن ذلک ای قوله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هذا عن امة محمد وعمن وحّد من امتی کان بإشراکه لهم فی ملک اضحیته فزعم أن للجماعة أن یشترکوا فی الشاة و یجزیهم عن التضحیة ولو کان کذلک لم‌یحتج احد من هذه الأمة الی التضحیة ولما کان لقوله علیه السلام: من وجد سعة فلم‌یضح، وجه و کیف یقول ذلک وقد ضحی هو عنهم وذبحه افضل؟، من الجوهرالنقی، وبالجملة فابوحنیفه ومن وافقه إنما یقولون بعدم وقوع شاة عن اثنین فصا عداً ولا یقولون بعدم جواز هبة ثوابها لأکثر من واحد الخ و امّا قول ابی‌ایوب الانصاری کان الرجل فی عهد النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم یضحی بالشاة عنه وعن اهل بیته حتی تباهی الناس وقول ابی‌سریحة: کان اهل البیت

آن قایل نیست و در این صورت تحدید شارع به هفت نفر و... باطل خواهد شد و شریک قرار دادن تمامی امت (توسط رسول‌الله ﷺ) و یا حتی هفت و ده نفر چگونه ممکن است و جایز خواهد بود (و این اصلاً معنایی ندارد) الا آن‌که منظور بخشش و ایصال ثواب باشد و ثانیاً: گوسفند ادناترین آن‌چه است که قربانی با آن جایز است. پس، اگر شرکت بیش از یک نفر در آن جایز باشد، گویا هرکدام به نصف یا ثلث و... یک گوسفند قربانی می‌کند و بنا بر این گوسفند ادناترین حیوان برای قربانی قرار نمی‌گیرد. (إعلاءالسنن: ۲۰۵/۱۷ الی ۲۱۴، ط ادارة القرآن، کراتشی).

۱- فتاوای حقانیه: ۴۷۰/۶ به‌حوالهٔ مختصرالقدوری.

۲- کنزالدقائق، ص ۴۲۰ ـ و هدایه: ۴۴۱/۴ ـ و فتاوای محمودیه: ۳۴۳/۱۱ وص۲۹۲، ج۴.

يضحون بالشاة و الشاتين والآن ينجلنا جيراننا فهو حجة لنا لا علينا فإنا لانقول بوجوب الاضحية على الموسر عن اولاده لا عن زوجة وانما عليه أن يضحى عن نفسه وهذا هو مراد ابى‌ايوب وابى‌سريحة أن الأغنياء المياسير لم يكونوا يضحون عن اولادهم الصغار ولا عن اهل بيتهم حتى تباهى الناس ولأجل ذلک قال ابوسريحة كان اهل البيت يضحون بالشاة والشاتين ولو كان ذلک للإشراک لم‌يكن حاجة الى أزيد من شاة اصلاً ولكن اليسار انما كان لقيم البيت ولايكون لأهل البيت الا قيم واحد او اثنان غالباً فلأجل ذلک كان اهل البيت يضحون بالشاة والشاتين ولم يكونوا يضحون عن الصغار ولا عن الكبار الفقراء حتى تباهوا بذلک فلا دليل فيه على إجزاء الشاة عن اهل البيت كلهم اذا كانوا اغنياء...».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: عبدالغنى (عُفى عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد
٣ ذيحجه- ١۴٢۶هـ.ق.
الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

اگر معلوم شود قربانی کسی را فردی غیرمذهب ذبح کرده است، چه حکم دارد؟

الإستفتاء [١٠٨]: اگر معلوم شود که قربانی حاجی را یک فرد غیرمذهب ذبح کرده است، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این غیرمذهب دارای عقاید کفریه یا منکر یکی از ضروریات دین باشد پس، چون ذبیحه‌ی او حلال نیست، قربانی این حاجی هم ادا نشده است و اگر دارای چنین عقیده‌ای نباشد، ذبیحه‌ی او حلال و قربانی حاجی ادا شده است.

١- (از: إعلاءالسنن: ٢١٣/١٧ الی ٢١۴) .

قال فی الفتاوی الهندیة: «إشترٰی أضحیة وأمر غیره بذبحها وقال ترکت التسمیة عمداً ضمن الذابح قیمة الشاة ویشتری الآمر بقیمتها شاة ویضحی ویتصدق بلحمها ولایاکل، هذا اذا کانت ایام النحر باقیة وإن مضت ایام النحر یتصدق بقیمتها علی الفقراء».[۱]

[وفی التنویر والدرّ: «وشرط کون الذابح مسلماً او کتابیا...، لاتحل ذبیحة غیرکتابی من وثنی او مجوسی ومرتد...».[۲]

وفی الهندیة ایضاً: «ومنها أن یکون مسلماً او کتابیاً فلاتؤکل ذبیحة اهل الشرک».[۳]]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۲ صفر الخیر- ۱۴۲۷هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مفقود شدن حیوان قربانی و قربانی کردن حیوان دیگری به‌جای آن و پیدا شدن اول در ایام عید یا بعد از آن و دلیل فرق بین غنی و فقیر در این مورد

الإستفتاء [۱۰۹]: زید یک رأس گوسفند برای قربانی خودش مقرر کرد، اما گوسفند مذکور در وقت قربانی کردن گم شد زید گوسفند دیگری از عمر بطور عوض گوسفند مذکور گرفت و قربانی کرد و آن گوسفند اول هم پیدا شد حکم آن چیست؟ زید خودش هم فقیر و مستمند هست.

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که زید فقیر است، قربانی بر وی واجب نبوده است بلکه او بر نفس خود واجب کرده است. بنا بر این، آن حیوان گم شده که در

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۰۲/۵.

۲- ردالمحتار للشامی: ۲۰۸/۵.

۳- الفتاوی الهندیة: ۲۸۵/۵، ط بیروت.

روز قربانی پیدا شده است، هردو را ذبح کند. البته اگر شخص غنی و موسر باشد، او یکی از این دو جانور را جهت قربانی انتخاب کند.

[دلیل بر این‌که بر فقیر ذبح هردو گوسفند واجب است و بر غنی یکی، این‌که] بر غنی ابتداءاً بالشرع واجب گردیده است نه به‌ذریعه‌ی شراء لذا برای او معین نمی‌شود و بر فقیر بنابر شراء به نیت اضحیه در وقت خرید واجب گردیده است [و گویا او بر خودش واجب کرده است] لذا در حق وی معین می‌شود.

[قال فی الدّر: «وکذا لوماتت فعلی الغنی غیرها لا الفقیر...».

وفی ردالمحتار: «قوله (فعلی الغنی غیرها لا الفقیر) ای ولو کانت المیتة منذورة بعینها؛ لما فی البدائع أن المنذورة لو هلکت او ضاعت تسقط التضحیة بسبب النذر]». [1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۳ ذیحجه ـ ۱۴۲۷هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۲۹/۵.

كِتَابُ
الصَّيْدِ وَ الذَّبَائِح

حکم گوشت‌هایی‌که در بازار به فروش می‌رسند

الإستفتاء [۱۱۰]: گوشتی که در بازار می‌فروشند و پخته می کنند، به غیر تحقیق خوردن آن جایز است یا نه؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: اگر کشور، دار الإسلام باشد، جایز است؛ مگر آن که او را مسلمانی بگوید یا خود ببیند که ذبح کننده‌ی آن گوسفند و... کافری است، در این صورت خوردن آن جایز نیست.

و اگر آن گوشت در خانه‌ی یک کافر پخته شد و به او رسید و مسلمانی او را معلوم نمود و خبر داد که ذابح آن شخص مسلمانی یا یک کتابی بوده است ، در این صورت خوردن آن جایز است، ولی اگر کافری به او گفت که این مذبوحه‌ی مسلمان است، قول او اعتبار ندارد؛ چون قول کافر در دیانات معتبر نیست.

قال فی الشامیة نقلاً عن الخانیة:

«قوله (ولایرده بقول الواحد): قال فی الخانیة مسلم شری لحماً وقبضه فأخبره مسلم ثقة أنه ذبیحة مجوسی لاینبغی له أن یأکل ولایطعم غیره لأنه أخبره بحرمة العین وهی حق الله تعالی فتثبت بخبر الواحد...».

وفی الدّر: «واصله أن خبر الکافر مقبول بالإجماع فی المعاملات لا فی الدیانات».

وفی التنویر: «وشُرط العدالة فی الدیانات».[1]

البته این در صورتی است که جز از قول کافر دلیلی دیگر بر ذبیحه‌ی مسلمان بودن آن نباشد و اگر از قرائن مشهوره و قویه که مفید طمانینت قلب باشند،

۱- ردالمحتار شامی: ۲۴۳/۵، کتاب الحظر والإباحة .

حلال بودن آن معلوم و ثابت شود، در این صورت هم حلالست. **كذا أفاده مولانا التهانوی فی الإمدادية.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۰ شعبان – ۱۳۸۴ هـ.ق.

گفتن کدام ذکر و نام خداوند متعال در هنگام ذبح حیوان واجب است؟

الإستفتاء [۱۱۱]: در وقت ذبح حیوان گفتن «الله القهار» به‌جای تسمیه جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در هنگام ذبح حیوان گفتن و بر زبان آوردن هر ذکری که خالص برای خداوند متعال و خالی از شائبه‌ی دعا و... باشد و به هر زبانی که باشد، خوب و جایز است.

[لفظ مذکور در سؤال] نیز از اذکار خالص خداوندی است لذا گفتن آن هم جایز است. **كذا فی الرد والدرّ.**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۵ شوال – ۱۳۸۴ هـ.ق.

در قت کشتن حیوانی حرام گوشت آیا اسم خداوند گفته شود؟

الإستفتاء [۱۱۲]: اگر کسی جانوری حرام ذبح می‌کند، آیا اسمی از اسماء خداوندی بگوید یا نه؟

۱- إمدادالفتاوی: ۹۹/۴.

۲- ردالمحتار: ۲۱۱/۵. **قال فی الدر والتنویر: «والشرط فی التسمية هو الذكر الخالص عن شوب الدعاء وغيره فلايحل بقوله اللهم اغفر لی لأنه دعا وسؤال بخلاف الحمد لله او سبحان الله مريداً به التسمية فإنه يحل». وفی الرد: «قوله (والشرط فی التسمية...) بأی اسم كان مقروناً بصفة كالله أكبر او أجل او أعظم، او لا كالله او الرحمن وبالتهليل والتسبيح، جهل التسمية او لا، بالعربية او لا ولو قادراً عليها» (كتاب الذبائح).**

الجواب باسم ملهم الصواب: گفتن اولی تر است؛ زیرا پوست و... آن به سبب گفتن تسمیه پاک می‌شوند؛ گرچه خوردن گوشت آن حرام است؛ **کذا فی الجوهرة.**(١)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

١۵ شوال – ١٣٨۴ هـ.ق.

حکم زاغ (کلاغ)

الإستفتاء [١١٣]: حکم همان مرغ سیاه به اسم «کلاغ» در چه کتاب نوشته تا ما این مسأله را صحیح بفهمیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زاغ بر سه قسم است:

یکی آن‌که اکثر و اغلب بر مردار افتاده است و بر دانه وغیره نمی‌رود إلا شاذ و نادر. این قسم مکروه است.

دوم آن‌که خالص و فقط دانه می‌خورد. این قسم به اتفاق حلال است.

سوم آن‌که گاهی دانه می‌خورد و گاهی بر مردار می‌افتد. این قسم نرد امام ابوحنیفه رحمه الله مکروه نیست و نزد امام ابویوسف رحمه الله مکروه است.

قال الشامی: «... **واما الغراب الأبقع والأسود فهو أنواع ثلاثة نوع يلتقط الحبّ ولايأكل الجيف وليس بمكروه ونوع لايأكل الا الجيف وهو الذى سمّاه المصنّف الأبقع وأنه مكروه ونوع يخلط يأكل الحب مرة والجيف أخرى ولمیذكره فى الكتاب وهو غيرمكروه عنده ومكروه عند ابی یوسف**».(٢)

١- الجوهرة النیرة: ٢٥٠/٢.

٢- ردالمحتار: ٢١٥/٥.

در احسن‌الفتاویٰ در این مورد تفصیلی موجود است و در فتاوای رشیدیه نوشته است: در جاهایی که خوردن زاغ حلال را بد می‌دانند، خوردن آن ثواب دارد.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنهٔ ۱۳۸۴ هـ.ق.

تحقیق و تفصیل در مورد حکم زاغ (کلاغ)

الإستفتاء [۱۱۴]: در «مختصر القدوری» در کتاب الصید والذبائح نوشته است: «**ولاتؤکل الأبقع الذی تأکل الجیف**».

و در حاشیه‌ی قدوری نقل از قهستانی و عنایه:

«**والغراب ثلاثة أنواع نوع یلتقط یأکل الحبّ ولایأکل الجیف ولیس بمکروه ونوع لایأکل الا الجیف وهو الذی سمّاه المصنّف الأبقع وأنه مکروه ونوع یخلط یأکل الحب مرة والجیف أخری ولم‌یذکره فی الکتاب وهو غیرمکروه عنده ومکروه عند ابی‌یوسف، إعلم أن الغراب الذی یقال له کوّا فی الهندیة وکان فی السندیة فنصّ علی حرمته رأس المحققین المخدوم هاشم السندی التتوی فی رسالة فاکهة البستان**».

و نیز در «حیاةالحیوان» نوشته است که کبیر الاسود یعنی کلاغ بزرگ سیاه رنگ حرامست در قولی از ابوحنیفه: «**الغربان لجمیع اقسامها حلال**»، ولی متأخرین قسم سوم کلاغ را حرام گفته‌اند و لفظ «**المکروه بدون القید یدلّ علی حرمته**» و اگر کسی از شما جمیع اقسام کلاغ را حلال می‌داند، لطفاً به‌حواله‌ی کتب مفصلاً و نیز دلیل حلال بودن را تحریر فرمایید.

۱- احسن الفتاویٰ: ۴۴۱/۷ الی۴۵۸ ـ فتاوای رشیدیه، ص ۴۹۳.

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد حلت و حرمت اشیاء در خصوص این‌که کدام یک در این باب اصل است، علما اختلاف نظر دارند.

نزد علمای احناف اصل در اشیاء إباحت است و حرمت آن‌ها موقوف بر یک علت است و علت در حلت و حرمت طیور نزد فقهای حنفیه شکاری بودن با پنجه‌ی خود یا مستخبث بودن آن‌ست نه إیذا و مطلقاً خوردن نجاست؛ زیرا إیذا در مرغ‌های حلال‌گوشت هم دیده می‌شود و حلت آن‌ها متفق‌علیها است و نجاست‌خوری در جوجه‌ها و مرغ‌های محلی به‌کثرت دیده می‌شود و در گاو و گوسفند نیز، اما بازهم در حلت آن‌ها کسی اختلاف ندارد.

چون این مقدمه لایح گشت پس، دیده شود در کلاغ کدام یک از این دو علت موجود است؟. علت اول که موجود نیست و علت ثانیه را چون نگاه کردیم، بعضی از کلاغ‌های شش‌گانه را که فقها أبقع را به سه قسم و أسود را هم به سه قسم تقسیم کرده‌اند، به همین علت معلول دیدیم و بعضی را نه پس، نوع اول را مکروه تحریمی گفتند و نوع ثانی را حلال؛ به‌قول امام ابوحنیفه رحمه الله و به‌قولی مطلقاً.

قال فی الشامیة: «**قال فی العناية واما الغراب الأبقع والأسود فهو أنواع ثلاثة نوع يلتقط الحبّ ولايأكل الجيف وليس بمكروه ونوع لايأكل الا الجيف وهو الذی سمّاه المصنّف الأبقع وأنه مكروه ونوع يخلط يأكل الحب مرة والجيف أخرى ولم‌يذكره فی الكتاب وهو غيرمكروه عنده ومكروه عند ابی‌يوسف اهـ والأخير هو العقعق كمافی المنح كماسيأتی**».[1]

از جمله‌ی «**وهو الذی سمّاه...**» ثابت شد که صرف همان أبقع حرام است که جیف (مردار) و نجاست می‌خورد و نیز از جمله‌ی «**ونوع يخلط**» الی قوله: «**ولم‌يذكره**

۱- ردالمحتار: ۲۱۵/۵ .

فی الکتاب» معلوم شد که هر کلاغ مخلوط کننده حلال است و درآن تخصیص عقعق نیست بلکه در عدم تخصیص ناطق است و ما هم مطلقاً تمام اقسام را حلال نمی‌دانیم، ولی موضوع زیر بحث که حکم کلاغ سیاه است، در مُلک و منطقه‌ی ما و شما ظاهر و باهر است که از نوع خالطین است پس آن باید بدون اشکال حلال باشد بلکه حضرت فقیه‌النفس جناب گنگوهی رحمه الله در فتاوای رشیدیه به‌خوردن این نوع در منطقه و محلی که مردم آن‌را حرام و معیوب می‌دانند، ثواب نوشته است تا موجب دفع عقاید بی‌جا گردد. و مزید تفصیل این مسأله در احسن‌الفتاویٰ دیده شود که درآن بسط و تفصیلی مسطور و ذکر فتوای علمای حرمین شریفین نیز موجود است.[۱]

و اما جواب عبارات مسطوره‌ی حضرتعالی این‌ست که این عبارات مستدل ما هستند و مخالفتی بر این مسأله ندراند.

«أبقع» همان کلاغ است که سیاهی و سفیدی صورتش مخلوط است و به‌زبان ما آن را «جُونْ‌مرغ» وآن‌که اغلب و اکثر آن سفید است «ڈال» می‌گویند و این هردو نوع حرامند؛ زیرا جز از جیفه چیزی دیگر نمی‌خورند.

قال الشامی: «قوله (والغراب الأبقع) ای الذی فیه بیاض و سواد، قهستانی».[۲]

آن‌چه حضرت مخدوم در «فاکهة البستان» نوشته است هم به همین نوع خاص است و استدلال از «حیاة الحیوان» نیز صحیح نیست؛ زیرا آن کتاب فتوایی نیست و ثانیاً مصنف آن موسی دمیری شافعی رحمه الله است و حنفی را استدلال از کُتُب احناف

۱- فتاوای رشیدیه، ص ۱۳۰ـ احسن‌الفتاویٰ: ۴۴۱/۷ الی ۴۵۸ .

۲- ردالمحتار شامی: ۲۱۵/۵ .

استدلال می‌باید و علی سبیل التسلیم هم مخالف ما نیست؛ زیرا آن همان است که نوشتیم وکبیر الأسود همان «جُونْمُرغ» است به‌زبان بلوچی نه این کلاغ و ثانیاً تحقیق آن در مقابل فتوای اهل فتویٰ از حنفیه به هیچ است و حیاة الحیوان نزد بنده وجود ندارد که مزید تحقیق کرده شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ جمادی‌الأول ـ ۱۳۸۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ این کلاغ سیاه که در دیار بلوچستان معروف و موجود است، اغلب و اکثر دانه و خرما می‌خورد أحیاناً به مردار مراجعه می‌کند لذا طبق قول امام اعظم رحمه‌الله آن‌را حلال باید دانست و «أبقع» که مُعلَم به سواد و بیاض است و همیشه مردار می‌خورد، آن‌را مکروه تحریمی باید دانست.

العبد (مولانا) تاج‌محمّد غُفرله

۲۷ جمادی‌الأول ـ ۱۳۸۷ هـ.ق.

ترک تسمیه عمداً در وقت ذبح

الإستفتاء[۱۱۵]: در وقت ذبح کسی عمداً تسمیه نگفت آیا مذبوحه حلال است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خیر بلکه حرام است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۴ ربیع الأول – ۱۳۹۰ هـ.ق.

روش ذبح مرغ

الإستفتاء [۱۱۶]: آیا ذبح مرغ طریقی مخصوص دارد یا نه؟

۱- قال فی الفتاوی الهندیة: ۲۸۸/۵: «ولاتحل ذبیحة تارک التسمیة عمداً...». و فی التنویر و الرد: /۲۹۹: «... وتارک تسمیة عمداً... ای لاتحل ذبیحة من تعمّد ترک التسمیة مسلماً او کتابیاً لنصّ القرآن...».

الجواب باسم ملهم الصواب: در کتب موجود نزد بنده بعد از تفحّص کثیر، طریقی مخصوص برای ذبح مرغ دیده نشد. از کلّیات و قواعد فقهی معلوم می‌شود که ذبح مرغ طریق و روش مخصوصی ندارد؛ زیرا درجایی که فقهاء طریق ذبح را بیان می‌کنند فقط این‌قدر می‌گویند که در شتر، نحر سنت است و در گاو و گوسفند ذبح و آن‌چه طریقی مخصوص دارد، آن‌را هم ذکر می‌کنند، چنان‌که علامه شامی‌رحمه‌الله در مورد شترمرغ و بطّ فرموده است که در این‌ها نحر اولی‌تر است. در ادامه می‌فرماید:

«ضابطه و قانون این‌ست که هر حیوان که گردن دراز دارد، در آن نحر بهتر است».

[و ظاهر است که] نزد ما مفهوم مخالف کتب فقهیه معتبر است پس، از این مفهوم ثابت می‌گردد که هر آن‌چه گردن کوتاه دارد، در آن ذبح بهتر است و مرغ از همین قسم است پس حکم آن ذبح مشهور است نه غیر.

قال العلامة الشامی: «**قوله (نحر الإبل)... واعلم أن النعام والاوز کالإبل ینحر والضابط کل ماله عنق طویل...**».[1]

حالا تحقیق احقر همین است **لعل الله یُحدث بعد ذلک امراً.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۴ ربیع الأول – ۱۳۹۰ هـ.ق.

قطع کردن سر حیوان با دست به‌جای ذبح شرعی

الإستفتاء [۱۱۷]: اگر شکارچی به شکار رفت وکارد و دسترسی به‌آن نداشت و سر حیوان را با دست قطع کرد، گوشت آن حلال است یا حرام یا مکروه؟

۱- ردالمحتار: ۲۱۳/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: این مرغ و خرگوش حرام است؛ زیرا ذبح شرعی بر آن دیده نشده است.

قال فی التنویر والدرّ: «[وحل الذبح بکل ماأفری الأوداج وأنهر الدم...] الا سنّا وظفراً قائمین [ولو کانا منزوعین حل عندنا مع الکراهیة لما فیه من الضرر بالحیوان]». [۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۰ جمادی الأول ـ ۱۳۹۲ هـ.ق.

مدار و معیار حلت حیوان تیر خورده و بیمار هنگام ذبح

الإستفتاء [۱۱۸]: شکار کوهی که شکارچی تیر می‌زند وآن سر جای خود نمی‌افتد که شکارچی دنبال آن باشد و پیش‌کارد شود، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در وقت ذبح شکار، زندگی آن ثابت بود یا این‌که زنده بودن آن معلوم نبود ولی وقت ذبح حرکت کرد یا خون از آن مثل زنده برآمد، در این صورت‌ها حلال است و در غیر این صورت حلال نیست.

وفی التنویر والدرّ: «ذبح شاة مریضة فتحرکت او خرج الدم حلت والا لا إن‌لم تدر حیاته عند الذبح وإن علم حیاته حلت مطلقاً وإن‌لم‌تتحرک ولم‌یخرج الدم». [۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۰ جمادی الأول ـ ۱۳۹۲ هـ.ق.

حکم گوشت‌های منجمد و وارداتی از کشورهای خارج

الإستفتاء [۱۱۹]: قبلاً از قول مبارک شما شنیدیم که مرغ‌های یخزده حرامند که بدون ذبح می‌باشند، از خوردن آن خود داری کرده و اکثر قناعت به‌خوردن

۱- ردالمحتار: ۲۰۸/۵.

۲- ردالمحتار: ۲۱۷/۵.

سبزیجات نموده و گاه‌گاهی از گوشت گوسفند استفاده نمودیم که گفته‌اند: در شهر ابوظبی که شهر اسلامی است، ذبح می‌شوند. حالا چند روز است که کاملاً معلوم شده که گوشت‌های گوسفند و گاو همه از کشورهای خارجی می‌آیند؛ بعضی می‌گویند از هند و بعضی می‌گویند از استرالیا داخل می‌شوند و در خود شهر ابوظبی به‌کلی مکان ذبح بند شده است و برای ما هیچ‌گونه تحقیقی از ذبح معلوم نیست. بدین جهت خیلی در مضیقه هستیم چون خوراک ما در هتل‌ها و منازل حکّام می‌باشد خود ما هیچ امکان و دسترسی به پختن خوراک نداریم. در کافه‌ها اولاً سبزی بدون گوشت درست نمی‌کنند که بخوریم و اگر احیاناً در جایی درست کنند، قاشق همان یکی است که در دیگ گوشت و دیگ سبزی استعمال می‌کنند. لذا از شما سؤال می‌کنم که از کدام نوع بخوریم و از کدام اجتناب کنیم؟ همه مخلوط و مشکوک اند و از نخودرن امکان نداریم چون نان خشک در طول این مدت دراز خورده نمی‌شود. تا حال به نان و چای قناعت کرده‌ایم.

آیا حکم گوشت‌های گوسفند و مرغ یکی است یا نه؟ نمی‌دانم که ذبح کننده مسلمان‌اند یا کافر و مسلمان با نام خدا ذبح می‌کنند یا بدون نام خدا؟! نزد ما هیچ‌گونه تحقیقی به‌ثبوت نرسیده و نمی‌شود. فقط از یک نفر مسلمان پنجابی همین‌قدر معلوم شد که همه گوشت‌ها از خارج به‌وسلیه‌ی کارتن و ثلاّجه داخل شهر می‌شوند. بین ما و مردم اختلاف پیدا شده و خصوصاًعلمای اینجا که آن‌ها قایل به حلال بودن همه‌ی گوشت‌ها می‌باشند. حتی خوردن همین مرغ‌ها از یکی از علمای بزرگ بلوچستان به‌ثبوت رسیده است.

لذا به‌زودی جواب را لطف بفرمایید و نیز جواب به فارسی و عربی باشدکه علمای عرب با ما مباحثه دارند.

الجواب باسم ملهم الصواب: گوشت‌هایی که از کشورهای کفار به کشورهای خلیج یا جاهای دیگر وارد می‌شوند، حلال نیستند؛ فتواءاً و تقواءاً و در این حکم گوشت همه مذبوحات؛ مرغ، گوسفند، گاو، شتر و گاومیش همه برابر است و فرقی وجود ندارد وآن‌چه از کشورهای مسلمان و یا اهل کتاب که کافر دهریه (منکر وجود الله تعالی و...) نشده‌اند؛ مثل اهل کتاب زمان حاضر، وارد گردد و با إخبار شرعی ثابت گردد که با آلات جدیده و یا به‌دست، ولی به‌طریق شرعی ذبح می‌شوند، حلال‌اند و گرنه احتیاط لازم است.

به‌حرمت این گوشت‌ها فتوای حضرت شیخ‌الإسلام مدنی رحمه الله و بالخصوص در حضور شیخ‌الهند رحمه الله و اکابر دیگر کافی است **وکفی بهم قدوة.**

تفصیل آن در کتاب «سفر نامه‌ی اسیرمالتا» از ص۱۳۷ الی ۱۴۱ ط مکتبهٔ زکریا دیده شود.

و این‌که قاشق و دیگ سبزی‌ها یکی است و خوردن سبزی در آن و...، این سهل‌تر است از خوردن عین گوشت‌ها.

ترجمه‌ی موارد فوق به‌عربی به‌شرح زیر است:

«اللحوم المستوردة من البلاد الخارجية والممالک الکفرية الغیرالکتابية حرامٌ فتوًى و تقوًى سواء کان لحم دجاجة او شاة او بقرة او ابل اوجاموس اوغیرها من المذبوحات وأما المستوردة عن البلاد الإسلامية او اهل الکتاب الغیرالدهرية والشیوعية وثبت ایضا أنها ذبحت بأی آلة جدیدة من الحدید او بالید لکن بطریق وذبح شرعی فحلال ویحل أکلها و إلا فالإحتیاط لازم ایضاً؛ لأن فی اللحوم المستوردة عن بلاد الکفار لیس لنا دلیل قاطع بحلّتها الا اقوال الکفار اوالإخبار والإعلان العادية اوالظنّ المحض وبهذه لاتثبت حلّتها ابداً».

قال فی الدر شرح التنویر:

«واصله أن خبرالکافر مقبول بالإجماع فی المعاملات لا فی الدیانات».[۱]

وفی الفتاوی الهندیة: «ولایقبل قول الکافر فی الدیانات...، ولایقبل قول المستور فی الدیانات فی ظاهرالروایة وهو الصحیح».[۲]

أقول: وهذه المسئلة من الدیانات عند جمیع الأئمة رحمهم الله.

وفی هذا قاعدة ثانیة وهی: «اذا تردّد الأمر بین المحرّم والمبیع یرجّح المحرّم علی المبیح».

والثالثة: «اذا إختلط الحرام والحلال ولایعرف الغالب یرجّح الحرام علی الحلال».

وقال النبی صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّم: «دع مایریبک الی مالایریبک».[۳]

ولایحکم فی هذه بالقرائن حتی یقام ویثبت دلیل شرعی.

وقال الإمام محمد بن الحسن رحمه‌الله فی المؤطا:

«فإن أتی بذلک مجوسی وذکر أن مسلماً ذبحه... لم‌یصدّق ولم‌یؤکل بقوله».[۴]

۱- ردالمحتار: ۲۴۳/۵ ـ وکذا فی الفتاوی الرشیدیة، ص۴۵۴.

۲- الفتاوی الهندیة: ۸۶/۴.

۳- به روایت ترمذی در سنن، کتاب صفة القیامة والرقائق والورع، باب۶۰ با الفاظ: «عن ابی‌الحوراء السعدی قال قلت للحسن بن علی: ماحفظت من رسول‌الله ﷺ قال: حفظت من رسول‌الله ﷺ دع ما یریبک الی ما لایریبک فإن الصدق طمانینة وإن الکذب ریبة». و ایضاً أخرجه النسائی، کتاب الأشربة، باب ۴۸ و احمد فی المسند: ۲۰۰/۱ و ۱۱۲،۱۵۳/۳.

۴- امام محمد در موطا روایت می‌کند: «أخبرنا مالک أخبرنا هشام عن ابیه أنه قال: سئل رسول‌الله فقیل یا رسول‌الله إن ناساً من اهل البادیة یأتون بلحمان فلا ندری هل سمّوا علیها ام لا؟ فقال رسول‌الله سمّوا الله علیها ثم کلوها وقال: ذلک فی اول الإسلام، قال محمد: وبهذا نأخذ وهو قول ابی‌حنیفة اذا کان الذی یأتی

حتی قالوا: «لو أن کافراً ذابح شیئاً بید مسلم ثم غیّبه الکافر عن عین المسلم او دار وراء حائط ثم جاء به وقال هذا اللحم هو الأول لایصدق ولایحل أکله، فتدبر [و أنتبه ایها المسلم!] اذا کان ثابتاً ذبح المسلم فی عین الآخر وغاب عن نظره آناً واحداً و لحظة واحدة، لایحل أکله، فکیف بهذه اللحوم المستوردة لنا من البلاد الکفریة و من بلاد شتی لایعرف حرامها من حلالها ولایعلم ذابحها وآلة الذبح وطریقه ولایمیّز خیرها من غیرها وغثّها من سمینها؟!.

وأقول ایضاً: وقد أفتی بحرمتها فیمامضی منذ برهة من الزمان مشاهیر علماء الهند قریباً من أربعة عشر من اکابرهم کما فی خاتمة کتابِ «مالابد منه» تحت عنوان «إظهار الحلال والحرام» [للمولانا القاضی ثناءالله البانی‌بتی] وما علینا الاالبلاغ.

والله اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ شوال– ۱۳۹۵ هـ.ق.

حکم شکار با تیرهای نوک‌دار و غیر نوک‌دار

الإستفتاء [۱۲۰]: شکار با این تیرهای نوک‌دار و غیر نوک‌دار حلال است یا حرام اگر به ذبح نرسید و بمیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله تفصیل هست؛ بدین شرح:

شکار با تیرهای غیر نوک‌دار و تیزی‌دار اگر به ذبح نرسد، گرچه در وقت ذبح «بسم الله، الله اکبر» گفته شود، بازهم حرام است. تیرهای تیزی‌دار و نوک‌دار اگر به یک شکار بزرگ و قوی زده شود؛ به‌طوری‌که اگر به‌فرض نبودن نوک تیز متحمل گرانی آن تیر می‌شود و به اصابت آن نمی‌میرد پس، آن شکار بدون ذبح

بها مسلماً او من اهل الکتاب فإن أتی بذلک مجوسی وذکر أن مسلماً ذبحه او رجلاً من اهل الکتاب لم‌یصدّق ولم‌یؤکل بقوله» (ص۲۸۵، باب الرجل یشتری اللحم فلایدری أ زکی هو ام غیر زکی).

هم اگر بمیرد، حلال است البته به‌شرط گفتن تسمیه و تکبیر در وقت زدن و نرسیدن شخص به ذبح اختیاری.

و اگر همان شکار کوچک است که در نبودن نوک تیز هم متحمل گرانی آن تیر نمی‌گردد بلکه به اصابت آن می‌میرد پس، حرام است مطلقاً مگر آن‌که به ذبح اختیاری برسد و ذبح کند. **کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند و احسن‌الفتاوی.**[1]

اما تحقیق احقر در این مورد این‌ست که شکار به این تیرهای مروجه در زمان ما حلال نمی‌شود؛ زیرا قاعده همین است که اگر ذبح به جرح منسوب باشد، حیوان حلال است و اگر به ثقل، حرام است و این تیرها که نوک دارند، مثل میخ اند نه مثل کارد و به قوه‌ی حرارت جرح می کنند وآتش جارح نیست لذا احتیاط در عدم حلت است.

والله اعلم وعلمه اتم و احکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی‌الآخر– ۱۳۹۸ هـ.ق.

حکم خرگوش و بعضی از طیور

الإستفتاء [۱۲۱]: گوشت خرگوش، چورکلاغ، مینا، کانگشک، شیزوک، چرَه‌ری، چرتِک، تی‌تی، دارکوب، هُدهُد و چُغد چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: گوشت این همه حلال است به‌جز از چُغد که آن حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنۀ ۱۴۰۰ هـ.ق.

۱- فتاوٰی دارالعلوم دیوبند: ۱۶۴/۷ ـ احسن‌الفتاوٰی: ۵۵۳ (غیر مبوب).

هرچه از جنس ماهی گفته شود در دریا حلال است

الإستفتاء [۱۲۲]: ماهی‌های حرام چه حکم دارند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هرچه از جنس ماهی باشد در دریا حلال است و هرچه از جنس ماهی گفته نشود، حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

سنهٔ ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم ذبیحهٔ مشرک،کافر و غیرمذهب

الإستفتاء [۱۲۳]: حیوانی‌که آن‌را غیر مذهب، مشرک، بدعتی وکافر ذبح کند چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مذبوحه‌ی غیرمذهب حرام است و مذبوحه‌ی بدعتی اگر بدعت‌اش به‌درجه‌ی شرک کفری رسیده است، حرام است وگرنه جایز است و مذبوحه‌ی مشرک هم همین حکم را دارد. مذبوحه‌ی کافر کتابی‌که بر مذهب خود پایبند است، حلال است و مذبوحه‌ی بقیه کفار حرام می‌باشد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۰ محرم- ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم ماهی کوسه (نوعی ماهی)

الإستفتاء [۱۲۴]: خوردن ماهی «پِشِّک» (کوسه، یک‌نوع ماهی است) حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال است؛ زیرا هر ماهی‌ای که ماهی بودن آن ثابت و معروف باشد، نزد تمام اهل‌سنت حلال است. **کذا فی رسالة صیدیة**[1]

۱- ص ۲۳.

و ماهی بودن «پشِّک» نزد همه مسلّم است.

مولوی عبدالکریم درس سندی در این موضوع رساله‌ای کامل نوشته است و الآن نزد احقر موجود نیست ولی زمانی آن‌را دیده بودم وآن‌چه به‌فکر بنده می‌رسد این‌ست که این ماهی نوعی از ماهی «عنبر» و «بال» است که آن را (به عربی) «جمل‌البحر» هم گویند و این دوازده سیزده قسم است و حلت ماهی «بال» در کفایت‌المفتی[1] مذکور است.

در خصوص این مسأله از علمای دیگر نیز تحقیق کرده شود.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ جمادی‌الأول- ۱۴۰۳ هـ.ق.

حکم ذبح فوق العقده

الإستفتاء [۱۲۵]: گوسفند که ذبح کرده می‌شود، در گلوی آن یک بلندی (تکه گوشت بلندی) هست که آن‌را به بلوچی «هلِٹ» می‌گویند اگر آن در وقت ذبح به‌طرف جسم و گردن باشد و یا به‌طرف کلّه قرار گیرد چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قول صحیح آن‌ست که مذبوحه در همین صورت هم حلال است؛ **کذا فی الإمدادیة.**[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲رجب- ۱۴۰۴ هـ.ق.

۱- کفایت‌المفتی: ۱۲۰/۹ الی ۱۲۴، کتاب الحظر والإباحة، باب هفتم.

۲- امدادالفتاوی: ۴۶۱/۳ الی ۴۶۴.

حکم ذبیحۀ کافر نزد اهل‌حدیث

الإستفتاء [۱۲۶]: مذبوحه‌ی کافر نزد اهل حدیث حلال است و برای مُحدِث و جنب دست رسانیدن به قرآن نزدشان جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری نزدشان مذبوحه‌ی کافر حلال و آن هردو جایز هستند. در فتاوای رحیمیه مسأله‌ی اول را به‌حواله‌ی «**دلیل‌الطالب**» ص**۴۰۳** و مسأله‌ی دوم و سوم را به‌حواله‌ی «**عَرف‌الجادی**» ص**۱۵** و «**دلیل‌الطالب**» ص**۲۵۲** نوشته است و این هردو کتاب، تصنیف علامه نواب صدیق‌حسن‌خان، عالم معتمَد و مقتدای اهل حدیث، هستند.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

غرّۀ محرم- ۱۴۰۵ هـ.ق.

حکم ذبیحۀ تارک نماز و روزه

الإستفتاء [۱۲۷]: ذبیحه‌ی بی‌نماز و بی‌روزه (کسی که نمار نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد)، حلال است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر مسلمان است و به‌طریق شرعی ذبح می‌کند، حلال است البته بهتر است که حیوان را شخص نمازخوان ذبح کند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ ذیقعده- ۱۴۰۵ هـ.ق.

حکم حیوان نجاست‌خور

الإستفتاء [۱۲۸]: در محله‌ی ما ملایی هست می‌گوید که در حدیث شریف آمده: هر حیوان که کثافت و پلیدی می‌خورد، گوشت و شیر آن حرام است پس

۱- فتاوای رحیمیه: ۶۷/۱، کتاب العلم.

در بسی جاها گاو و مرغ‌ها کثافت می‌خورند و مردم از گوشت و شیر آن‌ها استفاده می‌کنند، حکم‌شان چیست؟ و دلیل حرمت را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب: هر حیوان و مرغی که اکثر غذای آن پلیدی باشد، وقتی اراده‌ی ذبح آن‌را کنند، تا سه روز آن‌را ببندند و نگهداری کنند تا کثافت نخورد و بعد آن را ذبح کنند که در این صورت اشکالی ندارد و اگر بدون این صورت ذبح کنند، حلال است ولی مکروه و حرام نیست. **کذا فی‌الشامیة (وغیرها من کتب الحدیث والفقه).**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳ صفر- ۱۴۰۶ هـ.ق.

ذبح حیوان و تقسیم گوشت و... بر سر قبور

الإستفتاء [۱۲۹]: ذبح گوسفند یا تقسیم گوشت یا حلوا وغیره بر سر قبر بزرگ خاص برای خداوند متعال و ثواب برای بزرگ، جایز و حلال است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال و جایز نیست؛ زیرا ضرورت ندارد که حیوان را بر سر قبر ببرد. اگر برای الله تعالی است، در محل خود چنین کند؛ چون خدواند متعال هر جا هست و احتیاج به سر قبر ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳ صفر- ۱۴۰۶ هـ.ق.

حکم شکار با تفنگ و سلاح‌های امروزی

الإستفتاء [۱۳۰]: در مسأله‌ی شکاری که به‌وسیله‌ی اسلحه انجام می‌گردد آیا حلال است یا حرام؟ با ملاحظه‌ی انواع سلاح از حیث «کلاش» و «ژ۳» و «کمرشکن» و «شجمه»، توسط این نوع اسلحه شکار حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قاعده‌ی کلیه در مورد شکار با سلاح‌های امروزی این است که هر اسلحه‌ای که تیر آن نوکدار یعنی سر آن باریک و تیز و برّنده باشد؛ به‌طوری که اگر بدون تفنگ چیزی به‌وسیله‌ی آن بریده و قطع شود، آن‌را می‌برد و قطع می‌کند، در این صورت اگر در وقت شلیک کردن آن از تفنگ «بسم الله، الله اکبر» گفته شود و تیر به حیوان برسد و اصابت کند و آن‌را مجروح سازد و خون از آن جاری شود، حلال است؛ گرچه شخص به ذبح آن نرسد. اما اگر تیر این طور نباشد بلکه سرش گلوله بوده و تیزی نداشته باشد، شکار با آن حرام است؛ اگرچه شکارچی «بسم الله، الله اکبر» هم گفته باشد؛ مگر وقتی‌که به ذبح آن برسد و آن‌را ذبح کند. البته احتیاط در هردو صورت عدم حلت و نخوردن آن شکار است.

همین است خلاصه‌ی آن‌چه از کُتُب فقه و فتاواها تحقیق و بررسی کرده‌ام **وکما فی الشامیة وفتاویٰ دارالعلوم وکفایت‌المفتی وامدادالفتاویٰ واحسن‌الفتاویٰ.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۰۷ هـ.ق.

مدار و معیار حلت و عدم حلت حیوان بیمار در وقت ذبح

الإستفتاء [۱۳۱]: حیوانی از قبیل گوسفند، مرغ و... از قبل بیمار بود یا به یک هو صدمه‌ای ناگهانی به آن طاری گشت که از هیئت آن آثار موت نمودار شد تا این‌که کاردی را دریافت کردند، آن حیوان سر بر زمین نهاد پس بلافاصله آن‌را

۱- ردالمحتار شامی: ۳۳۵/۵، کتاب الصید ـ فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۷و۱۶۴/۸ـ کفایت‌المفتی: ۲۵۹/۸ـ امدادالفتاویٰ: ۵۴۱/۳ ـ احسن‌الفتاویٰ: ۵۵۳، غیرمبوّب.

ذبح کردند ولی در وقت ذبح هیچ عضوی از اعضای خود را حرکت و تکان نداد لیکن خون کاملاً جاری شد. غیر از جریان خون دیگر علامتی از علامات حیات در علم ذابح معلوم نگردید، آیا این حیوان حلال است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [هنگام ذبح وجود و ثبوت دو چیز لازم است: یا این‌که حیوان حرکت کرده و تکان بخورد و یا خون کاملاً از آن بیرون شود و یا علامتی دیگر از علامت حیات در آن مشاهده شود].

حالا در صورت سؤال شده اگر خون از آن مثل خون حیوان زنده با سرعت و حرکت مثل فوّاره جاری و بیرون شده، حلال است؛ و لو این‌که حرکت نکرده و حیات آن معلوم نبوده است و اگر خون به توقف و غیرجریان مثل خون مرده بیرون آمده، حرام است.

قال فی التنویر وشرحه الدرّ: «ذبح شاة مریضة فتحرکت او خرج الدم حلت وإلا لا إن لم‌تدر حیاته عند الذبح وإن علم حیاته حلت مطلقاً وإن لم‌تتحرک ولم‌یخرج الدم».

وفی الرد: «قوله (او خرج الدم) ای کمایخرج من الحی، قال فی البرازیة: وفی شرح الطحاوی خروج الدم لایدل علی الحیاة الا اذا کان یخرج کما یخرج من الحی عند الإمام وهو ظاهر الروایة».[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷رجب ـ ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱- ردالمحتار للشامی: ۲۱۷/۵.

حکمت‌ها و دلایل حرمت و نجاست خنزیر

الإستفتاء [۱۳۲]: یکی به بنده گفته که سؤال کنید از حضرت صاحب که شما می‌گویید خنزیر (حرام و) نجس است چگونه نجس است؟ آیا موادی دارد که نجس است یا چطور؟ اگرنه ما می‌گوییم نجس نیست. واضح فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: برای حلت و حرمت اشیاء و طهارت و نجاست آن‌ها، قضاوت عقلی اعتبار ندارد بلکه قضاوت شرعی معتبر است. پس، چون برای حرمت و نجاست خنزیر قرآن مقدس اعلان فرموده است و ما بر قرآن ایمان آورده‌ایم، دلیل عقلی با وجود نصّ قرآن چه ارزش دارد؟! قرآن کریم گوشت آن‌را حرام و همه‌ی آن‌را «رجس» فرموده است. «رجس» به‌معنی ناپاک و پلید. پس، چیزی دیگر نمی‌خواهد.

البته اگر در میدان بحث از احوال خنزیر فرود آییم، گفته می‌شود: خنزیر چهار وجه و دلیل حرمت و نجس‌العین بودن دارد.

۱) یکی همین دلیل شرعی است که گذشت.

۲) به وجه و لحاظ طبّی [نجاست و حرمت دارد] به این اسباب که هر حیوان وقتی کشته شود، خون آن از رگ و پِی بیرون می‌آید پس، هر حیوان که حلال گوشت باشد، پاک و حلال می‌گردد و هرچه حرام گوشت باشد هم به سبب خروج خون و بلند کردن نام الله تعالی بر آن، پاک می‌گردد؛ گرچه (خوردن آن) حلال نمی‌شود. اما خنزیر با وجود ذبح کردن هم، به‌علت وسعت مسامات گوشت آن، خونش همه بیرون نمی‌آید بلکه قسمتی ازآن جذب گوشتش می‌شود و بنابر این، همه‌ی گوشتش نجس می‌گردد. ثانیاً پوست وگوشت آن دارای میکروب‌هایی است که مسمومیت آن از همه سمّ‌ها بالاتر است حتی اگر سگ را

بگزد، تمام مواد سمیتش می‌ریزد و اگر مار را بخورد، سمّ مار در آن به‌سبب قوه‌ی سمّ خنزیر، خودش فنا و نابود می گردد.

۳) نجاست طبعی دارد که تمام طبایع کثیف درّندگان؛ از قبیل نجاست‌خوری، مردارخوری و ضرررسانی را در خود دارد و هم‌چنین همه‌ی ملوّثات بهیمی دارد؛ از قبیل کثرت قوه‌ی باه، بی‌حیایی و دیگر چیزها.

۴) نجاست حکمتی دارد بدین صورت که این‌قدر که خنزیر با شیطان مناسبت دارد، هیچ چیز و حیوانی دیگر ندارد. ببین! مثل درّنده نیش دارد، مردار می‌خورد، مثل بهائم سُم دارد،گیاه هم می‌خورد، بیست بچه در یک شکم می‌دهد، کثیر الشهوت است، مثل شیطان به هشت ماهگی که برسد، قابل جماع می گردد، «عفر» که نام بچه‌اش می‌باشد، هم‌نام ابلیس است و... .

یکی دیگر از وجوه بزرگ نجس‌العین بودن آن این‌ست که به هر طور که بمیرد، به علت وسعت مسامات گوشتش، سه چیز ناپاک در گوشت و پوست آن منجذب می گردد؛ یکی خون، دوم آب مثانه‌اش و سوم آب ریه‌اش (و ظاهر است که) از مثانه، ادرار و از ریه، مدفوع آن به جسمش منجذب می‌شود پس، عقلاً هم باید نجس‌العین باشد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

حکم ذبح گوسفند جهت جریان آب قنات، نزول باران، دفع از شرّ و بلای اجنّه و... (موارد ثبوت ذبح حیوان در شریعت)

الإستفتاء [١٣٣]: در نسکند یک قنات هست به‌نام «کواش» این را کار کرده‌اند تا چند مدت آب جاری بود و بعداً قطع شد. الآن زید می‌گوید آب جاری نمی‌شود مگر به شرایط ذیل:

١. قبل از شروع کار گوسفندی به‌نام خدا صدقه کنند.

٢. وقتی‌که کار را شروع می‌کنند، یکی دیگر صدقه کنند.

٣. وقتی‌که آب جاری می‌شود، یکی دیگر صدقه کنند.

بکر می‌گوید: کسی‌که این عقیده را دارد که به غیر از صدقه آب جاری نمی‌شود، زن او طلاق می‌شود و ذبیحه‌ی او مردار شده و از خوک هم بدتر می‌گردد، آیا قول بکر صحت دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً باید دانست که در شریعت مقدّسه ذبح حیوان فقط در دو جا [و به دو عنوان] ثابت است و بس. یکی به‌عنوان قربانی، دوم عقیقه و سوّمی وجود ندارد.

ثانیاً: مقصد و هدف از ذبح سه چیز است:

اول این‌که مقصد از ذبح تقرّب الی غیرالله باشد یعنی برای تحصیل تقرب الی ولی من اولیاء الله و... یا برای تعظیم یا قدوم شخصی ذبح می‌کند. در این صورت ذبح، در حکم «**ما أهل لغیر الله**» داخل گردیده و حرام می‌شود؛ مساوی است که در خانه‌ی خود ذبح کند یا نزد همان شخص برده و آن‌جا ذبح کند.

کما قال الفقهاء: «ذبح لقدوم الأمیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لأنه أهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی».[1]

دوم این‌که مقصد از ذبح تقرّب الی‌الله باشد یعنی هدف ذابح فقط رضای خداوند متعال و تحصیل اجر عندالله باشد نه چیزی دیگر؛ گرچه ثواب آن‌را به شخصی ببخشد، در این صورت گوشت آن حلال است و هیچ اشکالی ندارد. البته تخصیص زمان و مکان برای آن شرط نیست بلکه بدعت است.

سوم، غرض و هدف از ذبح، تقرّب نباشد بلکه فقط استفاده از گوشت آن باشد، در این صورت حلال است و اگر گوشت را صدقه کند، او را ثواب خواهد رسید. البته در این صورت هم تخصیص مکان و زمان و تخصیص تقسیم گوشت جایز نیست. **کذا فی کفایت المفتی.**[2]

خلاصه این‌که إراقه‌ی دم (ریختن خون)، قربت غیرمعقوله و خلاف قیاس است. بنا براین، مخصوص می‌گردد به‌محل‌ها [و مواردی‌که حکم شرعی در آن] وارد شده است نه در هر مورد و محل؛ بدین وجه تنفل به ذبح در غیر محل منقول خوب نیست.[3]

و اگر حیوانی را به‌طور شکر و صدقه ذبح کند، این هم دو صورت دارد:

۱- (کذا فی ردالمحتار: ۲۱۷/۵، کتاب الذبائح). وروی عن علیؓ قال: قال رسول‌الله ﷺ: «لعن الله من لعن والده و لعن الله من ذبح لغیر الله...» رواه مسلم فی صحیحه.

۲- کفایت المفتی: ۲۷۴/۸ .

۳- کذا فی امدادالفتاوی: ۴۸۱/۳ .

ـ ذبح مقصود نباشد بلکه مقصود إطعام مساکین باشد و بس و ذبح صرفاً وسیله‌ی آن و برای سهولت باشد، این صورت جایز است.

ـ مقصود ازآن ریختن خون باشد و ذبح را به‌خصوص طریق شکر و قربت می‌داند. این صورت طبق قواعد شرعی غیرصحیح است.[۱]

حالا چون در مسأله‌ی مسئوله نظر کردیم، معلوم شد که این ذبح برای پیدا شدن آب قنات یا کثرت آن یا برای آمدن باران انجام می‌گیرد وآن به چند وجه روا و جایز نیست:

۱) تشبه به عمل جاهلیت و اهل شرک است که آن‌ها در زمان خود برای امور بالا همین‌طور انجام داده‌اند.

۲) این، إجرا و إحیای یک رسم قدیم عامیانه است که در مناطق ما مروج بوده است.

۳) این عمل به نیت دفع بلا و دفع شرّجنّ و... عرفاً و عادتاً انجام داده می‌شود و این نیز ناروا است.

۴) از عرف و عادت معلوم است که مقصد از این عمل ریختن خون است و تصدّق، ضمنی است و این هم ناجایز است؛ زیرا لازم نیست که در این موارد تصدّق ریختن خون را کنند بلکه هرچه دستیاب گردد؛ از قبیل مواد غذایی، پول نقد، گوشت که از قصاب بگیرد، صدقه کند. چرا عمل ذبح را بدین طریق تخصیص می کنند؟!.

۱- امدادالفتاوی: ۴۹۱/۳ .

در این عمل سه نوع خرابی و عمل ناروا جمع شده و انجام می‌گیرد: تعیین ذبح، تخصیص مکان و زمان که این هر سه خلاف قواعد شرعی هستند.

البته طلاق زن گوینده‌ی این قول واقع نمی‌گردد بلکه گفتن این قول ناروا است و بر او توبه لازم است و این ذبیحه در این صورت مردار محض و در «**ما أهلّ لغیر الله**» داخل نیست؛ زیرا هدف اصلی این‌جا تقرّب الی غیر الله نیست. آری! این عمل به‌سبب رسم و بدعت بودن، ناجایز است و بدین وجه ذبیحه کراهیت دارد. البته اگر هدف دفع بلای جنّ وغیره باشد، مردار می‌گردد ولی آن از زبان معلوم می‌شود و بر ضمایر فیصله کرده نشود و به‌ظاهر او تصدّق در نظر گرفته است، اما تصدّق او به‌طریق شرعی نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

حکم گوشت اسب

الإستفتاء [۱۳۴]: آیا گوشت اسب حلال است یانه؟ اگر حلال است به چه دلیل مردم آن‌را نمی‌خورند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً امام اعظم (ابوحنیفه)رحمه الله قایل به کراهیت تحریمی اسب بود، ولی در آخر به‌قول صاحبین رحمهما الله رجوع فرمود و حالا همه متفق‌اند که حلال است ولی مکروه تنزیهی؛ زیرا کراهیت آن به‌علت احترام است چون آله‌ی جهاد است پس بدین وجه امت باید از خوردن آن احتیاط کند که شاید ضرورت جهاد به‌وسیله‌ی آن پیدا گردد.

قال فی الدرّ: «والخیل وعندهما والشافعی تحل وقیل إن اباحنیفة رجع عن حرمته قبل موته بثلاثة ایام وعلیه الفتوی».

وفی الشامیة: «فهو مکروه کراهة تنزیه وهو ظاهر الروایة کمافی کفایة البیهقی وهو الصحیح علی ما ذکره فخر الإسلام وغیره، قهستانی».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ صفر ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

حکم گوشت مرغ شب‌پره، هُدهُد و حکم شکار کردهٔ شاهین که تاحال زنده باشد

الإستفتاء [۱۳۵]: گوشت شب‌پره حلال است یانه؟ و در ضمن این که گرفتن مرغ هُدهُد جایز وگوشت آن حلال است یانه؟ و نیز اگر شاهین یک مرغ حلالی زد و روده‌هایش را بیرون کرد ولی هنوز روحش بیرون نشده است اگر کسی آن‌را گرفته و ذبح کند و بخورد جایز است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شب‌پره حلال نیست.

قال فی الدر: «وقیل الخفاش لأنه ذو ناب...».

وفی الشامیة تحت قوله:

«ای کذلک لایحل فهو مبتدأ حذف خبره والقائل قاضیخان».[2]

اتقانی گفته: «**وفیه نظر ای فی قول قاضیخان**»؛ (**یعنی اتقانی می‌گوید این قول قاضیخان محل نظر است**).

می‌گویم: «**بلکه نظر اتقانی خود محل نظر است بلکه صحیح، قول قاضیخان است**».

علامه شامی رحمه الله از غررالأفکار نقل کرده است: «وفی الخفاش إختلاف».

۱- ردالمحتار: ۲۱۴/۵.

۲- ردالمحتار: ۲۱۵/۵.

گویم: در این اختلاف هم قول عدم حلت، مرجّح است؛ زیرا قاضیخان از اهل ترجیح است.

گرفتن هُدهُد برای خوردن گوشت آن مکروه است.

شامی رحمه الله به‌حواله‌ی غررالأفکار می‌نویسد: **«ویکره الصرد والهدهد...»**.[۱]

شکار کرده شده‌ی شاهین اگر درحالت زنده گرفته و ذبح شود، حلال است؛ گرچه روده‌هایش را بیرون کرده است البته این شرط است که زندگی‌اش مثل حیات سالم متیقن باشد.

قال الشامی نقلاً عن البزازیة: «وفیها: شاة قطع الذئب اوداجها وهی حیة لاتذکی لفوات محل الذبح ولو إنتزع رأسها وهی حیة تحل بالذبح بین اللبة واللحیین».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق .

حکم ذبیحهٔ زن

الإستفتاء [۱۳۶]: مذبوحه‌ی زن حلال است یا حرام یا مکروه یا مانند مذبوحه‌ی مرد مسلمان حلال است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال است مانند ذبیحه‌ی مرد مسلمان بلکه در هرجا ذبیحه‌ی زن را بد می‌دانند، در آن‌جا ذبح زن از ذبح مرد بهتر است.[۳]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق .

۱- ردالمحتار: ۲۱۵/۵ .

۲- ردالمحتار: ۲۱۷/۵ .

۳- **قال فی التنویر وشرحه الدر: «وشرط کون الذابح مسلماً حلالاً خارج الحرم إن کان صیداً او کتابیاً اوحربیاً...، فتحل ذبیحتهما ولو الذابح مجنوناً او إمرأة...».** (ردالمحتار: ۲۰۹/۵) .

حکم حرام مغز که در کمر حیوان قرار دارد

الإستفتاء [۱۳۷]: در امدادالمفتین، ص۹۷ درباره‌ی حرام مغز نوشته، حرام مغز چیست؟ آیا به‌بلوچی «مِین» را می گویند یا چیزی دیگر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن‌چه از أجزای حیوان حلال گوشت خوردن آن روا نیست، این هفت چیز است:

خون جاری که خوردن آن حرام است، ذَکَر، خایه، قُبُل، دانه (غُده) که در گوشت پیدا می‌شود، مثانه و زهره که خوردن این همه مکروه است. **کذا فی الهندیة.**(۱)

مغز حرام که در «امدادالمفتین» نوشته است و درآن سائل گفته است حضرت گنگوهی رحمه الله منع و حرمت آن نوشته است در «فتاوای رشیدیه»، همین حرام مغز است که در کمر حیوان قرار دارد و در بلوچی هم همین نام دارد.

حضرت مفتی محمدشفیع رحمه الله نسبت کرده است ومی فرماید: ممکن است حضرت گنگوهی رحمه الله از آیه‌ی «**ویحرّم علیهم الخبائث**» استدلال کرده است.(۲)

چون ایشان فقیه‌النفس بودند، امکان این احتمال هست لذا احتیاط بهتر است؛ گرچه مکروه و حرام گفته نشود و نیز احتمال دارد این از نسخ قلم باشد یا این‌که جامع کتاب که غیرمقلدی بود، اضافه کرده است؛ زیرا از اساتیدمان به ما رسیده است که چون اعتماد حضرت گنگوهی رحمه الله بر فتاوای علامه شامی رحمه الله بوده است پس، هر مسأله‌ی ایشان که با شامی موافقت نداشته باشد، احتمال نسخ قلم یا ازدیاد

۱- الهندیة: ۷۶/۴، ط کانفور .

۲- فتاوای رشیدیه، ص۴۵۴ .

غیرمقلدین دارد و این مسألهی شان با فتاوای شامی موافق نیست بلکه تحریر علامه شامی رحمه الله با فتاوای هندیه موافق است؛ چنانکه در جلد پنجم شامیه موجود است.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ جمادیالأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

حکم شرعی حشرۀ زیز و سایر حشرات

الإستفتاء [۱۳۸]: حشرهای در ماه تیر از زمین بیرون میآید و در هر سال که بارندگی باشد، بهوجود میآید و شبها صدای چیژ، چیژ میکند و در یک جا بر درخت یا بوتهی دیگر مقدار سیصد چهارصد یا بیش وکم جمع میشود و مردم اینها را میگیرند در شب یا سر صبح زود و روزها گرفته نمیشود و اینطور میگیرند که هریکی سه جوال یا گونی برای خود انبار میکند وکمکم از آن مصرف میکنند. اسم آن بهزبان بلوچی ما «تزگ» یا «چژو» نام دارد. آیا خوردن این حشره حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این حشره را بهزبان عربی «زیز» و بهبلوچی ما سربازیان «چِژّاک» مینامند و نزد اهل لغت از انواع ملخ نیست بلکه از حشرات است؛ چنانکه در «المنجد» مینویسد:

«الزیز جمع زیزان حشرة من فصیلة الزیزیات ورتبة نصفیات الأجنحة رأسها کبیر وأجنحتها طویلة تحط علی جذول الشجر وتسمع صوتاً صرصریاً کأنها تقول: زیز، فسمیت به الزیزی والزیزاء...».[2]

۱- ردالمحتار: ۲۱۸/۵.

۲- المنجد فی اللغة، ص ۳۱۴.

و در فرهنگ عمید که عکس آن‌را هم داده می‌نویسد:

«زیز حشرهٔ بالدار کوچکی است شبیه به ملخ که غالباً روی درختان می‌نشیند و صدای زیز و نازکی دارد و هنگامی که بانگ می‌کند آن‌گاه می‌گوید: زیز، زنجره، سیر سیرک».[۱]

پس وقتی که از نوع ملخ نیست و یکی از حشرات است، خوردن آن مکروه تحریمه است. فقها نوشته اند که همه‌ی حشراتِ غیر خون‌دار به‌استثنای ملخ مکروه‌اند و خوردن آن‌ها نادرست و نارواست.

قال فی الهندیة: «فما لادم له مثل الجراد والزنبور والذباب والعنکبوت والخنفساء والعقرب والببغاء ونحوها لایحل أکله الا الجراد خاصة».[۲]

وفی الشامیة: «وکل ما لادم له فهو مکروه أکله الا الجراد...».[۳]

و در جایی دیگر نیز در فتاوای شامی دیده بودم که جزئی آن‌را آورده بود و الفاظ آن تقریباً این بود که: **«ویکره أکل الزیز»**، ولی الآن به‌علت کم‌فرصتی آن صفحه را نتواستم پیدا کنم.[۴]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

۱- فرهنگ عمید: ۱۱۳۰/۲.

۲- الهندیة: ۷۵/۴، ط کانفور.

۳- ردالمحتار شامی: ۲۱۵/۵، کتاب الذبائح.

۴- باوجود تتبع و جستجوی زیاد دیده نشد.

حکم ذبیحهٔ کسی‌که دارای عقاید شرکیه و اعمال بدعت‌آمیز باشد

الإستفتاء [۱۳۹]: در اطراف ما کسانی هستند که عقیده‌ی نامناسبی دارند و پیوسته به ملاها می‌گویند که ایشان کتابی جدید آورده‌اند و راه و رسم گذشتگان را که عاقل‌تر بودند، قبول ندارند. آن‌ها عقاید متمایل به شرک دارند؛ مثلاً فرزندی که متولد می‌شود، فوراً او را به زیارتگاه می‌برند و مویش را همان‌جا می‌تراشند و یا هنگام مریضی گوسفندی برای فلان ولی‌الله نذر نموده و بر سر قبر او می‌فرستند و بعضی خاک قبر را جهت علاج می‌خورند.

حکم این‌ها چیست؟ و اگر کسی بخواهد گوسفندی در راه خدا ذبح نماید و در آن روستا قصابی که موحد کامل باشد، وجود نداشته باشد، آیا جایز است این‌ها گوسفند را ذبح کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این اعمال و عقاید همه حرام و بدعات و بعضی شرکند. گوسفند را برای ذبح به این‌ها نبایدداد. این‌که «اگر کسی موجود نباشد» چه معنی دارد؟! خود آن شخص موحد آن‌را ذبح کند و بعداً اگر نمی‌تواند، برای تجزیه‌ی گوشت همان قصاب را امر کند که آن‌را تکه‌تکه کند که در این صورت اشکال ندارد و اگر از مردان موحد کسی نباشد، زنی موحده یا بچه‌ای‌که ذبح را بداند، ذبح نماید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ ربیع‌الثانی ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

نوشیدن بچه‌گوسفند از شیر الاغ ماده

الإستفتاء [۱۴۰]: اگر بچه‌گوسفندی از خر ماده شیر نوشید، حکم آن چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: [حکم آن این‌که] تا سه چهار روز بسته وگیاه یا شیر گوسفند داده شود، آن وقت حلال می‌گردد و اگر در همان زمان که از شیر الاغ خورده است، بیشتر اوقات از شیر گوسفند خورده است، خوردن گوشت آن بدون بستن و نگهداری تا سه روز اشکال ندارد البته اگر مدتی تنها شیر الاغ یا سگ و... خورده است، حکمش همان است که نوشته شد و اگر در همین حال هم آن‌را نبستند ذبح کردند و خوردند، حرام نیست بلکه مکروه است.

در فتاوای عالمگیری (هندیه) می‌گوید:

«الجدی اذا کان یربی بلبن الإتان والخنزیر إن إعتلف ایاماً فلابأس لأنه بمنزلة الجلاّلة والجلاّلة اذا حبست ایاماً فعلفت لابأس بها فکذا هذا، کذا فی الفتاوی الکبری».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۱۴۱]: گوسفندی شیر خر نوشید در حالت کوچکی یا بزرگی آیا خوردن گوشت این گوسفند حلال است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در ظرف همان دو سه روز آن را ذبح می‌کنند یا شیرش را می‌خورند، کراهیت تنزیهی دارد و بعد از دو سه روز هیچ اشکال ندارد. **کذا فی الشامیة.**[2]

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۸۹/۵، آخر الباب الثانی من الذبائح، ط بیروت.

۲- **قال فی الدر والتنویر: «وتحبس الجلالة حتی یذهب نتن لحمها وقدر بثلاثة ایام لدجاجة واربعة لشاة وعشرة لإبل وبقر علی الأظهر ولو أکلت النجاسة وغیرها بحیث لم‌ینتنّ لحمها حلت کما حل أکل جدی**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ رجب ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم خوردن ملخ دریایی (جهینگا در اردو)

الإستفتاء [۱۴۲]: خوردن ملخ دریایی که در اردو معروف به «جهینگا» است، حلال است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: «جهینگا» (ملخ دریایی) از نظر فتوی حلال است؛ زیرا بسیاری آن‌را در ماهی داخل کرده‌اند البته از حیث تقوی احتیاط از آن بهتر است؛ لإختلاف العلماء فی سمکیته.

مفتی دیار الهند والعرب، حضرت مفتی کفایت‌الله رحمه الله می‌فرماید:

«جهینگا مچهلی مختلف فیه ہے».[1]

مفتی عبدالسلام چاتگامی رحمه الله نیز در «جواهرالفتاوی»، جلد دوم رساله‌ای مستقل در همین موضوع نوشته و تحقیق انیقی در إثبات ماهی بودن و حلال بودن آن تحریر نموده است و نیز تصدیق اکثر علمای مدارس علمیه‌ی هند و پاک در آن به ثبت رسیده است. اما در همین رساله در تصدیق دارالإفتاء مرکزی هند یعنی دارالعلوم دیوبند از قلم گرامی حضرت مفتی نظام‌الدین صاحب رحمه الله این الفاظ ثبت است:

«**هذا التحقیق أنیق أن لایرتاب احد بحسب الفتوی والتقوی بمعزل عنه، کتبه مفتی نظام الدین، ۱۴۱۱/۷/۵ هـ**».[2]

غذی بلبن خنزیر لأن لحمه لایتغیر ماغذی به یصیر مستهلکاً لایبقی له اثر» (ردالمحتار للشامی: ۲۴۰/۵، کتاب الحظر والإباحة).

۱- کفایت المفتی: ۱۱۰/۹ و نیز در ص۱۲۴ و ۱۲۹.

۲- جواهرالفتاوی: ۵۸۲/۲ الی ۶۲۷.

و خود نظر احقر هم در این مسأله همان‌ست که مفتی دیوبند، حضرت مفتی نظام‌الدین رحمه الله تحریر فرموده است که از حیث فتوٰی حلال است، اما از حیث تقوٰی احتیاط اولی است.

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۱ جمادی‌الآخره ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم شکار با سلاح‌های کنونی

الإستفتاء [۱۴۳]: اگر شخصی «بسم الله، الله اکبر» گفته تیری بسوی شکار زد به اصابت تیر شکار مُرد. آیا حلال می‌شود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: چون تیرهای امروزی پاره کننده و درّنده (و سوراخ کننده) اند نه برنده، بدین وجه و دلیل حیوان حلال نمی‌شود. اما اگر تیری چنین باشد که سرش به‌نوعی تیزی داشته باشد؛ به‌طوری‌که اگر بدون تفنگ با دست بگیرد و چیزی ببرد و قطع کند، آن را ببرد و قطع کند پس، شکار آن حلال است. کذا فی فتاوی دارالعلوم.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۷ رجب ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم گذاشتن مرغ ذبح شده در آب جوش یا ریختن آب جوش بر آن جهت دور کردن پرهایش

الإستفتاء [۱۴۴]: وقتی‌که مرغ را ذبح کردند، آن‌را در آب جوش ندادند بلکه فقط در آب جوش‌ها گذاشتند یا بر سر آن آب جوش ریختند تا پرهایش نرم باشد و بعد پرهایش را کندند و بعد برای دور کردن پرهای کوچک آن‌را بر سر آتش نگهداشتند و بعد کثافات را بیرون کردند آیا این مرغ حرام است یا حلال؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در آب‌جوش انداخته و بدون توقف بیرون کردند یا این‌که فقط بر سر آن آب ریختند، در این هردو صورت گوشت آن حلالست و اشکال ندارد و اگر در آب‌جوش تا دیر گذاشتند تا این‌که گرمی به اندرون شکم و گوشت رسید، در این صورت گوشت آن نجس و خوردنش نارواست.

قال فی الدر: «وکذا دجاجة ملقاة حاله علی الماء للنتف قبل شقها، فتح».

وفی الشامیة: «قوله (وکذا دجاجة)... والعلة والله اعلم تشرّبها النجاسة بواسطة الغلیان وعلیه إشتهر أن اللحم السمیط بمصر نجس لکن العلة المذکورة لاتثبت مالم یمکث اللحم بعد الغلیان زماناً یقع فی مثله التشرب والدخول فی باطن اللحم وکل منهما غیرمتحقق فی السمیط حیث لایصل الی حد الغلیان ولایترک فیه الا مقدار ما تصل الحرارة الی ظاهر الجلد لتنحل مسام الصوف بل لو ترک یمنع إنقلاع الشعر فالأولی فی السمیط أن یطهر...، وقد قال شرف الأئمة بهذا فی الدجاجة والکرش والسمیط اهـ وأقره فی البحر».[1] ومثله فی الخانیة، ص۲۷.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ ذیحجه ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم خرچنگ

الإستفتاء [۱۴۵]: «کیکڑا» به اردو و «تَگَس» به بلوچی و «خرچنگ» به فارسی آیا خوردن آن جایز است یانه؟

۱- ردالمحتار: ۲۴۵/۱، باب الأنجاس، مطلب فی تطهیر الدهن والعسل.

الجواب باسم ملهم الصواب: خوردن آن روا نیست؛ زیرا آن از جنس ماهی نیست بلکه از حشرات آبی شمار است.

قال فی الفتاوی الهندیة: «اما الذی یعیش فی البحر فجمیع ما فی البحر من الحیوان یحرم أکله الا السمک خاصة».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۸ صفر ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم ذبیحهٔ اهل کتاب در زمان حاضر

الإستفتاء [۱۴۶]: ذبیحه‌ی اهل کتاب در زمان حاضر چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلالست؛ به شرط این که بر کتاب آسمانی خود معتقد و به حقانیت دین خود معترف باشد. **کذا فی کفایت‌المفتی وعزیزالفتاویٰ والإمدایة بإحالة ردالمحتار للشامی.**[2]

البته اگر از مسیر کتاب و دین خود بیرون رفته وکمونیستی وغیره اختیار کرده‌اند، در این صورت ذبیحه ی آن‌ها حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۴ رجب ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

علت و دلیل حرمت الاغ (علل حرمت اشیاء)

الإستفتاء [۱۴۷]: علت حرمت خر چیست؟ چون نزد احناف علت حرمت حیوانات، ذی‌ناب بودن و کثافات‌خوری است و خر از آن‌ها نیست.

۱- الهندیة: ۷۵/۴.

۲- کفایت‌المفتی: ۲۶۸/۸ ـ عزیزالفتاویٰ: ۷و۱۴۳/۸ ـ إمدایة: ۴۶۷/۳.

الجواب باسم ملهم الصواب: علت حرمت اشیاء نزد حنفیه ذی‌ناب بودن در حیوانات و ذی‌مخلب بودن در طیور وکثافات‌خوری در بعضی و خبائث بودن بعضی و مضرّ بودن برخی و ایجاد طبع و مزاج ردیئه در بعضی دیگر است نه تنها آن دو؛ گرچه مرجع این همه به همان دو هست که اصل‌اند. البته این‌ها علت صوری حرمت آن‌ها هستند و علت معنوی آن‌ها فقط و فقط نهی شارع است. مثلاً سوسمار از خبائث است و هیروئین و تریاک مضرّند.

الاغ به سه علت حرام است:

۱) به دلیل نهی شارع؛

۲) به علت کثافت‌خوری؛ اگر آزاد گذاشته شود؛

۳) به دلیل ایجاد مزاج ردیئه.

دلیل کثافت‌خوری آن خود در حدیثی موجود و ثابت است. چنان‌که در سنن ابی‌داؤد درکتاب الأطعمه به روایت منصور بن‌عبید روایت شده است. درآن آمده که رسول‌الله ﷺ در جواب سؤالی فرمود: **«فإنما حرّمتها من أجل جوالی القریة».**

«**جوالی**» جمع «**جالّة**» و «**جلاّلة**» است یعنی «کثافت‌خور». **کذا فی البنایة شرح‌الهدایة.**[1]

و نیز نهی شارع در قرآن مقدس موجود است که جمهور از آن، حرمت الاغ و قاطر را ثابت و استدلال می‌کنند. در سوره‌ی «نحل» موجود است:

﴿ وَٱلۡخَيۡلَ وَٱلۡبِغَالَ وَٱلۡحَمِيرَ لِتَرۡكَبُوهَا وَزِينَةٗۚ وَيَخۡلُقُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [النحل: ۸].

۱- البنایة شرح‌الهدایة: ۱۵۴/۴ (و نیز ر.ک: نصب الرایة: ۱۹۸/۴) .

بدین صورت استدلال کرده‌اند که این آیه در محل امتنان بر بندگان نازل شده است و الله سبحانه‌وتعالی امتنان سواری و زینت را بیان فرمود و از بیان امتنان أکل (خوردن) آن سکوت فرمود؛ با این‌که حلال نمودن أکل (خوردن) آن از این همه امتنانات و احسانات بزرگتر بود و منفعت آن بیشتر و ضرورت آن اکثر. پس، معلوم شد که آن‌ها قابل أکل نیستند وگرنه در محل امتنان حتماً آن‌را بیان می‌فرمود.

احادیث در مورد حرمت آن مشحون‌اند. **کذا فی البنایة شرح‌الهدایة.**[1]

علت و ضرر سوم این‌که از خوردن آن اخلاق ردیئه پیدا می‌شود و این ضرری بزرگ معنوی است؛ چنان‌که این ضرر معنوی به‌إتفاق حُکما و أطبّا ثابت است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ رجب ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم خرگوش

الإستفتاء [۱۴۸]: خوردن گوشت خرگوش آیا حلال است یا حرام؟ و در صورت رویت حیض درآن چطور؟ لطفاً با ذکر دلیل نقلی و عقلی توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال است؛ زیرا نه از درّندگان است و نه از جیفه خوران پس، مشابه آهو و صید است. حیض آن مستلزم حرمتش نیست. بسیاری از ماهی‌ها را هم حیض می‌آید، ولی حلال‌اند.

قال فی الجوهرة: «ولا بأس بأكل الأرنب لأنها ليست من السباع ولا من آكلة الجيف فأشبهت الظباء».[2]

۱- البنایة شرح الهدایة: ۱۵۴/۴ و۱۵۵.

۲- الجوهرة: ۲۸۰/۲.

وفی التنویر والدر: «وحل غراب الزرع الذی یأکل الحب والأرنب».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

بیرون آوردن زبان مرغ در وقت ذبح، ثبوتی دارد یاخیر؟

الإستفتاء [۱۴۹]: در عوام الناس مشهور است که به وقت حلال (ذبح) کردن مرغ باید اولاً یک اندازه زبانش بیرون کرده شود تا داخل دهن نرود بعداً حلال شود وگرنه این مرغ حرام خواهد شد. آیا این امر از نظر شرع ثبوتی دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این امر مسأله‌ای عامیانه است البته تجربه بر آن‌ست که اگر زبانش بیرون کرده شود، به‌وجه احسن ذبح کرده می‌شود و طریق مسنون ذبح بهتر ادا می‌گردد. البته اگر کسی زبانش را بیرون نکرد و ذبح کرد، بلاریب حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ صفر ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم مرغ‌ها وگوشت‌های منجمد و وارداتی و کشته شده با دستگاه در کشتارگاه‌های صنعتی

الإستفتاء [۱۵۰]: مرغ‌هایی‌که به‌صورت منجمد در بازار عرضه می‌شوند و بیشتر رستوران‌های ایران با این مرغ‌ها از مسافرین پذیرایی می‌کنند، حکم خوردن این‌ها چگونه است؟ آیا جایز است یاخیر؟ لطفاً مدلل بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب: برگ سؤال شما خیلی کوچک است و جوابی مدلل می‌خواهید.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۱۶/۵.

تجزیه‌ی حکم این مرغ‌ها و سایر مذبوحات و گوشت‌ها سه جزء و صورت است:

یکی بیان حلت و حرمت آن‌ها.

دوم: حکم خوردن آن‌ها.

سوم: حکم خرید و فروش و حمل و نقل آن‌ها.

بیان جزء اول و دوم و یک مقدمه:

به‌طور مقدمه باید دانست که برای حلال و حرام بودن گوشت‌ها در قرآن کریم دو شرط منصوص است:

شرط اول به حکم این آیه: ﴿**يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ**﴾ [المائدة: ۴].

از این آیه معلوم می‌شود که ذابح باید مسلمان باشد و یا اهل‌کتاب؛ مثل یهودی و نصرانی؛ به حکم این آیه: ﴿**وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلٌّ لَّهُمۡۖ**...﴾ [المائدة: ۵].

شرط دوم این‌که ذابح مسلمان یا اهل‌کتاب از چهار رگ گردن مذبوحه کم از کم سه رگ قطع کند و آن هم همراه با تسمیه؛ به‌طوری که این رگ‌ها را قطع کرده و خون ناپاک را بیرون آورد؛ به حکم این آیه: ﴿**حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ**﴾ **-الی قوله ـ** ﴿**إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ**﴾ [المائدة: ۳].

و نیز باید دانست که ذبح حیوان امری تعبدّی است؛ زیرا در نظر عقل این عمل، قتل حیوان بی‌جُرم است و دلالت بر قساوت قلب می‌کند و امری نامعقول است، ولی چون شریعت انسان را تشریف داد [و تکریم نمود]، برای او حلال

کرد. پس، در حلت و حرمت اشیای مذبوحه عقل دخالتی ندارد که ما با عقل خود چیزی را حلال و چیزی را حرام کنیم بلکه باید در این مورد تابع شرع باشیم وعلت حلت آن‌ها در علم شارع مخفی و نهفته است و آن‌چه از وجوه و اسباب حلت به‌نظر می‌رسد، این‌ها همه حکمت‌اند و مدار حکم شرعی بر علت است نه بر حکمت، فتدبّر.

چون این مقدمه برای شما روشن شد، بدانید که ذابح از سه حال خالی نیست:

ـ کافر غیرکتابی است پس، ذبیحه‌ی او به اتفاق امت حرام است؛ [ذبح او] با هر آله‌ای که باشد.

ـ کافر کتابی است؛ مثل یهود و نصارٰی پس، اگر او به مذهب خود مستقیم و پایبند است و منحرف، دهریه وکمونیست نشده است و ذبح را هم به‌طبق شرایط اسلامی ـ که ذیلاً ذکر خواهند شد ـ انجام می‌دهد پس، ذبیحه‌ی او حلال است و در غیر این صورت حرام است.

ـ ذابح مسلمان است پس، در حلت ذبیحه‌ی او هم اگر آن‌را به‌وسیله‌ی مکینه و آلات جدید و وسایل اختراعی ذبح می‌کند، وجود پنج شرط لازمی است که بعد از وجود این همه شرایط حکم به حلت ذبیحه‌ی او کرده می‌شود و در صورت فُقدان یکی از آن پنج شرط، در شرع اسلام حکم حرمت بر ذبیحه‌ی او وارد می‌شود. آن پنج شرط عبارتند از:

۱) تکان و فشار دهنده‌ی کلید مکینه و دستگاه باید مسلمان باشد.

۲) در وقت فشار دادن، «بسم الله، الله اکبر» گفته باشد.

۳) در وقت فشار کلید، همان کارد [و تیغ] که بر مکینه قرار دارد به‌حرکت درآید و حیوان را ذبح کند نه این که آن‌را بفشارد و بکشد. اگر آن‌را بفشارد و بکشد و با حرکت ذبح نکند و [گردن] نبرّد، ذبیحه حرام خواهد شد

۴) وقت حرکت تیزی وکارد دستگاه، کنترل کننده‌ی آن حیوان هم مسلمان باشد و «بسم الله، الله اکبر» گفته باشد.

۵) همان تیزی وکارد باید چهار یا سه رگ از رگ‌های گردن حیوان را قطع کند. اگر رگ‌ها را قطع نکرد بلکه بر حیوان فشار آورده وکشت یا دو رگ یا یکی را قطع کرد، در این صورت‌ها و هم‌چنین اگر این پنج شرط جمع و دیده نشدند، نیز حرام است و اگر این شروط دیده شوند، بازهم حلال طیّب نیست؛ گرچه خوردن آن جواز دارد؛ زیرا به طریق مسنون ذبح نشده است.

و اگر ذابح از اهل‌کتابی باشد که از مذهب خود منحرف نشده و ذبح با دستگاه و آله باشد، در این صورت هم وجود آن پنج شرط لازم است و اگر با دست ذبح می‌کند، فقط گفتن «بسم الله، الله اکبر» و قطع چهار یا سه رگ ضروری است. اما در این زمان اکثر مسیحی‌ها منحرف شده‌اند پس، بدین وجه ذبیحه‌ی آن‌ها مثل کفار غیرکتابی حرام است؛ با دست باشد یا با دستگاه. البته بعضی از یهود که بر مذهب خود هستند، مذبوحه‌ی آن‌ها جایز ولی مکروه تحریمی است.

بعضی می‌گویند: روی گوشت‌ها وکارتن‌ها نوشته شده است: «**مذبوحة علی الطریقة الإسلامیة او الشرعیة**» و...، لذا این دلیل حلت است.

می‌گویم: این نوشته نمی‌تواند دلیل بر حلّت باشد البته یکنوع قرینه می‌تواند باشد پس، اگر ظنّ غالب مسلمان بر این باشد که این نوشته صحیح است

وقرینه‌ی حرمت نباشد، خوردن آن گنجایش دارد با کراهیت؛ تا وقتی که دلیلی برای حرمت آن پیدا گردد البته حلال طیّب نیست و احتیاط بهتر است.

خلاصه این‌که اگر این گوشت‌های یخ‌زده از ممالك اسلامی یا از کشورهای اهل کتاب و یا از کشورهای کفار محض وارد می‌شوند و معلوم است که در آن شرکت‌ها به طریق شرعی ـ که بالا ذکر شد ـ ذبح کرده می‌شوند، حلال غیرطیّب و مکروه‌اند به دلیل عدم ذبح به طریق مسنون و اگر معلوم باشد که طبق این شرایط ذبح نمی‌شوند، حرامند به‌حکم قرآن و حدیث؛ چون بدون رعایت شرایط ذبح شده‌اند و اگر جنبه‌ی حلت و حرمت هردو مبهم باشد، اگر قرینه‌ی قوی برای حرمت موجود است، حرامند و اگر قرینه‌ی قوی برای حلت موجود است، حلال غیرطیّب‌اند و چنان‌چه قرینه‌ای نباشد، اگر ظنّ غالب به حلت باشد، گنجایش دارند با حلال طیّب نبودن و اگر ظنّ غالب به حرمت باشد، حرامند و اگر مشکوکیت محض باشد و ظنّ به هیچ طرف راجح نشود، گنجایش دارند تا دلیل حرمت قایم نگردد؛ زیرا اصل در اشیاء، إباحت است اما مکروه و حلال غیرطیّب هستند.

این بود خلاصه‌ی این مسأله. نقل و سرد عبارات در این برگه گنجایش ندارد.

این همه توضیح مأخوذ است از: فتاوای علامه شامی، درّمختار، فتح‌القدیر و دیگر کتب فقه. علامه میرُکشاه لاهوری در این مورد رساله‌ای مستقل نوشته‌اند و در امدادالفتاوی، باب ذبائح و در جدید ففقهی مسایل، جلد اول این بحث موجود است. در نظام‌الفتاوی نیز حضرت مفتی نظام‌الدین دیوبندی این مسأله را به عناوین مختلف در صفحات متعدد از جلد اول و دوم ذکر فرموده است، ملاحظه گردد.

بحث و جزو سوم این مسأله حکم خرید و فروش این گوشت‌ها بود. [باید دانست] هرچه حرام است، خرید و فروش آن حرام است و حمل و نقل آن‌ها نیز

معاونت علی الإثم است و هرچه حلال و مکروه است، حکم خرید و فروش آن هم همین‌طور است؛ مگر در بعضی اوقات و بعضی موارد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم خرگوش محلی

الإستفتاء [۱۵۱]: خوردن گوشت خرگوش محلی چه حکم دارد؟ زیرا بعضی می‌گویند پدر این‌ها روباهی است و خوردن گوشت آن خوب نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً این خبر صحت ندارد که پدر خرگوش روباهی است و اگر صحت داشته باشد، بازهم حلال است؛ چون به شکل روباه نیست بلکه به شکل خرگوش است وگیاه و علف می‌خورد و مادرش حیوانی حلال گوشت است. **کذا فی الهندیة.**(۱)

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

حکم خایۀ حیوان

الإستفتاء [۱۵۲]: حکم خصیه‌ی حیوانی‌که با ذکوٰة شرعی ذبح کرده شود حرام است یا مکروه یا مباح؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مکروه تحریمه است و قبل از ذبح که بیرون می‌کنند، حرام است. در حدیث است: «**ما أبین من الحی فهو میتة**».(۲)

۱- الهندیة: ۸۰/۲ و ۷۶.

۲- این حدیث با الفاظ مذکور رؤیت نشد البته علامه خصکفی در «درّمختار» (کتاب الصید) با همین الفاظ به‌عنوان حدیث ذکر نموده است و در متون حدیثی با این الفاظ دیده شد: «ما قُطع من البهیمة وهی

و در «دُرّ» و «تنویر» می گوید:

«العضو المنفصل من الحی حقیقة وحکماً...، کمیتة کالأذن المقطوعة».

وفی الشامیة: «ما یحرم أکله من أجزاء الحیوان المأکول سبعة: الدم المسفوح والذکر والأنثیان والقُبُل والغدّة والمثانة والمرارة...».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ محرم ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

حلت و حرمت مرغ در صورت قطع نمودن پوست گردن بدون بریدن رگ‌ها

الإستفتاء [۱۵۳]: در بعضی جاها مرسوم است که گلوی مرغ را از دَور تا دَور آن فقط گوشت گلو را می‌برند بدون بریدن رگ‌ها و رگ بزرگی که در گلو وجود دارد، آیا حلال می‌شود یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دلیل جزئی این مسأله در نظرم نگذشته است البته قاعده‌ی کلیه در ذبح این‌ست که در ذبح گوسفند قطع نمودن سه رگ ضروری و حتمی است و اگر چهار رگ قطع شود، بهتر است وآن چهار رگ به‌زبان بلوچی عبارتند از: گُرّ، آب‌وار و دو شه‌رگ[2] و ذبح مرغ را امتیاز نداده‌اند بلکه آن‌را در حکم ذبح مثل حیوانات دیگر قرار داده‌اند؛ بدین صورت که اگر مرغ دراز گردن

حیة فهی میتة» و مشابه این الفاظ. روایت کرده آن‌را ابوداؤد در سنن، ابواب الصید، باب۳ ـ ترمذی در سنن، کتاب الأطعمة، باب۴ ـ ابن‌ماجه در سنن، کتاب الصید، باب۸ ـ امام احمد در مسند: ۳۱۸/۵ ـ حاکم در مستدرک: ۱۲۴/۴، کتاب الأطعمة و در کتاب الذبائح نیز و ایضاً عبدالرزاق و دارمی و... و... .

۱- ردالمحتار شامی: ۲۱۸/۵ و ۲۱۹.

۲- «گُرّ» یعنی حلقوم و مجرای نَفَس، «آب وار» یعنی مجرای آب و غذا به معده و به دو شه‌رگ در عربی «وَدجان» می گویند که دو رگ بزرگ اند و در هر دو طرف گردن قرار دارند.

است؛ مثل شترمرغ، سُهرابو، بطّ و...، مثل شتر نحر کردن آن سنت است و اگر گردن کوچک دارد؛ مثل خروس و ماکیان و... ذبح آن‌ها مثل گوسفند سنت است پس، معلوم شد که حکم‌شان از هر حیثیت یکی است.

قال العلامة الشامی: «قوله (نحر الإبل)... واعلم أن النعام والأوز کالإبل ینحر، والظابط کل ما له عنق طویل، ابوالسعود عن شرح الکنز وفی المضمرات السنة أن ینحر البعیر قائماً وتذبح الشاة او البقرة مضجعة، قهستانی».[1]

خلاصه اگر در ذبح مرغ فقط پوست گردن را می‌برند و رگ‌ها را نه و می‌گذارند، در این صورت مرغ حلال نمی‌گردد. آری! اگر در وقت بریدن و قطع کردن، سه رگ قطع کرده شود، حلال است.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ محرم ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم ذبح گوسفند بر سر قبر که ور وقت ذبح تسمیه گفته شود

الإستفتاء[۱۵۴]: اگر شخصی بر سر قبری گوسفندی را با «بسم الله» ذبح کرد، آیا این ذبح را برای غیر الله کرده و این گوسفند که با «بسم الله» ذبح شده حرام است یا حلال؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این شخص قبل از این در منزل خود مثلاً این گوسفند را به‌نام غیر الله نذر یا صدقه کرده است؛ مثلاً گفته است: اگر این مشکل من حل شود، این گوسفند را برای پیر دستگیر می‌کُشم، در این صورت اگر این گوسفند را در خانه ذبح کند یا بر سر قبر ببرد و صد بار هم «بسم الله»

۱- ردالمحتار شامی: ۲۱۳/۵، کتاب الذبائح .

بخواند و ذبح کند، حرام است و اگر چنین حرفی قبل از این نگفته باشد بلکه فقط بعد از حل مشکل گوسفندی را گرفته و بر سر قبر بُرد و ذبح هم به‌نام خدا کرد و نیتش هم برای خدا بود، در این صورت [خود این حیوان] حرام نیست بلکه مکروه است [گرچه این عمل شرعاً حرام و ناجایز وگناه کبیره است].

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ صفر ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حرمت ذبح گوسفند جهت تعظیم شخص و خون آلود کردن پاهایش

الإستفتاء [۱۵۵]: مصداق «**ما أهل به لغیر الله**» چیست؟ اگر شخصی رفیق خود را دعوت کرد و او آمد و دعوت دهنده گوسفندی برای تعظیم او ذبح کرد و پاهای او را خون آلود کرد. به‌بلوچی «دیم خونانی» کرد، آیا به‌علت خون آلود کردن، گوشت آن حرام می‌گردد یا به‌خاطر تعظیم آن شخص؟

بعضی می‌گویند این گوشت‌ها به خون آلود کردن ربطی ندارند و این خون‌ها به‌منزله‌ی نجاست است که پاهای او را آلود می‌کنند و اگر او پاهای خود را بشوید، پاک می‌شوند.

آیا این خون در عبادت آن شخص اشکال وارد می‌کند یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقتی‌که هدف ذبح کننده ضیافت نباشد بلکه فقط هدف تعظیم باشد و همین عمل (پا در خون زدن) او دلیل تعظیم است نه ضیافت پس، این گوشت حرام و مردار است و در حکم «**ما أهل به لغیر الله**» داخل است.

قال فی التنویر والدرّ: «ذبح لقدوم الأمیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لأنه أهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو للضیف لایحرم».[۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ صفر ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

«بسم الله، الله اکبر» را یکی گفت و دیگری حیوان را ذبح کرد، چه حکم دارد؟

الإستفتاء [۱۵۶]: اگر کسی «بسم الله، الله اکبر» گفت و دیگری حیوان را ذبح نمود، حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حرام است. در شامیه می‌نویسد:

«ویشترط کونها (ای التسمیة) من الذابح لا من غیره، هندیة».

وفی الدر: «وتشترط التسمیة من الذابح حال الذبح».

وفی الشامیة: « قوله (من الذابح) واحترز عما لو سمّٰی له غیره فلاتحل کماقدمناه».[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم بریان کردن و پختن پوست حیوان با گوشت آن

الإستفتاء [۱۵۷]: پوست گوسفند را با گوشت بریان کردن و خوردن چطور است؟

الجواب وهو المصوّب: جایز و حلال است البته بعد از بیرون کردن شکمبه و روده بریان کنند. فقها فقط هفت چیز از اعضای حیوان حلال گوشت استثناء کرده‌اند که حرام و مکروه‌اند و دیگر تمام آن حلال است. آن هفت چیز عبارتند از:

۱- ردالمحتار: ۲۱۷/۵، کتاب الذبائح.

۲- ردالمحتار شامی: ۲۱۱/۵ و۲۱۲.

خون سیّال (روان)، ذکر، خُصیتین، قُبُل، غُدّه و زَهره. **کذا فی الهندیة.**[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

یکم ذیحجه ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

خوردن نرمه‌گوشتی‌که بر سر دست گوسفند است

الإستفتاء [۱۵۸]: آیا خوردن نرمه‌گوشتی که بر سر دست گوسفند است، جایز است یاخیر؟ بعضی مردم آن‌را نمی‌خورند و می گویند خوردن آن ناجایز است.

الجواب باسم ملهم الصواب: خوردن آن جایز و حلال است. حرام گفتن آن از أغلاط عوام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

یکم ذیحجه ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم خوردن گوشت و ماهی خام و خشک

الإستفتاء [۱۵۹]: حکم خوردن ماهی دودی (آن‌که با نمک خشکش می‌کنند) بدون این‌که آن‌را بپزند چگونه است؟ و این عادت اکثر صیّادان وآنان‌که در بنادر زندگی می کنند، است.

الجواب باسم ملهم الصواب: گوشت خام و ماهی خام هردو حلال است. برای کسی‌که او را نفرت نیاید و بخورد، رواست. **کذا فی الشامیة من کتاب الذبائح.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱- الهندیة: ۷۶/۴ حیث قال: «واما بیان مایحرم أکله من أجزاء الحیوان سبعة الدم المسفوح والذکر والأنثیان والقبل والغدة والمثانة والمرارة کذا فی البدائع».

ذبح گوسفند در وقت قدوم شخص از سفر و... و جهت تعظیم او

الإستفتاء [۱۶۰]: در بعضی مناطق نزد عده‌ای رسم بر این‌ست که هرگاه کسی از خارج بیاید و یا از زندان آزاد گردد، گوسفندی ذبح می‌کنند و پای شخص را خونین می‌کنند معلوم نیست به چه علت! آیا خوردن این گوشت جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این ذبح در حکم ذبح ما أهلّ لغیر الله داخل است و این عمل هم حرام و گوشت این مذبوحه نیز حرام است.(۱)

در فتاوای هندیه می‌فرماید:

«وفی المشکل ذبح عند مرأى الضيف تعظيماً له لایحل أكلها وكذا عند قدوم الأمير او غيره تعظيماً فأما إذا ذبح عند غيبة الضيف لأجل الضيافة فإنه لابأس به كذا في الجوهرة النيرة».(۲)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم گوشت جانوران وحشی درّنده

الإستفتاء [۱۶۱]: آیا گوشت جانوران وحشی مانند روباه، گرگ، ببر، پلنگ وغیره حلال است یا حرام؟ بعضی علما مانند شیخ احمد میرین می‌گوید این

۱- البته اگر گوسفند را به‌خاطر ضیافت و مهمانی کردن آن شخص ذبح کند و هدف او از ذبح، تعظیم شخص نباشد و هم‌چنین گوسفند را در جلو دید او ذبح نکند و مرتکب این خرافه (خونین کردن پاهایش) نشوند، در این صورت حلال است و حرام نمی‌گردد؛ چنان‌که از عبارت فتاوای هندیه که مذکور است در متن و به عنوان إستشهاد و استدلال آورده شده است.

۲- الفتاوى الهندية: ۷۴/۴، ط کانفور.

جانوران و امثال آن‌ها حلالند و استدلال از آیه‌ی قرآنی مانند «أحل لکم صید البحر» می‌گیرد. جواب این‌را از آیات قرآنی و احادیث ثابت فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: گوشت این‌ها نزد ما حنفیه به دلیل قرآن و حدیث حرام است. وقتی‌که دلایل آن‌ها ثابت است، احتیاج به نقل و إثبات آن‌ها نیست. کسی‌که قایل به حلت است، همو باید دلایل را بنویسد. البته اگر او شافعی یا مالکی یا حنبلی است پس، بگوید که در مذهب من حلال‌اند، [آن وقت] اشکال ندارد؛ زیرا در مذهب آنان بعضی از این حیوانات حلال‌اند ولی نه در مذهب ما احناف.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۶ هـ. ق.

حکم ذبیحه در صورتی‌که یک فرد غیرمذهب آن‌را تیر بزند ولی مسلمان ذبح کند

الإستفتاء [۱۶۲]: چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در این مسأله:

در مناطق ما چند نفر مشترکاً برای شکار می‌روند که بعضی از آن‌ها مسلمان و بعضی ذگری‌اند و صیّاد که اسلحه بر دوش دارد و صید می‌کند، ذگری است. او صید را تیری زده و آن‌را زخمی می‌کند اما به و قت ذبح کردن مسلمانی آن‌را ذبح می‌کند. آیا این صید مذبوحه‌ی مذکور برای ما مسلمانان حلال است یا حرام؟ زیرا اصل شکار کننده ذگری بود. بیّنوا تؤجروا.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: حلالست؛ زیرا این شکار با اصابت تیر نمرده است بلکه بعداً ذبح شده است و تیر کردن و حالت تیر کننده اعتبار ندارد بلکه در این وقت ذبح کردن و حالت ذبح کننده اعتبار دارد و ظاهر است که ذبح کننده مسلمان است. شلیک و انداختن تیر (برای مرگ شکار) مجاز و ذبح کردن آن، حقیقت است و مجاز در صورت وجود حقیقت، اعتبار ندارد.

قال فی الهندیة: «ولو أن قوماً من المجوس رموا سهامهم فأقبل الصید نحو مسلم فاراً من سهامهم فرماه المسلم وسمّی فأصابه سهم المسلم وقتله، فالمسئلة علی وجهین: إن کان سهم المجوسی لم یقع علی الأرض حتی رماه المسلم لم یحل أکله الا أن یدرک المسلم ویذکیه فحینئذ یحل لأنهم أعانوه فی الرمی دون حقیقة الذکوة ولامعتبر بالرمی مع وجود حقیقة الذکوة...».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

١٨ ربیع‌الثانی ـ ١۴١۶ هـ.ق.

پختن گوشت حیوان به‌همراه پوست آن بر آتش

الإستفتاء [١۶٣]: شخصی گوسفندی می‌کشد برای قربانی و با پوست تمام را می‌پزد و بعداً گوشت را از پوست جدا می‌کند پوست پخته را می‌خورند وگوشت را تقسیم می‌کنند آیا این پختن با پوست بدون تقسیم جواز دارد یا نه؟ وآیا خوردن پوست حلال است یا خیر؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: پختن با پوست جایز و حلالست؛ به‌شرطی‌که روده و شکمبه وغیره قبل از پختن بیرون کرده شوند و بدون بیرون کردن مکروه تحریمه می‌گردد.

خوردن پوست حیوان هم حلالست مثل گوشت آن. کذا فی کتب الفقه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

٣ ذیحجه ـ ١۴١۶هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

١- الهندیة: ١۴۶/۴.

دخول اشیای غیرذبح شدنی در حکم آیهٔ «ما أهلّ به لغیرالله»

الإستفتاء [۱۶۴]**:** آیا اشیای غیر ذبح شدنی مثل شیرینی وغیره زیر آیه‌ی «ماأهل لغیر الله» داخل‌اند یا فقط مراد از آیه «ما ذبح» است؟ چنان‌که جلالین تفسیر کرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: این اشیا نیز بنابر إشتراک علت تحت حکم آیه‌ی «وما أهل لغیر الله» داخل می‌شوند.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۶ صفر ـ ۱۴۱۶ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم «سیخول» (قُنفذ به‌عربی یا سی‌کُنّ به‌بلوچی)

الإستفتاء [۱۶۵]: بفرمایید گوشت «سیخول» یا به‌قول ما مردم «خَبْیَرَه» و یا در عربی «قُنفذ» در نزد ما حنفی‌ها طبق کدام حدیث و دلیل فقهی حرام است؟ چون برادران ما شوافع حلال می‌دانند و می‌خورند. دلیل و مدرک آن‌ها چیست؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: اولاً باید فهمید که در اصل، حیوان بر دو نوع‌اند:

یکنوع همان‌ست که در دریا زندگی می‌کنند و نوعی دیگر آن‌که در خشکی. آن‌چه در دریا زندگی می‌کنند، خوردن آن‌ها نزد ما حرام است؛ مگر ماهی که آن حلال است به استثنای طافی[2] میّت و آن‌چه در خشکی زندگی می‌کنند، سه نوع‌اند:

۱- تفسیر تبیین‌الفرقان: ۳۱۱/۱ ـ معارف‌الفرقان: ۲۲۴/۱ .

۲- آن‌چه خود بمیرد و روی آب بایستد و فرو نرود .

یکنوع آن‌که اصلاً خون ندارند، دوم آن‌که خون سائل ندارند سوم آن‌که خون سائل دارند. پس آن‌چه خون ندارند؛ مثل ملخ، زنبور، مگس، عنکبوت، کژدم و...، خوردن این‌ها به استثنای ملخ جایز نیست و هم‌چنان حیواناتی که خون سائل ندارند؛ مثل مار و چلپاسه و تمام حشرات و هوام زمین مثل موش، سوسمار، موش دشتی و راسو که در حرمت این‌ها تمام علما متفق‌اند مگر در مورد سوسمار که نزد امام شافعی رحمه الله حلال است و در مورد نوع سوم تفصیل وجود دارد که کتب فقه از آن مشحون‌اند، مراجعه فرمایید.

در فتاوای هندیه می‌فرماید:

«وکذلک مالیس له دم سائل مثل الحیة والوزغ وسام أبرص وجمیع الحشرات وهوام الأرض من الفار والجراد و القنافذ والضب و الیربوع وإبن‌عرس ونحوها و لا خلاف فی حرمة هذه الأشیاء الا فی الضب فإنه حلال عند الشافعی». وکذا فی البدائع.[1]

خلاصه، حیوان مذکور که آن‌را به زبان عربی «دُلدل» و «قُنفذ» می‌گویند البته «دُلدل» به‌اعتبار جثه از «قنفذ» بزرگتر است وخار در پشت دارد و به‌بلوچی «دُلدل» را «سی کُنّ» و «قُنفذ» را «دَجُک» می‌گویند، این هردو نزد امام ابوحنیفه و احمد رحمهما الله حرام و نزد امام شافعی رحمه الله حلال‌اند و او از اثر حضرت ابن‌عمر رضی الله عنهما استدلال می‌کند.

کما قال العلامة کمال‌الدین الدمیری فی کتابه حیاة الحیوان:

«قنفذ وهوصنفان قنفذ یکون بأرض مصر قدر الفار ودُلدل یکون بأرض الشام والعراق فی قدر الکلب القلطی والفرق بینهما کالفرق بین الجرز والفار ـ الی ان قال ـ

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۸۹/۵، کتاب الذبائح، ط بیروت ـ بدائع‌الصنائع: ۳۶/۵ .

(الحکم) قال الشافعی یحل أکل القنفذ وقدأفتی ابن‌عمر بإباحته وقال ابوحنیفة واحمد لایحل» (ص۲۳۰ و ۲۶۰).[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۱۶ جمادی‌الثانی ـ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم ذبح با دست چپ

الإستفتاء [۱۶۶]: اگر کسی نمی‌تواند با دست راست گوسفند و... ذبح کند و با دست چپ می‌تواند، آیا او می‌تواند با دست چپ ذبح کند؟ گوشت حیوان چطور می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر معذور است و با دست راست نمی‌تواند، با دست چپ ذبح کردن جایز است؛ به‌شرطی که بتواند به خوبی ذبح کند و گوشت این حیوان حلال است. کذا فی کتب الفقه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: یارمحمد پناد، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۲۶ شوال ـ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم کفتار، روباه، سوسمار و...

الإستفتاء [۱۶۷]: گوشت کفتار و روباه و سوسمار چه حکمی دارد؟ با توجه به این‌که می‌گویید امام شافعی فرموده: گوشت کفتار در مکه در بین صفا و مروه فروخته می‌شد و ما حضور داشتیم و به یاد ندارم کسی از اصحاب ما در حلال بودن آن تردید کرده باشد. نظر حضرت الشیخ و اکابر دیوبند چیست؟

---

۱ – از: فتاوای عثمانیه: ۱۹۸/۲.

الجواب باسم ملهم الصواب: کفتار و روباه و سوسمار مکروه تحریمی هستند.

«**ویکره أکل الضبع والضبّ والسلحفاة...، لأن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی عن أکل کل ذی‌مخلب من الطیور وکل ذی‌ناب من السباع ویدخل فی السبع الضبع والثعلب واما الضبّ فلأن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی عائشة حین سألته من أکله**».[1]

و این حدیث حجت است بر امام شافعیؒ در مورد إباحت سوسمار و... .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۳۰ صفر ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم گوشت گوسفند در صورتی‌که در وقت ذبح بلافاصله بچه‌اش را زنده بیرون آوردند و اگر بچه مرده بود، چه حکم دارد؟

الإستفتاء [۱۶۸]: گوسفندی نزدیک زاییدن بود و به‌عللی مریض شد وآن‌را ذبح کردند هنوز خون قطع نشده بود، شکم آن‌را پاره کرده بزغاله را زنده بیرون آوردند. آیا در گوشت خللی وارد شده وگوشت حلال است یاخیر؟ و اگر گوسفند را ذبح کردند بعداً بزغاله در شکم مرده، گوشت بزغاله چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صورت اول گوشت گوسفند حلال است و اشکال ندارد و در صورت دوم که بچه‌اش در شکم مرده بود، گوشت بزعاله حلال نیست بلکه حرام است. کذا فی کتب الفقه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۱۳ صفر ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

---

۱ – هدایه: ۴۴۱/۴، کتاب الذبائح .

حکم ذبح حیوان آبستن (حامله)

الإستفتاء[۱۶۹]: حیوانی؛ گوسفند و... که آبستن باشد، کشتن آن گناه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ذبح این چنین حیوان شرعاً جایز است البته حیوانی که قریب الولادت و زاییدن باشد، خطر مردن بجه‌اش وجود دارد پس، ذبح آن مکروه می‌باشد. کذا فی فتاوای محمودیه.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۱۳ صفر ـ ۱۴۱۹ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

توضیح در مورد حکم مغز کمر حیوان (حرام مغز)

الإستفتاء [۱۷۰]: آیا خوردن مغز کمر حیوانات که «حرام مغز» نام دارد حلال است یا مکروه؟ اگر مکروه است، چه نوع مکروهی تنزیهی یا تحریمی؟ بعضی‌ها مطلقاً می گویند که مکروه است. و زمانی که استخوان کمر تکه تکه شود و داخل دیگ با گوشت‌ها پخته می‌شود پس حکم شوربا و این گوشت‌ها چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد مغز کمر حیوانات، نظریات متفاوتی در کتاب‌ها به‌چشم می‌خورد:

۱. در «مجموعة الفتاویٰ» کراهیت تنزیهی نوشته است وهو أعدل الأقوال.[۲]

۲. در بعضی دیگر از کتاب‌ها نوشته است اصلاً کراهیت ندارد. مراجعه شود به کفایت‌المفتی.[۳]

---

۱ – فتاوای محمودیه: ۳۳۹/۱۱.

۲- مجموعة الفتاویٰ علامه لکنوی: ۲۶۵/۲.

۳- کفایت‌المفتی: ۲۸۷/۸.

۳. در حاشیه‌ی طحطاوی علی الدرّ، امدادالمفتین، فتاوای محمودیه و فتاوای رشیدیه کراهیت تحریمی نوشته است.[۱]

پس از نقد و بررسی کوتاه دیده می‌شود برخی از آن‌ها که به‌کراهیت تحریمی قایلند، از طحطاوی تبعیت نموده‌اند. طحطاوی نخاع الصلب (مغز کمر) را گرچه در ردیف اعضایی قرار داده که خوردن آن‌ها مکروه تحریمی است؛ صرف نظر از این‌که طحطاوی کراهیت نخاع الصلب را به صیغه‌ی مجهول که بر تمریض دلالت دارد، یاد می‌کند و می‌گوید: **«وزید نخاع الصلب»**، اما امکان دارد با وجودی‌که نخاع الصلب را در ردیف اعضایی قرار داده که خوردن آن‌ها مکروه تحریمی است، ولی حکم آن مکروه تنزیهی است؛ زیرا کاربُرد چنین روشی بین فقها مرسوم است که چند چیز را در یک ردیف ذکر می‌کنند، در صورتی‌که همه‌ی آن‌ها از نظر حکم یکسان نیستند. مثلاً در «رد المحتار» می‌گوید: **«مایحرم أکله من أجزاء الحیوان سبعة...»** در صورتی‌که بین این هفت چیز فقط دم (خون) حرام است؛ چون دلیل قطعی بر حرمت آن وجود دارد.

و در «درّمختار» می‌نویسد:

«کره تحریماً وقیل تنزیهاً والأول أوجه من الشاة سبع...». دم را در ردیف آن‌ها ذکر می‌کند؛ با وجودی‌که حکم آن کراهیت تحریمی نیست.

خوردن این شورباها و گوشت‌ها اشکال ندارد.

قال فی الشامیة: «قوله (قیل تنزیهاً) قائله صاحب القنیة فإنه ذکر أن الذکر او الغدة لو طبخ فی المرقة لاتکره المرقة...».[۲]

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (امدادالمفتین): ۴۶/۱ ـ فتاوای محمودیه: ۳۱۷/۴ ـ فتاوای رشیدیه، ص۵۳۸.

۲- رد المحتار: ۷۴۹/۶، ط سعید کمپنی کراچی .

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون
یکم ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.

توضیح و نظر مفتی محترم دارالإفتاء در این مورد:

احقر در مورد «حرام مغز» از قدیم الأیام به إستقصاء در اوراق کتب فقه وغیره بررسی کرده‌ام. بعد از دوره‌ی تحقیقات نه دلیل حدیثی در این مورد به‌نظر رسید نه دلیلی از ائمه‌ی متقدمین و نه از متأخرین. البته اقوالی ضعیف و متضاد از متأخرین بدون استنادی دیده می‌شود که گاهی مکروه تحریمه وگاهی مکروه تنزیهه می-نویسند و بدون دلیل هستند؛ حال آن‌که برای إثبات هردو کراهیت چون حکمی شرعی‌ست، وجود دلیل حدیثی (نقلی) یا عقلی و قیاسی لازم است. لذا بنده هم مثل مفتی دیار الهند و العرب، حضرت مفتی کفایت‌الله رحمه‌الله‌تعالی که ایشان فرموده‌اند: «آن‌را الکی بدنام کرده‌اند»، می‌گویم و با إنشراح صدر فتوٰی می‌دهم که «حرام مغز» نه حرامست و نه مکروه و الکی آن‌را بدنام کرده‌اند بلکه آن مباح محض است. آری! چون کراهیت طبعی دارد، اگر کسی آن‌را نخورد، بهتر است. **هذا ماحققته وهذا آخر تحقیقی فی هذه المسئلة.**

والله تعالی اعلم بالصواب ـ محمّدعُمر غُفرله
۲ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.

در وقت ذبح روی حیوان را به‌سوی قبله کردن، چه حکم دارد؟

الإستفتاء[۱۷۱]: آیا وقت ذبح روی حیوان را به‌طرف قبله کردن واجب است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خیر این عمل الزامی نیست البته سنت است و ترک آن مکروه، ولی به‌هرحال حیوان حلال می‌گردد و حرام نمی‌شود.

قال فی الفتاوی الهندیة:

«وإذا ذبحها بغير توجه القبلة حلت ولكن يكره، كذا في جواهر الأخلاطي».[1]

وفی التنویر والدر: «وکره ترک التوجه الی القبلة لمخالفته السنة».

وفی الرد للعلامة الشامی:

«قوله (لمخالفته السنة) ای المؤكدة لأنه توارثه الناس فیکره ترکه بلاعذر، اتقانی».[2]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ دارالإفتاء منبع العلوم، کوه‌ون

۲۷ ذیحجه ـ ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

توقف و فاصله بین گفتن تسمیه و ذبح

الإستفتاء [۱۷۲]: شخصی می‌خواست گوسفندی ذبح کند و «بسم الله، الله اکبر» را گفت، اما کمی توقف کرد و به‌کاری دیگر مشغول گردید و بعد گوسفند را بدون گفتن تسمیه بار دوم ذبح کرد، آیا این گوسفند حلال می‌شود یاخیر؟ در صورت مذکوره آیا گفتن بسم‌الله دوباره لازم است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هنگام ذبح چون تسمیه گفته می‌شود، ذبح نمودن حیوان بلافاصله لازم نیست بلکه توقف اندک و مشغول شدن به‌کاری که عادتاً در نظر مردم کار اندکی به‌شمار می‌آید، مانع نیست. لذا اگر شخص مذکور به‌مدت اندکی توقف کرده و معطل شده است نه زیاد، گوسفند حلال است و گفتن تسمیه مجدداً ضروری نیست. البته اگر توقف طولانی باشد، گفتن تسمیه مجدداً لازم است و در صورت نگفتن تسمیه مجدداً، حیوان حلال

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۸۸/۵.

۲- ردالمحتار: ۲۰۸/۵، کتاب الذبائح.

نمی‌شود بلکه مردار است. **کذا فی الهندیة.**[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۵ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۳ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم قطع نمودن سر مرغ با دست به‌عوض ذبح

الإستفتاء [۱۷۳]: قطع نمودن سر کنجشک با دست به‌جای ذبح کردن، از نظر شرع حلال است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال نیست بلکه حرام است؛ چون این عمل ذبحی شرعی به‌شمار نمی‌رود.

«فشرط حل الأكل فی الحیوان المأكول البری هو الذكاة فلایحل بدونها».[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم، کوه‌ون

۱۶ ذیقعده ـ ۱۴۲۳ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الفتاوی الهندیة: ۲۸۸/۵ **وعبارتها: «واذا أضجع شاة لیذبحها وسمی علیها ثم كلّم انساناً او شرب ماءً او حدّد سكیناً او أكل لقمة او ما أشبه ذلک من عمل لم‌یكثر حلت بتلک التسمیة وإن طال الحدیث وكثر العمل كره أكلها ولیس فی ذلک تقدیر بل ینظر فیه الی العادة إن إستكثره الناس فی العادة یكون كثیراً وان كلن یعدّ قلیلاً فهو قلیل ثم ذكر فی هذا الفصل لفظة الكراهة وقد إختلف المشائخ رحمهم‌الله‌تعالی فیه وفی أضاحی الزعفرانی اذا حدّد الشفرة تنقطع تلک التسمیة من غیر فصل بینما اذا قل او كثر، كذا فی المحیط».** همان‌طور که از این عبارت پیداست در مورد توقف کوتاه و توقف زیاد، معیار و تقدیری مقرر نیست بلکه آن به نظر و عادت مردم بستگی دارد؛ به‌طوری که اگر آن کار عادتاً و در نظر کسی، توقف و مکث اندک است، آن اندک به‌شمار می‌رود و اگر آن کار طولانی گفته شود پس، طولانی است.

۲- بدائع‌الصنائع: ۴۰/۵.

رساله‌ی:

تحقیقی در مورد:

مسأله‌ی «مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ»

(ذبح حیوان به نام غیر الله)

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّی عَلٰی رَسُوْلِهِ الْکَرِیْمِ؛ اَمَّابَعْدُ: قَالَ اللهُ تَعَالٰی:

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ١٧٣﴾ [البقرة: ۱۷۳].

مسأله‌ی مورد بحث شامل چند مطلب و قسمت می‌باشد؛ به‌شرح زیر:

تعداد محل ورود آیه در قرآن کریم:

آیه‌ی کریمه‌ی ﴿وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ﴾ در قرآن کریم در چهار محل آمده است:

۱) سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۳.

۲) سوره‌ی مائده، آیه‌ی۳.

۳) سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۴۵.

۴) سوره‌ی نحل آیه‌ی ۱۱۵.

در جای اول الله تعالی «به» را بر جمله‌ی «لغیر الله» مقدم و در سه محل دیگر مؤخر ذکر فرموده است. وجه آن این‌ست که اصالتاً «ب» را متصل با فعل و مقدم بر متعلقات دیگر می‌آورند؛ زیرا «ب» در این‌جا برای تعدیه است مانند همزه و تضعیف پس، حتی الإمکان باید ملاصق فعل باشد. بنابر این، چون محل اول، موضع اول وآغاز قرآن کریم است، آن‌را موافق اصل آن استعمال فرمود و در سوره‌های دیگر آن‌چه محل انکار و مدار سرزنش یعنی ذبح لغیر الله است، آن‌را مقدم بر «به» آوردد تا بندگان از قباحت و ناجایز بودن این عمل متوجه شوند و بدین دلیل در سوره‌های دیگر جمله‌ی ﴿فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ را نیز افزوده و موقوف نمود؛ زیرا در اول قرآن مقدس شنیده (و یادآوری) شده است و این هر چهار چیز

(مُردار، خون جاری، گوشت خوک و حیوان مذبوح و مقرر لغیر الله) که در آیه مذکورند، بر همه‌ی فرقه‌ها و افراد در جمیع حالات حرامند.

ونیز تأمّل باید فرمود (و این امر قابل تأمل است) که در هیچ یک از این چهار جا به لفظ «**ماذبح باسم غیر الله**» مذکور نیست بلکه در همه جا به‌لفظ «**ما أهل لغیر الله**» آمده است.

توضیح إهلال و کلمه‌ی «ما» در «ما أهل»

کلمه‌ی «**ما**» به اتفاق نحویان و مفسران عام است. یعنی هر چیز از قبیل: حیوان، غذا، میوه، اجناس دیگر، لباس، مکان و... که برآن اسم غیر الله یاد و صدا کرده و شهرت داده شود؛ به اراده و توقع ثواب و اجر و به نیت تقرّب و دفع ضرر و جلب منفعت مستقلاً از همان غیر الله؛ بت باشد یا پیر و زیارت یا فرشته و اولیا یا غیرهم، همه در این «ما» و در این حکم داخل می‌گردند. هرکه قایل و در پَی تخصیص «ما» باشد، قرآن پاک را تحریف معنوی کرده است.

«**إهلال**» به‌معنی بلند کردن صدا. **یقال أهلّ بکذا ای رفع صوته. قال ابن‌أحمر**:

یهـلّ بالفـرقـد رکـبانـها   کما یهـلّ الـراکب المعتمـر

و قال النابغة:

او درّة صید فیه غوّاصها   بَهِجٌ متی یرها یهل ّویسجد

ومنه إهلال الصبیّ وإستهلاله هو صیاحه عند ولادته. (قرطبی).

در هیچ کتابی از لغت و در هیچ زمانی در عُرف عرب و هم‌چنین در هیچ شعری از اشعار شُعراء و در هیچ عبارتی «**إهلال**» به‌معنی «ذبح» نیامده است **من إدعی فعلیه البیان** بلکه به‌معنی بلند کردن صدا و مشهور کردن‌ست؛ مانند إهلال ماه،

إهلال نومولود و إهلال حاج و معتمر و اگر کسی بگوید :«**أهللت لله**» هرگز به‌معنی «**ذبحت لله**» نیست و به این معنی فهمیده نمی‌شود.

وعلی سبیل التنزّل، اگر معنی «**إهلال**» را ذبح بگوییم، بازهم ذبح لغیرالله مراد می‌شود و ذبح باسم غیرالله از کجا فهمیده می‌شود تا مدعای اهل‌بدعات حاصل شود!.

در این آیات قرآن مقدس اگر کسی «**إهلال**» را به‌معنی «**ذبح**» و «**لغیر الله**» را به‌معنی «**باسم غیر الله**» بگوید، این مستلزم و مقارنِ تحریف قرآن کریم خواهد شد.

در تفسیر نیشابوری نوشته است:

«**أجمع العلماء لو أن مسلماً ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتداً وذبیحته ذبیحة مرتد**».[1]

علامه أندلسی در «البحرالمحیط» می‌فرماید:

«**ومعنی أهل بکذا ای صاح فالمعنی وماصیح به ای فیه ای فی ذبحه لغیر الله ثم صار ذلک کنایة عن کل ماذبح لغیر الله صیح فی ذبحه او لم‌یصح**».[2]

وفی أیسر التفاسیر: «الإهلال رفع الصوت باسم من تذبح له من الآلهة».[3]

و در «نثر المرجان» می‌نویسد:

«وما أهل به لغیر الله، سه معنی دارد: همان مذبوحه که برآن نام غیر الله ذکر شود، هر چیز که بر آن نام غیر الله بلند کرده شود و آن کلمه‌ای که به‌وسیله‌ی آن تعظیم غیر الله کرده شود».[4]

۱- تفسیر نیشابوری: ۴۷۱/۱.

۲- البحرالمحیط: ۴۸۹/۱.

۳- أیسر التفاسیر: ۱۴۸/۱.

۴- نثر المرجان: ۱۴۱/۱.

وقال الطنطاوی فی الجواهر: «وأصل الإهلال رفع الصوت».[۱]

وفی التفسیر الکبیر للرازی: «قال الأصمعی الإهلال اصله رفع الصوت فکل رافع صوته فهو مهل، قال: هذا معنی الإهلال فی اللغة».[۲]

وفی تفسیر المظهری: «سمّی لرفع الصوت مطلقاً الإهلال».[۳]

خلاصه، در تمامی تفاسیر و لغت‌ها معنی «**إهلال**» همین بلند کردن صدا است.

تعارف و توضیح چند اصطلاح

«**تقرّب**» یعنی به نیت نزدیکی خود به روح مرده و عظمت آن و إظهار عجز و نیاز خود به مرده، عملی انجام دادن.﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: ۳].

«**شهرت**» به‌معنی صدا و مشهور و إعلان کردن چیزی به‌نام یک شخص.

«**منسوب**» نسبت دادن چیزی برای شخصی گویند.

اقسام إهلال لغیر الله و حکم هریکی

«**إهلال**» برای غیر الله چهار صورت و قسم دارد:

۱. حیوانی را به هدف تقرّب الی غیر الله و به‌نام غیر الله ذبح می‌کند. این قسم و صورت به اتفاق و اجماع امت حرام است و گوشت آن در حکم «میته» بلکه از آن هم بدتر است حتی مضطرّ در حالت إضطرار میته را از ما أهل لغیر الله ترجیح دهد؛ زیرا این صورت مدلول صریح نصّ قطعی «**ما أهل...**» است.

۱- تفسیر الجواهر للطنطاوی: ۱۵۹/۱ .

۲- تفسیر کبیر علامه رازی: ۱۲/۵ .

۳- تفسیر المظهری قاضی ثناءالله: ۱۵۸/۱ .

۲. حیوانی را صرفاً به‌خاطر تقرّب الی غیر الله ذبح می‌کند، اما در وقت ذبح نام غیر الله نمی‌بَرد بلکه نام الله را یاد می‌کند؛ یعنی هدف اصلی‌اش ریختن خون آن حیوان است به‌خاطر تقرّب و خوشنود کردن غیر الله، اما نام الله را بر زبان می‌بَرد. در این صورت هم این عمل حرام است و این مذبوحه مردار و د رحکم «میته» داخل است. البته فقها در تخریج دلیلِ حرمت این صورت اختلاف دارند.

برخی از مفسران و فقها این صورت را نیز مدلول صریحِ «**ماأهل به**» قرار می‌دهند. چنان‌که در حواشی تفسیر بیضاوی نوشته است:

«**فکل ما نودی علیه بغیر اسم الله فهو حرام وإن ذبح باسم الله تعالی حیث أجمع العلماء لو أن مسلماً ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتداً وذبیحته ذبیحة مرتد**».[1]

وفی الدرالمختار وأقرّه الشامی: «ذبح لقدوم الأمیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لأنه أهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله».[2]

گروهی دیگر آن‌را مدلول صریح نصّ قرار نمی‌دهند، اما به‌وجه إشتراک علت (که آن تقرّب الی غیر الله می‌باشد که در اراده و نیت او موجود و نهفته است)، آن‌را ملحق به «**ما أهل به لغیر الله**» کرده و این صورت را هم حرام قرار می‌دهند و همین نزد محققین أحوط و مسلّم است.

البته برای حرمت این صورت هم دلیلی منصوص و مستقل موجود است و آن جمله‌ی ﴿**وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ**﴾ است که بعد از آیه‌ی ﴿**وَمَا أُهِلَّ** ...﴾ در سوره‌ی

۱- تفسیر بیضاوی، ص۱۲۷، تحت آیة ۱۷۳ سورة بقره .

۲- ردالمحتار شامی: ۲۱۴/۵ .

مائده قرار دارد؛ زیرا «**نُصُب**» همه‌ی آن چیزها را گویند که پرستش آن‌ها به‌طریق باطل کرده شود یعنی هر حیوان که برای معبودان غیر الله و باطل ذبح شود و چون قبل از این آیه آیه‌ی «**ما أهل**» است، معلوم شد که مدلول صریح آن همان حیوان است که به‌وقت ذبح نام غیر الله برآن بلند کرده شده است و بعد، «**ماذبح علی النُّصُب**» در مقابل آن آمده که درآن ذکرِ بردن اسم غیر الله نیست بلکه درآن فقط ذکرِ ذبح کردن برای رضا و خوشنودی غیر الله و بت‌ها مذکور است. در این صورت گویا صراحتاً ذکر آن ذبیحه مذکور است که در وقت ذبح آن نام الله تعالی را بلند کرده‌اند، اما قبل ازآن نیت و اراده‌ی خوشنودی غیر الله بوده است.

امام قرطبی همین معنی را اختیار نموده و می‌فرماید:

«**وجرت عادة العرب بالصیح باسم المقصود بالذبیحة وغلب ذلک فی إستعمالهم حتی عبّر به عن النیة اللتی هی علة التحریم**».[1]

ایشان اساس این تحقیق خود را فتوای دو شخصیت بزرگ از صحابه رضی‌الله‌عنهم قرار داده است وآن دو بزرگوار یکی حضرت علی و دوم حضرت عائشه‌ی صدیقه رضی‌الله‌عنهما هستند که ایشان هردو بدین صورت فتوٰی داده‌اند؛ به‌طوری‌که ذیلاً ذکر می‌شود و نیز سید التابعین، شاگرد خاص حضرت علی مرتضٰی رضی الله عنه، حضرت حسن بصری رحمه الله چنین فتوٰی صادر فرموده‌اند.

قال العلامة الأندلسی فی البحر:

«**او ماقصد به غیر وجه الله للتفاخر والتباهی قاله علی والحسن وروی أن علیاً قال فی الإبل اللتی نحرها غالب ابوالفرزدق أنها مما أهل به لغیر الله فترکها الناس، راعی علیٌ**

۱- تفسیر قرطبی: ۲/۳۰۷.

النیة فی ذلک، ومنع الحسن من أکل جزور ذبحتها إمرأة للعبها وقال إنها نحرت لصنم وسئلت عائشة عن أکل مایذبحه الأعاجم لأعیادهم ویهدون للمسلمین فقالت لاتأکلوه وکلوا من اشجارهم».[1]

در معارف القرآن نیز ذکر فتوای حضرت مرتضی رضی الله عنه و حضرت صدیقه رضی الله عنها در موضوع حکایت غالب پدر فرزدقِ شاعر و حکایت زنِ سائله از حضرت صدیقه رضی الله عنها مذکور است. می‌فرماید:

«در واقعه‌ی غالب ذکر نام‌بُردن غیر الله در ذبح آن اصلاً موجود نیست پس، معلوم می‌شود که غالب فقط نیت کرده بود که در فلان جا و نزد فلان ذبح می‌کند».[2]

و در حکایت زنِ سائله هم ذکر هیچ چیزی نیست بلکه فقط ذکر این‌ست که محض برای تعظیم روز نوروز یا مهرگان وغیره بود.

۳. صورت سوم «**إهلال**» این‌که گوش یا دُم حیوان را قطع و به‌خاطر تقرّب و تعظیم الی غیر الله رها کرده شود؛ نه قصد ذبح آن‌را دارد و نه ازآن کار گرفته می‌شود بلکه ذبح آن‌را حرام می‌داند. در این صورت این حیوان در «**ماأهل**» و «**ماذبح علی النُّصُب**» داخل نیست بلکه این‌را «**بحیره**» و «**سائبه**» و... می‌گویند، اما حکم آن این‌که این فعل هم به نصّ قرآن کریم حرام است، اما از این عمل، خود آن حیوان حرام نمی‌شود و از ملکیت مالک نیز خارج نمی‌شود. اگر کسی آن‌را بدون إذن مالک ذبح کند وگوشتش را بخورد یا ازآن کار بگیرد، حرام است و با إذن مالک حلال است و خرید و فروش آن هم رواست.

۱- البحرالمحیط: ۴۸۸/۱ .

۲- معارف القرآن: ۴۲۳/۱ .

۴. چهارم این‌که به‌غیر از حیوان اشیای دیگری از قبیل مواد غذایی، میوه، لباس و... به‌نام غیر الله ندا و منسوب کرد و شهرت داد، این صورت هم بنابر إشتراک علت، حرام است و خوردن و فروختن و استعمال آن روا نیست.

این صورت هم قیاس کرده می‌شود بر نصوص مذکور؛ هم‌چنان‌که در بحر وغیره موجود است و هم‌چنین در «مواهب الرحمن» حکایت غالب و زنِ سائله و... نوشته است و از صاحب «روض» شافعی نقل می‌کند که اگر کسی حیوانی را به نبی اکرمﷺ منسوب و ندا و ذبح کرد، حرام است پس، چه برسد برای دیگران![1]

امام شوکانی می‌گوید:

«به‌نزد اهل سنت و جماعت ذبح برای تقرّب به رسول‌الله ﷺ کفر است پس، به دیگر اموات چگونه امکان دارد؟!».

بعضی از مفسرین فرموده‌اند که ذبح بر قبور به‌غرض تحصیل نفع یا دفع ضرر از اموات، در «**ما أهلّ**» داخل است.[2]

خلاصه‌ی دلایل نقلیه:

۱ الی۴ـ آیه‌ی ﴿وَمَا أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ در چهار جای قرآن کریم که به‌منزله‌ی چهار دلیل منصوص قرآنی است.

۵ـ حدیث صحیح «**... لعن الله من ذبح لغیر الله**».[3]

۶ـ فتوای حضرت علی مرتضیﷺ.

۱- تفسیر مواهب الرحمن: ۱۰۶/۲.

۲- نثرالمرجان: ۱۴۱/۱، به‌حوالۀ أعظم التفاسیر.

۳- قسمتی از حدیث است. ر.ک: صحیح مسلم، کتاب الأضاحی، باب تحریم الذبح لغیر الله ولعن فاعله ـ سنن نسائی: کتاب الأضاحی، باب من ذبح لغیر الله و... .

۷ـ فتوای حضرت عائشه صدیقهؓ.

۸ـ فتوای حضرت حسن بصریؒ

۹ـ اجماع امت؛ چنان‌که در عبارت تفسیر نیشابوری مذکور بود و پیش‌تر ذکر شد.

۱۰ـ دلایل و عبارات مفسرین کرامؒ.

۱۱ـ دلایل و اقوال فقهای عظامؒ؛ مانند فتاوای شامی، فتاوای هندیه و... و... .

دلایل عقلی برای حرمت «ما أهل لغیر الله»

• عقلاً جان را برای غیر جان‌آفرین نثار و تسلیم کردن درست نیست.

• جان حیوان، مملوک آدمی نیست که آن‌را به‌کسی بدهد؛ چنان که موحد زمان فترت،حضرت زید بن عمرو بن نُفیل کفار قریش را به همین دلیل عقلی محکوم کرد و گفت: ای احمق‌ها! جان حیوان را الله تعالی آفریده وگیاه وعلف وآب و دانه به او می‌دهد و شما با حماقت خود آن‌را برای بت‌ها ذبح می‌کنید!.

• مرده بعد از فوت، قابلیت مالکیت عین مال ندارد بلکه برای او ثواب صدقات می‌رسد. جان حیوان درحال زنده بودن اصلاً قابل إنتفاع نبود پس، بعد از مُردن چگونه امکان دارد؟!.

و اگر گفته شود: وقتی جان آن قابل استفاده نیست، چرا برای قربانی و عقیقه وغیرهما روا است؟

گویم: آن‌جا مقصود، دادن جان به جان‌آفرین است و منسوب به‌حکم او البته آن‌را به‌نام خدا ذبح کردن و ثواب گوشت و... آن‌را به مردن بخشیدن اشکال ندارد.

دلیل إلزامی:

اگر واقعاً هدف شما بخشیدن ثواب گوشت و... است، چرا به‌مقدار گوشت همان گوسفند گوشت از بازار نمی‌خرید و صدقه نمی‌کنید؟ چرا آن‌را کشته یا زنده به طلبه و فقراء نمی‌دهید که اجرش بالاتر است؟ تقیّد به ذبح، تقیّد بر قبر و زیارت و تقیّد به زمان، این همه امور زاید در شرع‌اند که همه بدعت و حرامند.

پاسخ به إنتقادات و إلزامات اهل‌بدعات

۱. اگر بگویند که فرق بین ذبح أضحیه و عقیقه و مهمانی و این ذبح لغیر الله چیست؟ زیرا این همه منسوب به غیر الله‌اند؛ هم‌چنان‌که گفته می‌شود: «أضحیه‌ی زید»، عقیقه‌ی عَمرو» و «مهمانی خالد و... .

گویم: فرق این‌ست که در ذبح لغیر الله هدف اصلی تقرّب و ترضّی و تعظیم همان غیر الله است و در دیگرها نام غیر الله صرفاً یک تعبیر و عنوان است و در نیت شخص تقرّب وغیره اصلاً نیست و این اشکال ندارد.

۲. و اگر گفته شود إیصال ثواب چرا جایز است و تقرّب و ترضّی روا نیست؟

گویم: در این هردو فرقی واضح و روشن وجود دارد وآن این‌که در إیصال ثواب إیصال کننده خود را حاکم و قادر می‌داند و مرده و پدر و مادر را درمانده و محکوم و نیازمند و چیزی می‌فرستد و إیصال می‌کند، اما در تقرّب، آن شخص خودش را محکوم و نیازمند و زیارت و قبر و... را حاکم و قادر بر رساندن نفع و دفع ضرر از خود می‌داند و این شرک در صفات خداوندی است.

۳. می‌گویند اگر حقیقتاً شهرت دادن و تقرّب و منسوب کردن به‌کسی علت حرمت است پس، چرا مساجد و... را به‌نام مردم و... شهرت می‌دهند و منسوب

می‌کنند؛ مثلاً «مسجد فلان»، «مال فلان»، «گوسفند زید»، «شتر خالد» و قول حضرت سعدﭬ که «**هذا لأم سعد**» و... و... این صورت‌ها همه باید حرام باشند.

می‌گویم: منسوب و مشهور کردن چیزی به چیزی دیگر از هشت حال خالی نیست:

ـ این‌که گفته می‌شود مثلاً غلام زید، گوسفند بکر مال فلان و... این‌را نسبت و شهرت تملیکی و مالکی می‌گویند که قرآن مقدس و احادیث آن‌را منصوص فرموده‌اند. حضرت موسی‌ﮤ فرمود: «**هی عصای**» و... . در این نسبت هیچگونه منع شرعی وجود ندارد بلکه این نسبت لازمی است تا مِلك و مال هرکس مشخص گردد.

ـ نسبت نسبی؛ مثل گفتن پدر زید، فرزند خالد و... . این هم در شرع وارد و مشروع است.

ـ نسبت علمی و ارشادی؛ مثلاً گفته می‌شود «استاد فلان»، «شاگرد یا مرید فلان» و... .

ـ نسبت و شهرت ازدواجی؛ مثلا فلانه زوجه‌ی فلانی یا فلانی زوج فلانه است.

ـ نسبت تبریکی؛ مثل قول حضرت سعدﭬ: «**هذا لأم سعد**» یعنی ثواب و برکت این آب که مردم ازآن استفاده می‌کنند، به ام‌سعد برسد.

ـ نسبت افتخاری؛ مثل مسجد فلان، رعیت فلان، لشکر فلان و... .

این‌صورت‌ها همه جایزاند.

ـ نسبت إعتاقی؛ مثلاً بدین صورت که شخص گوش گاوی را برید وگفت: این گاو از کار و خدمت آزاد است به‌نام فلان زیارت و پیر. در این صورت این فعل حرام است نه حیوان.

ـ نسبت تقریبی (و تقرّبی) که خود را نیازمند یک بزرگ و مزار و... اعتقاد می‌کند و او را قادر و لایق بر رفع نیاز خود تصور می‌کند و نیت می‌کند یا با زبان می‌گوید که این حیوان را برای فلان ذبح می‌کند و در نیت و اراده‌اش این هست که همین عمل او را به الله تعالی و به پیر نزدیک می‌کند و بدینوسیله مشکل‌اش را حلّ می‌کند؛ برابر است که نیت کند یا به زبان بگوید. پس، بعد ازآن اگر در منزل خود یا بر سر قبر و زیارت و... ببرد و در وقت ذبح هزار بار هم «بسم الله» بگوید، بازهم آن حیوان حرام و مردار و از مردار هم به‌چندین وجه و سبب بدتر است؛ چون جان را به پیش غیر جان‌آفرین تسلیم نموده است. البته اگر از این عقیده‌ی خود توبه کرد و بعد ذبح نمود، حلال می‌گردد.

حرمت این قسم و صورت در تمامی کُتُب تفاسیر از جمله: تفسیر تبصیر الرحمن، تفسیر بیضاوی، تفسیر نشابوری، تفسیر کبیر، تفسیر قرطبی، أعظم‌-التفاسیر، نثرالمرجان، مواهب‌الرحمن، تفسیر حقانی، بیان‌القرآن و معارف‌القرآن وکُتُب فقهی از جمله: درّ مختار، ردالمحتار شامی، جامع‌الرموز، قرة الأنظار، بحر، فتح، هدایةالمبتدی، هندیه وغیرها تصریح شده است. در کفایت‌المفتی نیز در این مورد سؤالات و جواباتی به‌طور تکرار و متعدد محقق شده است و هم‌-چنین به فتاوای لکنوی، فتاوای دارالعلوم، امدادالفتاویٰ، فتاوای عزیزیه، احسن

الفتاویٰ و فتاوای رشیدیه مراجعه شود که در آن‌ها این مسأله با تفصیل مذکور و تحقیق شده است.[۱]

قیاس سایر منسوبات و مشهورات شش‌گانه‌ی بالا بر این، قیاس مع الفارق و دلیل نادانی و بی‌علمی است.

توجیه بعضی از اقوال مفسرین

اگر گویند چرا اکثر مفسرین گذشته و بسیاری از مفسرین متأخرین مثل صاحب روح‌المعانی و تفسیر ابوالسعود وغیرهما مقید به قید «**عند الذبح**» و «**بإسم غیر الله**» کرده‌اند؟

گویم: این قیود علی عادت اهل زمان‌شان بود که درآن أزمنه عادت جُهّال و عوام همین بود که در وقت ذبح به اسم غیر الله ندا می‌کردند. این‌که اولاً آن را منسوب و مشهور کنند و بعداً آن‌را ببرند و ذبح کنند، اصلاً مروج نبود. این عادت‌های ناهنجار بعداً و در بعضی از ممالك پدید آمدند و مروج گشتند. **کذا فی کفایت‌المفتی.**[۲]

هدف و منظور این دسته از مفسران بزرگوار این نیست که اگر کسی وقت ذبح اسم الله را یاد کند و اولاً و قبل ازآن به‌هرنوعی که منسوب کرده یا شهرت داده و قصد تقرّب و نیت فاسد داشته باشد، بازهم آن حیوان حلال می‌گردد،

۱- کفایت‌المفتی: ۲۵۰/۸ الی۲۵۹ ـ فتاوای لکنوی:۲۸۷/۲ ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۱۷۱/۸ الی ۱۷۳ ـ امدادالفتاویٰ: ۹۷/۴ ـ فتاوای عزیزیه ۵۵/۱ الی۵۷ ـ احسن الفتاویٰ: ۴۸/۱ الی ۵۰ ـ فتاوای رشیدیه، ص۴۰۰ .

۲- کفایت‌المفتی: ۲۵۷/۸ .

هرگز چنین نیست؛ کلاً و حاشا بلکه نزد این همه مفسران محقق مسلّم است که اگر شخص حیوان را نیتاً و قصداً لغیر الله مشخص کرد ولو این‌که به زبان چیزی نگوید یا به زبان منسوب و مشهور کرد، آن‌را هرجا و هر زمان ذبح کند، مردار است؛ گرچه در وقت ذبح هزار بار اسم الله بر زبان ببرد؛ چون آن مثل سگ و خنزیر قرار گرفته است. ذبح آن با اسم الله، آن‌را حلال نخواهد کرد؛ مگر این‌که قبل از ذبح از این اعتقاد خود برگردد و توبه‌ی خالص کند.

استدلال از تفسیر احمدیه[1] غیرصحیح است؛ به دو وجه:

الف) در تفسیر احمدیه در این مورد از عبارت هدایه استدلال شده است، اما ایشان را در فهم عبارت اشتباه شده است.

ب) علی سبیل التسلیم و التنزّل، اگر گفته شود: برداشت ونقل او صحیح است پس، تأویل و توضیح آن همان‌ست که خودشان در «منهیه» نوشته است. او معنی و توجیه آن را این چنین نوشته است:

اگر شخص ناذر و متقرّب نام غیر الله را صرفاً تعبیر و عنوان کرده است و در نیت قصد تقرّب و ترضّی اصلاً نداشته باشد؛ مثل حدیث عقیقه و حدیث ام‌سعد، این صورت اشکال ندارد و او همین قسم را حلال گفته است. البته به‌شرطی‌که قرینه‌ی قصد تقرّب و ترضّی نباشد؛ مثلاً این‌طور که اگر فرضاً به شخص گفته شود که گوسفند را ذبح نکن بلکه هیمن مقدار گوشت بگیر و به فقراء صدقه کن یا گوسفند را زنده به طلبه و... بده، او بگوید خوبست و به این

۱- عبارت تفسیر احمدیه این‌ست: «من ههنا علم أن البقرة المنذورة للأولياء كماهو الرسم فی زماننا حلال طيب لأنه لم‌يذكر اسم غير الله عليها وقت الذبح وإن كانوا ينذرونها له» (احسن الفتاوٰی: ۴۹/۱، کتاب الإيمان والعقائد).

صورت آماده باشد پس، معلوم می‌شود که هدف اصلی‌اش ذبح لغیر الله نیست و اگر به این امر تن ندهد وآماده نشود به‌غیر از ذبح؛ چنان‌که حال و عادت عوام زمان حاضر است پس، آن حرام است و این صورت را صاحب تفسیر احمدیه هم حلال نفرموده است. **کذا فی فتاوٰی امدادیه واحسن‌الفتاوٰی و تفسیر بیان‌القرآن.**[1]

اشتباه برخی از مفسران درخصوص این مسأله

حضرت حکیم‌الأمت رحمه‌الله تعالی در تفسیر بیان‌القرآن می‌نویسد:

درخصوص این مسأله بعضی از دانشمندان مواجه با اشتباه شده‌اند و علت اشتباه ایشان دو چیز است. اول این‌که اینان سبب نزول آیه‌ی سابقه (**يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ..**) را این قرار داده‌اند که آن در ردّ کسانی نازل شده است که «**بحیره**» و «**سائبه**» را تحریم کرده بودند لذا معلوم شد که «**بحیره**» و «**سائبه**» و... به‌حکم این آیه فی نفسه حلالند.

جواب این اشتباه این‌ست که در تحریم«**سائبه**» وغیره و تحریم «**ما أهلّ**» چند فرق موجود است؛ بدین شرح:

الف) در تحریم «**سائبه**» و «**بحیره**» مراد این‌ست که آن‌ها عملی چنان انجام دادند که همان عمل حرام بود وآن بحیره و سائبه کردن حیوان است و در «**ما أهلّ**» معنی تحریم این‌ست که اگر شخصی این فعل را انجام دهد، در همان شئ حکم حرمت می‌آید.

ب) تحریم «**سائبه**» و «**بحیره**» به اعتقاد تعظیم و ادب آن‌ها بود و تحریم «**ما أهلّ**» به علت خُبث و نجاست همان حیوان است که به‌نام غیر الله شده است.

۱- فتاوای امدادیه: ۹۷/۴ ـ احسن‌الفتاوٰی: ۴۹/۱ ـ تفسیر بیان‌القرآن: ۹۷/۱ .

ج) تحریم «**بحیره**» در اعتقاد آن‌ها مؤبد بود که به هیچ نحو قابل إرتفاع نبود و تحریم «**ما أهلّ**» غیرمؤبد و بعد از توبه قابل إرتفاع است و این رفع کردن تحریم بر گردن شخص واجب است پس ثابت شد که از نفی یا نهی یا انکار تحریم «**بحیره**» لازم نمی‌آید که تحریم «**ما أهل**» هم منفی گردد.

اشتباه دوم و وجه و سبب آن این‌که اکثر مفسرین تفسیر «**أهلّ**» را «**ذبح علی اسم غیر الله**» کرده وگفته‌اند که منظور از «**ما أهلّ**» آن‌ست که در ذبح برآن نام غیر الله بلند کرده شود.

جواب این اشتباه این‌که از این تفسیر بزرگواران حصر و محدودیت حکم آیه‌ی قرآنی لازم نمی‌آید که اگر کسی حیوان قصد و منسوب شده را در وقت ذبح به‌نام خدا دبح کند، در این حکم داخل نشود و حرام نگردد بلکه عکس آن گفته می‌شود که این حیوان هم که بدین صفت ذبح شود، فردی از افراد محرّمه‌ی همین آیه و در مدلول آن داخل است، اما چون در زمان جاهلیت همان صورت اول جاری بود، طبق عادت جاریه مفسران آن دور همان تفسیر را اختیار فرمودند نه به این معنا که این صورت دوم مصداق آیه نیست بلکه این هم مصداق آیه‌ی کریمه است.

غایت ما فی الباب این‌ست که که تفسیر آن‌ها از بیان فرد دوم ساکت است و درآن خلل و اشکالی نیست؛ زیرا با دلایل صریحه‌ی دیگر حرمت قسم دوم هم ثابت است و آن دلایل عبارتند از:

۱) هیمن آیه است و «**إهلال**» عام است.

۲) آیه‌ی مائده است که «**ماذبح علی النّصب**» بعد از «**ما أهل**» مستقلاً آمده است و هر چیز و هر صورت را عام و شامل گرفته است.

۳) حدیث صحیح مسلم است که «... **لعن الله من ذبح لغیر الله**»[۱] که ظاهر و عام مطلق است بر همه اشیاء و حالات. پس، ثابت شد که این ذبح متنازع‌فیه هم در ذبح لغیر الله داخل است. حتی در کُتُب فقه ما تا این حد تصریح شده است که کسی برای تعظیم آمدن و استقبالیه‌ی حاکم و استاندار و... و برای تعظیم فردی حیوانی را ذبح کند و بر آن نام الله تعالی گرفته شود، بازهم در «**ما أهلّ به**» داخل و حرام است. کذا فی الدرّالمختار.[۲]

امام نووی شافعی رحمه الله نیز در شرح حدیث مذکور در صحیح مسلم مذبوحی را که برای استقبال حاکم وغیره ذبح کرده شود، از شیخ مروزی شافعی حرمت آن‌را نقل کرده است.[۳]

هذا آخر ما أوردناه فی هذه المسئلة، وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین، وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمّد وآله وصحبه أجمعین، والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ شوال ۱۴۱۹ هـ.ق.

مطابق با ۱۳۷۷/۱۰/۲۶ ش

۱- تخریجش گذشت.

۲- **قال فی التنویر والدر: «ذبح لقدوم الأمیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لإنه أهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو للضیف لایحرم»** (ردالمحتار: ۲۱۷/۵، کتاب الذبائح).

۳- امام نووی رحمه الله می‌فرماید: «**وذکر الشیخ ابراهیم المروزی من اصحابنا أن مایذبح عند استقبال السلطان تقرّباً الیه أفتی اهل‌بخارا بتحریمه لأنه مما أهل به لغیر الله تعالی**».

كِتَابُ العَقِيقَةَ

حکم شرعی عقیقه و شرایط جانور عقیقه

الإستفتاء[۱۷۴]: عقیقه‌ی اولاد مستحب است یا سنت؟

الجواب باسم ملهم الصواب: عقیقه در روز هفتم از ولادت فرزند نزد ما مستحب است نه غیرآن؛ برای فرزند پسر، دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند یا برای هر کدام یک یک گوسفند کشته شود. البته به شرط فرصت (و توانایی).

شرایط قربانی در حیوان عقیقه معتبر است و دعوت دادن مردم لازم نیست بلکه به هرطور که بخواهد گوشت آن‌را تقسیم کند.

قال فی الهندیة: «العقیقة عن الغلام وعن الجاریة وهو ذبح شاة فی سابع الولادة و ضیافة الناس وحلق شعره مباحة لاسنة ولا واجبة، کذا فی الوجیز للکردری».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۳ جمادی‌الأول ـ ۱۳۸۵ هـ.ق.

مدت عقیقه

الإستفتاء[۱۷۵]: علمای کرام چه می‌فرمایند در مسأله‌ی ذیل:

زید فرزند خود را عقیقه نکرده است. بعد از چند سال همان فرزند مُرد پس می‌خواهد عقیقه‌اش را بعد از موت او ادا کند. آیا ادا می‌شود یانه؟ اگر ادا می‌شود آیا گوسفند را ذبح کند یا زنده صدقه کند؟ بیّنوا تؤجروا.

۱- الهندیة: ۱۱۵/۴. در حدیث آمده است: «عن ام کُرز رضی الله عنها أن رسول‌الله ﷺ قال: عن الغلام شاتان مکافئتان وفی الجاریة شاة» (رسول الله ﷺ فرمود: از پسر بچه دو گوسفند مشابه و یکسان و از دختر بچه یک گوسفند ذبح شود). در مورد ذبح یک گوسفند نیز برای پسر بچه روایت موجود است: عن سلیمان بن عامر الضبی رضی الله عنه أن رسول‌الله ﷺ قال: «فی الغلام عقیقة فأهریقوا عنه دماً وأمیطوا عنه الأذی». وعن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه قال: «عقّ رسول‌الله ﷺ عن الحسن بشاة...» (ر. ک: سنن نسائی، کتاب العقیقة ـ سنن ترمذی، کتاب الأضاحی، باب۱۶ و ۲۰ و.. و...).

الجواب باسم ملهم الصواب: عین جزئی این مسأله بعد از تتبع کثیر دیده نشد البته در «مظاهرحق»، باب العقیقه از امام شافعی و امام احمدؒ نقل کرده است: هر وقت که عقیقه کند، روز هفتم را اختیار و انتخاب کند.[1] یعنی اگر فرزند در روز جمعه متولد شده است، در روز پنج‌شنبه عقیقه کند و اگر فرزند در روز پنج‌شنبه متولد شده است، در روز چهارشنبه عقیقه کند (و به همین ترتیب تا آخر).[2]

از این معلوم می‌شود که وقت عقیقه طولانی است.

در حدیث صریح نیز آمده است که رسول‌اللهﷺ عقیقه‌ی خود را ادا کردند.[3]

از این حدیث نیز دو چیز معلوم می‌شود: یکی این که مدت استحبابی عقیقه مقرر نیست بلکه طولانی است؛ گرچه افضل روز هفتم است. دوم این که طریق و روش آن فقط ذبح است نه غیر.

۱- (مظاهرحق شرح مشکاةالمصابیح از مولانا شیخ عبدالحق محدث دهلویؒ: ۴۸۶/۳، باب العقیقة، الفصل الثالث).

۲- در حدیث آمده است: «عن الحسن عن سمرة ﷺ قال قال رسول‌اللهﷺ: «الغلام مرتهن بعقیقته یذبح عنه یوم السابع ویسمّی ویحلق رأسه». امام ترمذی بعد از نقل این حدیث می‌فرماید: «والعمل علی هذا عند اهل العلم یستحبون أن یذبح عن الغلام العقیقة یوم السابع فإن لم‌یتهیأ یوم السابع فیوم الرابع‌عشر فإن لم‌یتهیأ عُقّ عنه یوم حادوعشرین وقالوا لایجزئ فی العقیقة من الشاة الا مایجزئ فی الأضحیة» .

۳-عن انس‌ﷺ أن النبیﷺ «عقّ عن نفسه بعد ما بعث نبیاً» یا «بعد ما بعث بالنبوة». روایت نموده آن را هیثمی در مجمع‌الزوائد: ۶۲/۴ ، باب زمن العقیقه وقال رواه البزار والطبرانی فی الأوسط ورجال الطبرانی رجال الصحیح ـ بیهقی در سنن کبریٰ: ۲۵۴/۱۴، ابواب العقیقه و گفته حدیث کاملاً صحیحی نیست ـ طبرانی در معجم اوسط: ۲۸۳/۱، ش۹۹۴ ـ عبدالرزاق در مصنّف خود: ۲۵۴/۵ ، ش۲۱۷ .

و نیز از آن حدیث که فرمودند: «فرزند، مرهون است به عقیقه‌ی خود»[۱] و بعضی «مرهون» به عدم شفاعت مراد گرفته اند[۲] و هم چنین قیاساً بر قربانی که برای مُرده جایز است و در اکثر احکام، عقیقه مثل قربانی است،

(از این همه) مستنبط می‌گردد جواز عقیقه بعد از موت و قول شوافع وغیره مخالف قواعد ما نیست، از این سبب مولانا تهانوی‌رحمه الله همین قول را در «بهشتی‌زیور» نقل کرده است.[۳]

هذا ماعندی والعلم التام عند الملک العلّام ـ محمّد عُمر غُفرله
۶ ربیع‌الآخر ـ ۱۳۹۲ هـ.ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۱۷۶]: اگر فرزند کسی بعد از هفت روز یا هفت ماه عقیقه کرده شد یا بعد از وفات، آیا در حکم آن حدیث داخل می‌گردد که روایت کرده (حضرت) سمره بن جندب‌رضی الله عنه که رسول‌الله‌صلی الله علیه وسلم فرمود: هر طفل مرهون است به عقیقه؛ کما رواه النسائی وابوداؤد والترمذی؟ قبل از روز هفتم عقیقه چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مستحب در عقیقه روز هفتم است، ولی ادای آن هر وقت (ممکن است) و می‌شود. قبل از این وقت یا بعد ازآن یا بعد از مُردن فرزند، نفس عقیقه ادا می‌گردد. کذا فی مظاهر حق، شرح مشکوٰة.[۴]

۱- به روایت ترمذی در سنن، کتاب الأضحیة، باب ۲۳ عن الحسن عن سمرة‌رضی الله عنه قال قال رسول‌الله‌صلی الله علیه وسلم: «الغلام مرتهن بعقیقته یذبح عنه یوم السابع ویسمّی ویحلق رأسه» ـ ابوداؤد در سنن، کتاب الضحایا، باب فی العقیقة ـ نسائی در سنن، کتاب العقیقة، باب: متی یعق؟ ـ و ابن‌ماجه در سنن، کتاب الذبائح، باب العقیقة و... .

۲- (کذا فی مظاهرحق شرح مشکاة: ۴۸۴/۳).

۳- بـهشتی‌زیور: ۴۴/۳، مسأله‌ی ۳.

٤- (مظاهر حق شرح مشکاة: ۴۸۶/۳).

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۵ ربیع‌الأول ـ ۱۳۹۸ هـ.ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۱۷۷]: مدت عقیقه تا چند روز است؟ بعضی از ملاها گفته‌اند بعد از ولادت بیست روز است و بعد از بیست روز ساقط می‌گردد، صحیح است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این قول صحیح نیست. مدت عقیقه تمام عمر است؛ به طوری که اگر کسی بعد از چهل سال عقیقه‌ی خود را ادا کند، صحیح است. کذا فی کتب الفقه.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳ ربیع‌الأول ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

دادن جانور عقیقه یا قیمت آن به مدرسه یا به فقیری

الإستفتاء [۱۷۸]: دادن گوسفند عقیقه یا پول آن به مدرسه‌ی دینی یا به فقیری چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دادن عین عقیقه به مدرسه‌ی دینی بدین صورت که آن را به نیت عقیقه بکشند و بخورند، اشکال ندارد، اما به دادن قیمت آن به‌عوض عقیقه به مدرسه یا به فقیر، سنت عقیقه ادا نمی‌گردد.[۱]

[سنت در عقیقه فقط ذبح است نه غیر آن].

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد
۱۶ صفر ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- آپ کے مسائل اور انکا حل: ۲۲۵/۴ (و فتاوای دارالعلوم دیوبند مدلل و مکمل: ۶۱۵/۱۵).

حکم گوشت عقیقه

الإستفتاء [۱۷۹]: حکم گوشت عقیقه چیست؟ وآیا جایز است که یک ران گوسفند به ماما و یک ران به کسی که فرزند را ختنه می کند، بدهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: دادن گوشت به این‌ها ضروری نیست و اگر بدهند، جایز است و اشکالی ندارد.(۱)

البته اگر دادن این چیزها به‌طور رسم باشد و آن‌را ضروری بدانند، این عمل بی‌اصل و رسم محض است و جایز نیست.

[حکم گوشت جانور عقیقه مثل گوشت قربانی است و تقسیم نمودن گوشت آن ضروری نیست بلکه اگر تمامی آن را خودشان بخورند یا به بستگان خود بدهند، اشکال ندارد و اگر مثل قربانی ثلث آن را تقسیم کنند و باقی‌مانده را خود استفاده کنند، هم خوب است].(۲)

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۴ محرم ـ ۱۴۲۴ هـ . ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای محمودیه: ۲۲۶/۸ .

۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند مدلل و مکمل مرتبهٔ مفتی ظفیرالدین: ۶۰۸/۱۵ و ۶۲۵ .

كِتَابُ الخِتَان

حکم ختنهٔ زنان

الإستفتاء [۱۸۰]: ختنه‌ی نساء (زنان) در مذهب احناف چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ختنة الرجال سنة عند الحنفية وختنة النساء ایضاً عندهم مکرمة لکنها لیست بسنة کما هی فی حق الرجال.

(نزد احناف ختنه‌ی مردان سنت است و ختنه‌ی زنان نیز باعث شرافت و کرامت است، اما سنت نیست).

قال فی ردالمحتار: «وذکر فی الهدایة الخافضة ایضاً، لأن الختان سنة للرجال من جملة الفطرة لایمکن ترکها وهی مکرمة فی حق النساء ایضاً، کمافی الکفایة».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۵ شعبان ـ ۱۳۹۲ هـ. ق.

حکم ختنه کردن کافر بعد از مسلمان شدن

الإستفتاء [۱۸۱]: آیا اگر کافر اسلام آورد، لازم است که او را ختنه کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ختنه کردن کافر بعد از اسلام نیز سنت است؛ البته به شرط توانایی و تحمّل. پس، اگر به‌سبب پیری طاقت و توانایی آن را نداشته باشد یا بگوید اگر مرا ختنه کنند، مسلمان نمی‌شوم، در این صورت او را بگذارند و ختنه نکنند وهو المحقّق.

عبارات و دلایل در این مورد طولانی‌اند (که نقل آن‌ها ممکن نیست). به فتاوای شامی (ردالمحتار) و امدادالفتاوی مراجعه شود.[2]

۱- ردالمحتار: ۲۶۲/۵، کتاب الحظر و الإباحة، فصل فی النظر والمس.

۲- ردالمحتار: ۵۳۰/۵، مسائل شتی ـ امدادالفتاوی: ۲۲۸/۴.

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ رجب ـ ۱۳۹۴ هـ. ق.

حکم اعاده نمودن ختنه در صورتی‌که پوست حشفه را کامل قطع نکنند و طفل از اقلفیت خارج نشود

الإستفتاء [۱۸۲]: اگر طفلی را ختنه کردند و به‌انتها نرسید (پوست را کاملاً قطع نکردند) و از اقلفیت خارج نشد فقط مقداری قطع دیده شد. آیا ختنه اعاده کرده شود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت دیده شود: اگر بیشتر از نصف پوست محل ختنه را قطع کرده‌اند، سنت مکمّل و تمام شده است و احتیاج به (ختنه) و قطع برای بار دوم نیست؛ اگرچه حشفه همه ظاهر نمی‌شود و اگر نصف یا کمتر از آن قطع کرده‌اند، در این صورت سنت ادا نشده است و دوباره باید ختنه شود (و این در صورتی است که) طاقت و توانایی برای بار دوم داشته باشد و اگر نداشته باشد؛ طوری که خوف هلاکت او غالب باشد، ختنه‌اش ترک کرده شود.

قال فی الدر شرح التنویر:

«ولو ختن ولم‌تقطع الجلدة کلها ینظر فإن قطع اکثر من النصف کان ختاناً وإن قطع النصف فمادونه لایکون ختاناً یعتد به لعدم الختان حقیقة وحکماً».

وفی الرد: « قوله (وحکماً) الحکمی بقطع الأکثر ولم‌یوجد».[1]

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ شوال ـ ۱۳۹۵ هـ. ق.

۱- ردالمحتار: ۵۳۰/۵، مسائل شتی.

کسی‌که در کوچکی ختنه نشده آیا در بزرگی ختنه کرده شود؟ و اگر شرم کند و ختنه نکند، چه حکم دارد؟

الإستفتاء [۱۸۳]: اگر کسی در کوچکی او را به‌بلوچی سنت (ختنه) نکردند و در کلان سنّی عار و شرم می‌کند، آیا گناه او بر پدرش هست یا بر خودش؟ و این شرم و عار او چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً پدرش مجرم بوده است و الآن جرم بر خودش است. عار در شریعت عذری نیست. بر او ضروری است که هنوز ختنه کند وگرنه گناه کار می‌گردد. البته اگر این قدر پیر است که خوف ضرر و هلاکی دارد، ترک ختنه جایز است. **کذا فی فتاوٰی امدادیة و فتاوٰی دارالعلوم.**(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۱۲ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم ختنه توسط زن

الإستفتاء [۱۸۴]: زنی به ختنه کردن بچه مهارت کامل داشته و معمولاً نسل‌های خود را خودش ختنه می‌کند، آیا تا بچه‌ی چند ساله را جایز است که ختنه کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای زن اگر مهارت داشته باشد، ختنه کردن بچه‌ها جایز است و بهتر این‌ست که از شش هفت ساله به پایین را ختنه کند.

قال فی الفتاوی الهندیة:

«وللأب أن يختن ولده الصغير ويحجمه ويداويه...، وكذلك إن فعلت الأم ذلك، كذا فی السراج الوهاج».(۲)

۱- امدادالفتاوی: ۲۲۸/۴ ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۸۲/۸.

۲- الهندیة: ۳۵۷/۵.

والله اعلم بالصواب ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۱۶ صفر ـ ۱۴۲۱ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

پیدا شدن زخم بر آلت تناسل طفل و زایل و قطع شدن پوست حشفه/حکم ختنه نمودن طفل مختون

الإستفتاء [۱۸۵]: ۱. طفلی به سنّ ختنه بود که دانه‌ای بر سر آلت تناسلش پیدا شد و بعد از مدتی بر اثر همین زخم، پوستی که معمولاً بریده می‌شود، زایل شد آیا (این از ختنه) کافی است یا طفل دوباره ختنه کرده شود؟

۲. و نیز بچه‌ای خلقتاً ـ البته به‌گفته‌ی پدر و مادرش ـ چنان معلوم و مشاهده می‌شود که گویا ختنه شده است، آیا همین کافی است یا دوباره ختنه کرده شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. اگر پوست آن چنان زایل شده است که امکان کشیدن برای ختنه کردن نیست مگر به‌شدت و حشفه هم چنان ظاهر است که او مانند ختنه کرده شده (مختون) تصور کرده می‌شود، در این صورت بر وی تشدد کرده نشود بلکه به‌حال خودش گذاشته شود.

قال فی الفتاوی الهندیة:

«وفی صلاة النوازل الصبی اذا لم‌یختن ولایمکن أن یمد جلدته لتقطع الا بتشدید وحشفته ظاهرة اذا رآه انسان یراه کأنه ختن ینظر الیه الثقات وأهل البصر من الحجامین فإن قالوا هو علی خلاف مایمکن الإختتان فإنه لایشدد علیه ویترک، کذا فی الذخیرة».[1]

۲. جواب این سؤال مثل جواب فوق می‌باشد.

۱- الهندیة: ۳۵۷/۵. (وفی التنویر والدر: «صبی حشفته ظاهرة بحیث لو رآه انسان ظنّه مختوناً ولاتقطع جلدةذکره الا بتشدید آلمه ترک علی حاله» (ردالمحتار: ۵۳۰/۵، مسائل شتی) .

والله اعلم بالصواب ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۱۶ صفر ـ ۱۴۲۱ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

مقدار ختنه و حکم ختنه توسط پزشکان

الإستفتاء [۱۸۶]: ختنه کردن تا چه اندازه است؟ و آیا ختنه کردن پزشکان اعتبار دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اندازه‌ی کافی و سنت این‌ست که کلّ پوست حشفه یا بیشتر از نصف آن قطع کرده شود و اگر کمتر ازآن قطع شود، این ختنه اعتبار ندارد.

ختنه‌ی پزشکان در صورتی‌که به اندازه و حد سنت ختنه می‌کنند، جایز است و اعتبار دارد و الا فلا.

وفی الفتاوی الهندية: «غلام ختن فلم‌تقطع الجلدة كلها فإن قطع اكثر من النصف يكون ختاناً وإن كان نصفاً او دونه فلا، كذا فی خزانة المفتين».[1]

والله اعلم بالصواب ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد

۱۱ ربیع‌الثانی ـ۱۴۲۲ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم اعاده نمودن ختنه در صورتی‌که پوست حشفه را کامل قطع نکنند و طفل از اقلفیت خارج نشود

الإستفتاء [۱۸۷]: شخصی در کودکی ختنه کرده شده و یاد هم دارد، ولی مانند کسی است که ختنه کرده نشده است یعنی در وقت إنتشار ذکر، حشفه از پوست

۱- الهندية: ۳۵۷/۵.

بیرون می‌شود و برای او هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما در اوقات دیگر حشفه داخل پوست قرار می‌گیرد. آیا این شخص دو مرتبه ختنه شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر اکثر حصه‌ی پوست حشفه بریده شده است، این ختنه‌ای به‌شمار می‌رود و اگر نصف و کمتر ازآن بریده شده، این ختنه‌ای نیست و این شخص دو مرتبه باید ختنه کند.

وفی الفتاوی الهندیة:

«غلام ختن فلم‌تقطع الجلدة کلها فإن قطع اکثر من النصف یکون ختاناً وإن کان نصفاً او دونه فلا، کذا فی خزانة المفتین».[1]

والله اعلم بالصواب ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۸ ربیع‌الثانی ـ۱۴۲۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الهندیة: ۳۵۷/۵.

كِتَابُ المَعَاشِيَات

دلایل و وجوه برتری تناول غذا با دست از تناول با قاشق و چنگال

الإستفتاء [۱۸۸]: چه می‌فرمایند علمای دین متین در مورد مسأله‌ی ذیل:

اکثر مهذّب یافتگان امروزی قایلند که غذا با دست خوردن باعث مریضی می‌شود؛ چون میکروب و جراسیم بهتر جذب می‌کنند و با قاشق و چنگال غذا خوردن از این جراسیم مأمون و محفوظ می‌ماند. آیا قول این‌ها از روی طبّ اعتباری دارد یاخیر؟ و اگر غذا خوردن با قاشق حرج دارد وجه آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قول ایشان نه شرعاً اعتبار دارد و نه طباً. شرعاً به‌این وجه که یکی از صفات و شرف‌های ممتاز بشر از دیگر حیوانات، تناول غذا با دست می‌باشد؛ چنان‌که حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما از آیه‌ی ﴿**وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ**﴾ [الأسراء:۷۰]، استدلال فرموده است و طبّاً به وجوهات ذیل:

۱. انسان عادتاً چون غذا تناول می‌کند، دست را می‌شوید.

۲. دست عادتاً از قاشق به رسید و آلوده شدن به میکروبات محفوظ‌تر است.

۳. حرارت طبعی که از اندرون پوست انسان به‌مسامات نفوذ می‌کند، قاتل میکروبات است که از خارج بر بدن می‌چسپند.

۴. قوه‌ی مواد سمّیه که از راه‌های مسامات بیرون می‌آیند، مهلک میکروبات‌اند.

۵. حرکات خون و تنفّس روح ضد میکروب است.

۶. غذا اگر با دست برداشته شود، لذت طبیعی آن محفوظ می‌ماند.

۷. اگر سر انگشت‌ها و ناخن‌ها داخل دهان شود، برای تحلیل هاضمه اثری فوق العاده دارد (و برای هضم غذا خیلی مؤثر است).

۸. قاشق وغیره هرجا که باشد، از اتصال و برخورد با میکروب خالی نیست و اگر شسته شود هم امکان دارد که میکروب قبل ازآن بر سر آن مرده وآثارش در معدن آن نفوذ کرده باشد و به شستن بیرون نرود و دافعی از داخل ندارد که نفوذ اثرش را جلوگیری کند.

۹. قاشق چون بار بار بر دهان یا آب دهان متصل می‌گردد و و هر بار شستن آن هم مشکل است و ممکن نیست، لذا کثافت طبعی دارد.

۱۰. اگر در غذا موادی مضرّ از سنگ وغیره افتاده باشد، از دست حساس إدراک می‌گردد نه از قاشق.

۱۱. در طبّ مشهور است که مکیدن و لیسیدن معدنیات و تناول غذا در آن‌ها منجر به سوء هاضمه و زخم معده می‌گردد.

۱۲. بالخصوص قاشق را هرکس از مهمان و افراد دیگر استعمال می‌کند پس امکان دارد که شخص استعمال کننده مرضی متعدی از نظر طبّ داشته باشد و به‌دیگری نفوذ و سرایت کند.

۱۳. لعاب (آب‌دهان) بعضی از مردم آثار سرطانی دارد و ممکن است از نظر دکتری و پزشکی به‌آن دیگر سرایت کند.

۱۴. این عمل (تناول غذا با قاشق) انسان را با حیوانات مشابه می‌کند.

به‌همین مقدار کفایت باید کرد وگرنه سخن بسیار است. البته نفس این عمل جایز است؛ گرچه بهتر و اولی نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم مراجعه به پزشک برای زن

الإستفتاء [۱۸۹]: آیا در این زمان پرفتنه برای زنان مسلمان جایز است که به دکتر بروند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مراجعه به‌نزد این دکترها در وقتی که ضرورت شدیده یعنی خوف و احتمال مرگ باشد و عالمی فتوٰی بدهد، برای زن جایز می‌شود. اما این‌طور که الآن مروّج است که به هرنوع بیماری (شدید و غیرشدید) می‌روند، ناروا و حرام است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ رجب ـ۱۴۰۲ هـ.ق.

أحق بودن همسایهٔ مسلمان از همسایهٔ کافر

الإستفتاء [۱۹۰]: اگر کسی دو همسایه؛ یکی مسلمان و دیگری کافر دارد، کدام همسایه حق‌دارتر است به دیداربینی؟

الجواب باسم ملهم الصواب: همسایه‌ی مسلمان حق‌دارتر است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ۱۴۰۲ هـ.ق.

شرکت اهالی چند روستا و... و تشکیل یک انجمن و صندوق تعاون

الإستفتاء [۱۹۱]: اهالی چند روستا جمع شده و شرکتی به این صورت درست می‌کنند که صندوقی درست کرده و قرار می‌کنند که ماهانه هر نفری مثلاً پنجاه تومان از مردان و بیست تومان از زنان در صندوق بگذارند و شرایط ذیل را نیز مقرر کردند:

۱ـ اگر یکی از مشترکین یا خانواده‌اش مریض شد، از همین مال مشترک کمک کرده شود.

۲ـ بیوه و یتیم از این مال کمک کرده شود و نیز کاری شرعی (دینی) که نیاز به‌کمک باشد، از همین مال استفاده شود وکسی‌که قدرت ازدواج نداشته باشد، از همین مال به وی چیزی داده شود البته آن‌که به او خسارت رسیده باشد به‌سبب فروش تریاک و قاچاق وغیره وگرفتار شدن، از این مال کمک کرده نشود.

۳ـ هرکه تا دو ماه پول نداد، نام او خط کشیده می‌شود و پول هم ندارد.

۴ـ هرکه از نمایندگان صندوق خیانتی کند، مبلغ هزار یا دو هزار تومان به‌طور جریمه از او گرفته شود.

۵ـ هر پولی‌که گم شد، نمایندگان باید از مسئول بگیرند و تا چهار سال به هیچ کس کمک داده نشود. آیا این شرکت جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این صورت جایز و بلکه خوب و همدردی با مردم است. البته این صورت که اگر کسی تا دو ماه پول نداد، نام او خط کشیده می‌شود، تا این‌جا اشکال ندارد، اما (این‌که او پول ندارد، محل اشکال است) باید پولی‌که داده است، به‌وی مسترد شود و تعیین جریمه‌ی هزار یا دو هزار تومان و... هم روا نیست البته اگر شرعاً بر کسی خیانت ثابت گردد، به مقدار همان خیانت از او جریمه گرفته شود و بعد ازآن او از این توافق کنار زده شود.

صورت‌های دیگر آن اشکال ندارد؛ چنان‌که از «جدیدفقهی‌مسایل»[۱] چنین مفهوم می‌شود.

البته به‌نظر احقر این مسأله در بلوچ‌ها ایجاد اختلاف خواهد کرد؛ چون بلوچ به غیر خود اعتماد ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ۱۴۱۳ هـ. ق.

مقدار ضروری مال و ثروت در موقعیت کنونی

الإستفتاء [۱۹۲]: مال و ثروت دنیوی در این موقعیت تا چه حدودی برای انسان ضروری است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تا این مقدار که پریشانی اقتصادی او را دفع کند و رخنه های دینی وی را ببندد.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۹ جمادی‌الثانی ـ۱۴۱۴ هـ. ق.

به عوض گرفتن اشیای ربوی از همسایه در وقت ضرورت

الإستفتاء [۱۹۳]: اشیایی که در آن ربا هست از همسایه طلب کردن به‌عوض در وقت ضرورت جایز است یاخیر؟

الجواب و به أستعین: در وقت ضرورت به صورت قرض طلب کند نه عوض؛ مثلاً بگوید: ده کیلو گندم و... به صورت قرض حسنه به من بدهید. اسم عوض و بدل را نگیرد و اگر کسی ندانست و منظورش قرض بود، هم گنجایش دارد.

۱- جدیدفقهی‌مسایل، ص۲۲۸.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ رجب ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

حکم زیبایی، نظافت و ظاهر آراسته بودن / تغییر لباس در برخی از شرایط و مکان‌ها

الإستفتاء [۱۹۴]: آیا ظاهر آراسته و تمییز مسنون است و یا حنا و روغن زدن وغیره؟ آیا با توجه به إقتضای زمانی و مکانی لباس پوشیدن اشکال دارد مثلاً در شهری مثل تهران ممکن است لباس فارسی بپوشند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! الله تعالی جمیل است و جمال (زیبایی) را دوست دارد و نظیف است و نظافت را دوست دارد. آراسته کردن ظاهر که طبق شرع باشد، مسنون است البته حنا زدن برای مردان بر دست و پا مکروه است؛ چون تشبه به زنان پیدا می‌گردد و روغن و عطر اشکال ندارد و لباس مشروع هم خوبست؛ اگرچه اعلی (وگران قیمت) باشد.

آری! در (شهرهایی مثل) تهران می‌توانند این نوع لباس بپوشند. آن وقت به‌قول سعدی عَلَیهِالرَّحمَة «**درویش صفت باش و کلاه تتری دار**» باشند.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

نحوهٔ برخورد با دیگران /شدت‌گزینی و دادن جواب تند در بعضی از شرایط

الإستفتاء [۱۹۵]: در برخوردهای اداری چه کار کنم؟ بعضی وقت‌ها لازم می‌آید آدم با شدت برخورد کند یا این‌که ممکن است آدم را مسخره کنند آیا بهتر نیست جواب‌شان را داد؟ چون اگر سکوت کنیم ممکن است سوء استفاده‌های بیشتری بکنند؛ مثلاً فشار کار بیشتری را به‌گردنش بیاندازند و... یا ممکن است حق ازش ضایع کنند.

الجواب باسم ملهم الصواب: در چنین موارد شدت هم برای اصلاح مفید است؛ زیرا اگر طرف حساب آدم زیرک باشد، با او برخورد نرم می‌باید، اما اگر طرف حساب آدم کودن یا نادان باشد، برخورد با آن‌ها با شدت هم رواست تا کسی سوء استفاده نکند. البته شدت را به‌جایی نرساند که فتنه و فساد پیدا گردد. سعدی عَلَیهِ‌الرَّحمَة گفته است:

وقتی به لطف گوی و مدارا و مردمی | باشد که در کمند قبول آوردی دلی
وقتی به قهر گوی که صد کوزهٔ نبات | گه گه چنان به کار نیاید که حنظلی [۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۶ جمادی الأول ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

۱- گلستان سعدی، باب هشتم، حکمت ۷.

كِتَابُ
الحَظَرِ وَالإِبَاحَة

مَایَتَعَلَّقُ بِالْمُحَرَّمَاتِ وَالْمَکْرُوهَاتِ وَالْمُبَاحَاتِ

(مربوط به امور و افعال جایز و ناجایز)

إرتکاب و حلال دانستن حرام و بالعکس

الإستفتاء [۱۹۶]**:** اگر کسی چیزی را حرام قطعی دانست اما برآن عمل نمود از قبیل لعب و إقدام به تحصیل وسایل رفاه وآسایش وغیره چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر حرام قطعی دانست ولی مرتکب آن می‌شود، سخت فاسق است وکافر نیست، اما اگر حرام قطعی را حلال بداند بدون وجه و تأویل با چند شرط دیگر کافر می‌شود ـ نعوذ بالله منه ـ (از شامی و فتح و إکفارالملحدین).[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ذیقعده ـ ۱۳۸۹ هـ. ق.

۱- قال فی الشامیة: «**لکن فی شرح العقائد النسفیة: استحلال المعصیة کفر إذا ثبت کونها معصیة بدلیل قطعی، وعلی هذا تفرع ما ذکر فی الفتاوی من أنه إذا اعتقد الحرام حلالا، فإن کان حرمته لعینه وقد ثبت بدلیل قطعی یکفر وإلا فلا بأن تکون حرمته لغیره أو ثبت بدلیل ظنی وبعضهم لم یفرق بین الحرام لعینه ولغیره وقال من إستحل حراما قد علم فی دین النبی ـ علیه الصلاة والسلام ـ تحریمه کنکاح المحارم فکافر. اهـ قال شارحه المحقق ابن‌الغرس وهو التحقیق**» (ردالمحتار: ۲۹/۲، کتاب الزکاة، باب زکاة الغنم) .

انجام دادن عمل گناه به‌خاطر إرضای غیر

الإستفتاء [۱۹۷]**:** اگر شخصی نخواهد کار ناجایزی را که از کردنش گناه کبیره صادر می‌شود انجام دهد، لیکن به‌خاطر شخصی دیگر که اگر از انجام آن انکار کند، ناراض می‌شود، (انجام می‌دهد) آیا فاعل آن فعل و شخص امر کنند هردو در این گناه به یک نسبت دست داشته‌اند یا نه کم و بیش؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به‌خاطر إرضای خاطر فردی، فعل ناجایز جایز نمی‌شود. کننده و امر کننده هردو عاصی می‌شوند.

قال الله سبحانه وتعالی:﴿ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢﴾ [المائدة: ۲] .

وقال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق».[1]

این آیه و این حدیث مصرّحست که اتباع و اطاعت از یک فرد در مناهی الله جلّ‌وعلا جایز نیست؛ گرچه او پادشاه باشد یا پدر و مادر.

قال الله سبحانه وتعالی:﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَا...﴾ [لقمان: ۱۵].

۱- طبرانی، معجم کبیر: ۱۷۰/۱۸ و۱۶۵ و معجم اوسط: ۳۲۱/۴، از حضرت عمران بن حصین رضی‌الله‌عنه ـ مصنف ابن‌ابی‌شیبة: ۵۴۵/۶، فی امام السریة یأمرهم بالمعصیة ـ بغوی، شرح‌السنة: ۴۴/۱۰، باب الطاعة فی المعروف ـ ترمذی فقط در عنوان ترجمة الباب ذکر کرده و حدیثی تحت آن نیاورده است. و با لفظ «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الله عزوجل» در منابع و متون حدیثی زیادی آمده است. ن.ک: مسند احمد: ۳۳۳/۲، از حضرت علی رضی‌الله‌عنه و... ـ معجم کبیر طبرانی: ۱۷۷/۱۸ و۱۸۵ و۲۲۹، از حضرت عمران بن حصین رضی‌الله‌عنه – مصنف عبدالرزاق: ۳۸۲/۲، باب الأمراء یؤخرون الصلاة .

الله تعالی در آیه‌ی اول می‌فرماید: «**معاونت کنید دیگران را به نیکی و پرهیزکاری و معاونت نکنید به‌گناه و دشمنی و سرکشی...**» الآیه.

و در آیه‌ی دوم می‌فرماید: «**اگر پدر و مادر تو را مجبور کنند به شرک بر ما به آن‌چه نیست تو را به آن علم پس، اطاعت‌شان نکن**».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز فرمودند: «**جایز نیست اطاعت هیچ مخلوقی در نافرمانی خالق ذوالجلال**».

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ذیقعده ـ ۱۳۸۹ هـ.ق.

مصرف مواد مخدر برای دارو و علاج و...

الإستفتاء [۱۹۸]**:** خوردن تریاک مطلقاً حرام است یا برای دارو (جایز است؟) و خرید و فروش آن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خوردن تریاک حرام است و در وقت ضرورت شدید و مرض مشکل که داروی دیگر نداشته باشد وآن هم طبیب (و پزشک) عالم و مسلمان بگوید که این مرض دارو و علاج دیگری ندارد پس، مقداری بخورد که سکر نکند که در این صورت گنجایش دارد، ولی بازهم احتیاط وکفایت به دیگر مسکّنات کند، بهتر است. **کذا فی بهشتی زیور وردالمحتار والعالمگیریة والبزازیة وفتاوی اللکنوی وفتاوی عزیزی.**[1]

البته باید دانست که حرمت اشیاء در شریعت به چهار وجه و دلیل می‌شود:

۱- بهشتی زیور اختری: ۱۰۲/۹ (طبی جوهر) ـ ردالمحتار: ۴۵۳/۵ ـ فتاوای لکنوی: ۱۱۸/۲ـ فتاوای عزیزی: ۱۱۹/۲.

ـ نجاست؛ مثل ادرار و مدفوع؛

ـ مضرّ بودن؛ مثل تریاک، بنگ، چرس و... و...؛

ـ إستخباث یعنی نفرت کردن طبایع سالم از آن؛ مثل کرم، زنبور، سوسمار و...؛

ـ مسکر و نشه‌آور بودن؛ مثل شراب و... .

پس سبب و دلیل حرمت تریاک یکی ضرر و دوم سست وآثار نشه پیدا کردن است در بدن.

در حدیث سنن ابی‌داؤد است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم از هر سکر آورنده و سستی پیدا کننده منع فرموده است. امام محمد نیز هر مستی آورنده را حرام گفته است و فتوٰی بر قول ایشان است.[۱]

اما خرید و فروش آن بعضی فرموده‌اند حرام است؛ چنان‌که در فتاوای لکنوی موجود است و بعضی مکروه تحریمه گفته‌اند؛ چنان‌که در فتاوای شامی موجود است وهو المحقق.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ محرم ـ ۱۳۹۳ هـ.ق.

خوردن برگ تریاک

الإستفتاء [۱۹۹]**:** خوردن برگ تریاک آیا مثل ثمره‌ی آن حرام است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برگ تریاک اگر سکر نمی‌آورد و بعد از خوردن سستی در بدن پیدا نمی‌کند، خوردن آن مباح است؛ زیرا اصل در اشیاء إباحت است. البته اگر سکر آورد مثل دیگر مسکرات از قبیل بنگ وغیره، حرام

۱- تخریج این دو مورد متعاقباً پس از چند مسأله خواهد آمد.

۲- فتاوای لکنوی: ۱۰۴/۲ ـ ردالمحتار: ۳۲۳/۵، کتاب الأشربة .

است و اگر تنها سستی بیاورد، مکروه است و اگر نه سکر دیده شود و نه سستی، حکم آن إباحت است؛ چنان‌که بالا نوشته شد و همین است ظاهر از قواعد فقه.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲ صفر ـ۱۳۹۴ هـ.ق.

وجوه و تفصیل حرمت تریاک، شراب، آب‌جَو و...

الإستفتاء [۲۰۰]**:** حرمت تریاک و شراب وآب‌جو در شریعت اسلامی به چه وجه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در تمام اشیایی‌که نشه و سُکر می‌آورند، این تفصیل وجود دارد:

ـ اگر آن چیز نشه‌آور، جاری شونده وسیّال است؛ شراب باشد یا آب‌جو و... که بسیار خوردن آن نشه‌آور باشد پس، یک قطره از آن هم حرام است؛ گرچه از مقدار قلیل نشه پیدا نگردد. مصرف آن برای دارو؛ به خوردن باشد یا مالیدن آن بر بدن، در هرحال ممنوع است؛ برابر است که آن به حالت اصلی خود باشد یا به تصرّفی دیگر متغیّر شده باشد.

ـ اگر شئ مسکر جامد و بسته باشد؛ مثل تریاک، چرس، بنگ، تنباک، دپتوره، جوز، خشخاش و... پس، آن مقدار از آن که نشه کند یا ضرر شدید داشته و یا کم باشد، اما به طریق لهو وگمراهی مصرف می‌گردد، در این صورت نیز حرام است؛ چنان‌که در این زمان مصرف می‌شود. البته مقدار قلیل آن در دارویی‌که ضروری باشد، در استعمال باطنی (داخلی) و خارجی (جایز و) روا است.

در مورد حدّ آن نیز تفصیل وجود دارد:

در شراب مطلقاً حدّ لازم است و در سایر مُسکرات جاری شونده و سیّال، اگر به مقدار سُکر نوشید، هشتاد تازیانه‌ی حدّ لازم است و بر قلیل غیرمُسکر حدّ نیست؛ گرچه حرام است و در تریاک وغیره در مقدار سُکر هم حدّ نیست بلکه تعزیر هست و نیز حرام است. همین است قول محقق و مفتیٰ‌به در این مورد.

قال فی التنویر والدرّ: «وحرّمها محمد ای الأشربة المتخذة من العسل والتین ونحوهما (یعنی البرّ والشعیر والذرة) وبه یفتی، ذکره الزیلعی وغیره واختاره شارح الوهبانیة».

وفی الشامیة: «(قوله وغیره) کصاحب الملتقی والمواهب والکفایة والنهایة والمعراج وشرح‌المجمع وشرح دررالبحار والقهستانی والعینی [حیث قالوا الفتوی فی زماننا بقول محمد لغلبة الفساد وعلل بعضهم بقوله لأن الفساق یجتمعون علی هذه الأشربة ویقصدون اللهو والسکر بشربها]».[1]

حتی نزد علما اگر آب صاف و خالص و شربت و دیگر مباحات به‌طور هوس و لهو و طرب به‌طریق فسّاق نوشیده شوند، حرام می‌شوند، چه برسد به آب‌جو و...

علامه شامی می‌فرماید:

«بل اذا شرب الماء وغیره من المباحات بلهو وطرب علی هیئة الفسقة حرم اهـ».[2]

و در فتاوای هندیه نیز می‌نویسید:

«اما الأشربة المتخذة من الشعیر او الذرة او التفاح او العسل اذا إشتد وهو مطبوخ او غیر مطبوخ...، عند محمد رحمه‌الله حرام شربه، قال الفقیه وبه نأخذ کذا فی الخلاصة».[3]

۱- ردالمحتار للشامی: ۳۲۳/۵، کتاب الأشربة .

۲- ردالمحتار للشامی: ۲۶۳/۵ .

۳- الفتاوی الهندیة: ۱۴۰/۴، کتاب الأشربة ـ و احسن‌الفتاوی، ص۲۰۴ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲۶ ذیقعده ـ ۱۳۹۴ هـ . ق .

دریافت پولی‌که بعضی از اوقاف می‌گیرند

الإستفتاء [۲۰۱]**:** پولی‌که مردم از دولت به‌عنوان اوقاف می‌گیرند و استفاده می‌کنند، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آن‌چه در موضوع پول حکومت و اوقاف نوشته‌اید، امر و حقیقت آن برای احقر واضح نیست و فی‌الحال آن‌را مشتبه و مشکوک می‌دانم؛ تا امر آن واضح گردد. بنده خودم آن‌را نمی‌گیرم؛ به دلیل این‌که در حدیث وارد است:

«**دع مایریبک الی ما لایریبک**».[۱]

وقال ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما: «**لایبلغ العبد حقیقة التقوی حتی یدع ما حاک فی الصدر**» **(بخاری)**.[۲]

وقال النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «**الحلال بیّن والحرام بیّن وبینهما مشتبهات...**».[۳]

و نیز در حدیث این امر از علامات قیامت شمرده شده است که مال از دری بیاید، اما تحقیق کرده نشود و تحویل گرفته شود.[۴]

۱- ترمذی، در سنن، کتاب صفة القیامة، باب ۶۰، رقم حدیث ۲۵۱۸ ـ نسانی در سنن، کتاب الأشربة، باب ۴۸، رقم ۵۷۲۲ – وأخرجه احمد فی المسند: ۳۰۰/۱، و۱۱۲،۱۵۳/۳ .

۲- صحیح بخاری: ۱۰/۱، باب «قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم بُنی الإسلام...».

۳- مشکٰوة المصابیح، ص۲۴۱، کتاب البیوع، باب الکسب وطلب الحلال، وقال: «متفقٌ‌علیه» وأخرجه احمد والترمذی وابن‌ماجة والطبرانی و... بالفاظ مختلفة مترادفة وأخرجه بهذا اللفظ فی مسند الإمام ابی‌حنیفة (رحمه‌الله).

۴- اشاره به این حدیث دارد: قال رسول‌الله صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیهِ‌وَسَلَّم: «یأتی علی الناس زمان لایبالی المرء ما أخذ منه أ من الحلال ام من الحرام» رواه البخاری (مشکٰوة، ص۲۴۱) .

علماء، مقتدای قوم‌اند و برای‌شان انجام امری مباح و مستحب که منجر به تهمت (یا سوء ظنّ) یا ضرری دینی باشد، حرام می‌گردد و مقتدائیت جز به تقوٰی صورت نبندد. ضرر مقتدای بی‌تقوٰی بر امت، از نفع او بیشتر است.

هذا ما عندی فی الحال ولعل الله یحدث بعد ذلک امراً.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفرله

۲۴ ذیقعده ـ ۱۳۹۹ هـ. ق.

مصرف و خرید و فروش و حمل و نقل مواد مخدر

الإستفتاء [۲۰۲]**:** چه می‌فرمایند علمای دین در مورد حرمت تریاک؟ چندی از علمای برجسته به عدم حرمت قایلند و می‌گویند ثمره‌ی درختی است چرا حرمت دارد؟ مگر این‌که دو ضرر دارد یکی این‌که به تدریج سستی در عبادات می‌آید مثل نماز وغیره و دوم بالآخره فرزندان محتاج می‌شوند و اگر از این‌ها اجتناب شود، هیچ مضایقه‌ای ندارد. آیا قول این علماء قابل قبول است و مرتکب جرم می‌شوند یانه؟ وآیا ثبوت حرمت آن از قرآن ثابت است یا از حدیث یا از دیگر کتب؟ لطفاً ما لها و ماعلیهای مسأله را با حواله از کتب توضیح دهید که در تمام عالم دامنگیر است.

الجواب باسم ملهم الصواب: تریاک به اتفاق ایمه‌ی اربعه و جمیع علماء حرام است. حرمت آن از احادیث و کتب فقه ایمه‌ی اربعه ثابت و مصرّح است. خرید و فروش آن هم حرام است یا مکروه تحریمه و اگر کسی آن‌را با الاغ یا ماشین به‌کرایه حمل و نقل کند، هم مکروه است.

عن امسلمة رضی‌الله‌عنها قالت: «نهی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم عن کل مسکر ومفتر» (رواه ابوداؤد).[1]

عن جابر رضی‌الله‌عنه: «... قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم کل مسکر حرام، إن علی الله عزّوجلّ عهداً لمن یشرب المسکر أن یسقیه من طینة الخبال...» (رواه مسلم).[2]

وعن ابن‌عمر رضی‌الله‌عنها أنه قال: «ما أسکر کثیره فقلیله حرام» (رواه احمد وابن‌ماجة والدارقطنی).[3]

وفی شرح العینی علی الکنز:

«قال محمد والثلاثة کل ما أسکر کثیره فقلیله حرام من أی نوع کان».[4]

و ظاهر است تریاک در «مُفتر» داخل است البته در مصرف تریاک حدّ نیست بلکه تعزیر واجب است. مثال خوردن تریاک مثل خوردن مدفوع و ادرار انسان است که اگر کسی بخورد، حدّ شراب بر او نیست اما تعزیر بر او لازم است. بنگ هم در این حکم داخل است.

وفی الدرالمختار: «ویحرم أکل البنج وهی ورق القنب والأفیون لأنه مفسد للعقل ویصدّ عن ذکر الله تعالی وعن الصلاة لکن دون حرمة الخمر فإن أکل من ذلک شیئاً لا

۱- ابوداؤد در سنن، کتاب الأشربة، باب ۵ وایضاً أخرجه احمد والطبرانی وابن‌ابی‌شیبة و... .

۲- أخرجه مسلم، باب بیان أن کل مسکر خمر... .

۳- أخرجه احمد فی المسند: ۴۶۴/۹ و۴۶۶، مسند عبدالله بن‌عمر رضی‌الله‌عنه ـ ابن‌ماجة، الأشربة، باب ما أسکر کثیره فقلیله حرام ـ الدارقطنی فی السنن، کتاب الأشربة وغیرها ـ وایضاً الترمذی: أشربة، باب ۲ ـ ابوداؤد، باب النهی عن المسکر .

۴- شرح العینی علی الکنز: ۳۹۶/۲، کتاب الأشربة ـ احسن الفتاوی: ۴۸۲/۸، کتاب الأشربة .

حدّ علیه وإن سکر منه کما اذا شرب البول او أکل الغائط فإنه حرام ولاحدّ علیه فی ذلک بل یعزّر دون الحدّ، کذا فی الجوهرة».

و نیز در «درّمختار» برای حلال دانندهی آن فتوای کفر نقل شده است. چنان که می گوید:

«**ونقل عن الجامع وغیره أن من قال بحل البنج والحشیش فهو زندیق مبتدع بل قال نجم‌الدین الزاهدی أن یکفر ویباح قتله**».

وفی ردالمحتار: « قوله (وهی ورق القنب) نقل عن ابن‌حجر عن بعض العلماء إن فی أکل الحشیشة مأة وعشرون مضرّة دینیة ودنیویة ونقل عن ابن‌تیمیة أن من قال بحلها یکفر قال وأقره اهل مذهبه اهـ وسیأتی مثله عندنا».

وفی الرد ایضاً: «قوله (بل قال نجم الزاهدی) لکن رأیت فی الزواجر لإبن‌حجر ما نصه: وحکی القرافی وابن‌تیمیة الإجماع علی تحریم الحشیشة قال من إستحلها فقد کفر قال وانما لم‌یتکلم فیها الأئمة الأربعة لأنها لم‌تکن فی زمنهم وإنما ظهرت فی آخر المأة السادسة واول المأة السابعة حین ظهرت دولة التتار اهـ بحروفه فلیتأمل».[۱]

کراهیت اجارهی حمل و نقل آن در فتاوای دارالعلوم دیوبند مذکور است.[۲]

و در کتاب **«الفقه علی المذاهب»** می‌نویسد:

۱- ردالمحتار: ۴۵۳/۵ ـ وکذا فی احسن‌الفتاوی، ص۲۰۳، غیرمبوب ـ بهشتی زیور اختری: ۱۰۲/۹ ـ فتاوای لکنوی: ۱۱۸/۲و۱۰۴ـ فتاوای عزیزی: ۱۱۹/۲ـ ایضاً ردالمحتار: ۳۲۳/۵ ـ فتاوای امدادیه: ۱۹۷/۴ .

۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۹۱/۸ .

«ويحرم تعاطى كل مايفتر بالبدن والعقل حرمة شديدة كالأفيون والحشيش و الكوكايين وجميع انواع المخدرات الضارّة والسموم».[1]

خاتمةالمحقّقين و رئيس‌المجدّدين فی عصره علامه ملا علی قاری رحمه الله می‌نویسد:

«وفی الأفيون سبعون مضرة أقلها نسيان الشهادة (عند الموت)».[2]

خلاصه، تدبر باید کرد وقتی‌که ضرر أقل افیون سوء خاتمه است پس، چه برسد به ضررهای اکثر آن که آن‌ها هم ۶۹ ضرر دیگراند. **نستغفر الله ونعوذ بالله منه.**

آن علمای برجسته [به قول شما که فتوای جواز می‌دهند] قضیه و تکلیف خود را خودشان روشن کنند. **وماعلينا الا البلاغ واليه المرجع والمآب.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم شراب، آب‌جَو، چرس، بنگ، نسوار، سیگار و قلیان

الإستفتاء [۲۰۳]**:** حکم شراب، آبجو، چرس، بنگ، نسوار، سیگار و قلیان چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شراب با تمام انواع آن حرام است. آب‌جو نیز حرام است. هرچه نشه‌آور باشد، قلیل وکثیر آن حرام است.

چرس حرام است؛ چون نشه‌آور و مُفتر است. بنگ و شیره‌ی خشخاش نیز حرامند و تخم آن مکروه است. نسوار با چون وغیره مکروه و بدون آن مباح است. سیگار و قلیان هردو مکروه‌اند.

۱- کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة: ۴/۲.

۲- مرقاة المفاتیح شرح المشکٰوة: ۳/۲، باب السواک.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ. ق.

خوردن و نوشیدن، شیر دادن به بچه و ملاقات با مردم در حین جنابت

الإستفتاء [۲۰۴]**:** در عین جنابت ملاقات با مردم و خوردن و نوشیدن یا مادر بچه را شیر دادن یا خواندن قرآن از بر جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: امور مذکور همه جایز هستند مگر خواندن قرآن که از بر هم روا نیست.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ. ق.

پاک کردن مقعد یا خشکاندن ادرار با دست راست

الإستفتاء [۲۰۵]**:** آیا با دست راست باسن (مقعد) را پاک کردن یا پیشاب را خشکاندن جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ناجایز و مکروه تحریمه است مگر در حالت عذر که کسی دست چپ نداشته یا شل شده باشد، آن وقت مانعی ندارد.[۲]

۱- قال فی الدر والتنویر: «ولا (ای لایکره) أکله وشربه بعد غسل ید وفم ومعاودة اهله قبل إغتساله». وفی الشامیة: «قوله (بعد غسل ید وفم) اما قبله فلاینبغی لأنه یصیر شارباً للماء المستعمل وهو مکروه تنزیهاً ویده لاتخلو عن النجاسة فینبغی غسلها ثم یأکل، بدائع» (۱۲۹/۱، کتاب الطهارة،قبیل باب المیاه). وفی الشامیة ایضاً (۲۱۴/۱، باب الحیض): تحت قوله (یعنی ما بین سرة ورکبة): «... ولایکر طبخها والإستعمال ما مسته من عجین او ماءاو نحوهما». وفیها (۱۲۷/۱): «ویحرم به تلاوة قرآن ولو دون آیة علی المختار بقصده».

۲- فی التنویر والدر (۲۵۰/۱، فصل فی الإستنجاء): «وکره تحریماً (ای الإستنجاء) بـ ... ویمین ولا عذر بیسره فلو مشلولة...».

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ. ق.

حکم به همراه داشتن تعویذ در حین آمیزش و مقاربت با همسر

الإستفتاء [۲۰۶]**:** آیا تعویذی که در دست زوجین باشد، بیرون آوردن آن در وقت جماع بهتر است یا به‌حال خود گذاشتن؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر خوب پوش گرفته است، ضرورت بیرون آوردن نیست.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

یکم محرم‌الحرام ۱۴۰۲ هـ. ق.

حکم استعمال «أتکلن»

الإستفتاء [۲۰۷]**:** آیا استعمال «اتکلن» جایز است یانه؟ اگر جایز نیست، دلیلش را توضیح دهید:

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست؛ زیرا درآن الکل موجود است و الکل از شراب است و شراب حرام و پلید است. البته اگر به تحقیق ثابت گردد که این نوع «اتکلن» الکل ندارد پس، حکمش جواز است.(۲)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ. ق.

۱- «ولابأس بأن یشد الجنب والحائض التعاویذ علی العضد اذا کانت ملفوفة» (ردالمحتار: ۲۵۷/۵، الحظر، فصل فی النظر والمس).

۲- در مورد «اتکلن» پاره‌ای توضیحات تحت عنوانی دیگر ذکر خواهد شد.

حکم استفاده از عینک و نماز خواندن با آن

الإستفتاء [۲۰۸]**:** آیا از نظر شرع مقدس عینک در چشم کردن و نیز با آن نماز خواندن جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: استعمال عینک جایز است و در نماز خلاف اولی.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم إستقبال و به جلو رفتن نوعروس (داماد)

الإستفتاء [۲۰۹]**:** به جلو (استقبال) نوعروس رفتن که این عمل را مداومت نکنند بلکه گاه‌گاهی که وقتی عروس می‌آید، به جلو او می‌روند بدون زدن تفنگ وغیره آیا جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل رسم و بدعت است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم دعا و آرزوی مرگ

الإستفتاء [۲۱۰]**:** آیا دعا کردن به این الفاظ که: «ای بارخدا!» مرا موت بده جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست.[1]

۱- آرزوی مرگ به خاطر امور دنیوی مثل تنگی رزق و معیشت، در حالت خشم و غضب و... و... جایز نیست؛ به دلیل قوله علیه‌السلام: «**لایتمنّی احدکم الموت لضرّ نزل به...**»، اما در شرایط تغییر و فساد زمان و ظهور و فراگیر شدن معاصی وگناه که احتمال

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ.ق.

حکم سر برهنه بودن

الإستفتاء [۲۱۱]**:** سر برهنه گشتن چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بدون عذر شرعی خلاف ادب و مکروه است؛ چون شعار [و تشابه با] فسّاق [و کفّار] است.(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

چنده برای طالب‌العلم

الإستفتاء [۲۱۲]**:** آیا برای طلاب چنده جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: چنده برای خودش جایز نیست؛ مگر برای مدرسه یا مسجدی ثابت.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۷ جمادی‌الأول ـ ۱۴۰۵ هـ.ق.

حکم جا بجایی مردم جهت رفتن به مزارات و زیارت‌گاه‌ها و دریافت کرایه و مزد

الإستفتاء [۲۱۳]**:** اگر کسی به صاحب ماشینی گفت ما را ببر به فلان زیارت یا در یک عروسی نامشروع و ما ترا کرایه می‌دهیم، آیا این کرایه حرامند یاخیر؟ و

و خوف وقوع در آن باشد، آرزوی مرگ جایز می‌گردد؛ به دلیل حدیث: «... **فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها**» (ردالمحتار: ۲۹۷/۵، کتاب الحظر).

۱- فتاوای رحیمیه: ۲۲۴/۳، کتاب المتفرقات (و احسن الفتاوی: ۱۸۲/۸).

اگر زنی این‌طور بگوید، آیا مرد و زن حکم‌شان برابر است؟ این کرایه تا چه اندازه حرام‌اند؟ وآیا در قرآن و حدیث حرمت آن ثابت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این صاحب ماشین معاون بر گناه است لذا او هم مثل آن شخص رونده به زیارت، گناه‌کار است؛ به‌حکم قرآن مقدس، می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: ۲].

و در این گناه مرد وز ن برابرند و کرایه هم چون‌که به‌وسیله‌ی گناه دریافت می‌کند مکروه است. آیا به‌نظر تو غیر از قرآن و حدیث دیگر محرّم و مبیحی وجود دارد؟!.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ رجب ـ ۱۴۰۵ هـ. ق.

جمع‌آوری خرما و... از بالای نخل و درخت در صورت متیقّن بودن به این‌که صاحبش آن‌ها را جمع نمی‌کند

الإستفتاء [۲۱۴]**:** اگر بعد از تمام شدن فصل خرما کسی بعضی از نخل‌ها را می‌بیند که ثمره دارند و یقین دارد که صاحبان این ثمره‌ها را جمع نمی‌کنند و به دنبال‌شان نمی‌آیند اگر این شخص این ثمره‌ها را بردارد، آیا جواز دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! جواز دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵ هـ. ق.

معاملۀ مواد مخدر

الإستفتاء [۲۱۵]**:** معاملات مواد مخدر از قبیل گرد و تریاک و تنباکو از نطر گناه در چه حدّی می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: استعمال و مصرف گرد و تریاک حرام وگناه کبیره است و مصرف تنباکو احیاناً مباح است و ادامه دادن آن بدون عذر شرعی گناه می‌گردد البته معامله‌ی گرد حرام و تریاک مکروه تحریمه است؛ طبق قول محقق و معامله‌ی تنباکو رواست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۷ هـ. ق.

دریافت و أخذ کمک‌های نقدی و اجناس از دولت‌ها

الإستفتاء [۲۱۶]**:** دولت افغانستان برای مردم مظلوم به‌عنوان جلب آن‌ها به‌جانب خود کمک‌های مالی می‌کند از قبیل روغن نباتی، شکر، پول و... آیا حلال هستند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در قبول کردن این کمک‌ها، ضرر دینی عاید می‌گردد؛ در حال یا در مآل، گرفتن آن‌ها روا نیست و اگر خوف ضرر دینی نباشد، روا است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ ذیحجه ـ ۱۴۰۷ هـ. ق.

خرید و فروش و مصرف مواد مخدر/آیا هیروئین مثلی است یا قیمی و در صورت هلاک کردن آن ضمان لازم می‌شود؟

الإستفتاء [۲۱۷]**:** هیروئین مثلی است یا قیمی؟ خرید و فروخت و خوردن آن چه حکم دارد؟ و اگر کسی از یکی هیروئین خرید کرد یا به دزدی و زور بُرد و با وجود اقرار این همه از دادن قیمت انکار می‌کند، در شرع مقدس چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مثلی است؛ چراکه به وزن فروخته می‌شود.

«وما يباع وزناً يكون مثلياً» (ردالمحتار و مجمع الضمانات).[1]

و خرید وفروش آن به این طور که امروزه مروج است، حرام است.

وفی الرد: «ثم إن البيع وان صح (يعنی فی غير الخمر) لكنه يكره (يعنی تحريماً).

وفی الدرّ: «وقد سئل ابن‌نجيم عن بيع الحشيشة هل يجوز فكتب لايجوز [فيحمل على أن مراده بعدم الجواز عدم الحل، قاله المصنف].

وفی الرد: «[قوله (عدم الحل) لقيام المعصية بعينها] وذكر ابن‌الشحنة أنه يؤدب بائعها وسيأتی».[2]

مولانا لکنوی نیز در مجموعه فتاوای خود حرمت تریاک را در این زمان ترجیح داده است.[3]

خوردن و مصرف آن حرام است؛ زیرا اصل آن از تریاک است و ازآن درست می‌شود و خوردن تریاک آن طور که امروزه جاری‌ست، به اتفاق علما حرام است.

قال العلامة الشامی تحت قول الدرّ (وغيره):

«[أقول: الظاهر أن مرادهم التحريم مطلقاً وسداً للباب بالكلية] والا فالحرمة عند قصد اللهو ليست محل الخلاف بل متفق عليها...».[4]

و اگر کسی به‌طور لهو مصرف کند و بر اثر آن مدهوش و نشه شود و زن را طلاق بدهد، طلاق واقع می‌شود.

۱- ردالمحتار شامی: ۱۶۰/۵ ـ مجمع‌الضمانات، ص ۱۱۸.

۲- ردالمحتار شامی: ۳۲۳/۵، الحظر والإباحة.

۳- مجموعة الفتاوی: ۱۰۴/۲.

۴- ردالمحتار شامی: ۳۲۳/۵.

وفی الشامیة تحت قوله (ویحرم أکل البنج):

«وفی اول طلاق البحر: من غاب عقله بالبنج والأفیون یقع طلاقه ـ الی أن قال ـ: واما القلیل فإن کان للهو حرم وإن سکر منه یقع طلاقه».[1]

و در صورت هلاک کردن آن، طبق قول صاحبین که مفتیٰ‌به است، ضمان بر متلف در این زمان نمی‌آید؛ زیرا نزد ایشان هرچیز که معصیت به عین آن قایم باشد یا آله‌ی معصیت باشد، در هلاک نمودن آن ضمان لازم نمی‌آید؛ ولو این‌که به إذن سلطان نباشد. مثال [قسم اول] آن، شراب و تمام مسکرات مائعه و تمام مسکرات و مفترات جامده؛ مثل هیروئین و تریاک و بنگ و... است.

مثال [قسم] دوم مثل طنبور، نَی، دهل و دیگر آلات موسیقی و لهو و نرد و شطرنج وغیرها است.

قال فی مجمع الضمانات: «ومن کسر معزفاً او بربطاً ـ الی أن قال ـ: وقالا لایضمن اصلاً وعلی هذا النرد والشطرنج ذکره فی الحقائق والفتویٰ علی قولهما». ومثله فی الشامیة.[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ذیحجه ـ ۱۴۰۸ هـ.ق.

«پُرس» و «صدقه»/ انجام «پُرس» در زندگی خود

الإستفتاء [۲۱۸]**:** شخصی می‌خواهد پُرس خود را در زندگی خود انجام دهد به‌این صورت که مقداری پول به‌مدرسه یا مسجدی یا در راه خدا صدقه می‌کند، این جایز است یانه و در اصطلاح شرع مقدس چه نام دارد؟

۱– ردالمحتار: ۳۲۵/۵.

۲– مجمع‌الضمانات، ص ۱۳۲ ـ ردالمحتار: ۳۲۳/۵ و ۳۲۵ و ۳۲۷.

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است و این‌را در شریعت «صدقه» می گویند نه پُرس.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲ ذیحجه ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

رفتن زنان و مردان به بازار و خانه به خانه در روز عید

الإستفتاء [۲۱۹]**:** در روز عید قربان همه مردان وز نان لباس نو می‌پوشند و باهم در بازار می گردند، آیا این گشتن جواز دارد یا گناه و ناروا است؟

الجواب باسم الموفق للصواب: این عمل ناروا و حرام است؛ مگر آن‌که به‌خانه و منازل محارم خود با رعایت ستر و پرده برود، این‌طور گنجایش دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۲ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

غیبت فعلی (نقالی و ادای حرکات کسی دیگر)

الإستفتاء [۲۲۰]**:** اگر کسی نقّالی یک فرد متکبر کرد یعنی گفت فلان شخص به‌طور تکبر و تفاخر به این نحو راه می‌رود یا این عمل را انجام می‌دهد و هم به این خاطر نقّالی می کند که دیگر مردم این‌طور یعنی تکبر و تفاخر نکنند، آیا این نقّالی هم از قبیل غیبت شمرده می‌شود یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! این از قبیل غیبت فعلی است. إرتکاب گناه به خاطر تبلیغ و منع دیگران هم روا نیست.[۱]

۱- قال فی التنویر وشرحه: «وکما تکون الغیبة باللسان صریحاً تکون ایضاً بالفعل وبالتعریض وبالکتابة وبالحرکة وبالرمز وبغمز العین والإشاره بالید وکل ما یفهم منه المقصود فهو داخل فی الغیبة وهو حرام ومن ذلک ماقالت عائشة رضی‌الله‌عنها: دخلتْ علینا إمرأة فلما ولّتْ أومأتُ بیدی ای

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هـ.ق.

تراشیدن موهای سر دختر بچه‌ها

الإستفتاء [۲۲۱]: آیا زنان را جایز است که موهای بچه‌های کوچک را بتراشند یانه گناه است؟.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: اگر منظور شما از بچه، دخترک کوچک است که آیا تراشیدن موی سرش چطور است؟ [پس، جواب این‌ست که] در این مورد مسأله و دلیل جزئی دیده نشد، ولی از حدیث عقیقه و قواعد و جزئیات فقها معلوم می‌شود که تراشیدن موهایش تا به عمر هشت و ده سال نرسیده باشد، جایز است و بعد از بلوغ تراشیدن موها حرام است؛ مگر برای ضرورت شدیده. (بعداً جزئی دیده شد (مؤلف)).

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

إستمناء بالید (مُشت‌زنی، جلق) و راه علاج

الإستفتاء [۲۲۲]: عمل إستمناء از نظر گناه و علاج آن [چگونه است؟] و کسی که مرتکب شود، آیا گناه کبیره انجام داده؟ راه آمرزش آن‌را بیان فرمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب: إستمناء و مُشت‌زنی دو نوع ضرر دارد:

یکی ضرر جسمی؛ همان‌طور که مطالعه کرده‌اید و این نیاز به بیان ندارد.

قصیرةٌ فقال علیه‌الصلاةوالسلام إغتبتیها ومن ذلک المحاکاة کأن یمشی متعارجاً او کما یمشی فهو غیبة بل أقبح لأنه أعظم فی التصویر والتفهیم» (ردالمحتار: ۲۹۰/۵، اواخر کتاب الحظر).

دوم ضرر روحی و معنوی و دینی. حتی بعضی از علما ممنوعیت آن‌را از آیه‌ی کریمه‌ی﴿ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَـٰفِظُونَ ﴾ [المؤمنون: ۵] إستنباط و ثابت کرده‌اند و در حدیث هم لعن و وعید شدید آمده است.

در علت ممنوعیت آن دو قول موجود است:

۱) بعضی فرموده‌اند علت ممنوعیت آن استفاده از جزو بدن خود است؛ هم‌چنان‌که از حدیث تقیید به «کف» معلوم می‌شود. از این وجه و علت إستمناء به ران و زانو و سایر بدن خود هم همین حکم را دارد.

۲) بعضی دیگر فرموده‌اند علتش سفح (ریختن و إنزال) منی و تکمیل انگیزه‌ی شهوت است در غیر محل خود بدون عذر و همین علت أرجح (راجح‌تر) است.

و نیز این شخص که این عمل را انجام می‌دهد، از سه حال خالی نیست:

• هدفش به این عمل فقط تکمیل لذت و شهوت‌رانی باشد، در این صورت قول محققِ حنفیه رحمهم الله و قول جدید امام شافعی رحمه الله کراهت تحریمی است و مکروه تحریمی گرچه صغیره است، اما با تکرار کبیره می‌گردد و قول قدیم امام شافعی و احمد رحمهما الله رخصت است و خلاف اولٰی. لعنت و دیگر تشدیدات در این مورد محمول بر همین صورت‌اند که مقصود فقط تحصیل لذت باشد.

• به‌سبب خوف وقوع در زنا این کار را می‌کند. پس، اگر خوف و احتمال وقوع در زنا باشد، مکروه تنزیهی است و امید عدم جرم و وبال دارد.

• خوف وقوع در عمل بد متیقّن یا غالب‌الظنّ باشد و او به‌صورتی دیگر قدرت تسکین شهوت را ندارد؛ مثلاً زن ندارد یادارد ولی در دسترس نیست و داروی مسکّن و... هم او را گیر نیاید پس، در این صورت این عمل جایز بلکه

نزد بعضی واجب است تا از عمل بدِ زنا نجات یابد؛ زیرا این عمل أخفّ است [از زنا] و در این صورت نزد الله تعالی مسئولیت ندارد و معفوّ است.

این همه تحقیق مأخوذاند از فتاوای شامی، جوهره، بحر وغیرها.[۱]

از بیان بالا معلوم شد که این عمل گاهی گناه کبیره وگاهاً صغیره و... می‌شود و روش طلب آمرزش از آن در آن وقت، توبه یا عمل بر دیگر حسنات وکثرت خواندن استغفار است. البته ضرر جسمانی در هرحال دارد.

والله اعلم وعلمه اتم واحکم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

دریافت «جیره» و حقوق مددجویی از دولت

الإستفتاء [۲۲۳]**:** آیا حکم «جیره» که آن را بیوه وغیره از دولت و نیز حکم پولی که شصت ساله‌گان آن را می گیرند چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این‌ها محتاج هستند و بر دولت حقوق زیادی دارند که ملت او هستند. پس، گرفتن این جیره و... جایز است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

نوحه‌سرایی و ماتم

الإستفتاء [۲۲۴]**:** صاحب خانه موتک (به‌بلوچی) می‌آورند این چه‌طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ماتم غیر شرعی و نوحه در ماتم حرام قطعی است. نص صریح و صحیح در این مورد آمده است.[۱]

۱- ردالمحتار شامی: ۱۰۹/۲، کتاب الصوم وج۱۷۱/۳، کتاب الحدود.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۱ شوال ـ ۱۴۱۱ هـ.ق.

لعنت کردن فرد بدعتی

الإستفتاء [۲۲۵]**:** به‌فرد بدعتی که به حالت بدعت وفات کرده است، لعنت کردن جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر بدعت او را به‌کفر رسانده و کفر او ثابت شده است، لعنت کردنش گرچه جایز است، اما عبادت نیست بلکه بیهوده است و مسلمان باید از کار بیهوده بپرهیزد و اگر بدعت او به‌کفر نرسیده است، لعنتش اصلاً روا نیست.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ محرم ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

استفاده از شناسنامۀ کسی دیگر

الإستفتاء [۲۲۶]**:** اگر یکی شصت ساله بود و پول می‌گرفت و وفات کرد و پسر با شناسنامه‌ی پدرش پول می‌گیرد و مستضعف هم است، آیا این پول برایش جایز هستند یاخیر؟

---

[۱]- **عن ابی‌هریرةﷺ قال: کان رسول الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم **یقول: «اثنان هُما کفرٌ: النِّیاحة، والطّعن فی النّسب»** (رواه احمد فی المسند: ۴۸۲/۱۴) **وعن عبدالله‌ﷺ قال: قال رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم**: «لیس منّا من ضرب الخدود، أو شقّ الجیوب، أو دعا بدعوَی الجاهلیة»** (رواه مسلم: ۹۹/۱، باب تحریم ضرب الخدود وشق الجیوب) **وعن أبی‌سعید الخدری‌ﷺ قال: «لعن رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم **النّائحة والمُستمعة»**، رواه ابوداؤد (مشکوة المصابیح، ص ۱۴۹، باب البکاء علی المیت).

الجواب و هو المصوب: پول جایز هستند؛ زیرا هدف حکومت از شصت سالگی، إستضعاف است. وقتی که پسر مستضعف است، جایز است و نیز ملت از حکومت حقوق بیشتر دارند که به آنان داده نمی‌شود. البته شناسنامه را به نام خود کردن یا إغفال کردن یکنوع فریب و دروغ است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمدعُمر غُفرله

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

استفاده از داروی جلوگیری از حمل برای زنان

الإستفتاء [۲۲۷]**:** عده‌ای از زنان با اجازه از شوهران قرص ضد حاملگی می‌خورند به این نیت که فرزند زیاد نشوند؛ زیرا خدمت شان از قبیل تربیت دادن وغیره انجام داده نمی‌شوند نه به این نیت که رزق می‌خواهند و نمی‌توانیم رزق‌شان را تأمین کنیم و یا به همین خاطر شوهر با اجازه از زنش منی را بیرون می‌ریزد (عزل می کند)، حکم شرعی در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت خوردن قرص جایز است و بیرون ریختن منی (عزل) نیز با اجازه از زن آزاده جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

در دهان گرفتن و مکیدن آلت تناسل شوهر و بالعکس

الإستفتاء [۲۲۸]**:** اگر زنی ذکر شوهر یا شوهر فرج زن را بمکد، از حیث شرع و از نظر فقهاء و شخصی که مبتلا به این شد، چه حکم دارد؟

الجواب و هو المصوّب: اگر شخص ذکرش را شسته است و نجاست ندارد، این عمل مکروه است.

قال فی الفتاوی الهندیة: «فی النوازل اذا دخل الرجل ذکره فی فم إمرأته قد قیل یکره...».[۱]

و اگر ذکر آلوده به نجاست باشد، این عمل حرام است؛ زیرا نجاست را داخل دهان کردن، حرام است.

حکم صورت دوم (مکیدن مرد آلت زن را) نیز همین است.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ صفر ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

خرید و استفاده از اموال مصادره شده

الإستفتاء [۲۲۹]**:** اجناس و کالاهایی مثل لباس، پتو، زیرپوش، سیگار و یا حتی گاهی مورد انواع دام و طیور و حیوانات زنده مثل گاو و گوسفند بنام قاچاق که برخلاف مقررات و قوانین کشور توسط مسلمین از مرز خارج و وارد می‌شوند و

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۲۰/۴.

۲- حضرت مولانا مفتی عبدالرحیم رحمه الله می‌نویسد: «قرار نیست که هر چیزی که پاک باشد، بوسیدن و به دهان گرفتن آن جایز باشد؛ مثلاً قسمت درونی بینی پاک است، قسمت بیرونی مقعد پاک است و... آیا بوسیدن و به دهان گرفتن این‌ها یک عمل پسندیده است؟! هرگز. پس، این عمل سخت مکروه و گناه است و عادت سگان و سایر حیوانات (و عادت روسپیگران و فاحشه‌های غربی است). فکر باید کرد! دهان عضوی‌ست که با آن نام پاک «الله» (تعالی)، قرآن پاک، درود شریف و... خوانده می‌شود، استعمال آن به چنین عمل زشت قلب انسان چگونه بر آن گوارا می‌کند! (فتاوای رحیمیه: ۱۷۸/۱۰، کتاب الحظر). دکتر وهبۀ زحیلی نیز در «فتاوی العصر» (ص۲۲۵) می‌نویسد: «کسی که این کار را می‌کند مروءت و شهامت ندارد و این به‌منزلۀ بلعیدن و فرو بردن آب بینی و کار زشتی است و مسلمان عزیزتر از این‌ست».

دولت آن‌ها را گرفته حراج کرده یا بین کارمندان تقسیم می‌کند، آیا گرفتن و خرید و استفاده از این کالاها در منزل یا در مورد زندگی جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست و این ظاهر است و توضیح نمی‌خواهد؛ زیرا این شخص که کالاهای قاچاق می‌آورد، سرمایه از مال خودش هست این عمل که می‌کند، بنا بر جرمِ قانونی بودن، به همین عمل گناه‌کار می‌شود؛ چون جان خود را در مخاطره می‌اندازد و نباید که بکند، اما با مصادره کردن قانونی این اموال، ملکیت مالك آن از بین نمی‌رود و چون از ملکیت بیرون نمی‌رود، خوردن و استفاده از آن مثل خوردن و استعمال مال غیر است بدون إذن وی و این روا نیست. البته اگر ارباب مصادره آن‌را گرفته و به قیمتی کمتر می‌فروشند و آن قیمت را به صاحب مال می‌دهند، در این صورت جایز است. هذا ما فهمت من عبارات الفقهاء.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

گرفتن شناسنامهٔ اضافی و به دروغ و دریافت اجناس و... از آن

الإستفتاء [۲۳۰]: آیا کسی‌که فرزند ندارد لیکن به دروغ شناسنامه می‌گیرد و از آن کوپن و قند و شکر می‌گیرد، جایز است یانه؟

الجواب وهو الملهم للصواب: چون این کار دروغ است، گناه‌کار می‌گردد، ولی قند و شکر حرام نیستند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

جلوگیری از بچه‌دار شدن

الإستفتاء [۲۳۱]**:** در بسیاری از کشورهای جهان بالأخص کشورهای اروپایی مرد و زن از بچه‌دار شدن راه‌های زیادی را استعمال می‌کنند و به‌کار می‌گیرند که این امور در ایران نیز رایج شده است که زن و مرد از بچه‌دار شدن جلوگیری می‌کنند.

س۱: آیا در اسلام موارد فوق جایزند؟ اگر جایز است در چه مواردی و چرا؟

س۲: آیا اسلام برای تعداد فرزندان از یک پدر و مادر یک عده خاصی را تعیین و مشخص کرده است؟

س۳: آیا کشتن و بی‌اثر کردن نطفه (منی) به‌وسیله‌ی راه‌های مختلف گناه محسوب شده و مجازات دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ج۱: جلوگیری از بچه‌دار شدن زن و شوهر به هر اسباب که باشد، در دو صورت جایز است.

یکی این‌که یقین یا گمان غالب باشد به نظر دکتر مسلمان و ماهر و وارد که اگر این زن بچه‌دار شود، هلاک یا به مرضی غیرقابل برداشت مبتلا می‌گردد.

دوم این که همان زن خود مریض است و متحمل بچه‌دار شدن نیست و خوف هلاک شدن و شدت مرض دارد.

در غیر این دو صورت محض برای این‌که «**اولاد کمتر، زندگی بهتر**» و خوف تأمین رزق و معیشت باشد؛ چنان‌که در حال حاضر نظریه‌ی مردم همین است پس، این در اسلام روا نیست و تمام مذاهب اهل‌سنت بر آن اتفاق نظر دارند.

چنان‌که در کتاب «**جدید فقهی مسائل**» مذهب حنفی را به‌حواله‌ی «**مبسوط**» سرخسی و مذهب مالکی را به حواله‌ی «**فتح العالی المالک**» از محمد احمد علیش و مذهب شافعی را به حواله‌ی «**إحیاء العلوم**» غزالی نوشته است.[۱]

ج۲: خیر، اسلام در این مورد حد بندی و تعدادی مشخص نکرده است بلکه عکس آن بر تکثیر اولاد ترغیب داده است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم در خطاب به امت خویش فرموده است:

«تزوجوا الودود الولود فإني مكاثر بكم الأمم»:

«با همسرانی ازدواج کنید که زیاد دوستی کننده با شوهر خود و بسیار بچه‌آور باشند؛ زیرا من با کثرت شما امت، بر دیگر امت‌ها برتری و افتخار می‌کنم».[۲]

و نیز به خادم دربار خود، حضرت انس رضی‌الله‌عنه دعا فرمودند: «**اللّهم أكثر [ماله و] ولده**»، الحديث؛ او كما قال رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وسلم:

«خداوندا! مال و فرزندان (حضرت) انس (رضی‌الله‌عنه) را بسیار بگردان».[۳]

۱- جدید فقهی مسائل، ص۱۶۸.

۲- به روایت ابوادؤد در سنن: ۲۲۰/۲، از حضرت معقل بن یسار رضی‌الله‌عنه، باب النهی عن تزویج من لم‌یلد من النساء ـ صحیح ابن‌حبان: ۳۶۴/۹، ذکر الزجر عن تزویج الرجل من النساء ... و... .

۳- این روایت در اکثر متون حدیثی با الفاظ و سندهای مختلف روایت شده است. ر.ک: صحیح بخاری، باب الدعاء بکثرة الولد مع البرکة و... و... ـ صحیح مسلم، باب من فضائل انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه و... ـ سنن ترمذی، باب مناقب انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه ـ مسند احمد: ۳۱۵/۲۰، ۲۱۵/۲۱، مسند انس‌بن مالک رضی‌الله‌عنه و چند جای دیگر ـ و... و... . روایات در مورد تعداد فرزندان حضرت انس رضی‌الله‌عنه نیز به‌صورت مختلف آمده است. در بعضی ذکر ۱۰۰ فرزند، در برخی ذکر ۱۲۰ فرزند و... به میان آمده است. والله تعالی اعلم.

چنان‌که به برکت دعای ایشان برای حضرت انس رضی‌الله‌عنه از خود و نواسه‌هایش در زندگی‌اش قریب به دوصد فرزند پیدا شد.

ج۳: آری! اگر این کار را به این نیت کند که من از تأمین رزق‌شان عاجزم یا الله تعالی ـ نعوذ بالله ـ عاجز است، این در اسلام گناه کبیره و شرک است و اگر این عقیده را ندارد، اما فقط از ترس کثرت اولاد چنین می‌کند، مکروه تحریمه و ادامه‌ی آن کبیره است و در إرتکاب گناه کبیره به شرط عدم مغفرت، در قیامت معذب خواهد شد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ رجب ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۲۳۲]**:** خوردن دارو یا اختیار کردن صورتی دیگر تا بچه پیدا نشود، شرعاً جایز است یانه؟ و در صورت وجود خطر مرض برای بچه یا مادر یا عدم یا خطر عدم صحیح تربیت شدن بچه‌ها، استفاده از چنین وسایل جهت نابودی بچه جایز است یانه؟ و آیا در حکم عزل قرار می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این مسأله چهار صورت وجود دارد:

۱) در حمل جان و روح افتاده است؛ مثلاً جنین چهار ماهه و به بالا است. در این صورت إسقاط آن به هیچ وجه جایز نیست؛ گرچه برای مادر ضرر و مشکل شدید پیدا کند.

۲) حمل و جنین به درجه‌ی گوشت رسیده و روح ندارد. در این صورت بنابر ضرورت شدیده که خوف هلاک مادر مثلاً باشد، إسقاط آن رواست و بدون ضروت جایز نیست.

۳) جنین تا حال فقط نطفه است. در این صورت بدون ضرورت إسقاط آن مکروه و با ضرورت رواست.

۴) دارو برای عدم إستقرار حمل استعمال می‌کند. در این صورت اگر خوف مرض یا ضرر باشد، رواست و اگر به‌نیت خوف از کثرت اولاد یا عدم تأمین رزق این عمل را انجام می‌دهد، حرام است؛ چنان‌که نظریه‌ی امروز بر همین است و در این صورت این مرادف نسل‌کشی است و در حکم عزل نیست.

مذاهب اربعه بر این مسأله متفق‌اند؛ چنان‌که در کتاب «**جدید فقهی مسائل**» با تفصیل و به نقل از کتب مذاهب مختلف مذکور است. مذهب احناف را از «**مبسوط**» سرخسی: ۸۷/۲۶، «**تفسیر مظهری**»: ۲۰۶/۱۰، «**ردالمحتار**» شامی: ۵۱۹/۵ و «**بدائع الصنائع**»: ۷۹۳/۱ و مذهب مالکیه را از «**فتح العالی المالک**»: ۳۹۹/۱ و مذهب شافعی را از «**إحیاء العلوم**» غزالی: ۵۳/۲ و مذهب حنبلی را از «**فتاوای ابن‌تیمیة**»: ۲۱۷/۴ و مذهب ظاهریه را از «محلّی»ی ابن‌حزم: ۳۷۸/۱۲ نقل کرده است و در امدادالفتاوی و فتاوای دارالعلوم دیوبند و فتاوای محمودیه وغیرها هم موجود است.[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ شعبان ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

استفاده از حنا بر دست و پا برای مرد

الإستفتاء [۲۳۳]**:** آیا حنا کردن دست و پا برای مرد بدون عذر جایز است یاخیر؟ و اگر کسی بکند، سزای او روز قیامت چه خواهد شد؟

۱- جدید فقهی مسائل، ص۱۶۷ الی ۱۷۴ ـ امدادالفتاوی: ۱۹۳/۴ و۱۹۵ ـ فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۲۰۸/۷ ـ فتاوای محمودیه و... .

الجواب باسم ملهم الصواب: مکروه تحریمه است و مقدار مجازات او برای الله تعالی معلوم است.[۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ ذیحجه ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم پیوندکاری اعضای انسانی

الإستفتاء [۲۳۴]**:** اگر کلیه‌های شخص از کار افتادند وکلیه‌ی فروشی موجود است، آیا می‌تواند از شخصی دیگر کلیه‌ای به قیمت بگیرد و خود را از مرگ نجات بدهد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: عموماً علمای متأخرین مثل حضرت مفتی محمدکفایت الله و حضرت حکیم الأمت و حضرت مفتی محمدشفیع وغیرهم رَحِمَهُمُ‌اللهُ‌تَعَالٰی از علمای دیوبند و غیرهم فتوی به عدم جواز پیوند اعضای شخصی به دیگری و خرید و فروش اعضای انسانی داده‌اند البته تزریق خون را روا داشته‌اند و فتوی هم بر همین قول است. حضرت مفتی محمدشفیع رساله‌ای مستقل در این موضوع بنام «**اعضاء کی پیوند کاری**» تحریر کرده‌اند و مولانا خالد

۱- **قال فی الشامیة: «قوله (خضاب شعره ولحیته) لا یدیه ورجلیه فإنه مکروه للتشبه بالنساء»** (ردالمحتار: ۲۹۹/۵) وکذا فی الهندیة: ۳۵۹/۵، الکراهیة، الباب العشرون ـ فتاوای محمودیه: ۴۵۶/۱۹، ط جدید. البته در وقت عذر و جهت تداوی گنجایش دارد. **قال فی الهندیة:** ۳۵۹/۵: **«ولاینبغی أن یخضب یدی الصبی الذکر ورجله الا عند الحاجة». وقال الشیخ الملا علی القاری: «واما خضب الیدین والرجلین فیستحب فی حق النساء ویحرم فی حق الرجال الا للتداوی»** (مرقاة المفاتیح: ۲۳۳/۸، باب الترجل).

[سیف‌الله] دیوبندی نیز در «**جدید فقهی مسایل**» این مسأله را کاملاً تحریر کرده‌اند.[۱]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ شعبان ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

تیراندازی وغیره در مراسم عروسی و حکم شرکت در آن

الإستفتاء [۲۳۵]**:** آیا در عروسی‌ها زدن تیر و تفنگ جایز است یانه؟ وآیا خوردن غذای این عروسی‌ها که درآن تفنگ زده و ضبط [موسیقی از رادیو] زده می‌شود جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست بلکه بدعت و مکروه و اسراف و به بعض وجوه حرام است.

آری! رفتن و شرکت در چنین مجالس برای علماء و صلحاء مکروه است و تکثیر سوادشان به غذا خوردن نیز روا نیست.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

آیا «مَیسر» که در قرآن آمده همین «قمار» است؟

الإستفتاء [۲۳۶]**:** آیا این لفظ «مَیْسِر» که در قرآن مجید هست، همین «قمار» است که الآن وجود دارد یاخیر؟ و اگر کسی همین قمار را که الآن هست، انجام بدهد، جرم آن چیست؟

۱- جدید فقهی مسایل، ص۲۰۵ الی ۲۱۰.

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! معنای لفظ «مَیْسِر» «قُمار» است و «قُمار» هر نوع که باشد، حرام است. منظور شما از این‌که قمار الآن وجود دارد، واضح نیست و بنده هم نمی‌دانم که کیفیت قمار الآنی چطور است! البته هر قمار حرام است. اگر قمار کنونی کیفیتی خاص دارد، واضح بنویسید که شاید آن قمار در اصطلاح شرع نباشد وکیفیتی دیگر داشته باشد پس، حکمش هم به‌گونه‌ای دیگر می‌شود.

قمار هرچه باشد، حرام و جرم آن سنگین است؛ چون گناه‌کبیره است و اگر توبه نکند، موجب نار می گردد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ . ق .

حکم ورق بازی و آیا در «مَیسِر» داخل است؟

الإستفتاء [۲۳۷]**:** «المیسر» همین پتا بازی است یاخیر؟ و اگر پتا بازی بدون شرط پول کند، جرمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: «میسر» لفظی عام است؛ هربازی یا کاری دیگر که به شرط پول از طرفین باشد، آن‌را به عربی «میسر» و به فارسی» قُمار» و به اردو و به بلوچی «جُوّا» می گویند و آن هرچه باشد، به این شرط، حرام و در حکم جُوّا داخل است.

اگر همین پتا بازی به شرط مال باشد، حرام و در «میسر» داخل است و فاعل آن فاسق و مبتلا به گناه کبیره است. کذا فی فتاوی دارالعلوم دیوبند.[1]

۱- فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۷و۲۴۸/۸ .

و در این صورت که بدون شرط پول باشد، نیز مکروه است و اگر زیاد در آن مشغول گردد؛ به طوری که نماز تأخیر شود، مکروه تحریمه است.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

گرفتن پول، گوسفند و... با إجبار و تهدید برای شیخ یا سیّد

الإستفتاء [۲۳۸]**:** شاید باخبر باشید که بعضی شیخ و سیّد هستند که نزد مردم رفته پول یا گوسفند یا چیزی دیگر طلب می‌کنند و اگر مردم إمتناع ورزند، می‌گویند بر شما جنّ مسلّط می‌کنم و بیچاره‌ها مجبوراند بدهند، آیا این پول حلال است؟ و آیا می‌تواند جنّ مسلّط کند؟

الجواب وهو الملهم للصواب: این پول حرام و این عمل یکنوع إجبار و ظلم است؛ مثل آن‌که ظالمی شخصی را تهدید به ضرب و قتل کند و از او چیزی بگیرد و ببرد.

در حدیث صحیح آمده است: «**لا یحل مال إمرئ الا بطیب نفس منه**».[1]

[مسلّط کردن جنّ و...] نیز حلال و جایز نیست.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱- مشکٰوة المصابیح، ص ۲۵۵، باب الغصب والعاریة ـ وأخرجه الإمام احمد فی المسند: ۲۹۹/۲۴، حدیث ابی‌حرة الرقاشی ـ بیهقی فی السنن الکبری: ۱۶۶/۶، باب من غصب لوحاً فأدخله فی سفینة ـ دارقطنی فی السنن: ۴۲۴/۳، کتاب البیوع بلفظ «... الا بطیب نفسه».

خوردن خاک و زغال برای زن در دوران حاملگی

الإستفتاء [۲۳۹]**:** بعضی از زنان می‌پرسند اگر خوردن خاک یا گِل در دوران حاملگی جایز نباشد پس، خوردن اخگر سرد شده (زغال) چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خوردن زغال هم [مثل خوردن خاک] مکروه است؛ زیرا طباً ضرر دارد.

در فتاوای هندیه می‌نویسد:

«أکل الطین مکروه هکذا ذکر فی فتاوی ابی الیث وذکر شمس الأئمة الحلوانی فی شرح صومه اذا کان یخاف علی نفسه أنه لو أکله أورثه ذلک علة او آفة لایباح له التناول وکذلک هذا الحکم فی کل شئ سوی الطین».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

استفاده از کاردی که دسته یا غلافش از نقره باشد یا با طلا و نقره روپوش شده باشد

الإستفتاء [۲۴۰]**:** کاردی که دسته و غلافش نقره است، برای مرد به کمر بستن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به کمر بستن آن رواست البته جایی که آن با نقره بسته است، اگر آن جا را با دست گرفته و استعمال کند، دست رساندن به آن جا برای مرد مکروه است.

البته اگر همه کارد روپوش است با نقره یا طلا بسته است، آن وقت مطلقاً استعمال آن مکروه است.

در فتاوای «هندیه» می‌نویسد:

۱- الفتاوی الهندیة ۱۰۴/۴،ط کانفور.

«اذا کان فی نصل السکین او فی قبضة السیف فضة قال ابوحنیفة إن أخذ من السکین موضع الفضة یکره والا فلا وقال ابویوسف یکره مطلقاً...، لو کان السکین مفضضاً کله مشدوداً بالذهب یکره الإنتفاع به...».[۱]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸رجب ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

دریافت کمک از نهادهای إمدادی/ حکم این کمک‌ها در صورتی‌که معلوم باشد که از وجوه نذر و نیاز جمع شده از قبور و دیگر موارد ناجایز باشند

الإستفتاء [۲۴۱]**:** ۱. گرفتن و استعمال پول و مواد غذایی که از امدادگری بدست می‌آید یعنی برای شصست سالگان، چطور است؟

۲. ظاهر است که کسانی که از سر قبرها وگنبدها پول را جمع کرده و به امداد می‌دهد استعمال چنین پولی چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. جایز است. کذا فی نظام الفتاوی.[۲]

۲. اگر حقیقتاً ثابت گردد که آن پول از نذر و نیاز قبور جمع کرده شده و برای امداد تقسیم می‌گردد و خالص همان‌ست و دیگر مال و پول صحیح و جایز با آن مخلوط نیست یا مخلوط است، ولی آن مال صحیح و جایز مغلوب و این حرام غالب است پس، برای کسانی‌که این طور برای آن‌ها ثابت گردد، گرفتن روا نیست و برای کسانی که علم تحقیقی آن‌را ندارند،گنجایش دارد.

والله تعالی اعلم بالصواب ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۹رجب ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۰۱/۴.

۲- نظام الفتاوی: ۲۸۱/۱.

خوردن بیسکویت و... که به صورت تصویر درآورده شده باشد

الإستفتاء [۲۴۲]**:** خوردن بیسکویتی که به‌صورت عکس درآورده شده جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بعد از این‌که بیسکویت را تکه تکه کرده تا عکس هم پاره و تکه شود، [جایز است] و خوردن آن به‌صورت عکس هم حرام نیست، البته خلاف اولی است و کراهیت تنزیهی دارد.

والله تعالی اعلم بالصواب ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

استفاده از مسواک زنانه برای مردان

الإستفتاء [۲۴۳]**:** استعمال مسواک زنانه برای مرد برای نظافت دندن‌ها و دهان جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مکروه است.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هـ.ق.

حرمت و عدم ثبوت بیرون کردن باد (گُوات، ریح‌الجنّ)

الإستفتاء [۲۴۴]**:** در رابطه با «گُوات» چه می‌فرمایید؟

الجواب باسم ملهم الصواب: «گُوات»[1] که در بلوچی مشهور است، ثبوتی ندارد بلکه چیزی از إبتداع و إختراع مبتدعین است و از آن بر دین و ایمان خلل

۱- «گُوات» به بلوچی یعنی باد و این یکنوع رسم بد و عمل خرافی مشهور در قدیم بوده است و بدین صورت انجام می‌گرفته است: اگر کسی و به‌خصوص زنی دچار جنّ‌زدگی می‌شد یا هوای چیزی دیگر به او می‌زد، شخصی را که متخصص و عامل این عملیات و

وارد می‌شود. البته «ریح‌الجنّ» هست که جنّ تصرف می‌کند که آن‌را با معوّذات قرآنی دفاع باید کرد نه با ساز و سرود و موسیقی که آن حرام است.

والله سبحانه وتعالی اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۶ ربیع الثانی ـ ۱۳۸۴ هـ.ق.

توضیح مسألهٔ پیوندکاری اعضای انسانی

الإستفتاء [۲۴۵]**:** اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی آیا جایز است قطع آن عضو و پیوند آن یا جایز نیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: پیوندکاری در شرع مقدس چهار صورت دارد:

ـ پیوند نباتی یا جمادی؛ مثلاً چوب یا آهن یا پلاستیک یا دیگر ماده‌ای پیوند کنند. این صورت به‌اتفاق امت رواست. نظیر آن در عهد رسالت هم موجود بود؛ مثل پیوند کردن بینی حضرت عرفجه رضی‌الله‌عنه.

ـ پیوند عضو حیوانی بر انسان. این هم جایز است. چنان‌که در «خلاصة‌الفتاوی» موجود است.[1]

معالج این مرض دانسته می‌شد، می‌آوردند و او با إجرای یک‌سری عملیات و ساز و موسیقی و خواندن کلماتی دستور می‌داد تا بیمار سرش را به این طرف وآن طرف به حرکت درآورَد و یا بیمار خودش همین‌طور می‌کرد و بدین صورت ـ به‌گمان خود ـ بیمار را معالجه می‌کرد و تا چندین مرحله این‌را ادامه می‌داد. این عمل را «دمال» نیز و آن شخص را «دمالی» و «شیک» (شیخ) می‌گفتند.

۱- خلاصة‌الفتاوی ۳۷۱/۴. **قال فیها: «اذا سقط السنّ لایعیدها ویشدها لکن یأخذ سنّ شاة ذکیة ویضعها مکانها وقال ابویوسف یأخذ سنّ نفسه ولایأخذ سنّ غیره».**

ـ پیوندکاری عضو شخصی بر جسم خودش. این صورت هم رواست البته در صورتی‌که همان عضوکه جداشده است، به‌جای خودش پیوند شود؛ مثلاً دندانش بیرون شد یا پایش قطع شد و دومرتبه وصل کرده شود، جایز است. کذا فی خلاصة الفتاویٰ از امام ابویوسف رحمه‌الله که فرمودند:

«**یأخذ سنّ نفسه ولایأخذ سنّ غیره**». [1]

ـ پیوند عضو انسانی به انسانی دیگر چنان‌که امروزه مروّج شده است. این نزد جمهور امت روا نیست؛ مساوی است که زنده باشد یا مرده، بدون اجازه باشد یا با کسب اجازه و یا وصیت، در حالت اختیار باشد یا در حالت إضطرار و اگرچه رهایی جان دیگری هم [برآن موقوف] باشد، بازهم حرام است و روا نیست. ممکن است چندی بعد بعضی آزاد خیال فتوای جواز بدهند. از ارشادات قرآن‌کریم و صراحت احادیث و تصریحات فُقهاء و قیاس عُقلاء ممنوعیت این عمل واضح شده و مدلّل است و حقیقت این است که هیچ فردی مالك هیچ عضوی از اعضای خودش نیست بلکه فقط محافظ و نگهبان آن است و برخلاف حکم شرعی، حق هیچ‌گونه تصرّفی درآن ندارد و بدین وجه در زندگی خود حق فروش یا هبه کردن هیچ عضوی از اعضای خود ندارد و همین طور در وقت موت وصیت او به آن هم باطل است؛ چون ملك او نیست و همین است حکم شرعی در خون و تمام اجزای انسانی البته گنجایش استعمال خون در وقت اضطرار به طور حادث و عارضی داده شده است و در غیرخون این حکم جاری نیست. از این وجه، قیاس نمودن دیگر أجزاء بر خون امکان ندارد.

۱- خلاصةالفتاویٰ ۳۷۱/۴، کتاب الکراهیة، الفصل السابع.

دلایل و ما به الإمتیاز در جواز استعمال خون و دیگر اعضا ، طولانی‌اند، به رساله‌ی حضرت مفتی محمّدشفیع رحمه‌الله بنام «**انسانی اعضاء کی پیوند کاری**» و نیز «**جدید فقهی مسائل**» و «**نظام الفتاویٰ**» مراجعه و ملاحظه شود.(۱)

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی الاول – ۱۴۱۵ هـ. ق .

شرط گذاشتن دو طرفه به شکستن استخوان مرغ

الإستفتاء [۲۴۶]: جناغ شکستن از لحاظ جواز و عدم جواز چه حکم دارد؟ و آن نوعی شرط بندی است که استخوانی دو شاخه به شکل ۷ در جلو سینه‌ی مرغ قرار دارد که دو تن بر سر سفره آن استخوان را با هم می‌شکنند بعداً هر کس که شرط را فراموش کرد و چیزی از دست طرف گرفت، گِرو را باخته است و از طرف شکست خورده چیزی می گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل با این وضع [و صورت مذکور] قُمار و حرام است. کذا فی الفقه.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ رجب – ۱۴۱۵ هـ. ق .

سحر و مسخر کردن دختر به‌خاطر نکاح با او و نکاح ندادن اولیایش و سوزاندن دختر خودش را

الإستفتاء[۲۴۷]: چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین راجع به این مسأله که: شخصی زنی را مسخر نمود و آن زن بر این شخص عاشق شد و مردم این

۱- جدید فقهی مسائل: ۲۰۶/۱ ـ نظام الفتاویٰ: ۴۲۱/۱ الی ۴۳۲ وایضاً از ص ۴۵۳ الی ۴۵۵ .

دختر را به این شخص نکاح ندادند و قبل از نکاح دختر خود را سوخت، این چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این حرکات همه حرام و ناروا بوده و این افراد؛ مسخر کننده و نکاح ندهنده و سوزنده همه عند الله مجرم قرار می‌گیرند.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

اول شعبان ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

حکم خرید و نصب ساعت زنگ‌دار بر خانه

الإستفتاء [۲۴۸]**:** خرید کردن ساعت زنگ‌دار وگذاشتن آن در خانه تا شخص را بیدار کند برای نماز یا خوردن سحری، از نظر شرع چه حکم دارد؟

الجواب ومنه الصدق والصواب: اگر زنگ ساده می‌زند، اشکال ندارد و اگر زنگ موسیقی می‌زند، مکروه است.

والله تعالی اعلم بالصواب ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ. ق.

نگاه کردن به تلویزیون و گوش کردن به رادیو

الإستفتاء [۲۴۹]**:** آیا نگاه کردن (تلویزیون) وگوش کردن رادیو جایز است یاخیر؟ اگر جایز نیست، دلیل از کتاب و سنت بیارید.

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه کردن فحاشی‌های تلویزیون و گوش فرا دادن به موسیقی‌های رادیو حرام است. شما خود وقتی که بیشتر می‌خوانید، دلیل از کتاب و سنت می‌بینید اکنون شما از آن خبری ندارید.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۱۶ هـ. ق.

حکم جماع و أمیزش با زن خُنثی (کسی‌که راه جلو و عقبی‌اش یکی شده باشد)

الإستفتاء [۲۵۰]**:** اگر زنی را قُبُل و دُبر (عضو مخصوص جلو و عقب) یکی باشد، جماع کردن (آمیزش و مقاربت با) او جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شوهر مطمئن و متیقّن باشد که آلت تناسلی‌اش به فرج زن می‌رود پس، جماع وآمیزش با او جایز است و اگر غالب گمان آن باشد که آلت به راه عقب داخل می گردد، جماع با وی جایز نیست.

البته اگر این زن مطلقه‌ی ثلاثه باشد و شوهر دوم ازدواج کند و شوهر دوم او را طلاق بدهد، دیده شود اگر زن از شوهر دومصاحب فرزند شد، نکاحش با شوهر اول جایز است و بر شوهر اول حلال می‌شود و اگر صاحب فرزند نشد، بر شوهر اول حلال نمی‌شود؛ **لإحتمال الجماع فی الدبر. کذا فی الشامیة.**[1]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۶ذیقعده ـ ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم استعمال «أتکلن»

الإستفتاء [۲۵۱]**:** استعمال «أتکلن» چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر در آن «الکل» موجود است، جایز نیست؛ چون اصل الکل از شراب است و اگر تحقیقاً ثابت باشد که الکل ندارد پس، جایز و پاک است.

۱- الفتاوی الشامیة: ۱۰۰/۱، مطلب نواقض الوضوء. وقال فی الدرالمختار: «ویشکل بالمفضاة فإنه لایحل وطئها». وفی الشامیة تحت قوله: «الا أن یعلم أنه یمکنه أن یأتیها فی القبل من غیر الوقوع فی الدبر فإن شک فلیس له أن یطأها، کما فی الهندیة» (ردالمحتار: ۲۵۹/۵، الحظر، فصل فی النظر والمس).

حضرت مفتی رشیداحمد صاحب رحمه‌الله در فتاوای خویش فتوای جواز و طهارت داده‌اند بنابر ضرورت تداوی و عموم بلوٰی.[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق حملی، دارالإفتاء منبع‌العلوم خداآباد

۱۸رجب ـ۱۴۱۷ هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- احسن الفتاوی: ۹۵/۲ ، باب الأنجاس. حضرت مفتی صاحب رَحِمَهُالله می‌فرماید: «از تحقیق معلوم شده است که برای درست کردن «اسپره» و «الکحل» از انگور و خرما استفاده نمی‌کنند لذا طبق قول شیخین پاک است. گرچه حضرات فقها بنابر فساد زمان قول امام محمد رَحِمَهُالله را (مبنی بر نجاست) مفتٰی‌به قرار داده‌اند، اما در این زمان بنابه ملاحظهٔ ضرورت تداوی و عموم البلوی بودن بر قول شیخین فتوٰی دادن گنجایش دارد.

و هم‌چنین باید دانست که غیر از أشربهٔ اربعه (گرفته شده از خرما و انگور) گرچه نوشیدن آن‌ها حرام است، اما طبق قول امام اعظم و امام ابویوسف رَحِمَهُمَاالله نجس نیستند و نیز همه‌ی «الکل»ها از شراب گرفته نمی‌شوند بلکه طبق تحقیق وگزارش ماهرین فنّ، اکثر آن‌ها از حبوبات، بنزین و... گرفته می‌شوند پس استعمال خارجی از آن جایز است. بنابر این، استعمال «اتکلن» و سایر عطریات که در آن مادهٔ «الکحل» بکار رفته است، جایز است و پلید نیستند. برای تحقیق بیشتر در این مورد، ببینید در: «فقه البیوعِ» علامه مفتی محمدتقی عثمانی حَفِظَهُالله: ۲۹۲/۱ الی۲۹۴ و کتابِ «حلال و حرام کی شرعی معیارات»: ۳۲۴ الی۳۲۹ از سید عارف‌علی‌شاه، مفتی دارالإفتاء جامعة الرشید به نقل از «تکملة فتح‌الملهم» و «جدید فقهی مباحث» و... (البته از کراهت و خلاف احتیاط و تقوی بودن خالی نیست). حضرت مولانا مفتی عبدالرحیم رَحِمَهُالله نیز می‌نویسد: «بهتر این‌ست که آدم نمازگزار از آن اجتناب کند، ولی اگر کسی استفاده کرد پس، چون مقدار مانع جواز نماز از آن کم است، نماز ادا می‌گردد لیکن از کراهت خالی نیست. (فتاوای رحیمیه: ۱۵۷/۱۰، کتاب الحظر) .

درست کردن میدان فوتبال

الإستفتاء [۲۵۲]**:** اگر میدان فوتبالی درست کنند، ثواب دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ثواب ندارد؛ زیرا معاونت علی اللهو و اللعب است که در بازی فوتبال تضییع اوقات هست و انسان را در غفلت می‌اندازد و دیگر خرابی و عاقبت بد به دنبال دارد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم خداآباد
۱۳ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۹ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

خرید اموال مصادره شده

الإستفتاء [۲۵۳]**:** اسباب و لوازمی که گمرک گرفته و به خراج می گذارد، آیا خرید چنین اموال مصادره شده برای هرکس جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این اموال را که گمرک می گیرد و بین ادارات تقسیم می کند یا با دیگران می‌فروشد، خرید چنین اموال از دیدگاه شریعت اسلامی جایز نیست بلکه حرام است.

قال العلامة الشامی فی ردالمحتار:

«نقل الحموی عن سیدی عبدالوهاب الشعرانی أنه قال فی کتابه المنن: وما نقل عن بعض الحنفیة من أن الحرام لایتعدّی ذمتین فسألت عنه الشهاب الشبلی فقال هو محمول علی ما اذا لم‌یعلم بذلک اما لو رأی المکّاس مثلاً یأخذ من احد شیئاً من المکس ثم یعطیه آخر ثم یأخذ من ذلک الآخر آخر فهو حرام». [1]

۱- ردالمحتار: ۱۴۶/۴، کتاب البیوع، باب البیع الفاسد، مطلب: الحرمة تتعدد.

از این عبارت معلوم شد اگر کسی ندانسته از چنین اموال چیزی گرفت، برای وی حلال است و اگر می‌داند که مال فلان شخص یا سایر اشخاص می‌باشد و مصادره شده است، برای او گرفتن و خرید آن جایز نیست.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم
۲۷ ربیع الأول ـ ۱۴۱۹ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

خوردن غذا در خانۀ کافر و استعمال لباس شسته شده از دست آن‌ها

الإستفتاء [۲۵۴]: ۱. آیا خوردن خوراک غیر از گوشت در خانه‌ی ذگریان جایز است یا خیر؟

۲. آیا پوشیدن لباس شسته از دست ذگری و نماز خواندن با این لباس جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. بدون ضروت برقراری تعلق و رابطه با کفار ممنوع است البته خوردن غذا یک یا دو مرتبه طبق مصلحت زمانی اگر از آن هیچ نوع ضرر دینی مشاهده نشود و به دنبال نداشته باشد، جایز است، اما اگر ظنّ آن می‌رود که در غذا چیز پلیدی مخلوط می‌کنند یا ضرر دینی مشاهده شود پس، از خوردن غذا خوداری کند. کذا فی فتاوی محمودیه و امداد الفتاوی.

۲. پوشیدن لباسی که آن‌ها می‌شویند، اگر آب شئ نجس مخلوط نمی‌کنند، جایز است. نجاست کفار و مشرکین در آیه‌ی﴿إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ باطنی و اعتقادی است. کما فی امدادالفتاوی و فتاوی محمودیه.[1]

۱- فتاوای محمودیه: ۴۸/۱ ، مایتعلق بالقرآن ـ امداد الفتاوی: ۱۱۴/۴ ، الحظر والإباحة، کھانے پینے کی حلال و حرام کی چیزوں کا بیان۔

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع العلوم
۲۹ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۹ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّد عُمر غُفرله

تقسیم و طلب شیرینی در وقت رساندن یا دریافت خبر خوش

الإستفتاء [۲۵۵]**:** رساندن خبر خوش و در مقابل از او شیرینی طلب کردن که در اصطلاح بلوچی «مِستاگی» می‌نامند، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقت رسیدن خبر خوش تقسیم و طلب کردن شیرینی جایز است؛ چنان‌که در صحیح بخاری، در باب «الطعام عند القدوم» مروی است:

«أن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم لما قدم المدینة نحر جزوراً او بقرة».

و نیز در صحیح بخاری و مسلم در مورد قبول شدن توبه‌ی حضرت کعب‌بن مالک رضی‌الله‌عنه آمده است:

«فلما جائنی امذی سمعت صوته یبشرنی نزعت له ثوبی فکسوتها ببشارته».

و در این روایت این جمله نیز موجود است که:

«قلت یا رسول‌الله إن من توبتی أن أنخلع من مالی صدقة الی الله والی رسوله قال أمسک علیک بعض مالک قلت إنی أمسک سهمی الذی بخیبر».[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم
۱۳ رجب ـ ۱۴۲۱ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّد عُمر غُفرله

۱- کذا فی مجموعة الفتاوی للکنوی: ۲۳۹/۲، کتاب الحظر والإباحة.

گرفتن أجناس از شناسنامه برای کسی‌که ایرانی‌الأصل و مقیم پاکستان است

الإستفتاء [۲۵۶]**:** عبدالمتین ایرانی الأصل مقیم پاکستان می‌باشد البته گاه موقع برای دیدن اقوام خویش به ایران می‌آید و چند ماه می‌آید و این‌جا زمین و منزل دارد و او به خویشاوندانش سفارش می‌کند که وقت تقسیم کوپن شناسنامه‌ی ما را کوپن کنید و اشیاء را گرفته و خودتان استفاده کنید وگاهی برای ما بفرستید. سوال این‌جاست که آیا کوپن کردن شناسنامه‌های عبدالمتین برای خویشاوندانش درست است یاخیر؟ و استفاده از این اشیاء چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: عبدالمتین وقتی‌که ایرانی الأصل و دارای شناسنامه است و برای اقوام خود اجازه داده است که شناسنامه‌های آنان را کوپن کنند و چیزی خود بخورند و چیزی به آن‌ها بدهند، جایز است که از شناسنامه‌های او کوپن بگیرند برای دریافت أجناس شرکتی؛ چون أجناس شرکت طبق کوپن تقسیم می‌شوند و نیز جنس شرکت‌ها هم مطابق کوپن می‌آید که صاحب شرکت هر قدر کوپن تحویل دهد، همان مقدار جنس می‌آید و دوباره مطابق کوپن تقسیم می‌شوند، لذا هیچ اشکالی ندارد.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۲هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حرمت سحر و جادو و حکم شرعی ساحر

الإستفتاء [۲۵۷]**:** کسی‌که به ضرر و هلاک کردن مال و جان دیگری عمل سحر و جادو انجام دهد، آیا این شخص کافر می‌شود یا نه؟ اگر کافر می‌شود آیا زنش طلاق می‌شود؟ و اگر معلوم شد که فلانی برای فلانی سحر و جادو

کرده است، سزا و قصاص او چیست؟ و همچنین اگر کسی تا چندین بار در خواب دید که فلانی برای تو سحر و جادو کرده است، آیا این ثبوت و اعتبار دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نزد اهل علم اتفاقاً عمل سحر حرام و اعتقاد به إباحت آن کفر است. پس در صورتی که فرد ساحر به إباحت و جواز آن اعتقاد داشته باشد، خودش کافر و زنش کُلاً و بدون چون‌وچرا از او مطلقه و بائن می‌شود؛ به‌طوری که اگر بعد از آن توبه هم کند، بدون نکاح و مهر جدید برای او حلال نمی‌شود.

نزد امام ابوحنیفه رحمه الله ساحر اگر به سحر خود اقرار کند یا سحر او به بینه ثابت شود، سزای او کشتن است. نزد امام شافعی رحمه الله کافر نمی‌شود مگر در صورتی که اعتقاد به إباحت آن داشته باشد پس، آن وقت کافر شده و کشته شود.

قال العلامة الشامی: «السحر حرام بلا خلاف بین اهل العلم و اعتقاد إباحته کفر وعن اصحابنا ومالك واحمد یکفر الساحر بتعلّمه وفعله سواء إعتقد الحرمة او لا ویقتل وفیه حدیث مرفوع: حد الساحر ضربة بالسیف یعنی القتل وعند الشافعی لایقتل ولایکفر الا اذا إعتقد إباحته...، وفی نور العین عن المختارات: ساحر یسحر ویدعی الخلق من نفسه یکفر ویقتل لردته وساحر یسحر وهو جاحد لایستتاب منه ویقتل اذا ثبت سحره دفعاً للضرر عن الناس وساحر یسحر تجربة ولایعتقد به لایکفر قال ابوحنیفة الساحر اذا أقرّ بسحره او ثبت بالبینة یقتل ولایستتاب منه».[1]

۱- رد المحتار: ۳۲۳/۳، باب المرتد، مطلب فی الساحر و الزندیق .

البته در خواب دیدن، سحر او ثابت نمی‌شود؛ زیرا ثبوت به اقرار یا گواهی دو نفر می‌شود و خواب هیچ یکی از این‌ها نیست و آن حجّتی شرعی نیست.

والله اعلم و علمه اتم- کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۲ هـ ق

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم خوابیدن بعد از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب

الإستفتاء [۲۵۸]**:** خوابیدن بعد از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خوابیدن در این وقت مکروه است.

قال فی الهندیة: «**ویکره النوم فی اول النهار وفیما بین المغرب و العشاء**».[1]

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ شوال ـ ۱۴۲۲هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم ساحر و شخصی که عملیات نامشروع انجام می‌دهد

الإستفتاء [۲۵۹]**:** امروزه بسیاری از شیادان و مکاران بعنوان مولوی یا ملا و یا افرادی دیگر بدون این نام و صورت مردان را از زنان بذریعه‌ی بند و تعویذ جدا می‌سازند یا مبتلا به مرض‌های گوناگونی می کنند. اگر کسی اقدام بکشتن یا به سزا رساندن این‌ها کند یا این‌ها را بدام دولت گرفتار سازد حالا چونکه این‌ها اذیت و آزار به مردم می‌رسانند از نظر شرع مقدس جرمی دارد؟ و اگر

۱- الفتاوی الهندیة: ۵/ ۳۷۶، طبع بیروت .

کسی را کشت آیا خون او به‌گردنش هست یا نه؟ با دلائل واضح و روشن تشریح فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: فردی که عملیات سحر انجام می‌دهد و زن را از مرد و مرد را از زن جدا می‌سازد و یا زنان بیگانه را بوسیله‌ی تعویذ در دام محبت مردان گرفتار می‌سازند یا موجب بیماری گوناگون می‌شود، این عمل حرام و ناجایز است و بر حکومت اسلامی لازمست که چنین افراد را به قتل برساند. جز از حکومت برای دیگران قتل چنین افراد درست نیست؛ چون موجب فتنه و شیوع فساد بیشتر خواهد بود.

وفی الشامیة: «**وذکر فی فتح القدیر أنه لاتقبل توبة الساحر والزندیق فی ظاهر المذهب فیجب قتل الساحر ولایستتاب بسعیه بالفساد لا بمجرد علمه اذا لم‌یکن فی إعتقاده ما یوجب کفره اهـ**». [1]

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: محمّدیوسف سربازی، دارالإفتاء منبع العلوم
۱۹ربیع‌الثانی ـ۱۴۲۳هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم قطع و تکه‌تکه کردن نان با کارد و چاقو

الإستفتاء [۲۶۰]**:** آیا نان را با کارد و یا چاقو قطع و دو سه تکه کردن جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نزد بعضی مکروه است و نزد بعضی مکروه نه.

۱– الفتاوی الشامیة: ۴۴/۱.

قال فی الهندیة: «قال علاء الترجمانی یکره قطع الخبز بالسکین وقال ابوالفضل الکرمانی وابوحامد لایکره، کذا فی القنیة وسئل عنها علی بن احمد فقال ینظر إن کان خبز مکة معجوناً بالحلیب فلایکره ولابأس واما اذا لمیکن کذلك فهو من اخلاق الأعاجم، کذا فی التتارخانیة نقلاًعن الیتیمة».[1]

پس با توجه به عبارت فوق، نان امروزه چون‌که از آرد مَیده هستند و خمیر زیاد در آن می‌ریزند که به آسانی تکه‌تکه نمی‌شود پس، در صورت نیاز قطع آن با چاقو و... جایز است و در غیر حالت ضرورت مکروه است.

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۷ذیحجه ـ۱۴۲۳هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

إستمنتاء و إرضای غریزهٔ جنسی با دست همسر

الإستفتاء [۲۶۱]**:** در مواقعی که زن ناپاك است، إستمناء بوسیله‌ی دست زن جایز است یاخیر؟ وآیا شوهر می‌تواند زنش را با دست خود إستمناء کند؟ و دیگر این‌که چرا مرد یا زن نمی‌تواند با دست خود إستمناء کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: إستمناء بالید یعنی مُشت‌زنی گناه کبیره و حرامست؛ چون در قرآن و حدیث وعید شدید و ممانعت وارد شده است. إستمناء با دست زن هم بلا ضرورت مکروه تنزیهی و به ضرورت تسکین شهوت بلاکراهیت جایز است.

۱– الفتاوی الهندیة: ۳۴۱/۵ .

قال ابن‌عابدين معزياً لمعراج الدراية: «ويجوز أن يستمني بيد الزوجة وخادمته اهـ وسيذكر الشارح في الحدود عن الجوهرة أنه يكره ولعل المراد به كراهة التنزية فلاينافي قول المعراج يجوز، تأمل».[1]

والله اعلم وعلمه اتم- كتبه: عبدالغنى (غُفى عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۲۶ربيع الأول ـ۱۴۲۴هـ.ق .
الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

رانندگی برای زن

الإستفتاء [۲۶۲]**:** آیا رانندگی برای زنان جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: همان‌گونه که واضح است در شریعت مقدسه خانه‌نشینی و إنتظام امور خانگی برای زن تأکید شده است و در قرآن کریم و احادیث در موارد متعدد این مطلب آمده است و هر قدر که زن در ستر و پوشش اسلامی باشد و إختلاط زن و مرد کمتر، به‌همان نسبت دین و عفت و حیا سالم‌تر و فحشاء و فساد در جامعه کمتر خواهد شد. البته در مواقع ضرورت و نیازهای شرعی و طبعی برای زن اجازه‌ی خروج از منزل داده شده است؛ اما با رعایت حجاب و موازین شرعی و اسلامی.

[قال الله سبحانه‌وتعالى: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ ...﴾ [الأحزاب: ۳۳].

وفى الحديث: عن ابن‌مسعود رضى‌الله‌تعالى‌عنه **عن النبى** صلى‌الله‌عليه‌وسلم **قال: «المرأة عورة فاذا خرجت إستشرفها الشيطان»** (رواه الترمذى).

۱- احسن الفتاوى: ۲۶۴/۸ به‌حواله‌ی رد المحتار .

وقال فی الدرّ: «لا ترکب مسلمة علی سرج للحدیث، هذا لو للتلّهی ولو لحاجة غزو أو حج أو مقصد دینی أو دنیوی لابدّ لها منه فلا بأس به».

وفی الرد: «قوله (ولو لحاجة غزو) أی بشرط أن تکون متسترة وأن تکون مع زوج أو محرم (قوله أو مقصد دینی) کسفر لصلة رحم ط».[۱]

وقال الشیخ ابوسعید الخادمی رحمه‌الله‌تعالی:

«(ویمنع من الحمام) ای الزوج زوجته من الذهاب الی حمام السوق وهو المتبادر ظاهر الإطلاق مساواة الشابة وغیرها لیلاً او نهاراً عند فساد الزمان وامنه»[۲]].

حالا فکر شود که حفاظت عصمت و عفت برای زن چه قدر مهمّ است و منشأ شریعت هم این‌ست که زن بدون ضرورت از منزل بیرون نرود و با مردان إختلاط داشته نباشد. بنا بر این، اگر زن رانندگی کند ظاهر است که ستر شرعی که به آن مأمور است، دیده و رعایت نمی‌شود و لامحاله کشف صورت و چهره و دست‌ها برای یک امر غیرضروری دیده می‌شود.

گذشته از این، رانندگی از ضروریات زن نیست که به این امر بیرون برود وکشف صورت و... بکند. زن چه ضرورتی دارد که رانندگی کند؛ چون ضروریات و نیازهای او و منزل را شوهر تأمین و تهیه می‌کند. زنان به رعایت حجاب و انجام امور خانگی و... موظفند نه این‌که رانندگی کنند؛ گرچه در مواقع ضرورت بیرون رفتن‌شان از منزل هم جایز است.

۱- ردالمحتار: ۳۰۰/۵ .

۲- از: احسن الفتاوی: ۵۰/۸، کتاب الحظر و الإباحة .

البته این کار گرچه فی نفسه تا حدّی گنجایش دارد، اما بنابر دلایل بالا و موانع و عوارض دیگر ممنوعیت دارد.

والله اعلم وعلمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۳ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم رفتن به تفریح و گردش دسته‌جمعی (پیک‌نیک)

الإستفتاء [۲۶۳]**:** در محله‌ی ما چند نفر جمع می‌شوند و یک مرغ یا یک بز و وسایل دیگر خوراکی را همراه خود به صحرا بیرون می‌روند و آنجا درست می‌کنند (یعنی پیک‌نیک می‌روند) و می‌خورند و دوباره بر می‌گردند، این عمل آیا از نظر شرع مقدس کار گناهی است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر این عمل مشتمل بر امور نامشروع و ناجایز نباشد، جایز است و در غیر این صورت ناجایز است. البته این عمل (با این هیئت) بنابر تشبّه به سیزده بدر مکروه است.

والله اعلم وعلمه اتم – کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۹ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم «أتکلن» و «الکل»

الإستفتاء [۲۶۴]**:** می‌خواهم بدانیم علمای شرع در مورد استفاده کردن از «أتکلن» چه می‌فرمایند آیا جایز است یاخیر؟ وآیا الکل‌هایی که در بیمارستان‌ها وغیره برای زدن سوزن استعمال می‌شود، نجس هستند یا پاک؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در مورد استفاده از «أتکلن» و از «الکل» جهت استفاده‌ی پزشکی، دکتر وهبه زحیلی می‌نویسد که جایز است.

قال فی الفقه الإسلامی: «مادة الکحل غیرنجسة شرعاً بناء علي ما سبق تقدیره من أن الأصل فی الأشیاء الطهارة سواء کان الکحل صرفاً ام مخففاً بالماء ترجیحاً للقول بأن نجاسة الخمر وسایر المسکرات معنویه غیرحسیة لإعتبارها رجساً من عمل الشیطان وعلیه فلاحرج شرعاً من إستخدام الکحول طبیاً کمطهر للجلد والجروح والأدوات وقاتل الجراثیم او إستعمال الروائح العطریة (ماء الکولونیا) التی یستخدم الکحول فیها کمذیب للمواد العطریة الطیارة او إستخدام الکریمات التی یدخل لکحول فیها ولاینطبق ذلك علی الخمر لحرمة الإنتفاع به».[1]

علامه مفتی رشید احمد رحمه الله می‌نویسد که «الکل» پاک است.[2]

البته احتیاط در آن‌ست که بدون ضرورت از این گونه مواد استفاده نکند هم‌چنان‌که در فتاوای رحمیه نوشته است.[3]

والله اعلم و علمه اتم – کتبه: محمّد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۸ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۲۴هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الفقه الإسلامی و أدلته: ۵۲۶۴/۷.

۲- احسن الفتاوی: ۹۵/۲.

۳- فتاوای رحیمیه: ۲۷۷/۶.

شرکت در مجالس فیلمبرداری و مراسم عروسی

الإستفتاء [۲۶۵]**:** رفتن طلاب و علماء به مجالس علمی که درآن‌ها فیلم‌برداری و عکس‌برداری و... برگزار می‌شود یا مجالس ختم قرآن و صحیح بخاری و عروسی رفتن جایز است یاخیر؟ و آیا رفتن بهتر است یا نرفتن؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حضرت حکیم الأمة مولانا تهانوی رحمه الله تحقیق و بحث جالبی در این زمینه بیان فرموده‌اند. ایشان توسط مدیر مدرسه‌ای برای شرکت در جلسه إعطاء جوایز به طلبه دعوت داده می‌شود، او بنابر امور و دلایلی از شرکت إمتناع می‌ورزد و نهایتاً می‌فرماید: «در این زمان در جلسه‌ها گرچه مصلحت‌هایی وجود دارد، اما چون مفاسد هم موجود است، مفاسد ترجیح دارند».[1] بنابر این، نرفتن بهتر است.

حکم شرکت در جلسه‌های عروسی: اگر در آن‌ها امور خلاف شرع و بدعات انجام می‌گیرد، مشارکت و نشستن با مردم حرام و ناجایز است.

حضرت قطب الإرشاد علامه گنگوهی رحمه الله می‌فرماید:

«از این آیه (یعنی آیه‌ی ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ ... ﴾ [النساء:۱۴۰]) عدم مشارکت مجالس غیرمشروعه ثابت می‌شود؛ بدین صورت: همان‌طور که استهزاء به کتاب الله حرامست، علی هذا القیاس بدعات خلاف حکم شرع و حرام‌اند وهم‌چنانکه حرمت شرکت در آن‌ها ثابت می‌گردد، همین‌طور حکم معاصی دیگر نیز همین است. معنی تفسیر ضحاک همین است که با هر مبتدع نشستن و در مجلس هر

۱- امداد الفتاوی: ۴/ ۶۴ الی ۶۸.

بدعت، شرکت کردن حرام است».[1]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم، دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد

۱۲ذیقعده ـ ۱۴۲۴هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

ستودن و خوب دانستن آلات لهو (إرتکاب معصیت بنابر مصلحت)

الإستفتاء [۲۶۶]**:** عالمی که مدح تلویزیون را در مقابل عوام بیان کند که ازآن فیلم‌ها در کارهای خیر از قبیل صدقه و... انسان تاثیر می‌پذیرد، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: طبق فرموده‌ی حضرت مفتی رشیداحمد لدهیانوی ﷬ بنابر یک مصلحت دینی و دنیوی، إرتکاب هیچ‌گونه معصیت و یا ترک دادن فرض و واجبی جایز نیست بلکه این عمل فسق است. به‌طور مثال شخصی از طریق سود و تصویر و... پول جمع‌آوری کرده و یک مدرسه‌ی دینی را ترویج دهد، نمی‌توان این عمل او را خوب و مستحسن دانست بلکه این عمل شدیداً گناه است.

به‌هر حال چون استعمال خود تلویزیون ناجایز است، آن را خوب دانستن و مدح نمودن، شدیداً گناه بوده و خطر دارد و چنین شخصی به امامت منصوب و تعیین نشود.[2]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم، دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد

۱۲ذیقعده ـ ۱۴۲۴هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای رشیدیه: ص۱۲۸، شرکت مجالس بدعت.

۲- کذا فی احسن الفتاوی: ۸/ ۳۰۶.

حکم شرط دو طرفه

الإستفتاء [۲۶۷]**:** دو نفر شرط کردند اگر قول من راست از آب درآمد تو ده عدد نوشابه وکیک بخر و اگر حرف تو راست در آمد، من ده نوشابه وکیک می‌خرم، حال آیا این شرط صحیح است و خوردن این اشیا حلال است یانه؟ و یا دو نفر شرط می‌کنند که اگر تو بیست عدد کیک و چند عدد نوشابه خوردی، پول‌شان را من می‌دهم و اگر نخوردی، پول‌شان را از تو می‌گیرم، آیا این کار و خوردن این مأکولات صحیح است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این نوع شرط صحیح نیست و شرعاً اعتبار ندارد و در قمار داخل است و بر هیچ کس از آن دیگر چیزی لازم نمی‌شود و این فعل و خوردن این مأکولات درست نیست.[۱]

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم
۶ صفر ـ ۱۴۲۵هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

استفاده از اشیا و ظروفی‌که در آن شعار و نوشتهٔ توهین‌آمیز باشد

الإستفتاء [۲۶۸]**:** غذا خوردن در ظرفی‌که روی آن شعار توهین‌آمیز به اسلام و دین است؛ مثلاً نوشته ـ العیاذبالله ـ «لامحمّد، لامکّه» چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اولاً این نوشته‌ها را محو کند و در آن غذا بخورد، اشکالی ندارد. البته بدون محو کردن استعمال آن درست نیست و سوء ادب است.

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم
۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۵هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای محمودیة: ۱۲/ ۳۵۷.

حکم یافتن و برداشتن اشیایی که در دریا افتاده باشند

الإستفتاء [۲۶۹]**:** اشخاصی که به قول معروف چتربازی می‌کنند یعنی از طریق دریا از کشورهای هم‌جوار وسایل وکالاهایی را وارد کشور می‌کنند ولی در مسیر راه با نیروهای دریایی مواجه شده و می‌دانند که اگر گرفتار شوند، دولت مال آن‌ها را مصادره می‌کند و خودشان هم به زندان می‌افتند لذا کالاها را به دریا می‌اندازند تا گیر دولت نیفتد. حالا اگر بعد از مدتی شخص دیگری این کالاها را پیدا کرد، حکم این کالاها چه می‌شود؟ آیا شخص مالك آن‌ها می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر هدف آن‌ها این‌ست که هرکس این کالاها را بگیرد از دریا مال او هستند پس، شخصی که آآن‌ها را بعد از مدتی ببیند و بردارد، می‌تواند که برای خود استعمال کند و اگر نه پس، اگر آن کالا با ارزش است، حکم لقطه را دارد که بیننده تا سالی اعلان کند اگر کسی دنبال آن نیامد، آن‌را به فقیری بدهد و اگر خودش فقیر است، می‌تواند آن‌را استفاده کند و اگر چیز با ارزشی نیست، در این صورت هم می‌تواند خودش از آن استفاده کند.[1]

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۵ذیقعده ـ۱۴۲۶هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا آرایشگر به تراشیدن ریش و... گناه‌کار می‌شود؟

الإستفتاء [۲۷۰]**:** آیا شخص آرایشگر جهت تراشیدن ریش‌های مردم گناه‌کار می‌شود یاخیر؟ بادلیل بیان فرمایید:

۱- کذا فی فتاوی رحیمیه: ۲۲۸/۲ ـ فتاوای شامی: ۳۵۴/۳.

الجواب باسم ملهم الصواب: این عمل حرام است؛ چون معاونت علی الإثم است لذا از آن اجتناب نماید و کوشش کند معاش و رزق خود را از دیگر راهی پیدا و تأمین کند. کاسبی دیگر زیاد است، ضرورت ندارد که در آرایشگاه ریش‌تراشی کند و در همین آرایشگاه هم اگر ریش نتراشد بلکه کارهای دیگر کند؛ مثل اصلاح سر و... جایز است. لذا از چنین مزدوری‌ها دوری اختیار کند. نباید با دست خود سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را از بین ببرد. افسوس است که چگونه وجدان مسلمان این‌را تحمّل می‌کند که بار گناه دیگران را بر گردن خود کند. برای او بار گناهان خود کافی است.

والله اعلم وعلمه اتم- کتبه عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۲۲ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۷هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا حرمت قمار با حرمت شراب مساوی است؟ و آیا حدّ و تعزیر دارد؟

الإستفتاء [۲۷۱]**:** حرمت قمار که صراحتاً در قرآن مجید ذکر شده است که خداوند می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ ...﴾ [المائدة:۹۰] آیا حرمت آن با خمر مساوی است یاخیر؟ در صورت مساوی بودن آیا حدّ یا تعزیر دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حرمت «قمار» با «خمر» مساوی است؛ **کما فی تفسیر القرطبی.**[1] البته مانند شراب حدّ معینی ندارد و این بر تساوی آن مضرّ

۱- تفسیر قرطبی: ۲۹۱/۶.

نیست [و از آن نمی‌کاهد]؛ زیرا در خوردن خنزیر و دم مسفوح و میته نیز حدّ معینی وجود ندارد، ولی باز هم مانند خمر حرام‌اند.

تعیین حدّ در شرب خمر به إجماع صحابه ﷺ صورت گرفته است؛ چنان‌که حضرت عمر رضی‌الله‌عنه وقتی از صحابه در مورد شارب خمر مشوره گرفتند، حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمودند: «**نری أن تجعله ثمانین فإنه اذا شرب سکر و اذا سکر هذٰی واذا هذٰی إفترٰی فجلد عمر فی الخمر ثمانین**» (**أخرجه مالك فی مؤطأه معضلاً وقد وصله النسائی والطحاوی من طریق یحیی بن فلیح عن ثور عن عکرمة عن ابن‌عباس مطوّلاً اهـ**).[1]

البته اگر حکومت اسلامی او را یکنوع تنبیه بکند، جایز است، اما حدّ مقرری وجود ندارد.

والله تعالی اعلم وعلمه اتم واحکم- کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع العلوم
۹ ربیع‌الأول ـ۱۴۲۷هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- اعلاء السنن: ۶۸۰/۱۱.

مَايَتَعَلَّقُ بِالأَكْلِ وَ الشُّرْب

(مسایل مربوط به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حلال و حرام)

حکم قلیان و تنباک

الإستفتاء [۲۷۲]**:** آیا چلیم و تنباک مکروه تنزیهی است یا تحریمی یا مباح؟ ما در این مورد سرگردان هستیم.

الجواب أقول و بالله أستعین: استعمال تنباک به دو صورت است. یکی گذاشتن آن در دهان و دوم کشیدن آن بر سر حقه و چلیم (قلیان) و هریکی حکمی جداگانه دارد.

در هر دو صورت استعمال آن از دو حال خالی نیست: یا به‌خاطر ضروت است یا به قصد لهو و بازی (و نشه) و نیز احکامی‌که به این هر دو صورت تعلق دارند، از دو حال خالی نیستند: ۱) حکم آن فی نفسه، ۲) حکم آن متعلق به غیر.

حال در مورد آن همه چیز (و احکام مربوط به آن) را بشنوید:

ـ باید دانست که استعمال تنباک بعد از هزار سال از هجرت نخست در کفار پیدا شد و رفته رفته به اطراف و جوانب پخش گردید (و سرایت کرد).[1]

۱- فتاوای علامه لکنوی: ۸۷/۲ (اردو: ۲۸۵/۲)، کتاب الحظر ـ ردالمحتار شامی: ۳۲۶/۵ ـ امدادالفتاوی: ۹۵/۴ ، کتاب الحظر والإباحة.

ـ تنباک به‌اعتبار ذات خود مباح است. نه حرام است و نه مکروه؛ چنان‌که از عبارات ذیل معلوم می‌گردد؛ زیرا حرمت اشیاء به چهار علت می‌شود: یکی نجاست، دوم مضرّت، سوم إستخباث و چهارم سکر.[۱]

از این چهار علت یکی هم در تنباک نزد محققین دیده نمی‌شود. اگر استعمال آن برای ضرورت باشد؛ در دهن باشد یا به‌کشیدن، مباح است در نفس خود و بدون ضرورت مکروه تنزیهی است در نفس خود؛ زیرا در تنباک سکر نیست فقط تیزی و حدّت هست که ازآن پریشانی می‌آید لیکن عقل مغلوب نمی‌شود.[۲]

و مراد از ضرورت آن‌ست که شریعت آن‌را ضرورت بگوید؛ مثل آبله شدن دهان و بینی وغیره.

البته احکام آن به اعتبار عوارض خارجیه مختلف می‌شود؛ بعضی از آن حرمت و بعضی کراهیت تحریمی و بعضی کراهیت تنزیهی و بعضی مباح می‌گردد؛ زیرا در اصل آن دوایی است که بعضی امراض را مفید است، اما کثرت آن مضرّ است؛ چنان‌که از طبّ دانسته می‌شود و نیز اغراض مصرف کنندگان، مزاج هریکی، کیفیت و عادات هریکی مختلف است؛ بعضی برای مرض و برخی برای خوشی و بیهوده استعمال می‌کنند، برای کسی مضرّ است و برای یکی دیگر مفید، یکی دهان خودش را بعد از استعمال صاف و تمیز می‌کند و یکی دیگر نمی‌کند، یکی با احتیاط مصرف می‌کند و کسی دیگر بدون احتیاط، کسی آن‌را بد دانسته و مصرف می‌کند و کسی دیگر خوب می‌داند حتی بعضی احمق‌ها درحالت روزه هم مصرف می‌کنند و می‌گویند

۱- بهشتی زیور ج ۸.

۲- امدادیه (امدادالفتاوی): ۱۱۴/۴.

روزه نمی‌شکند، بعضی به‌کثرت مصرف می‌کنند و بعضی گاه‌گاهی، بعضی را اگر تا یک ساعت نرسد، ناراحت و پریشان می‌شوند و بعضی را تا چند روز هم به یاد نمی‌آید. تنباک نیز انواع مختلف دارد؛ یک نوع خیلی تیز و مضرّ است و نوعی نه، در بعضی بو زیاده است و در بعضی دیگر کمتر، در بعضی سُکر و فُتور هست و در بعضی نیست، بعضی از مصرف کنندگان چنان چیزی با آن مرکب می‌کنند که خباثت آن کم می‌شود و بعضی نه و همین‌طور در حقه و قلیان نیز.

فی‌الجمله، نه همه مصرف کنندگان برابرند، نه همه تنباک‌ها و نه تمام قلیان‌ها بلکه هریکی متفاوت است و هریکی حکمی جداگانه دارد. لذا اگر کسی به‌خاطر ضرورت شدیده و برای مرض شدید جهت معالجه مصرف کرد، برای او جایز است و چندان جرم ندارد اما آن‌که بعد از ازاله‌ی مرض و... برای خوشی و بیهوده مصرف می‌کند؛ چنان‌که در این زمان مروج است که زینت محافل و مجالس کرده‌اند و به نرسیدن آن شکایه وگله می‌کنند؛ گرچه دل بخواهد یا نخواهد و در آخر مضرّ و دهان بدبو هم می‌شود و هر دم زیر لب پُر است و در حواس نیز کدورت می‌آید و با اهل جهنم مشابهت دارد که از دهان و بینی دود بر می‌آید و خود دود وآتش آله‌ی عذاب‌اند و این‌ها با آن متلبّس‌اند پس، به این‌طور عادی شدن و بدین صورت مصرف کردن بدون تردید بد و سخت مکروه یعنی تحریمی است و در بعضی صورت‌ها که قلیان ناپاک و بو گرفته باشد و مدهوشی بیارد، مثل شراب حرام است. در هرحال به این‌طور مصرف آن از گناه خالی نیست و نیز اصرار برگناه صغیره، گناه کبیره می‌شود. اکثر اهل کشف و اهل رؤیای صادقه فرموده‌اند که مصرف کنندگان از محفل نبوی

صلی‌الله‌علیه‌وسلم محروم‌اند و بعضی بزرگان ایشان را در عذاب هم دیده‌اند؛ أعاذنا الله منه. کسی چه خوب سروده است:

تماکو نوش را سینه سیاه است   اگر باور نداری نی گواه است[1]

مولانا لکنوی می‌فرماید:

«وجه عمده در کراهت حقه تشبه بالکفار و استعمال مابه العذاب است».

و نیز می‌فرماید:

«علمای مذاهب اربعه مختلف ماندند بعضی حکم به‌کراهت کرد و بعضی به حرمت و بعضی به‌کراهت تنزیهی و بعضی به اباحت فرمود که شیخ عبدالخالق مزجاجی زبیدی حنفی در بعض فتاوی خود می‌آرد: وقد تکلم العلماء المتأخرون فی ذلک لأنه لم‌یکن فی القرون السابقة فمن مفرط فی ذمه حتی جزم فی الحرمة ومن مفرط فی مدحه ومنهم من توسط وقال إنه مکروه تحریماً وهذا عندی احسن الأقوال وأعدلها الخ».[2]

غرض از این تحریر ما این‌که همه اقوال و اختلافات جمع شوند.

الحاصل: این کار خالی از خلل نیست و ضررش بیشتر از نفع‌اش است. **إثمه أکبر من نفعه** و مقصود از عبارت ذیل علامه شامی هم همین اختلافات معلوم می‌شود. ایشان در کتاب اشربه بعد از این قول درّ که: **«والتتنّ»** می‌فرماید:

«أقول قد إضطربت آراء العلماء فیه فبعضهم قال بکراهته وبعضهم بإباحته...».

وقال ایضاً (تحت قوله «وقد کرهه شیخنا العمادی فی هدیته:

۱- امدادیه (امدادالفتاوی): ۹۵/۴ و ۹۶.

۲- مجموعهٔ فتاوای علامه لکنوی: ۱۰۲/۲ و ۸۷.

«... قال ابوالسعود فتكون الكراهة تنزيهية والمكروه تنزيهاً يجامع الإباحة اهـ وقال (ط) الطحطاوى ويؤخذ منه كراهة التحريم فى المسجد للنهى الوارد فى الثوم والبصل وهو ملحق بهما والظاهر كراهة تعاطيه حال القرائة لما فيه من الإخلال بتعظيم كتاب الله تعالى...».[۱]

خلاصه این‌که اصل شرعی در مورد تنباک اباحت وکراهت طبعی است نه شرعی فی نفسه مثل سیر و پیاز و هر آن‌چه دهان را بدبو کند **والی هذا مال الشامی رحمه‌الله حتی قال: «إلحاقه بما ذكر هو الإنصاف».**

البته به اعتبار استعمال و اوقات و اشخاص و اقسام وغیرها من العوارض،گاهی حرام می‌شود وگاهی مکروه تحریمی وگاهی تنزیهی وگاهی جایز و مباح؛ چنان‌که نوشته شد و آن‌چه علامه شامی در صفحه‌ی مذکور و در فتاوای دارالعلوم و امدادیه و رشیدیه و فتاوای لکنوی و احسن‌الفتاوٰی و دیگر کتاب‌ها از اباحت نوشته‌اند، مراد حکم تنباک است در ذات و نفس خود؛ قطع نظر از عوارض وآن‌چه از حرمت وکراهت وغیره در همین منابع مذکور دیده می‌شود، مقید به عوارض و صورت منهی لغیره است لذا علماء را باید است که در وقت صدور فتوٰی تدبر کرده و جواب بدهند که این بحث طولی دارد.

حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی در جواب سؤالی می‌فرماید:

«کل دخان حرامٌ، حدیث نیست و در حرمت و حلت حقه اختلافست اصح آن‌ست که مکروه تحریمی است از جهت بوی بد که از دهان حقه‌کش می‌آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جهت تشبه به اهل نار که دود از دورنه‌ی ایشان خواهد برآمد. تفصیل مسئله این‌ست که در کشیدن تماکو وجه حرمت متحقق نیست؛ زیراکه علت حرمت در

۱- ردالمحتار: ۳۲۶/۵ و۳۲۷، آخر کتاب الأشربة .

نباتات منحصر بر دو چیز است سمّیت و سُکریت و این حشیش خالی از هردو چیز است لیکن در استعمال آن به این کیفیت که دخان او را درون بکشند، سه وجه از کراهت بهم می‌رسد یکی بوی بد که از دهان حقه‌کش می‌آید دوم تشبه به اهل نار و این هم علت کراهیت است چنان‌چه در تخصر یعنی دست بر تهیگاه نهاده ایستادن و در تختم بحدید نهی در شرع وارد شده سوم آن‌که استعمال این وضع مسلم را ملابس نار می‌گرداند و ملابست با نار مکروه است لأنها صورة عذاب الله تعالی و لهذا از داغ نهی وکراهت آمده و هرچند این علل ثلاثه مستلزم نهی تنزیهی است، اما بسبب اجتماع منجر به‌کراهت تحریمی شد و بعضی اهل معقول گفته‌اند که لفظ کل دخان حرامٌ هرچند که حدیث نباشد، از کلام درست است؛ زیراکه دخان نزد اهل عقل مرکب از دو چیز است: ارضیت و ناریت و هردو چیز حرام‌اند فالمرکب منهما یکون حراماً جواب از این سخن حرمت ارضیت و ناریت به‌علت سمّیت است و چون علت مرتفع شد، حلال گردد مثل استعمال نوره با برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم در ادویه...».[1]

از این عبارات هم معلوم شد که تمباکو گرچه فی‌نفسه مباح است، ولی به اسباب دیگری گاهی مکروه تنزیهی وگاهی تحریمی خواهد شد و علامه کشمیری رَحِمَهُالله در «**فیض‌الباری**»، شاه عبدالعزیز رَحِمَهُالله را از علامه شامی فقیه‌تر گفته‌اند وکفٰی به قدوة.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ ربیع‌الثانی ـ۱۳۸۴ هـ. ق .

۱- فتاوای عزیزیِ شاه عبدالعزیز: ۱۸۷/۱ .

حکم شیر تازه و خشک در قُوطی‌ها

الإستفتاء [٢٧٣]**:** شیرِ [تازه و یا خشک] که در قُوطی‌ها است و در چایی استعمال می کنند، آیا خوردن آن جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: این شیر اگر در دارالاسلام درست و تهیه شده و از آن‌جا وارد می‌شود و یا این که معلوم است که از جانور حرام گوشت نیست و نیز دارو و شیئ حرام و نجس در آن مخلوط نیست پس، استعمال آن حلال است.

و اگر از دارالحرب وارد می‌شود، در این صورت این تفصیل وجود دارد که دیده شود اگر غالب گمان بر حلت آن است، پس حلال است و اگر مسلمانی به حلت آن خبر دهد، نیز معتبر است.

البته این در صورتی است که شیر بودن آن ثابت نباشد و اگر شیر بودن آن ثابت است، پس استعمال آن بدون تحقیق حلال است؛ از روی فتوا. **کذایفهم من کتب الفقه.**

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

٢٠ شعبان ـ ١٣٨٤ هـ. ق.

خوردن و استفاده از خرمای افتاده در پای نخل

الإستفتاء [٢٧۴]**:** اگر در (یک نخلستان که حصار و) در و دیوار (و به صورت) بستان نباشد و در پای نخل خرما افتاده باشد، حرام است یا حلال؟

الجواب باسم ملهم الصواب: به دلالت عُرف منطقه و مُلک ما حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

٣ جمادی الأولی ـ ١٣٨٥ هـ. ق.

حکم شیر حیوان مرده

الإستفتاء [۲۷۵]**:** گوسفندی که آبستن بود و پستانش شیر داشت یا زاییده بود و پستانش پر از شیر بودند و مُرد، آیا شیر آن حلال است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حرام و ناپاک است.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ ربیع‌الأول ـ ۱۳۸۷ هـ. ق.

مصرف تنباکو و نماز خواندن بدون مضمضه و شستن دهان

الإستفتاء [۲۷۶]**:** کسانی‌که تنباک مصرف می‌کنند و بدون مضمضه نماز می‌خوانند و مصرف تنباک در مسجد چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خلاف ادب است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۳۹۵ هـ. ق.

حکم گوشت، شیر و شوربای بوگرفته

الإستفتاء [۲۷۷]**:** گوشت که سخت بو گرفته باشد، حلال است یا حرام؟ و شیر بوگرفته یا شوربا هم در حکم آن است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: گوشت بوگرفته حرام می‌گردد و شیر و شوربا در حکم آن داخل نیستند تا کاملاً متغیر نشده باشند.[2]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ محرم ـ ۱۴۰۰ هـ. ق.

۱- جهت تحقیق و توضیح بیشتر رجوع کنید به: فتاوای منبع‌العلوم: ۱۴۹/۴، باب الأنجاس.

۲- ردالمحتار: ۲۵۶/۱، قبیل کتاب الصلاة.

حکم کرمی‌که در گوشت یا خرما یا میوه باشد و در شوربا بیفتد

الإستفتاء [۲۷۸]**:** کرمی که در گوشت یا خرما یا میوه بود و در شوربا افتاد چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر به‌مجرد افتادن بیرون کرده شود، باکی ندارد ولی اگر همان‌جا پخته شد یا آماسید پس، آن شوربا را نخورد که این کرم میته است؛ گرچه شوربا نجس نیست.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۳ محرم ـ ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم چایی

الإستفتاء [۲۷۹]**:** چایی چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: مباح و حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ.ق.

حکم سوسیس و کالباس / سیر و پیاز

الإستفتاء [۲۸۰]**:** سوسیس و کالباس، سیر و پیاز چه حکم دارند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حقیقت سوسیس و کالباس برای من معلوم نیست.[۲]

۱- ردالمحتار: ۲۵۶/۱ حکم خود خرما و میوه که در آن کرم متولد شده باشد این‌ست که: اگر در آن روح دمیده است پس، خوردن میوه با آن جایز نیست (مگر این‌که کرم کاملاً از آن دور کرده شود و اگر در آن روح ندمیده است، جایز است) (ردالمحتار : ۲۱۵/۵، کتاب الذبائح) .

۲- «سوسیس» و «کالباس» از فرآورده‌های گوشتی هستند. خوردن این‌ها و نیز «همبرگر» قطعاً حرام است و بر ایمان و دیانت مسلمان لطمه وارد می‌کنند. مسلمانان باید از چنین چیزها پرهیز کنند.

خواندگان گرامی از توضیح و تعریفی که لغت‌نامه‌های زیر ـ صرف نظر از کتاب‌ها و منابع اصلی دیگر ـ از این فرآورده می کنند، خودشان قضاوت کنند:

فرهنگ معین: «"سوسیس": از انواع فرآورده‌های گوشتی است که از گوشت چرخ کردهٔ بسیار ریز و چربی و سویا درست شده است و با روکش نایلونی استوانه‌ای شکل عرضه می‌شود».

لغت‌نامهٔ دهخدا: «"سُجُق"... (ع): روده‌هایی که از پیه خوک پر کرده باشند، سوسیس».

فرهنگ عمید: «"سوسیس" [فر]: نوعی خوراک که گوشت چرخ‌کرده و ادویه زدهٔ گاو یا خوک را در رودهٔ پاک شده پر می کنند و آن‌را می‌جوشانند یا دود می‌دهند».

و اما در مورد «کالباس» بخوانید:

لغت‌نامهٔ دهخدا: «خوک بجهت گوشت و پیه آن ارزش بسیار دارد و در کشورهای غیرمسلمان زیاد پرورش داده می‌شود. گوشت خوک تازه یا پخته بصورت کالباس و ژامبون و سوسیس مصرف می‌شود. کالباس. (روسی ,ا) گوشت گاو و چربی خوک وگاهی پره‌های سیر که پزند و درون روده کنند... خوک از سایر حیوانات اهلی احتمال ابتلاء به امراضش بیشتر است و بسیاری از بیماری‌ها را به انسان انتقال می‌دهد از آن جمله تب مالت و تریکینوز است... در فرهنگ نفیسی «ناظم الاطباء» آمده: ... و در مذهب مطهر اسلام نجس و احتراز از آن واجب و خوردن گوشت و شیر وی حرام است».

فرهنگ معین: «"کالباس"... : مخلوطی از گوشت و چربی و حبوبات چرخ کرده و پخته شده که بیشتر به صورت سرد مصرف می‌شود».

فرهنگ عمید: «"کالباس": مأخوذ از روسی، گوشت گاو یا خوک که در کارخانهٔ کالباس سازی آماده ساخته و درون روده می کنند».

و نیز بخوانید: «مثال آن، سوسیس‌های ایتالیایی تهیه شده از گوشت تازه گاو وگوشت خوک و سوسیس آلمانی می‌باشد». «همبرگرهای تهیه شده در استرالیا و زندلانو معمولاً شامل ... یا گوشت خوک هستند و سُس گوجه فرنگی یا سُس تنوری به‌میزان بسیار کم در آنها به کار می‌رود».

سیر و پیاز مباح‌اند، اما اگر دهان بدبویی داشته باشد و آن‌را دفع نکند و به مسجد برود، مکروه است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ١۴٠٠ هـ.ق.

مواد تشکیل دهندۀ سوسیس و کالباس: ١)گوشت چرخ کرده که۴٠ تا٩٠ درصد سوسیس و کالباس را به خود اختصاص می‌دهد. گوشت خوک، گاو، گوساله، بره، گوسفند، مرغ و بوقلمون و درموارد نادر ماهی در تهیه سوسیس‌ها استفاده می‌شود. روکش‌های طبیعی: از روده، معده، مثانه و مری خوک، گوسفند و گاو تهیه می‌گردند. خون، جگر و چربی خوک، گاو، گوسفند و مرغ ازدیگر اجزاء تشکیل دهنده می‌باشند. (منبع: ایترنت).

و اگر در کشورها و جاهایی از گوشت خوک استفاده نمی‌کنند، بازهم چون موازین و احکام شرعی را رعایت نمی‌کنند یا از گوشت سایر حیوانات حرام گوشت و یا برای تهیه روکش آن از خون وغیرۀ صاف و پاک نشده استفاده می‌کنند، خوردن سوسیس وکالباس خالی از اشکال و جایز نیست و حتی ضررهای زیادی دارد.

مضرات سوسیس و کالباس: ١) نیترات سدیم در بدن انسان به نیتروزآمین تبدیل شده و سرطان‌زا می‌باشد. به همین خاطر معمولا ویتامین C را به فرآورده اضافه می‌کنند تا از شکل‌گیری نیتروزآمین طی عمل گوارش جلوگیری شود. ٢) نیتریت ها بسیار سمی می‌باشند. بنابر این، در تهیه سوسیس‌ها در مصرف این نگهدارنده بسیار احتیاط می‌گردد. نیتریت در بدن با میوگلوبین ترکیب شده و ماده‌ای بنام نیتروزگلوبین را ایجاد می‌کند که موجب بروز سرطان معده می‌شود. ٣) فسفات‌ها با ایجاد اختلال در جذب کلسیم در بدن خطر ابتلا به پوکی استخوان را افزایش می‌دهند. ۴) سوسیس و کالباس حاوی نمک و چربی زیادی می‌باشند. (ایترنت).

دادن طلاب غذای خود را به شخص عنی

الإستفتاء [۲۸۱]**:** اگر شاگردان از غذای خود که از بازار مقرر است و می‌آید، به یک غنی دادند، رواست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر آن غذا از کفارات، زکات، عُشر، نذر و واجبات دیگر نباشد، دادن آن به غنی إباحتاً و تملیکاً هردو جایز است و اگر از واجبات باشد پس، دادن آن به غنی به‌طور إباحت جایز نیست؛ مگر بدین صورت که اولاً به فقیری بدهند و تملیک کنند و بعد آن فقیر به غنی بدهد، جایز است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ محرم ـ ۱۴۰۴ هـ. ق.

آیا خوردن آب گوشت حرام عین خوردن آن گوشت است؟

الإستفتاء [۲۸۲]**:** آیا خوردن شوربا [آب‌گوشت] گوشت حرام یا مکروه وغیره عین خوردن آن گوشت است یانه جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آثار و اوصاف شئ گرچه مثل عین شئ نمی‌باشد، ولی من وجهٍ تأثیر آن‌را بر دوش خود متحمّل است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۵ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

حکم «کمأة» (قارچ زیر زمینی)

الإستفتاء [۲۸۳]**:** خوردن کمأة یعنی «انگلائینچ» حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال است. در حدیث آمده است:

۱- احسن الفتاوی: ۲۵۹/۴.

«الکمأة من المنّ وماءها شفاء للعین». [۱]

وقتی که از «منّ» شد، [حلال هم شد]. «منّ» آن بود که بر قوم حضرت موسی علی‌نبیّناوعلیه‌الصلاةوالسلام به‌صورت غذا نازل کرده شد که می‌خوردند و سلف علیهم‌الرحمة نیز آن‌را خورده‌اند.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ ربیع‌الأول ـ۱۴۱۳ هـ. ق.

حکم خوردن و نوشیدن در حال ایستاده

الإستفتاء [۲۸۴]**:** آیا خوردن و نوشیدن در حال ایستاده ممنوع و ناجایز است؟ و آیا برای ممنوعیت حدیثی مرفوع هست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در «جمع‌الفوائد» از حضرت انس رضی‌الله‌عنه حدیثی مرفوع هست که: «نهی النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم **عن الشرب قائماً وعن الأکل قائماً**». [۲]

۱- تخریج کرده آن‌را بخاری در صحیح: کتاب التفسیر، باب المنّ والسلوی و کتاب الطبّ، باب: المنّ شفاء للعین ـ مسلم در صحیح خود: کتاب الأشربة ـ ترمذی در سنن: کتاب الطب، باب ماجاء فی الکمأة والعجوة ـ نسائی در سنن کبری: کتاب الطب و کتاب الولیمة ـ ابن‌ماجة در سنن: کتاب الطب، باب: الکمأة والعجوة.

۲- جمع‌الفوائد: ۲۹۴/۱ ـ احسن‌الفتاوی: ۴۸۴/۱ ، کتاب التفسیر و الحدیث. در مورد شُرب قائماً دو نوع روایت آمده است. از بعضی ممانعت و نهی از آن معلوم می‌شود و از بعضی دیگر جواز. بنا بر این، علمای حدیث توجیهات مختلفی بیان فرموده‌اند. بهترین و جالب‌ترین توجیه و مطلب در این زمینه آن‌ست که از ایمه اربعه و اکثر فقها منقول‌ست و آن این‌که: احادیث نهی محمول بر نهی و کراهت تنزیهی و احادیث جواز محمول بر بیان جواز می‌باشند. امام طحاوی می‌فرماید: احادیث نهی محمول بر ضرر و از جهت طبّی می‌باشد یعنی چه بسا که نوشیدن درحال ایستاده موجب بروز بیماری در کبد و حلق و... و ضرر بر صحت و سلامتی خواهد شد. پس، آن‌چه رسول‌اللهﷺ نهی فرموده است، آن امر إرشادی و طبّی است نه امر شرعی. البته این مطلب فراموش نشود که این همه

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ ذیحجه ـ ۱۴۰۲ هـ. ق.

حکم مصرف تنباکو و قلیان

الإستفتاء [۲۸۵]**:** آیا کشیدن تنباکو (چلیم به‌بلوچی) حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب: قریب به ۳۵۰ سال است که تنباکو در دنیا به‌وسیله‌ی مسیحیان ایجاد و مروّج شده است. غلبه‌ی پخش آن در کشور ایران در زمان شاه عباس دوم شد و در هند در اواخر زمان اکبر و اوایل زمان جهانگیر بود؛ هم‌چنان‌که در فتاوای محمودیه با حواله از «ترویح الجنان» نوشته است.

خلاصه و تحقیق این مسأله: چون اقسام تنباکو و اغراض و خواص آن مختلف است، از این وجه اقوال وفتواهای علما هم در این مسأله مختلف‌اند و بسی رساله‌ها به زبان‌های عربی و فارسی و هندی در أزمنه‌ی مختلفه و در کشورهای مختلف نوشته شده است. بعضی آن را مباح، بعضی حلال، بعضی مکروه تنزیهه و بعضی تحریمه نوشته‌اند و بعضی مبالغه کرده و حرام نوشته‌اند.

حضرت حکیم‌الأمة رحمه‌الله در امدادالفتاوٰی و حضرت مفتی محمود دیوبندی سهارنفوری رحمه‌الله در فتاوای محمودیه تمام اقوال و فتاوای علما را این‌طور تطبیق داده و جمع کرده‌اند:

اختلافات و توجیهات در مورد جواز و عدم جواز می‌باشد وگرنه به اتفاق، افضلیت در نوشیدن درحال نشسته است؛ زیرا معمول و عادت گرامی رسول‌الله ﷺ بوده است؛ چنان‌که علامه ابن‌قیم رحمه‌الله می‌فرماید: «وکان من هدیه صلی‌الله‌علیه‌وسلم الشربُ قاعداً» (زاد المعاد: ۲۲۹/۴) (ر.ک: کشف‌الباری شرح صحیح بخاری: ۴۲۸ الی ۴۲۹ ـ عمدةالقاری: ۱۲۲/۲۱ الی ۱۲۳ ـ إرشادالساری: ۳۵۵/۱۲، کتاب الأشربة ـ صحیح مسلم بشرح النووی: ۱۹۵/۱۳، باب فی الشرب قائماً ـ و... و... .

«هر قسم از تنباکو که در آن سکر و بدبویی نیست، آن بلاکراهت مباح و حلال و آن‌چه در آن بدبویی هست، مکروه تنزیهی و آن‌چه در آن سکر و تخدیر هست، آن مکروه تحریمی است. البته استفاده از آن جهت تداوی و علاج جایز است، اما این در صورتی است که دارویی دیگر برای آن مرض نباشد و دکتر ماهر و عادل بگوید که در آن شفا هست وآن هم دو سه بار نه دایماً و در این صورت هم با دهان بدبو به مسجد نرود بلکه دهان را شسته و صاف کند.

و اگر بدون ضرورت و به‌طور بیهوده و افتخار مصرف کند، چون در آن تضییع مال هست و در حواس کدورت می‌آورد و در سیگار و قلیان تشابه به اهل نار وجود دارد، از کراهت تنزیهی یا تحریمی خالی نیست و به هرحال مصرف کننده از یک نوع گناه سبکدوش نمی‌شود و نیز إصرار بر گناه صغیره، شخص را به‌کبیره می‌رساند لذا در هر حال، خیر در احتیاط است.

البته باید دانست که این توضیح و صورت‌ها در نظر اهل ظاهر و اهل علم است، وگرنه نزد اهل کشف و اهل باطن در هرحال مکروه تحریمه و بسا اوقات حرام می‌گردد. در نزد اهل کشف به تحقیق رسیده است که رسول اکرم صلی‌الله علیه‌وسلم را از این قوم این‌قدر نفرت شده است که آن‌ها را در عالم خواب در مجلس خود راه نمی‌دهد و مصافحه نمی‌کند و این شخص در آخرت معذب می‌گردد. شاعری گفته است:

تماکو نوش را سینه سیاه است　　　اگر باور نداری نی گواه است

این، خلاصه‌ی تمام فتاواهای قدیم و جدید است؛ از عربی و فارسی و هندی.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۵ صفر ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم تُن ماهی و کنسر مرغ و...

الإستفتاء [۲۸۶]: در زمان حال در این کشور ایران گوشت‌هایی به‌وجود آمده است؛ مثل قوطی تُن ماهی وکنسر مرغ نام دارد و از گوشت و از لوبیا تشکیل است. آیا خوردن این‌ها از نظر شریعت اشکال دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: هر قوطی که در آن گوشت هست؛ مساوی است که گوشت مرغ باشد یا گوسفند، اگر از کشورهای غیراسلامی می‌آیند و یا از کشورهای اسلامی هم وارد می‌شوند، ولی ذبائح آن کشور به طریق شرعی نیستند، خوردن چنین گوشت‌ها حلال نیست بلکه احتیاط لازم است.

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ رجب ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

خوردن غذا با قاشق و چنگال

الإستفتاء [۲۸۷]: خوردن غذا با قاشق و چنگال چه حکمی دارد؟

الجواب حامداً و مصلیاً: مباح و خلاف اولٰی است.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم خوردن خایه

الإستفتاء [۲۸۸]: خایه‌ی گوسفند حلال است یا حرام؟ و برای علاج مریضی و دوا خوردن آن جایز است یانه؟

الجواب وهو الموفق للصواب: اگر گوسفند زنده است و خایه‌اش را بیرون کرده‌اند، خوردن آن حرام است و اگر بعد از ذبح بیرون کرده و می‌خورد،

۱- تفصیلی در این مورد در کتاب معاشیات، در همین جلد گذشت.

مکروه است و اگر دکتر مسلمان و متخصص رأی بدهد که مریضی این شخص دارویی دیگر ندارد یا داوری مفیدتر دیگری ندارد، در این صورت خوردن آن امکان [و گنجایش] دارد.[1]

والله اعلم و علمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷ شوال ـ۱۴۱۳ هـ.ق.

حکم سیگار و مصرف تنباکو

الإستفتاء [۲۸۹]: کشیدن (دود کردن) سیگار و در دهن کردن تنباکو چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: کشیدن سیگار مکروه تحریمه است و تنباکو بدون آهک و خاکستر در دهان کردن، خلاف اولی و مکروه تنزیهه و با آهک و خاکستر مکروه تحریمه است. همین است خلاصه‌ی فقه و حدیث. بنده فرصت نقل دلایل را ندارم، فتاواها ورساله‌هایی که در این مورد تحریر شده‌اند را، مطالعه کنید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ربیع الثانی ـ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم ماهی‌های بسته بندی شده

الإستفتاء [۲۹۰]: ماهی‌هایی که طبخ شده و بسته بندی شده از قسم حلال که از بلاد کفر می آورند و با احراز زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده‌اند، محکوم به‌حلّت هستند یاخیر؟

۱- مشابه این مسأله در کتاب ذبائح، در همین جلد گذشت.

الجواب باسم ملهم الصواب: این‌ها حلال‌اند. نزد فقهاء قاعده است که اشیایی که ضرورت به ذبح دارند و از بلاد کفر وارد شوند، درآن‌ها تحقیق کردن لازم است که آیا به ذبح شرعی ذبح شده‌اند یانه؟! و اشیایی که که نیاز به ذبح ندارند و از بلادکفر وارد شوند، حلال‌اند؛ مگر آن‌چه ثابت گردد که درآن چیز حرامی مخلوط کرده‌اند؛ مثلاً در آن شراب ریخته‌اند یا غیره.

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵جمادی الاولی– ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم بزغاله و... وقتی‌که از الاغ یا سگ شیر بخورد

الإستفتاء [۲۹۱]: یک بچه میش (برّه) از یک خر یا سگ شیر خورد، آیا این برّه حرام است یا حلال؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حلال است.

مولانا محمداحسن صدیقی نانوتوی رحمه‌الله در حاشیه‌ی «کنز» می‌نویسد:

«وفی فتاوی الولوالجی: لو أن جدیاً غذی بلبن الخنزیر فلابأس بأکله لأنه لم‌یتغیر لحمه وما أکل صار مستهلکاً ولم‌یبق اثره».[1]

وقتی‌که بزغاله از شیر خنزیر بخورد و حلال است پس، این بره که از شیر الاغ ماده شیر خورده است، به‌طریق اولی حلال است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۷ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- کنز الدقائق، ص۴۵۴، کتاب الکراهیة، فصل فی الأکل والشرب.

حکم خوردن سنگ نرم و... برای زن

الإستفتاء [۲۹۲]**:** آیا خوردن سنگ نرم برای زنان جایز است یاخیر؟ یک فرد مولوی گفته جایز است، آیا این قول او صحت دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خوردن سنگ نرم مانند خوردن خاک وگِل مکروه است البته اگر کسی گاه وقت و احیاناً خورد و هم کم باشد، مباح است.

کراهت خوردن آن به‌سبب حرمت نیست بلکه بنابر ضرر و ایجاد مرض می‌باشد؛ چنان‌که از عبارت زیر معلوم می‌گردد:

قال فی الفتاوی الهندیة: «أکل الطین مکروه... وذکر شمس‌الأئمة الحلوانی فی شرح صومه اذا کان یخاف علی نفسه أنه لو أکله أورثه ذلک علة او آفة لایباح له التناول وکذلک هذا فی کل شیئ سوی الطین واذا کان یتناول منه قلیلاً او کان یفعل ذلک احیاناً لابأسه به، کذا فی المحیط...، وسئل بعض الفقهاء عن أکل الطین البخاری ونحوه قال لابأس بذلک مالم‌یضره وکراهة أکله لا للحرمة بل لتهییج الداء وسئل ابوالقاسم عمن أکل الطین قال لیس ذلک من عمل العقلاء، کذا فی الحاوی للفتاوی، والمرأة اذا إعتادت أکل الطین تمنع من ذلک اذا کان یوجب نقصاناً فی جمالها، کذا فی المحیط».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۶ صفر ـ۱۴۱۶ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۴۰/۵.

خوردن گوشت خشک شده

الإستفتاء [۲۹۳]**:** خوردن گوشت خشک و «تباهیگ» به بلوچی درحالی‌که پخته نشده باشد، جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اشکال شرعی ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۵ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

دود کردن دخانیات

الإستفتاء [۲۹۴]**:** کشیدن (دود کردن) «گداکو»[۱] چه حکم دارد؟ دآیا از جزو مسکرات هست یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حکمش مانند تنباکو است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: ابواسحاق، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۵ محرم‌الحرام ـ ۱۴۲۰ هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- نوعی از دخانیات است که مثل تنباکو بر سر قلیان دود می‌کنند.

مَايَتَعَلَّقُ بِاللِّبَاسِ وَ الزِّيْنَةِ

(مسایل مربوط به لباس و آرایش)

حرمت إسبال إزار (پاجامه)

الإستفتاء [۲۹۵]**:** شلوار چه اندازه بلند و کوتاه باشد سنت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: شلوار از شتالنگ بالاتر باشد و اگر درازتر باشد، ممنوع است؛ در نماز باشد یاخارج از نماز. حدیث بر آن وارد است و بالاتر از شتالنگ تا ساق هم ازآن حضرتﷺ مروی است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۴ صفر – ۱۳۸۴ هـ.ق.

گذاشتن کالر بر لباس

الإستفتاء [۲۹۶]**:** پیراهن اگر گردن کالر دار یا آستین کالر دار باشد و هم‌چنین اگر شلوار و پاچه دراز باشد، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: [گذاشتن کالر بر لباس] بنابر تشبّه با کفار و فسّاق مکروه و دراز نمودن شلوار حرام است.

۱- عن أبی‌هریرة رَضِیَ‌اللهُ‌عَنهُ عن النّبی صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَسَلَّمَ قال: «ما أسفلَ من الکَعبین من الإزارِ ففی النّار» (صحیح بخاری: باب ما أسفل من الکعبین فهو فی النار). وعن عبد الله بن‌عُمَرَ رَضِیَ‌اللهُ‌عَنهُ قال: قال رسول‌الله صَلَّی‌اللهُ‌عَلَیْهِ‌وَسَلَّمَ: «إزْرة المؤمن إلی أنصاف ساقه لیس علیه جناحٌ فیما بینه وبین الکعبین، ما أسفل من الکعبین فی النّار، مَن جرّ ثیابه خُیْلَةً لم ینظر الله إلیه» (سنن کبرای نسائی: ذکر اختلاف الفاظ الناقلین لخبر عبد).

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ. ق.

حکم استفاده از طلا و نقره برای مرد

الإستفتاء [۲۹۷]**:** زر و نقره پوشیدن برای مردان جایز است یانه؟ و اگر بپوشد چه حکم دارد و چه قدر نقره برای مرد جایز است از روی شرع؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای مردان پوشیدن و استعمال زر (طلا) مطلقاً حرام است و نقره برای قُضات و أمراء و مفتیان وکسانی‌که احتیاج به مُهر زدن دارند، به‌قدر مثقالی گنجایش دارد و برای دیگران همین مقدار هم خلاف اولٰی و بیشتر از یک مثقال برای همه ناروا است.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

سنه‌ی ۱۴۰۰ هـ. ق.

حکم بستن و کاشتن دندان با طلا یا نقره

الإستفتاء [۲۹۸]**:** بستن دندان متحرک با طلا و نقره برای مردان چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: وقت ضرورت جایز است [وگنجایش دارد]. (امدادیه) و کذا فی کفایت‌المفتی.[۲]

۱- ردالمحتار شامی، کتاب الحظر والإباحه، فصل فی اللبس.

۲- امدادالفتاویٰ: ۱۳۰/۴، به‌حوالۀ ردالمحتار ـ کفایت‌المفتی: ۱۵۱/۹. در «تنویر» و «درّمختار» می‌گوید: «نزد امام صاحب رحمه‌الله بستن دندان طلایی مکروه است، اما امام محمد رحمه‌الله قایل به جواز بستن دندان متحرک با طلا و نقره است؛ به دلیل روایت حضرت عرفجه رضی‌الله‌عنه که بینی ایشان در جنگ کلاب مورد إصابت قرار گرفت و از بین رفت و او بینی مصنوعی‌ای از نقره بست، ولی بو گرفت. رسول‌الله ﷺ ایشان را امر کرد که بینی مصنوعی‌ای از طلا ببندد. امام ابویوسف رحمه‌الله نزد

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفر له

سنهٔی ۱۴۰۰ هـ . ق .

حکم پوشیدن لباسی که مطابق سنت نباشد

الإستفتاء [۲۹۹]**:** لباسی که مطابق سنت جناب سرور کائنات صلی‌الله‌علیه‌وسلم نباشد، پوشیدن آن جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّد عُمر غُفر له

۳ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ . ق .

حکم و ثبوت و عدم ثبوت پوشیدن کلاه بدون عمامه

الإستفتاء [۳۰۰]**:** کلاه پوشیدن بغیر دستار چطور است؟ بعضی می گویند این روش مشرکین بود، بدعت و مکروه است. وآیا کلاه پوشیدن بغیر دستار از حضور اکرمﷺ ثبوت دارد یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است و پوشیدن کلاه بدون دستار از رسول اکرمﷺ و از صحابه رضی الله عنهم هم ثابت است.

قال ابوالطیّب محمد شمس‌الدین فی «عون‌المعبود»:

«قلت قال الحافظ ابن‌القیم فی زاد المعاد وکان یلبسها یعنی العمامة ویلبس تحتها القلنسوة وکان یلبس القلنسوة بغیر عمامة ویلبس العمامة بغیر قلنسوة، إنتهی، وفی الجامع الصغیر

بعضی مثل امام اعظم رحمه الله و نزد بعضی مثل امام محمد رحمه الله قایل بوده است. در فتاوای «تاتارخانیه» از ایشان منقولست که می‌فرماید: از امام اعظم رحمه الله دربارهٔ آن سؤال کردم، ایشان (بر بستن دندان با طلا) هیچ ایرادی را قایل نشدند» ر.ک: ردالمحتار شامی: ۲۵۵/۵، الحظر، فصل فی اللبس ـ فتاوای محمودیه: ۳۴۶/۱۹الی ۳۵۱، چاپ و ترتیب جدید).

بروایة الطبرانی عن ابن‌عباس قال کان یلبس قلنسوة بیضاء، قال العزیزی إسناده حسن وفیه بروایة الرویانی وابن‌عساکر عن ابن‌عباس کان یلبس القلانس تحت العمائم وبغیر العمائم ویلبس العمائم بغیر القلانس وکان یلبس القلانس الیمانیة وهن البیض المضربة ویلبس القلانس ذوات الآذان فی الحرب وکان ربما نزع قلنسوة فجعلها سترة بین یدیه وهو یصلّی، الحدیث».[1]

ومثلها فی «مذاق‌العارفین» ترجمة «إحیاءعلوم‌الدین» لمولوی محمداحسن الصدیقی النانوتوی، و بر حاشیه، آن حدیث را به‌حواله‌ی طبرانی و ابن‌حبان به روایت ابن‌عمر رضی الله عنهما نوشته است.[2]

وفی عمدةالقاری: «قوله: «بُرنساً» ذکر عبد الله بن أبی‌بکر: ما کان أحد من القراء إلا له بُرنس یغدو فیه وخمیصة یروح فیها، وسئل مالك عن لبسها أتکرهها؟ فإنه یشبه لباس النصاری، قال: لا بأس بها، وقد کانوا یلبسونها هنا».

و نیز در **«عمدة القاری»** در ترجمه‌ی «برانس» می گوید: «هی القلنسوة».[3]

وفی «بذل‌المجهول»: «ولأبی‌الشیخ عن ابن‌عباس کان لرسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثلاث قلانس»، الحدیث.[4]

و در **«خصائل‌نبوی»** از شیخ الحدیث، مثل تفصیل **«عون‌المعبود»** و نیز در **«مظاهر حق»** شرح مشکاة و **«مدارج‌النبوة»** از محدث دهلوی موجود و مذکور است.[1]

۱- عون‌المعبود شرح سنن ابی‌داؤد: ۹۶/۴، باب فی العمائم .

۲- مذاق‌العارفین: ۴۵۸/۲ .

۳- عمدة القاری: ۳۰۶/۲۱ و ۳۰۵ .

۴- «بذل‌المجهول» شرح سنن ابی‌داوود: ۴۰۳/۱۶ ، کتاب اللباس، باب فی العمائم .

البته عده‌ای [از علما] کلاه بدون دستار را زَیّ (پوشش و هیئت و شعار) مشرکین و بدعت گفته‌اند؛ مثل مولانا لکنوی در **«مجموعةالفتاوی»** و ملا علی قاری در **«مرقاة»**[۲]، اما این این قول غیرمحقّق است، بلکه محقّق قول اول است که ما بالا نوشتیم.

ایشان از حدیث ابوالحسن عسقلانی عن ابی‌جعفر بن محمد بن رکانه که در سنن ابوداؤد و ترمذی آمده است، استدلال کرده‌اند. [و آن حدیث این‌ست]:

[عن أبی‌جعفر بن محمد بن رکانة عن أبیه أن رکانة صارع النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم **فصرعه النبی** صلی‌الله‌علیه‌وسلم، **قال رکانة: سمعت رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وسلم **یقول]:** **«إن فرق ما بیننا وبین المشرکین العمائم علی القلانس»**.

امام ترمذی رحمه‌الله می‌فرماید: **«هذا حدیث غریب وإسناده لیس بالقائم ولا نعرف أباالحسن العسقلانی ولا ابن‌رکانة»**.

یعنی این هر دو راوی مجهول‌اند پس، این حدیث با این وضع قابل استدلال نمی‌گردد برای حرمت و کراهیت و عدم جواز.

و بر سبیل تنزّل و تسلیم [که حدیث قابل استدلال است]، جواب این‌ست که این حدیث دو احتمال دارد:

ـ یکی این‌که ما دستار بر سر کلاه می‌پوشیم و کفار بدون کلاه می‌پوشند.

ـ دوم این‌که ما دستار بر سر کلاه می‌پوشیم و آن‌ها تنها کلاه می‌پوشند.

۱- مظاهرحق: ۵۳۵/۳، کتاب اللباس ـ مدارج‌النبوة: ۷۸۷/۱.

۲- مجموعةالفتاوی: ۱۱۵/۳ ـ مرقاةالمفاتیح شرح مشکاة: ۲۵۰/۸، کتاب اللباس.

معنی اول را علامه طیبی و دیگر شُرّاح و ابن‌ملک ترجیح داده‌اند و جزری و بعضی دیگر معنی دوم را ترجیح داده‌اند. پس، چون [قول و ترجیح] جماعت اول را روایت طبرانی و ابن‌حبان مؤیّد است و این حدیث ضعیف هم است، آن احتمال مرجّح است.

و بر سبیل تسلیم اگر احتمال دوم ترجیح داده شود، باز هم مدار این حدیث نفی تشبّه به کفار است پس، چون علتش تشبّه شد و در آن زمان این تشبّه وجود داشت، [این عمل و هیئت] مکروه بود و هنوز چون کفار اولاً نه دستار می‌پوشند و نه کلاه و اگر کلاه می‌پوشند، آن هم نه این کلاه ساده، بلکه به فُرم و هیئتی دیگر که معروف است، پس تشبّه هم در این زمان باقی نماند پس، رفع الحکم لرفع العلة است. [یعنی چون این علت رفع و مفقود است، این حکم نیز رفع و مفقود است].

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ ربیع‌الأول ـ۱۴۰۳ هـ. .

حکم زدن تکمهٔ آهنی بر لباس

الإستفتاء [۳۰۱]**:** تکمه‌ی آهنی که در این زمان مروج است و به قمیص‌ها می‌زنند، جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است. کذا فی کفایت‌المفتی.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۲ جمادی‌الأول ـ۱۴۰۳ هـ. .

۱- کفایت المفتی: ۱۵۲/۹ .

حکم پایین و دراز بودن پاجامه (إسبال إزار)

الإستفتاء [۳۰۲]**:** آیا پایین‌تر بودن شلواز از شتالنگ باعث گناه می‌گردد؟ چرا؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! موجب گناه بزرگ می‌گردد. اگر ادامه دهد سخت گناه است و در حدیث شریف برآن وعید آمده است. برای تحقیق بیشتر این مسأله، رساله‌ی احقر به‌نام «**پیکار با إسبال إزار**» را مطالعه کنید.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۰۷ هـ. ق.

حکم استفاده از حنّا برای مردان

الإستفتاء [۳۰۳]**:** برای مردان حنّا درست است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حنّا کردن دست و پا بدون ضرورت شرعی یا طبی برای مردان مکروه است؛ به‌علت تشبّه با زنان. دلیل آن این حدیث است:

عن ابی‌هریرة رضی‌الله‌عنه قال: «أتی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بمخنّث قد خضب یدیه ورجلیه بالحناء فقال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مابال هذا؟ قالوا یتشبه بالنساء فأمر به فنفی الی النقیع فقیل یا رسول‌الله ألا نقتله قال انی نهیت عن قتل المصلین»، رواه ابوداؤد.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۱۰ هـ. ق.

استفاده از انگشتر فلزی برای زن

الإستفتاء [۳۰۴]**:** انگشتری یا گوشواره وغیره از زیورات مانند سنجاق که از جنس فلزات باشند، برای زن چه‌طور هستند؟ و در صورتی‌که این زیورات در دست یا گوش او باشند، آیا در نماز وی اشکالی پیدا می‌شود یانه؟

۱- مرقاة المفاتیح شرح مشکاة: ۳۲۱/۸ ـ مشکاة المصابیح: ۳۸۴/۲.

الجواب باسم ملهم الصواب: برای زن استعمال تمام انواع زیورات بر سر و رو و گردن و گوش و بینی و پا و دست و تمام بدن جایز است؛ مثل طلا، نقره، آهن، الماس، مس، سُرُب، عقیق، فیروزه و تمام فلزات به استثنای دو چیز:

۱ ـ اگر همان زیور دارای صدا باشد، روا نیست؛ در هر عضو که باشد.

۲ ـ انگشتری به‌غیر از طلا و نقره و به‌قولی عقیق هم، استعمال فلزات دیگر مثل آهن، الماس، مس وغیره جایز نیست بلکه مکروه است، اما در نماز خلل‌انداز نیست.

قال العلامة الشامی نقلاًعن الجوهرة:

«وفی الجوهرة: والتختم بالحدید والصفر والنحاس والرصاص مکروه للرجال والنساء».[۱]

ومثله فی الهندیة حیث قال:

«[وفی الخجندی: التختم بالحدید والصفر والنحاس والرصاص مکروه للرجال والنساء جمیعاً] واما العقیق ففی التختم به إختلاف المشائخ وصحح فی الذخیرة أنه لایجوز وقال فی قاضیخان الأصح أنه یجوز، کذا فی السراج الوهاج».[۲]

کراهیت استعمال زیورآلات صدادار در امدادیه موجود است. البته در فتاوای رشیدیه نوشته است: در جایی‌که صدای زیورآلاتِ صدادار به‌گوش نامحرم نرسد، استعمال آن رواست.[۳]

و آن‌چه که نوشته است: «استعمال تمام زیورات برای زن درست است به استثنای...»، در آن‌جا و آن صورت این قید نیز ملحوظ است که در استعمال آن

۱ـ ردالمحتار للشامی: ۲۵۳/۵، الحظر والإباحة، فصل فی اللبس.

۲ـ الفتاوی الهندیة: ۱۰۱/۴، کتاب الکراهیة، الباب العاشر.

۳ـ امدادالفتاوی: ۱۳۰/۴ ـ فتاوای رشیدیه، ص۴۷۶.

تشابه با بی‌دین‌ها نباشد و اگر تشابه پیدا گردد، آن وقت استعمال آن زیور آلات‌ها مکروه تحریمه می‌شود. کذا فی فتاوی رشیدیه.[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۲ صفر ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

زینت برای زنان / استعمال مواد آرایشی که از کشورهای کفر وارد می‌شود

الإستفتاء [۳۰۵]**:** چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان غظام اندرین مسأله که رسمی از رسومات هند، گبر، انگریز یا ادیان دیگر که در زنان مسلمین رخنه کرده که در موقع عروسی و غیرعروسی یک نوع مواد آرایشی که شرح ذیل مشخصات آن ذکر می‌گردد، استعمال می‌نمایند که مواد مذکور به رنگ‌های مختلف می‌باشد، اما معلوم نمی‌شود که این مواد از چه ساخته می‌شود و جنس آن از چیست؟ البته از کشورهای غیرمذهب وارد می‌شود که پس از استعمال، تغییر صورت ایجاد می‌شود؛ به رنگ‌های مختلفی که در آن جعبه موجود است و خود را به این صورت راضی می‌نمایند که آرایش برای زنان جایز است و گاهی هم از علما به طور سر پوشیده سؤال می‌کنند که آرایش برای زنان جایز است یا نه؟ ولی مشخصات این‌گونه آرایش را بیان نمی‌کنند و البته بعضی از علما بدون تحقیق نوع آرایش، فوراً جوابگو می‌شوند و می‌گویند که آرایش برای زنان جایز است. در این‌جا از علمای کرام و مفتیان عظام این سؤالات پیش می‌آیند و بعد هم مشخصات جعبه‌ی آرایش ذکر می‌گردد:

۱- فتاوای رشیدیه، ص۴۸۱.

۱. آیا استعمال این‌گونه مواد آرایشی‌که از رسومات غیرمذاهب می‌باشد، جایز می‌باشد؟

۲. استعمال چه مواد آرایشی برای زنان سنت می‌باشد؟

۳. آیا زن می‌تواند که در موقع آرایش سنتی یا همان آرایش که از غیرمذاهب تقلید کرده، در جلو نامحرم بنشیند و خودرا نشان‌دهی کند؟

۴. آیا خرید و فروش این‌گونه وسایل برای زنان جایز است؟

مشخصات جعبه‌ی آرایش که در رسومات غیرمذاهب می‌باشند

نوع۱: رنگ سُرخی یا ماتیک که برلب مالیده می‌شود و مواد چربی داری است که در موقع استعمال اقلاً دو شبانه روز اثرش روی لب می‌ماند و ۲۴ رنگ می‌باشد که اعلی ترین قیمت آن از بیست هزار تومان متجاوز است.

نوع۲: رنگ سُرخاب که در لفظ بلوچی به «سُرکی» معروف است این را به صورت می‌مالند این هم ۲۴ رنگ می‌باشد که با رنگ آن تغییر صورت ایجاد می‌شود و این هم به صورت پودر می‌باشد.

نوع۳: رنگ مژک که به مژه‌های چشم مالیده می‌شود که مژه‌ها را مثل چوب خشک راست نگه می‌دارد که ادناترین قیمت آن از صد تومان و اعلاترین قیمت آن ۵۰۰ تومان می‌باشد.

نوع۴: یک رنگ دیگر که به پشت پلک چشم مالیده می‌شود که ۱۲ رنگ می‌باشد که با زدن آن تغییر ایجاد می‌شود که این هم مواد چربی داری می‌باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب: آرایش برای زنان گرچه به حکم قرآن و حدیث جایز است، اما نه مطلقاً و عموماً؛ مثلاً زیورهای صدا دار که در آن‌ها بدون تصادف و برخورر با چیزی صدا می‌آید و یا این‌که صدا بالوضع ندارد اما خود

زن آن را به چیز دیگری عمداً می‌زند تا صدا دهد، این‌ها به حکم قرآن و حدیث حرام‌اند و بعضی از آرایش هستند که در بعضی از اعضاها جایز و در بعضی دیگر جایز نیستند و همچنین آرایش‌هایی که در آن‌ها تشبّه با مردان و یا غیرمذاهب و بی‌دینان باشد، حرام هستند؛ به حکم قرآن و حدیث.

آری! تشابه هنگامی و در صورتی ثابت شده و به وجود می‌آید که تشابه با آن‌ها در فعل مذموم باشد و آن تشابه نیز عمداً باشد؛ زیرا تشابه دو قسم است: یکی جایز و دوم ناجایز. مثلاً تشبه در امور غیراختیاری و طبیعی مثل صورت، شکل، حرکت، سکون و ... جایز هستند. قسم دوم مثلاً این‌که وضع و روش یا ظروف یا زیور یا آرایش که خاصه‌ی یک قوم بی‌دین و شعار آن‌ها باشد، استعمال آن [چیز و تشابه با آنان] حرام است؛ چنان‌که در امداد الفتاوی به‌حواله‌ی بحرالرائق و فتاوای شامی می‌نویسد:

«فإن التشبه بهم لایکره في کل شيئ بل في المذموم وما یقصد به التشبیه کما في البحر (درمختار) و قال الشامي: فانا نأکل ونشرب کمایفعلون».[1]

[پس با توجه به این تمهید و توضیح، پاسخ پرسش‌های مذکوره در سوال به شرح ذیل است]:

۱. دیده شود اگر این مواد آرایشی، مخصوص و شعار لامذهبان و بی‌دین‌ها اند پس، برای زنان مسلمان روا نیست؛ لعلة التشبّه و در غیر این‌صورت جایز هستند.

۲. استعمال هیچ موادی از مواد آرایشی برای زنان سنت نیست بلکه درجه‌ی اقل این‌که آن‌چه شرع مقدس اجازه داده است، برای آن‌ها جایزاند نه سنت.

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت امدادالمفتین): ۷و۲۴۱/۸ .

۳. در هرصورت، رفتن به جلو نامحرم و آرایش خود را ظاهر نمودن، به حکم قرآن و حدیث حرام است.

۴. اگر آن وسایل به نفسه حرام و شعار خاص کفار نیستند، خرید و فروش آن‌ها روا است وگرنه نارواست.

خلاصه، حکم همه‌ی این رنگ‌ها که نوشته‌اید این چنین است:

اگر با این رنگ‌ها آمیزش چیزی مثل الکل، شراب، چربی خنزیر و دیگر میته و مردار هست، در این صورت خرید و فروش و استعمال آن‌ها همه حرامست و اگر آمیزش با این چیزها ندارند، اما به مقداری غلیظ‌اند که مانع رسیدن آب هنگام وضو و غسل می‌باشند و در وقت وضو و غسل دور کرده نمی‌شوند، نیز استعمال آن‌ها ناجایز و نادرست است و اگر این طور نباشند، استعمال آن‌ها جایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ شوال ـ ۱۴۱۲ هـ.ق.

حکم تراشیدن وکوتاه کردن موها برای زن جهت زینت

الإستفتاء [۳۰۶]: **هل یجوز للمرأة قص شعرها للزینة مع أنها مطلوبة لها وقد ذکر العلامة الخصفکی فی الدرالمختار هذه المسئلة وأفتی بحرمتها وقال فی آخرها: «والمعنی المؤثر التشبه بالرجال» (باب الحظر والإباحة، فصل فی البیع).**

ویستفاد من تعلیله أنه اذا لم‌یکن تشبه بالرجال فلابأس بقصها فیعلم من هذا أن القص المعروف عندنا (یعنی قص الشعر من الأمام ای الجبهة وجناحی الرأس او من الذوائب)

جائز عندنا لاسیاً اذا کان للزینة وایضاً أفتی العلامة التهانوی فی الإمداد (۴/۲۲۷) بحرمته مطلقاً سواء کان للتسبه او عدمه.[۱]

الجواب باسم ملهم الصواب: لایجوز للمرأة القص ولا الحلق للمرأة مطلقاً لا للزینة ولا لغیرها لإطلاق النص.[۲]

عن علی رضی‌الله‌عنه قال: نهی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم أن تحلق المرأة رأسها»، رواه النسائی (المشکٰوة).

وقال خاتمة المحققین فی الحدیث الملا علی القاری فی شرحه تحت هذا الحدیث:

«وذلک لأن الذوائب للنساء کاللحی للرجال فی الهیئة والجمال».[۳]

فیفهم من تشبیه شعر المرأه بلحیة الرجال ثلاث علل: احدها التشبه بالرجال وثانیها التشبه بالکفار وبنسائهم وثالثها ترک الزینة الممتازة بین الرجولیة والأنوثیة کما أن هذه الثلاثة موجودة فی المشبه‌به، فثبت أن الحق ما حرره حکیم الأمة وایضاً ما قاله صاحب الدر المختار[۴] **[العلامة الخصکفی ﷫]:**

۱-خلاصهٔ سؤال: آیا برای زن کوتاه کردن موهای خود جهت زینت جایز است؛ با وجودی‌که زینت برای زن مطلوب است. علامه خصفکی﷫ این مسأله را ذکر نموده و فتوای حرمت داده است و از تعلیل او معلوم می‌شود: اگر این عمل تشابه با مردان نداشته باشد، باکی ندارد. از این فهمیده می‌شود که کوتاه کردن موها از جلو یا از دو طرف سر یا از گیسوها به‌قصد زینت جایز است. اما علامه تهانوی﷫ مطلقاً فتوای حرمت داده است.

۲- ترجمه: تراشیدن وکوتاه کردن موها برای زن مطلقاً جایز نیست؛ نه به‌جهت زینت و نه بدون زینت؛ بدلیل اطلاق نصّ.

۳- مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح: ۳۲۳/۸ ، کتاب اللباس، باب الترجل .

۴- ترجمه: از تشبیه دادن موهای زن به ریش مردان (در کلام ملا علی قاری﷫) سه علت فهمیده می‌شود: یکی تشبه به مردان، دوم تشبه با کفار و زنان آن‌ها و سوم ترک زینتی‌که ممتاز بین مرد بودن

«وفیه قطعت شعر رأسها أثمت ولعنت، زاد فی البزازیة: وإن یأذن الزوج لأنه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق...».[1]

هذا یدل أن الحرمة مطلقة وحلقها ترک الزینة لا للزینة ولو بإذن الزوج واما تأویل قول الخصفکی: «والمعنی المؤثر التشبه بالرجال» یعنی لا من کل الوجوه بل بعض عللها التشبه بالرجال لا أنها منحصرة فی هذا التعلیل وإن سلّم هذا.

واما ما أستنبطت من هذا التعلیل الجواز لحلق الشعر من ناحیة الجبهة وغیرها فلیس بصحیح لأن التعلیل شیٔ یجری فی الآخر المثل اذا لمیکن لهذا المثل نص صریح فی عدم جوازه او جوازه، واما اذا کان النص موجوداً فقیاسه علی الغیر فاسد، فما أخذت من القیاس، هو مکروه او محرم بالنص لأن حلق الجبهة والصُدغین والقفا وجنبتی الرأس هو المسمّی فی النص بالقزع وهو مکروه بالإتفاق.[2]

قال فی الهندیة: «یکره القزع وهو أن یحلق البعض ویترک البعض ...» ومثلها فی الفتاوی الشامیة.[3]

و زن بودن؛ همان‌طور که این سه علت در مشبه‌به (ریش) وجود دارند. پس، ثابت شد که حق آن‌ست که علامه تهانوی رحمه الله تحریر نموده و نیز آن‌ست که صاحب «درّمختار» فرموده است.

۱- ردالمحتار شامی: ۲۸۸/۵ ـ وامدادالفتاوی: ۲۱۶/۴ و۲۱۷ .

۲- ترجمه: (این عبارت صاحب «درّ») دلالت می‌کند که حرمت آن مطلقاً است و تراشیدن، ترک زینت است نه زینت؛ گرچه با إذن شوهر هم باشد و تأویل کلام علامه خصفکی رحمه الله که: «والمعنی المؤثر...» این‌ست که بعض علت حرمت این عمل تشبه با مردان است نه این که علت آن در تمام وجوه تشبه است و فقط در آن منحصر است!. و اما استدلال‌تان از این تعلیل مبنی بر جواز تراشیدن موها از طرف جلو و...، صحیح نیست؛ زیرا تعلیل و استدلال و قیاس در مواردی می‌شود که در آن نصّ وارد نشده باشد؛ در صورتی که تراشیدن این قسمت‌ها به دلیل ورود نص کراهت و حرمت دارد و این عمل در نصّ «قزع» نام دارد که به اتفاق مکروه است .

۳- الفتاوی الهندیة: ۱۱۳/۴، ط کانفور ـ الفتاوی الشامیة (ردالمحتار): ۲۸۹/۵ .

هذا ما ظهر لی والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۳۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هـ. ق.

حکم سوراخ کردن گوش و بینی دختربچه‌ها جهت آویختن زیور آلات

الإستفتاء [۳۰۷]**:** درمیان بلوچ‌ها رسم بر این‌ست که گوش‌ها وبینی دختران را از همان کودکی جهت آویختن زیورآلات چند جا سورخ می‌نمایند. این مسأله از دیدگاه شرع چطور است؟ طریق شرعی سفتن گوش‌ها و بینی چه‌گونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است البته برای فرزندان پسر حرام است.

قال العلامة ابن‌عابدین فی ردالمحتار:

«[قوله (والطفل) ظاهره أن المراد به الذکر مع أن ثقب الأذن لتعلیق القرط وهو من زینة النساء فلایحل للذکور] والذی فی عامة الکتب ووقدّمناه علی التاترخانیة: لابأس بثقب أذن طفل من البنات وزاد فی حاوی القدسی: ولایجوز ثقب آذان البنین (قوله لم‌أره) قلت إن کان مما یتزیّن النساء به کما هو فی بعض البلاد فهو فیها کثقب القرط اهـ ط وقد نصّ الشافعیة علی جوازه، مدنی».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله
۱۲ربیع‌الأول ـ ۱۴۱۴ هـ. ق.

استفاده از آمن و سرخی برای زن

الإستفتاء [۳۰۸]**:** استعمال آمن یا سرخی۲۲ ساعتی چه حکم دارد؟ بعصی زن‌ها بر دندان‌ها می‌زنند و دندان‌ها را سخت سیاه می‌کند. عده‌ای می گویند حرام است و غسل شان نمی‌شود.

۱- ردالمحتار: ۲۹۸/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: استعمال آمن برای زنان رواست؛ مگر وقتی که جرم آن بر دندان بچسپد و مانع رسیدن آب بر دندان‌ها شود [یا این‌که آن‌را استعمال کرده و در جلو بیگانگان آشکار و نمایان کند]، آن وقت روا نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ ربیع‌الثانی ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

حکم نشستن بر روی بالشت

الإستفتاء [۳۰۹]: نشستن بر سر بالشت چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: جایز است. در بعضی روایات نشستن رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر سر آن مروی است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۷ ذیقعده ـ۱۴۱۴ هـ.ق.

صاف کردن و کندیدن موهای صورت با نخ یا مواد دیگر

الإستفتاء [۳۱۰]: در بلوچستان رسم است که زنان صورت‌شان را صاف می‌کنند به‌وسیله‌ی نخ یا موادی دیگر، آیا این از احادیث ثابت است یا محض یک رسم بلا ثبوت است؟ عده‌ای به عدم جواز این قایلند لذا مسأله را لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: در این مورد دو چیز هست یکی تغییر خلق الله و دوم تزیین صورت. اول به حکم قرآن و حدیث حرامست و دوم مأموربها و روا است نه ممنوع. تغییر خلق الله این است که آن‌چه خداوند متعال در حیوانات به‌صورت معتاد پیدا کرده است، آن‌را تغییر دهد و اگر خلاف معتاد و زاید چیزی در حیوانات و انسان پیدا شود، تغییر و صاف کردن آن روا و جائز است.

[آن‌چه به‌صورت معتاد پیدا می‌شود] مثل ریش است در مردان و موی سر در زنان و ابرو و مژه و دندان در هردو که تغییر و قطع و برید آن‌ها حرام و در تغییر خلق الله داخل است و غیرمعتاد و زاید مثل ریش است برای زنان و موی بسیار که مغیّر (تغییر دهنده و بد ریخت کننده‌ی) چهره‌ی زنان باشد پس، صاف کردن و اصلاح آن‌ها به‌خاطر تزیین مأموربها است. بنابر این، زنانی‌که چهره‌ی‌شان ریش یا موی زیاد آورد که چهره‌اش را تغییر دهد، برای‌شان در شریعت مقدسه به‌خاطر تزیین وآرایش چهره‌ی خود با جلب رضایت شوهران خود و به‌خاطر آنان، دور کردن آن‌ها با رشته و نخ و منقاش و پودر روا و جایز است و نزد بعضی علماء بدون إذن شوهران هم جایز است.

آن‌چه در حدیث نهی از آن وارد شده است، در صورتی است که بدون ضرورت یا برای أجانب انجام گیرد و یا این که با آله‌ای باشد که آزار رساننده به چهره باشد یا صورت را تغییر دهد و خال‌دار کند که این حرام و نارواست.

در فتاوای عثمانیه می‌نویسد:

«فإن الظاهر أن المراد بتغيير خلق الله سبحانه‌وتعالى حيواناً على صورته المعتاد لايغير فيه لأن ما خلق على خلاف العادة مثله كاللحية للنساء او العضو الزائد فليس تغييره تغيير خلق الله...».

و ایضاً حضرت شاه ولی‌الله (قُدِّسَ سِرُّه) در «مسوّی» شرح موطاء امام مالک: ۲۳۰/۲ می‌فرماید:

«**قلت الذی يدل الحديث المرفوع عليه أن معناه المخالف لمقتضى الصورة النوعية بحكم العادة**...، بلکه صاف کردن چنین زوائد غیرمعتاد حقیقتاً إرتکاب تزین مأموربهاست **كما تدل عليه الآية السابقة والأحاديث الواردة** و ایضاً علامه حافظ

ابن‌حجر عسقلانی در کتاب خود «فتح الباری» شرح صحیح بخاری: ۳۱۰/۱۰ تحت حدیث نامصات می‌فرماید:

«**قالوا ویجوز الحف والتحمیر والنقش والتطریف اذا کان بإذن الزوج لأنه من الزینة وقد أخرج الطبری من طریق ابی‌اسحاق عن إمرأته أنها دخلت علی عائشة وکانت شابة یعجبها الجمال فقالت المرأة تحف جبینها لزوجها (الحف، موی روی کشیدن) فقالت أمیطی عنک الأذی مااستطعت...**».

پس واضح شد که صاف کردن موی روی بغرض تزیین إماطت أذی برای زوج خود، نه أجانب در حکم تغییر خلق الله داخل نیست لذا تحت حدیث إمتناع لعن الله نمی‌آیند بلکه مراد از آن حدیث نتف موی سفید و موی ابروان و باریک کردن و نتف برای أجانب مقصود است و اگرچه بعضی فقها أخذ موی ابرو را للزوج هم از تزیین شمرده‌اند **کمایأتی عن الطحاوی**.

این همه مأخوذ است از فتاوای عثمانیه با تغییر بعض عبارات و عنوان و تفصیل مزیدش در آن ملاحظه شود.[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ محرم‌الحرام ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

مثل سؤال بالا/ باریک نمودن ابروها

الإستفتاء [۳۱۱]**:** باریک نمودن ابرو وکندن موها برای زنان به‌خاطر درازتر و مساوی‌تر و زیباتر شدن، در مقابل حدیث «**وقد لعن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم النامصة والمتنمصة**» جواز شرعی دارد یاخیر؟

۱- فتاوای عثمانیه از مفتی محمّدعثمان بلوچ: ۲۰۶/۲.

الجواب باسم ملهم الصواب: صاف کردن موی رخسار و رو به‌خاطر تزیین زنان را برای شوهران خود، گنجایش دارد و برای أجانب باریک کردن موی ابرو وکندن آن‌ها و تزیین رو و... هم حرام است. مقصد حدیث لعنت برای همین گروه است نه برای گروه اول. **كذا فی فتاوٰی عثمانية نقلاً عن بذل‌المجهود والشامية وغيرهما.**[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی الاول- ۱۴۱۵ هـ.ق .

به پا کردن شلوار ایستاده و بستن عمامه نشسته

الإستفتاء [۳۱۲]**:** اگر یکی شلوار را در حال ایستاده و عمامه را نشسته ببندد، چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: خلاف اولٰی و جایز است.[2]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۵ جمادی الاول- ۱۴۱۵ هـ.ق .

۱- فتاوای عثمانیه: ۲/ ۲۰۴ .

۲- این روش که شلوار درحال نشسته به پا وعمامه درحال ایستاده بسته شود، از تجربیات و اقوال بعضی از بزرگان است و در احادیث گرچه پوشیدن شلوار از رسول‌الله ﷺ گاهی به ثبوت رسیده است (کمافی «زادالمعاد» للإمام ابن‌القیم ﷫ ۶۲/۱ و «کشف‌الباری» لمولانا سلیم‌الله خان: ۱۶۶، کتاب اللباس، باب۱۳)، اما این‌که معمول و عادت گرامی ایشان ﷺ در پوشیدن چگونه بوده است؟، چنین روایتی رؤیت نشد. البته علامه ملا علی قاری ﷫ در مرقات: (۲۵۰/۸، کتاب اللباس) از صاحب مدخل نقل می‌فرماید: **«علیک أن تسترول قاعداً وتعمّم قائماً».** و در فتاوای محمودیه: (۲۹۵/۱۹، ط جدید) به نقل از کتاب «تعلیم‌المتعلم» (یکی از کتاب‌های درسی) نوشته است که صورت خلاف و عکس آن، بُخل به‌وجود خواهد آورد.

استعمال لباس و چادر قرمز و زرد رنگ

الإستفتاء [۳۱۳]**:** چه می‌فرمایند علمای شرع مبین درباره‌ی پوشیدن چادر زرد رنگ و سرخ رنگ برا ی مردان؟ آیا مکروه است مانند لباس زرد و سرخ یانه؟

الجواب باسم الهادی الی الصواب: لباس سرخ (قرمز) خالص و زرد خالص زعفرانی رنگ هرچه باشد؛ شلوار باشد یا قمیص، چادر یا کوت وغیره برای مردان طبق قولی مکروه تحریمه و طبق قولی مکروه تنزیهی است و همین قول راجح است نزد حضرت کشمیری قُدّس سرّه ونُوّرمرقده.

قال فی التنویر و الدرّ: «وکره لبس المعصفر والمزعفر الأحمر والأصفر للرجال، مفاده أنه لایکره للنساء».

علامه شامی بعد از بحث طویلی می‌نویسد:

«أقول ولکن جل الکتب علی الکراهة کالسراج والمحیط والإختیار والمنتقی والذخیرة وغیرها وبه أفتی العلامة قاسم وفی الحاوی الزاهدی: ولایکره فی الرأس اجماعاً».[1]

والله سبحانه وتعالی اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۸ رجب- ۱۴۱۶ هـ.ق.

توجیهات احادیث إسبال إزار / آیا وعید آن مختص به مکان إسبال است یا به تمام بدن؟ و آیا بین کسی‌که بافخر و تکبر و کسی‌که به سستی می‌کند، فرقی هست؟

الإستفتاء [۳۱۴]**:** احادیثی‌که وارد شده‌اند در مورد إسبال إزار و وعید شدید آمده است، آیا مختص به همان مکان إسبال است یا به تمام جسد؟ وآیا بین کسانی‌که با فخر و کسانی از بی‌حوصلگی و سستی إسبال می‌کنند، فرق هست یانه عذاب‌شان برابر است؟ وآیا خواص و عوام برابرند یانه؟

۱- ردالمحتار شامی: ۲۵۲/۵ و۲۵۳، کتاب الحظر والإباحة.

الجواب باسم ملهم الصواب: یکی از آن احادیث که در مورد وعید شدید بر إسبال إزار آمده است، روایت حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه است که: **عن النبی** صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «**ما أسفل من الکعبین ففی النار**»: **آن‌چه پایین‌تر از شتالنگ باشد، در آتش جهنم خواهد بود.**

علما تحت این حدیث توجیهات مختلفی بیان نموده‌اند:

یکی این‌که انجام دهنده و صاحب این عمل در جهنم است.

دوم این‌که همان ازار به جهنم می‌رود.

سوم این‌که همین قسمت پای به دوزخ می‌رود. کذا فی الفتح والمرقات.[1]

توجیه دوم از همه توجیهات واضح‌تر است، اما توجیه اول از همه قوی‌تر به‌نظر می‌رسد؛ زیرا در روایت صحیح مسلم از حضرت ابوذر رضی‌الله‌عنه معلوم می‌شود که تمام جسدِ این شخص معذّب می‌شود. آن روایت به‌شرح زیر است:

«**قال النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثلاثة لایکلمهم الله یوم القیامة ولاینظر الیهم ولایزکیهم ولهم عذاب الیم قال فقرأها رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثلاث مرار قال ابوذر: من هُم یا رسول‌الله؟ قال: المسبل وفی روایة المسبل إزاره والمنّان والمنفق سلعته بالحلف الکاذب**». **رواه مسلم.**

حرمت إسبال إزار (پایین کردن شلوار) برای خواص و عوام و برای کسانی‌که فخراً می‌کنند یا به تساهل، فرق نمی‌کند البته مسئولیت ایشان فرق می‌کند. مسئولیت خواص و آنان‌که به تفاخر و تکبر مرتکب این عمل می‌شوند، از مسئولیت آنانی‌که به‌سبب سستی و تساهل می‌کنند، بیشتر و سنگین‌تر است.[2]

۱- فتح‌الباری: ۳۷۰/۱۲ ـ مرقاة المفاتیح: ۲۳۸/۸.

۲- حضرت تهانوی رَحَمِهُ‌اللهُ در جواب این سؤال که آیا بین کسی‌که به تفاخر وکسی‌که به‌سبب سستی مرتکب می‌شود، فرق هست یانه و فقط در صورت تفاخر و تکبر ممنوع

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۶ جمادی الثانی– ۱۴۱۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم انگشتر نقره یا انگشتری‌که از آب طلا باشد برای زن

الإستفتاء [۳۱۵]**:** برای زنان استفاده کردن از انگشتری نقره یا انگستری‌که از آب طلا شسته، جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر به‌خاطر تزیین باشد، برای زنان جایز است و برای دیگر مقاصد و اهداف و استعمال‌ها، حکم زن مثل حکم مرد است.

قال فی الهندیة: «والنساء فیما سوی الحلی من الأکل والشرب والإدهان من الذهب والفضة والعقود بمنزلة الرجال، کذا فی فتاوٰی قاضیخان».[1]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۲۲ شوال– ۱۴۱۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم آیینه‌هایی‌که بر لباس‌ها می‌زنند

الإستفتاء [۳۱۶]**:** آیینه‌هایی‌که زنان بر لباس‌های خود می‌زنند، حکم‌شان چیست؟

است؟ می‌فرماید: «جرّ (و إسبال) مطلق و جرّ (إسبال) با خُیَلاء و تکبر، هردو ناجایز و حرامند. البته بین این دو حرام فقَط این تفاوت هست که در صورت اول إرتکاب یک مَنهِی‌عَنهُ (ممنوع) و در صورت دوم إرتکاب دو مَنهِی‌عنه؛ یکی خود همین عمل و دوم تکبر و تفاخر وجود دارد». (امدادالفتاوی: ۱۲۲/۴، کتاب الحظر، احکام متعلقۀ لباس). پس، معلوم شد: کسی‌که به‌سبب سستی و تساهل إسبال إزار و شلوار می‌کند، مرتکب یک گناه وکسی‌که با تفاخر و تکبر می‌کند، مرتکب دو گناه می‌شود.

۱- الفتاوی الهندیة: ۳۲۵/۵.

الجواب باسم ملهم الصواب: برای زن استعمال هر نوع زینت جایز است البته به شرط این‌که آن زینت‌ها را در بیرون از خانه و برای أجانب و بیگانه‌ها نمایان نکند. بنابر این، استعمال آیینه و آلات دیگر که برای زینت به‌کار می‌روند، جایز هستند. **کذا یفهم من کتب الفقه.**

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه یارمحمد پناد، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۵ ذیقعده- ۱۴۱۷ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم پوشاندن لباس زنانه به پسربچه یا در دست دادن النگو (دستیاره)

الإستفتاء [۳۱۷]**:** آیا پوشاندن لباس زنانه به پسربچه‌ی کوچک و شیرخوار یا بزرگ‌تر و یا در دست دادن النگو مثل زنان (به‌بلوچی «سنگه») چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اصل در این مورد این‌ست که هر چیز که استعمال آن برای بزرگ‌سالان جایز نیست، برای خردسالان نیز جایز نیست. **کذا فی الفقه.**(۱)

۱- در حدیث شریف آمده است: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از سفر جهادی برگشته بودند و طبق معمول به بیت فاطمه رضی‌الله‌عنها وارد شد. فاطمه بر درب خانه پرده‌ای آویزان کرده بود (که برای زینت بود یا این‌که تصویر داشت) و بر دست‌های حضرت حسن و حسین رضی‌الله‌عنهما دو تا دستیاره از طلا پوشانده بود. وقتی آن‌حضرت علیه‌السلام این طور دید، وارد خانه نشد و برگشت. فاطمه رضی‌الله‌عنها فهمید و بلا فاصله پرده را پاره کرد و برداشت و حَسَنَین گریه‌کنان به محضر پیامبر رفتند الخ ... (مرقاةالمفاتیح شرح مشکاةالمصابیح: ۳۱۳/۸، کتاب اللباس، باب الترجل) از این حدیث معلوم می‌شود: هر آن‌چه برای مردان و بزرگسالان جایز نیست، برای کودکان و خردسالان نیز جایز نیست. **وفی الفتاوی الهندیة: «وما یکره للرجال لبسه یکره للغلمان والصبیان لأن النص حرّم الذهب والحریر علی ذکور امته بلا قید البلوغ والحریة والإثم علی من ألبسهما لأنّا أمرنا أن نحفظهم، کذا فی التمرتاشی»** (الهندیة: ۳۳۱/۵، کتاب الکراهیة، الباب التاسع).

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۱۱ صفر ـ ۱۴۲۱ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم بستن عمامه و آیا درحال نشسته بسته شود یا ایستاده؟

الإستفتاء [۳۱۸]**:** ۱. بستن عمامه چه حکم دارد؟ چون بعضی از علما گاهی می‌بندند و گاهی باز می‌کنند. آیا هنگام باز کردن عمامه ترک سنت گفته می‌شود؟

۲. عمامه را در حالت ایستاده باید بست یا نشسته؟

الجواب باسم ملهم الصواب: ۱. هم‌چنان‌که بستن عمامه سنت است، گه‌گاهی تنها کلاه بر سر کردن هم از آن‌حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت است.(۱)

بنابر این، اگر کسی گه‌گاهی بستن عمامه را ترک کند، تارک سنت گفته نمی‌شود.(۲)

۲. بهتر این‌ست که درحال ایستاده بسته شود و نشسته هم اشکال ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم کوه‌ون
۲۹ جمادی‌الأول ـ ۱۴۲۱ هـ.ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای محمودیه: ۱۱۹/۵.

۲- بستن عمامه سنت می‌باشد البته سنت عادیه نه سنت عبادیه. بعضی می گویند سنت نیست بلکه خود عادت عرب‌ها بوده است، این صحیح نیست؛ زیرا گرچه عادت عرب‌ها بوده است، اما وقتی‌که آن‌حضرت علیه‌السلام آن را عادت گرامی خویش قرار داده است پس، جزو سنت‌ها قرار گرفته است. از حضرت ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه تصریحاً روایت شده است که از ایشان سؤال شد: آیا بستن عمامه سنت است؟ فرمود: آری! (ر.ک: عُمدة القاری: ۳۰۷/۲۱، کتاب اللباس، باب العمائم ـ کشف الباری: ۱۶۸).

حکم انگشتر نقره برای مرد

الإستفتاء [۳۱۹]**:** حکم انگشتر به دست کردن برای مردان چیست؟ و آیا باید از نقره باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: برای قاضی و سلطان و امثال‌شان تختّم (انگشتر به دست کردن جهت مُهر زدن) سنت است و برای دیگران و عموم مردم ترک آن افضل است.

قال فی التنویر: «وترك التختّم لغیر السلطان والقاضی أفضل».

وفی الرد تحت هذا القول: «أشار الی أن التختّم سنة لمن یحتاج الیه».[۱]

انگشتر باید از نقره و از پنج ماشه که مساوی با **۴/۸۶** گرم است،کمتر باشد.[۲]

والله اعلم وعلمه اتم- کتبه: الأحقر عبدالملک آرامش غُفرله، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۶ جمادی‌الأول ـ۱۴۲۶ هـ.ق .

الجواب صحیح ـمحمّدعُمر غُفرله

استفاده از زیورآلاتِ غیر از طلا و نقره برای زن

الإستفتاء [۳۲۰]**:** آیا برای زن استفاده از زیورآلاتی غیر از طلا و نقره جایز است یانه؟ و اگر جایز است آیا این جواز فقط منحصر در انگشتر می‌باشد یا این‌که هر نوع زیور آلاتی را شامل می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: استفاده از زیور آلاتِ طلا و نقره برای زن جایز است البته انگشتر از غیر طلا و نقره برایش جایز نیست. **کذا قاله العلامة التهانوی فی إمداد الفتاوی.**[۳]

۱- ردالمحتار: ۲۵۵/۵ .

۲- احسن الفتاوی: ۶۹/۸ ـ فتاوای شامی: ۲۵۳/۵ .

۳- إمداد الفتاوی: ۱۳۶/۴ .

والله اعلم وعلمه اتم- کتبه: الأحقر عبدالملك آرامش غُفرله، دارالإفتاء منبع العلوم
یکم ذیحجه ـ۱۴۲۶ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

آیا حرمت إسبال إزار در حال نماز و غیرنماز یکسان است؟

الإستفتاء [۳۲۱]**:** آیا در پایین بودن شلوار از شتالنگ در غیر از نماز هم حدیثی وارد شده است؟ اگر وارد شده است بیان نموده و حکمش را مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در حدیث شریف آمده: هر شخصی که شلوارش پایین‌تر از شتالنگ باشد، این حصه در دوزخ سوخته می‌شود. پس، به همین علت این عمل مکروه تحریمه است. لذا اگر کسی در نماز این عمل را انجام دهد، نمازش هم مکروه تحریمی می‌شود و نیز چون این هیئت متکبران و فُسّاق است، اگر به این نیت إسبال ازار کند که تشبه آن‌ها را اختیار کند یا به نیت تکبر چنین کند، حرام است و گر نه مکروه است.

«ولا یجوز الإسبال تحت الکعبین إن کان للخیلاء إذ قد نصّ علیه الشافعی رحمه‌الله تعالی وبغیر الخیلاء منع للتنزیه لا للتحریم».[1]

احادیثی که در وعید بر إسبال إزار وارد شده‌اند، مطلق‌اند و مخصوص به نماز نیستند پس، در نماز و غیر نماز در هر دو صورت ناجایز است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه ـ عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم
۲۲ محرم ـ۱۴۲۷ هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- فتاوای محمودیه: ۱۰۴/۵و۲۸۵/۱۷ .

مَایَتَعَلَّقُ بِالسِّتْرِ وَ الْحِجَابِ وَ النَّظَرِ وَاللَّمْسِ

(مسایل مربوط به پرده و حجاب و نگاه جایز و ناجایز)

حکم نگاه به زن اجنبیه

الإستفتاء [۳۲۲]: به‌زن نامحرم با خواهش یا بی‌خواهش نگاه کردن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه به زن نامحرم با خواهش باشد یا بدون خواهش به قصد و بدون ضرورت شرعی جایز نیست البته اگر بدون قصد و اتفاقاً نگاه کسی به زنی افتاد، عفو است و اگر با ضرورت شرعی باشد؛ مثل وقت ادای شهادت و... جایز است. **المسئلة مبسوطة فی الفقه.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ جمادی‌الآخر ـ ۱۳۸۴ هـ. ق.

شوهر به کدام اعضاهای همسرش می‌تواند نگاه بکند؟

الإستفتاء [۳۲۳]: مرد کدام اعضای زن خود را می‌تواند دید وکدام را نتواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه کردن شوهر به تمام اعضاهای زن جایز است؛ مگر عضو مخصوص که نگاه کردن به آن خلاف اولٰی است؛ اگر بدون نگاه به آن خواهش غالب باشد [و غریزه‌ی مرد إرضاء گردد] و در غیر این صورت نگاه کردن به آن هم باکی ندارد. **المسئلة مرقومة فی الفقه.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ جمادی‌الآخر ـ ۱۳۸۴ هـ. ق.

سوار شدن شخص با عمه یا خاله یا مادرزن بر یک حیوان و یکجا

الإستفتاء [۳۲۴]**:** ۱. آیا با عمه یا خاله یا امالزوجه یعنی مادرزن بر یک حیوان و در یک جا سوار شدن جایز است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سوار شدن به نحوی‌که او را پس پشت خود نشاند، در صورت عدم احتمال شهوت و تمایل بسوی او جایز است و در صورت احتمال شهوت جایز نیست.

در صورت دوم اگر مادرزن جوانه و احتمال و خوف شهوت باشد، جایز نیست و اگرنه در وقت ضرورت نشاندن او پس پشت خود گنجایش دارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ شوال ـ ۱۳۹۸ هـ. ق.

حکم خلوت و یکجا خوابیدن برادر با خواهر

الإستفتاء [۳۲۵]**:** آیا برای برادر خوابیدن با خواهر خود در سنّ هفت سال به بالا و در یک بستر و یا این‌که نشست و برخاست و خفتن به خلوت در یک خانه با خواهر خود که بالغه باشد و ازدواج نکرده است، جایز است یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: تا سنّ نُه سالگی و در وقت امن و اطمینان بودن گنجایش دارد و تا ده سال به بالا باید جدا بخوابند که اختلاط‌شان جایز نیست.

در صورت دوم نشست و برخاست و خلوت اگر هردو مأمون هستند، جایز است، اما خفتن یک‌جا جایز نیست و اگر یکی از آنان غیرمأمون باشد، خلوت هم جایز نیست. **المسائل کلّها مذکورة فی الفقه.**

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۰ شوال ـ ۱۳۹۸ هـ. ق.

اگر امرد خوشگل سر کسی را بتراشد، چه حکم دارد؟

الإستفتاء [٣٢٦]: اگر امرد صبیح (خوشگل) سر کسی را بتراشد یا بر عکس آن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر شخص لذت یابد، مکروه است.[١]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

١٢ محرم ـ ١۴٠٠ هـ.ق.

در ستر و حجاب کردن همسر در جوانی و شکستن آن در سنّ پیری

الإستفتاء [٣٢٧]: اگر کسی همسر خود را در ایام جوانی در ستر کند و در ایام عاجزیت او را اجازه‌ی خارج شدن از ستر بدهد و او به‌گفته‌ی شوهر بیرون شد، آیا در حضور خداوند وحده مسئول می‌شود یانه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! مسئول می‌شود؛ زیرا به‌حکم قرآن و حدیث و إتفاق أیمه حکم ستر برای زن جوان و پیرسال یکسان است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

٢٣ جمادی‌الأول ـ١۴٠٣ هـ.ق.

سوار نمودن زن اجنبیه بر ماشین و در کنار خود در وقت خطر هلاکت و ضرورت شدیده

الإستفتاء [٣٢٨]: صاحب ماشینی در بیابانی زنی دید و دیگر کسی همراه نداشت خوف هلاکت دارد و به‌سوار کردن در عقب ماشین هم خطر هلاکت موجود است؛ به‌سبب باران تند یا ژاله‌باری، آیا در این صورت می‌تواند او را در جلو ماشین بنشاند؟ یا این‌که دو نفر قبلاً سوار ماشین بود و این واقعه پیش آمد و

١- ردالمحتار شامی: ١۶٣/١، باب المیاه، مطلب فی الفرق بین الروث والخثی و... .

اگر در جلو سوارش کنند، حتما جسم‌شان متصل می‌شود و در عقب خطر هلاکت هست، چگونه باید کرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در این صورت اگر خوف هلاکت این زن متیقّن یا ظنّ غالب است، می‌توانند او را در جلو سوار کنند و این جایز است [و در غیر این صورت نه].(۱)

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۴ هـ.ق.

خوابیدن مرد بالغ با مادرش در یک لحاف

الإستفتاء [۳۲۹]: مرد بالغ با مادر خود در یک لحاف خوابید، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب: فرزند پسر وقتی که به سنّ ده سالگی برسد، باید از مادر و خواهرانش جدا خوابانده شود. در صورت سؤال شده پسر و مادر هر دو گناه کار می‌شوند و بس.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۶ صفر ـ ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱- در حدیث شریف آمده است: «بی‌بی اسماء بنت ابی‌بکر رضی الله عنهما می‌فرماید: جهت کار و نیازهای حضرت زبیر رضی الله عنه بیرون رفته و برگشته بودم و بر سرم محموله‌ای بود. در همین حین با رسول‌الله ﷺ که چند تن از یاران نیز همراه داشت، برخوردم. ایشان شترش را خواباند و به من گفت: بیا سوار شو. من شرم کردم الخ...». امام نووی در شرح این حدیث می‌فرماید: «**فیه جواز إرداف المرأه اللتی لیست محرماً اذا وجدت فی طریق قد أعیت لاسیماً مع جماعة رجال صالحین**» (صحیح مسلم مع شرح النووی، کتاب السلام، باب جواز إرداف المرأة الأجنبیة ...» .

حکم تراشیدن زن موهای بچه‌های کوچک را

الإستفتاء [۳۳۰]**:** آیا زنان را جایز است که موهای بچه‌های کوچک را بتراشند یانه گناه است؟.

الجواب باسم الهادی الی الصواب: اگر منظور شما از بچه‌ها، پسران نابالغ هستند پس، جایز است و می‌توانند. فقها نوشته‌اند: زن می‌تواند طفل مرد را که اگر در عمر دو تا سه سالگی بمیرد و غسل دهنده‌ی مرد نباشد، او را غسل بدهد؛ زیرا طفل در این عمر گویا عورت ندارد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۸ جمادی‌الأول ـ ۱۴۱۱ هـ. ق.

سلام یا جواب سلام دادن به زن اجنبیه

الإستفتاء [۳۳۱]**:** آیا سلام دادن به زن اجنبیه یا به سلام او علیک کردن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سلام دادن به زن بیگانه که جوان یا میان عمر باشد، جایز نیست و علیک او را گرفتن به آواز بلند هم مکروه است؛ چنان‌که در حدیث و فقه تصریح شده است.[1]

۱- **قال فی الدرّ: «ولا یکلم الأجنبیة إلا عجوزا عطست أو سلمت فیشمتها لا یرد السلام علیها وإلا لا» وفی الشامیة: «قوله (وإلا لا) أی وإلا تکن عجوزا بل شابة لا یشمتها، ولا یرد السلام بلسانه قال فی الخانیة: وکذا الرجل مع المرأة إذا التقیا یسلم الرجل أولا، وإذا سلمت المرأة الأجنبیة علی رجل إن کانت عجوزا رد الرجل علیها السلامَ بلسانه بصوت تسمع، وإن کانت شابة رد علیها فی نفسه، وکذا الرجل إذا سلم علی امرأة أجنبیة فالجواب فیه علی العکس اهـ».** (ردالمحتار مع الدرّ: ۵/ ۲۹۰و۲۶۱، الحظر، فصل فی النظر).

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۳ رجب ـ ۱۴۰۲ هـ. ق.

خلوت با خواهر رضاعی و سوار شدن‌شان بر یک حیوان

الإستفتاء [۳۳۲]: آیا برادر و خواهر رضاعی می‌توانند در یک راه همراه یا بر یک شتر سوار شوند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر برادر شخص متدیّن و معتمد باشد، می‌توانند و در غیر این صورت نه.[۱]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۱۱ محرم‌الحرام ـ ۱۴۰۴ هـ. ق.

حکم اصلاح موهای زیر ناف پدر ناتوان توسط پسر

الإستفتاء [۳۳۳]: اگر پسر زیر ناف پدر خود را صاف کند، چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر مادر پسر [یعنی همسر پدر] زنده است، او باید این کار را انجام بدهد و اگر او در قید حیات نیست، پس پسر بعد از چهل روز یکبار این کار را بکند ولی با توجه و رعایت به این‌که دست خود را با پارچه‌ای بپوشد و به اعضاها بدون پرده دست نزند و غیر محل ضرورت را نیز

۱- **قال فی الدر: «والخلوة بالمحرمة مباحة الا الأخت رضاعاً». وفی الرد تحت قوله: «قال فی القنیة: وفی استحسان القاضی للصدر الشهید وینبغی للأخ من الرضاع أن لایخلو بأخته من الرضاع لأن الغالب هناک الوقوع فی الجماع اهـ وأفاد العلامة البیری أنّ ینبغی معناه الوجوبُ هنا»** (ردالمحتار: ۵/ ۲۶۰).

بپوشد **«لأن الضرورة تقدّر بقدر الضرورة»** و **«قیاساً علی الختان»** و **«الضرورات تبیح المحظورات»**.[١]

والله اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۹ جمادی‌الآخر ـ ۱۴۱۲ هـ. ق.

خلوت، مصاحبت و محبت با أمارد (عشق مجازی)

الإستفتاء [۳۳۴]**:** بعضی افراد علاقه و محبت زیادی به‌طرف امردها دارند و با آن‌ها اختلاط و مصاحبت و مکالمه دارند و می‌گویند این حالت در اصطلاح اهل تصوف «عشق مجازی» نام دارد که این عشق مجازی به‌طرف عشق حقیقی می‌رساند پس، قول‌شان چه‌قدر صحت دارد؟ زیراکه در شریعت مقدسه نهی در مورد نظر کردن به امارد و اجنبیات وارد شده است.

الجواب باسم ملهم الصواب: این احمق‌ها حقیقت «عشق مجازی» را نمی‌دانند. «عشق مجازی» این‌ست که عارف بالله مصنوعی از مصنوعات حقیقی می‌بیند و از آن قدرت الله سبحانه‌وتعالی را استدلال و مشاهده می‌کند [و

۱- **(وینظر)... (ومن عرسه ... إلی فرجها) بشهوة وغیرها والأولی ترکه لأنه یورث النسیان... ـ الی ان قال ـ : وکذا نظر قابلة وختان وینبغی أن یعلم امرأة تداویها». وفی الشامیة: «قوله (وینبغی) کذا أطلقه فی الهدایة والخانیة وقال فی الجوهرة: إذا کان المرض فی سائر بدنها غیر الفرج یجوز النظر إلیه عند الدواء، لأنه موضع ضرورة، وإن کان فی موضع الفرج، فینبغی أن یعلّم امرأة تداویها فإن لم توجد وخافوا علیها أن تهلک أو یصیبها وجع لاتحتمله یستروا منها کل شیء إلا موضع العلة ثم یداویها الرجل ویغضّ بصره ما استطاع إلا عن موضع الجرح اهـ فتأمل والظاهر أنّ «ینبغی» هُنا للوجوب»** (ردالمحتار: ۲۶۱/۵ و ۲۶۲).

به‌آن تدبّر و تفکّر می‌کند] و به‌جانب صانع (الله تعالی) متوجه می‌گردد؛ مثل آسمان، زمین، کوه، شتر، الاغ و دیگر حیوانات. کما قال الله تعالی: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۱]. وقال تعالی: ﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ [الغاشیة: ۱۷].

شیخ سعدی عَلَيهِ‌الرَّحْمَةُ فرموده است:

محقق همان بیند اندر ابل که در خوبرویان چین و چگل

[البته این مشروط است] به شرطی‌که همان مصنوع محل شهوت نباشد؛ مثل زن و امرد که عشق بازی با این‌ها خود در شرع مقدس حرام است و حلال دانستن عشق بازی با اینان و آن‌را وسیله‌ی وصول الی‌الله دانستن، مستلزم کفر است و خود در نزد اهل تصوف هرکس‌که به این عشق‌ها گرفتار شده و توبه نکند و بمیرد، خوف سوء خاتمه دارد؛ العیاذ بالله. این امر (عشق مجازی) به‌دلیل قرآن و حدیث حرام است.

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ محمّدعُمر غُفرله

۲۷رجب ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

حکم نگاه به زن أجنبیه بدون شهوت (محبت طبعی)

الإستفتاء [۳۳۵]: نگاه کردن به رنگ خوب دختر بدون از خواهش برای محبت طبعی جایز است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه کرده به زن اجنبیه به هیچ وجه جایز نیست؛ به إستثنای صورت وکف دست و نگاه کردن به این‌ها هم در وقت ضرورت

شدیده (مثل ادای شهادت و...) و آن هم بدون شهوت باشد و اگر بدون ضرورت و خوف شهوت باشد، اصلاً جایز نیست.

«ولایجوز أن ینظر الرجل الی الأجنبیة الا وجهها وکفها لقوله تعالی ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها...، فإن کان لایأمن الشهوة لاینظر الی وجهها الا لحاجة لقوله علیه‌السلام: من نظر الی محاسن إمرأة أجنبیة عن شهوة صبّ فی عینه الآنک یوم القیامة فإن خاف الشهوة لم‌ینظر من غیرحاجة تحرزاً عن المحرم...». [1]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی‌عنه، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۲ محرم ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم صحبت و همراه شدن با منکوحه قبل از مراسم ازدواج و ولیمه

الإستفتاء [۳۳۶]**:** اگر شخصی با دختری نکاح کرد و هنوز عروسی نکرده‌اند، آیا آن‌ها می‌توانند با یکدیگر حرف بزنند یا همراه شوند؟ و از نظر شرع چه حکم دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: از نظر شرع می‌توانند همراه شوند و با یکدیگر حرف بزنند؛ زیرا عقد نکاح به ایجاب و قبول طرفین و شهود منعقد گردیده

۱- هدایة: ۴۵۸/۴. **وفی التنویر والدر: «(وتمنع) المرأة الشابة (من کشف الوجه بین رجال) لا لأنه عورة بل (لخوف الفتنة) کمسّه وإن أمن الشهوة لأنه أغلظ». وفی الشامیة: «قوله (بل لخوف الفتنة) أی الفجور بها، قاموس، أو الشهوة والمعنی تمنع من الکشف لخوف أن یری الرجال وجهها فتقع الفتنة لأنه مع الکشف قد یقع النظر إلیها بشهوة»** (ردالمحتار: ۲۹۹/۱، باب شروط الصلاة، مطلب فی ستر العورة).

است لذا وقتی که نکاح طبق شرعی بوده،قبل از عروسی می‌توانند همراه شوند و حرف بزنند؛ چون این‌ها زوجین محسوب می‌شوند و ولیمه سنت جداگانه است که [سنت این‌ست که] آن بعد از نکاح و بعد از دخول انجام گیرد و یا قبل از نکاح بکنند.[۱]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۶ صفر ـ ۱۴۱۸ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

سوار شدن داماد و مادرزن بر موتوسیکلت

الإستفتاء [۳۳۷]**:** آیا سوار کردن فردی مادر زنش را بر موتور سواری و متصل شدن داماد با مادر زن، چطور است؟ وآیا خلوت و مجلس کردن و خندیدن می‌توان کرد و درست است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سوار کردن مادر زن بر موتور سیکلت در وقت ضرورت گنجایش دارد. البته در صورتی جایز است که آنان هر دو مأمون و

۱- البته در این مورد باید دانست که گرچه همراه شدن و باهم صحبت نمودن ایشان جایز است، اما چون در شریعت مقدس اسلام دستور و تأکید به اعلان و برملا ساختن مراسم عقد نکاح و ازدواج شده است تا در زوجیت زوجین هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود نداشته باشد و نکاح آنان به سمع هرکس رسیده باشد، لذا قبل از برگزاری مراسم و اعلان و شهرت یافتن نکاح و انجام سنت ولیمه این اعمال و امور مذکور در سؤال و خصوصاً همراه شدن و به سیر و تفریح پرداختن انجام نگرفته باشند. ثانیاً: این عادات و رسوم که امروزه در ملت مسلمان و حتی قوم بلوچ رواج یافته است، در حقیقت زاییده و تقلید از آداب و رسوم و فرهنگ بیگانگان می‌باشد. بنا بر این، باید از فرهنگ اصیل اسلامی خویش تقلید و تأسی جُست و افتخار باید کرد نه از فرهنگ بیگانگان.

مورد اعتماد باشند [و بین شان پرده و لباس کلفت حایل باشد؛ به‌طوری‌که حرارت بدن هیچ کدام به آن دیگر نرسد و سرایت نکند و نیز احتمال شهوت و میلان قلبی و وسوسه به سوی گناه و إرضای غریزه‌ی جنسی نباشد. پس، با وجود این همه شرایط گنجایش دارد و در غیر این صورت جایز نیست.

باید به خاطر سپرد که در این مورد احتیاط بیش از حد لازم و ضروری است؛ زیرا در صورت عدم رعایت شرایط بالا و تماس بدن آنان و به وجود آمدن شهوت، خانم داماد ابداً بر وی حرام خواهد شد و کانون زندگی‌شان از هم می‌پاشد].

خلوت و نشست و برخاست باهم و در تنهایی همین تفصیل و حکم را دارد.

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۶ربیع الأول - ۱۴۱۸هـ. ق.

الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

آیا زن می‌تواند لباس نامحرم را بشوید؟

الإستفتاء [۳۳۸]**:** آیا زن می‌تواند لباس نامحرم را بشوید؟ این کار از یک نظر ثواب است و برای خلق خدا خدمت کردن درست است. حکمش را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب: در وقت ضرورت شدیده و در صورتی‌که زن مأمون باشد که به‌سبب شستن لباس‌ها احتمال به وجود آمدن شهوت و غریزه در قلب‌اش نباشد، جایز است و در غیر این صورت و بدون ضرورت شدیده احتیاط کند.

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۶ربیع الأول - ۱۴۱۸هـ. ق.

الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

نگاه کردن به ورزش و بازی‌کنان

الإستفتاء [۳۳۹]**:** آیا نگاه کردن ورزش فوتبال و بازی‌کنان که عورت‌ها را نمی‌پوشند، جایز است یانه؟ اگر جواب «نه» است پس بیشتر مردم نگاه می‌کنند، آیا گناهی ثابت می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نگاه کردن ورزش بنابر تضییع وقت و إشتغال بما لایعنی و اساب دیگر، خوب نیست و خلاف اولی است و اگر سبب غفلت از عبادت و فرایض گردد، آن وقت حرام است. نگاه کردن به بازی‌کنان نیز وقتی‌که عورت‌های خود را نمی‌پوشند، حرام و ناجایز است؛ زیرا نگاه کردن به عورت کسی بدون عذر شرعی و ضرورت شدیده حرام است.

[قال فی التنویر والدر: «**وینظر الرجل من الرجل سوٰی مابین سرته الی ما تحت رکبته فالرکبة عورة لا السرة**».[1]] .

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالغنی عُفی عنه، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۴ ربیع الأول ـ ۱۴۱۸هـ.ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم نگاه کردن به بچه‌ی امرد

الإستفتاء [۳۴۰]**:** نظر کردن به‌طرف بچه‌ی امرد (بچه‌ی بی‌ریش) در تمامی مراحل را توضیح دهید:

الجواب باسم ملهم الصواب: نظر و نگاه کردن به‌سوی امرد فی نفسه مباح است، اما بنابر عوارض و دلایل جانبی؛ مثلاً بر خود اعتماد و اطمینان و امانت

۱- ردالمحتار: ۲۵۸/۵ ، الحظر، فصل فی النظر والمس .

نداشته باشد بلکه خوف و احتمال شهوت و وسوسه باشد، آن وقت حرام و ناجایز است.

«ويباح باتفاق المذاهب نظر الرجل للرجل ولو امرد اذا أمن الشهوة الى جميع بدنه الا العورة (الى قوله) ويحرم نظر أمرد بشهوة بالإجماع».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ كتبه: عبدالغنى عُفى عنه، دارالإفتاء منبع العلوم كوه‌ون

۳۰ شوال ـ ۱۴۲۰ هـ.ق.

الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

صحبت کردن زن با مرد اجنبی در نوار کاست و...

الإستفتاء [۳۴۱]**:** پر کردن نوار و سلام فرستادن به خارج برای نامحرم به نامحرم جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: پر کردن نوار و سلام فرستادن زن نامحرم برای مرد نامحرم جایز نیست؛ زیرا این یک نوع رابطه‌سازی است و شیطان از همین راه آنان را شکار می‌کند و به خاطر همین مخالطت و بی‌مبالاتی شیطان آنان را به

۱- الفقه الإسلامی وادلته: ۲۶۵۵/۴. **وقال فى التنوير والدر: «وينظر الرجل من الرجل ومن غلام بلغ حد الشهوة، مُجتبى، ولو أمرد صبيح الوجه». وفى الشامية تحت قوله: «... قال فى الهندية: والغلام إذا بلغ مبلغ الرجال ولم يكن صبيحا فحكمه حكم الرجال وإن كان صبيحا فحكمه حكم النساء، وهو عورة من قرنه إلى قدمه لا يحل النظر إليه عن شهوة، واما الخلوة والنظر إليه لا عن شهوة فلا بأس به ولا يخفى أن الأحوط عدم النظر مطلقا قال فى التتارخانية: وكان محمد بن الحسن صبيحا، وكان أبوحنيفة يجلسه فى درسه خلف ظهره أو خلف سارية مخافة خيانة العين مع كمال تقواه اهـ»** (ردالمحتار: ۲۵۷/۵ الى ۲۵۸) .

کارهای بد می‌کشد. لذا از این اجتناب لازم است و این عمل شرعاً هرگز جایز نیست[1] «**لأنه إسماع صوت المرأة بلاضرورة شديدة**».

والله اعلم وعلمه اتم — کتبه عبدالغنی، دارالإفتاء منبع العلوم

۱۱صفر ـ ۱۴۲۱هـ. ق

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم سوار شدن زن بر موتورسیکلت و کیفیت آن

الإستفتاء [۳۴۲]**:** آیا سوار شدن زن بر موتور جایز است یاخیر؟ اگر جایز است آیا کیفیتی دارد؟ بعضی می‌گویند باید پاهایش به یک طرف باشند، آیا این صحیح است؟ و بعضی می‌گویند اگر پاهایش را دو طرف آویزان کند، غسل واجب می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب: سوار شدن زنان بر موتورسیکلت اگر خوف کشف عورت وجود نداشته باشد، خلاف اولٰی بنظر می‌رسد. اگر راننده‌ی موتور شوهرش نباشد بلکه برادر یا محرمی دیگر باشد پس، اگر ممکن باشد، بهتر این‌ست که هر دو پا را به یک طرف کند؛ چون در غیر این صورت امکان چسپیدن سینه و پستان زن با راننده وجود دارد و در صورت عدم انزال فقط به آویزان کردن پاها، غسل لازم نمی‌گردد.

والله اعلم وعلمه اتم، دارالافتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد

۱۳جمادی‌الثانی ـ ۱۴۲۴هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- و چه بسا که از صحبت نمودن روبارو نیز بدتر و خطرناک‌تر است و مثل همین حکم است تلفنی صحبت کردن که صدا تغییر حالت پیدا می‌کند و جذّاب‌تر می‌شود.

اجازۀ ورود بیگانه به منزل برای زن در وقت تنهایی/ خلوت و گفت‌وگو با زن أجنبیه در وقت ضرورت

الإستفتاء [۳۴۳]**:** با در نظر داشتن حدیث «**ایاکم والدخول علی النساء**»، اگر زنی در منزل خود تنها باشد و مردم نامحرم بیگانه باشد یا از اقوام او مثل پسرعمو، پسردایی، برادر شوهر و... جهت مهمانی دا داشتن کاری اجازه به ورود بخواهد، آیا زن با توجه منازل امروزی که دارای چند اتاق بویژه اتاق پذیرایی می‌باشد، می‌تواند به آن مهمان اجازه‌ی ورود بدهد یاخیر؟ در صورت جواز چگونه از او پذیرایی کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: باید دانست که هدف از دستور حجاب در اسلام، محفوظ و در امان بودن مردان و زنان است از بدنظری و خیالات فاسد و حفظ عفت و عصمت وکرامت و شرافت انسانی است. بنابر این، بر زن واجب و ضروری است که از هر فردی‌که نکاح او با وی روا و جایز می‌شود، خودش را در حجاب کرد و بدون ضرورت با او تکلّم و صحبت نکند؛ ولو این‌که خویشاوند او باشد البته در مواقع ضرورت به مقدار ضرورت جایز است و در این وقت هم از نرم و شیرین‌سخنی و جذابیت کلام بپرهیزد.

قال العلامة الخصفکی فی الدرّ:

«ولایکلم الأجنبیة الاعجوزاً عطست او سلّمت فیشتمها ویردّ السلام والا لا».[1]

وفی الرد بعد تفصیل تحت قوله «وصوتها...» :

۱- ردالحتار شامی: ۲۶۰/۵، کتاب الحَظَر والإباحة .

«فإنا نجیز الکلام مع النساء للأجانب ومجاورتهن عند الحاجة الی ذلک ولا نجیز لهن رفع اصواتهن ولاتمطیطها ولا تلیینها وتقطیعها لما فی ذلک من إستمالة الرجال الیهن وتحریک الشهوات منهن».[۱]

خلوت و تنها در یک‌جا نشستن با بیگانه یا خویشاوند غیرمحرم، حرام و ناجایز است؛ زیرا در چنین مواقع قطعاً احتمال وقوع در دام فریب نفس و شیطان وجود دارد البته اگر افراد محرم و زنان دیگر در آن‌جا حضور داشته باشد، آن وقت به‌قدر ضرورت جایز است.

وفی الدرّ: «والخلوة بالأجنبیة حرام... والخلوة بالمحرم مباحة الا الأخت رضاعاً والصهرة الشابة».[۲]

وفی الفتاوی الخانیة: «والخلوة الصحیحة أن یجتمعا فی مکان لیس هناک مانع یمنعه من الوطء حساً او شرعاً او طبعاً... ولوکان معهما جاریة احدهما او إمرأة له أخریٰ کان محمد یقول اولاً جاریة الرجل لاتمنع الخلوة لأن له أن یجامعها بحضرة جاریة او إمرأة له أخریٰ ثم رجع وقال جاریة احدهما تمنع الخلوة وهو قول ابی‌حنیفة وابی‌یوسف».[۳]

دادن اجازه‌ی ورود به منازل امروزی که دارای چند اتاق هستند، اگر آن مهمان فرد صالح و معتمدی است و خوف فتنه نیست، می‌تواند او را اجازه دهد و از پشت پرده و به نحوی محتاطانه از او پذیرایی بعمل آورد و به‌قدر ضرورت با او صحبت هم بکند و در غیر این صورت نمی‌تواند؛ به‌خصوص در این زمان

۱- ردالمحتار مع الرد: ۲۷۲/۱، شروط الصلاة، مطلب فی ستر العورة .

۲- ردالحتار: ۲۶۰/۵ .

۳- الفتاوی الخانیة بهامش الفتاوی الهندیة: ۳۹۶/۱ .

و شرایط حال حاضر که اعتماد و حیا، دیانت و تقوٰی از جامعه رخت سفر بسته است؛ به طوری که بر افراد نزدیک هم اعتماد کرده نمی‌شود. **کذا یفهم من احسن‌الفتاوی.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم، دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد

۲۹ *شوال ـ ۱۴۲۴هـ.ق.*

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

پوشیدن لباس نازک و تنگ یا سر برهنه شدن زن در منزل

الإستفتاء [۳۴۴]**:** زنی‌که از منزل خود بیرون نمی‌رود، آیا برای او پوشیدن روسری نازک و رقیق و لباس تنگ چه حکمی دارد؟ در صورتی‌که نامحرم او را نمی‌بیند.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر بدن او نمایان باشد، جایز نیست؛ زیرا این باعث بی پردگی و شیوع آزادی خواهد شد. مردم شریف و دین‌دار این عمل را کار نادرستی می‌شمارند. و علاوه بر این، ظاهر نمودن بدن از قبیل پستان و شکم وغیره پیش محارم هم جایز نیست بلکه این نشانه‌ی قلت حیاء می‌باشد و هم‌چنین پوشیدن لباس‌هایی‌که اعضای مستوره‌ی زن نمودار گردد، پیش محارم جایز نیست؛ زیرا کم‌کم عادت و جرأت پیدا می‌کند که در جاهای دیگر این چنین لباس می‌پوشد و حیاء و شرم او از بین خواهد رفت.

البته در مواقعی‌که بدون از شوهر کسی دیگر نباشد یا این‌که اعضای مستوره‌ی خویش را بپوشد و فقط دست‌ها و دیگر اعضاها که در شرع مقدس

۱- احسن الفتاوی: ۴۵/۸ - ۴۴ .

ظاهر نمودن آن پیش محرم جایز است، این چنین لباسی بپوشد، جایز است و گنجایش دارد. **نظیرها فی احسن الفتاوی.**[1]

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۲ ربیع الثانی - ۱۴۲۳ هـ. ق.

الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

لباس مسنونۀ زنان

الإستفتاء [۳۴۵]**:** لباس مسنونه زنان چیست؟ آیا لباس مروّجه‌ی امروزه مانند بلیز دامن و مانند شلوار و... جایز هست یا نه؟ و آیا لباس‌های مروّجه اشکال شرعی دارند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: زنان، باید لباسی را بپوشند که تمام بدن آن‌ها به إستثنای صورت و هردو کف را بپوشاند. لباس، تنگ و نازک نباشد که از زیر لباس‌ها بدن یا حجم آن نمایان باشد. پوشیدن لباس شیک و مزیّن گرچه برای زنان جایز است، اما ظاهر شدن با این نوع لباس‌ها در جلو افراد نامحرم ناجایز است و علما آن‌را تحت آیه‌ی ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ [نور: ۳۱] قرار داده‌اند.[2]

وفی الرد تحت قوله: «غیر بادیة»:

«وفی الذخیرة وغیرها وإن کان علی المرأة ثیاب فلا بأس بأن یتأمل جسدها وهذا اذا لم‌تکن ثیابها ملتزقة بها بحیث تصف ما تحتها ولم‌یکن رقیقاً بحیث یصف ما

۱- احسن الفتاوی: ۵۲/۸ .

۲- مراجعه شود به امداد الفتاوی: ۱۸۳/۴ و۱۸۵ .

تحته... ، أقول مفاده أن رؤية الثوب بحيث يصف حجم العضو ممنوعة ولو كثيفاً لا ترى البشرة منه».[1]

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: محمّد یوسف سربازی، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۳ محرم ـ ۱۴۲۴ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

انجام سونوگرافی برای زن توسط پزشک مرد

الإستفتاء [۳۴۶]**:** بعض زنان برای تشخیص پسر یا دختر بودن بچه‌ای که در شکم دارند، سونوگرافی می‌گیرند و بالآخره از پسر یا دختر بودن فرزندشان مطلع می‌شوند، آیا این طریقه برای ایشان صحیح است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: صحیح نیست و کاملاً بر آن اعتقاد و یقین نباید کرد؛ چون این امر تجربی و تخمینی است.

ثانیاً انجام این عمل به نزد پزشک مرد و خود را در جلو او بی‌پرده کردن و به تماشا گذاشتن، حرام و ناجایز است. باید از آن اجتناب کرد.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی‌عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۷صفر ـ ۱۴۲۴هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

حکم بستن «کُنسرت» (پستان‌بند)

الإستفتاء [۳۴۷]**:** بستن کُنسرت (پستان‌بند) برای زنان جایز است یا خیر؟ مراد زنانی است که حجاب کامل رعایت می‌کنند.

۱- ردالمحتار: ۳۶۶/۶.

الجواب باسم ملهم الصواب: اگر پستان‌بند را به غرض بلند کردن پستان‌ها می‌بندد، این عمل کراهیت دارد.

وفی الرد تحت قوله: «غیر بادیة»:

«وفی الذخیرة وغیرها وإن کان علی المرأة ثیاب فلا بأس بأن یتأمل جسدها وهذا اذا لم‌تکن ثیابها ملتزقة بها بحیث تصف ما تحتها ولم‌یکن رقیقاً بحیث یصف ما تحته... ، أقول: مفاده أن رؤیة الثوب بحیث یصف حجم العضو ممنوعة ولو کثیفاً لا تری البشرة منه».[1]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم واحکم ـ دارالإفتاء منبع العلوم

۱۴ جمادی‌الثانی ـ ۱۴۲۴هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

صحبت کردن و تکلّم زن با مرد أجنبی

الإستفتاء [۳۴۸]: اهل تشیع بر اساس داستان حضرت موسی علیه‌السلام و دختران حضرت شعیب علیه‌السلام صحبت کردن زن و مرد نامحرم را با همدیگر و رو در روی‌هم جایز می‌دانند؛ چون موسی علیه‌السلام با دختران شعیب علیه‌السلام صحبت کرده است، آیا درست است یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: آری! شریعت مقدسه در موارد ضرورت زمانی‌که خوف و اندیشه‌ی فتنه نباشد، صحبت کردن مرد و زن بیگانه را به‌قدر ضرورت اجازه داده است. البته در چنین مواقع از نرم و شیرین سخنی و جذابیت کلام باید اجتناب نمود.

قال فی الرد بعد تفصیل لقوله (و صوتها):

۱- ردالمحتار: ۳۶۶/۶ .

«فإنا نجيز الكلام مع النساء بالأجانب ومجاورتهن عند الحاجة الى ذلك ولا نجيز لهم رفع اصواتهن ولا تمطيطها ولا تليينها وتقطيعها لما فی ذلك من إستمالة الرجال اليهن و تحريك الشهوات منهن».[1]

صحبت کردن حضرت موسی علیه‌السلام با دختران حضرت شعیب علیه‌السلام از همین قبیل و هنگام ضرورت بود.

قال العلامة الآلوسی فی تفسيره:

«وفی سؤاله علیه‌السلام اياهما دليل على جواز مكالمة الأجنبية فيما يعنی».[2]

و در «معارف‌القرآن» می‌نویسد:

صحبت کردن با زن اجنبیه هنگام ضرورت مانعی ندارد؛ البته به‌شرطی که خوف و اندیشه‌ی فتنه نباشد.[3]

ثانیاً ممکن است در آن زمان و در آیین و شریعت آنان این امر جایز بوده است. علامه ابن عربی در «احکام‌القرآن» می‌نویسد:

«ولم تكن فی ذلك الزمان او فی ذلك الشرع حجبة».[4]

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم واحکم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم

۵ ذیحجه ـ ۱۴۲۴ هـ. ق.

الجواب صحيح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- ردالمحتار: ۴۰۶/۱، شروط الصلوة.

۲- روح‌المعانی: ۳۶۰/۲۰.

۳- معارف القرآن: ۲۶۹/۶.

۴- احکام القرآنِ ابن‌عربی: ۴۹۳/۳.

عدم جواز سوار شدن زن روی موتورسیکلت بر پشت مرد بیگانه

الإستفتاء [۳۴۹]**:** آیا زن بیگانه می‌تواند روی موتورسیکلت بر پشت مرد بیگانه سوار شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب: نمی‌تواند؛ به چند علت:

یکی این‌که زن بدون محرم نمی‌تواند با بیگانه سفر کند یا جایی دیگر برود.

دوم این‌که دو نفر که در موتور سوار می‌شوند، حتماً بین جسم‌شان اتصال و تماس پیدا می‌گردد و ظاهر است که اتصال و چسپیدن بدن زن بر بدن مرد نامحرم جایز نیست و حرام است لذا از این اجتناب ضروری است.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد

۱۵ محرم ـ ۱۴۲۵ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

بستن و جمع کردن زن موهایش را پشت گردن

الإستفتاء [۳۵۰]**:** آیا زن می‌تواند موهای خود را پشت گردن گره بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب: بستن موها پشت گردن برای زن [به طوری که بلند و نمایان و مثل کوهان شتر نباشند]، جایز بلکه در حالت نماز افضل است؛ چراکه این صورت برای در پرده و پنهان قرار گرفتن موها بهتر و سهل‌تر می‌باشد. البته جمع کردن موها در بالای حصه‌ی سر و بستن آن‌ها ناجایز و در حدیث شریف وعید شدید وارد شده است که چنین زنان را بوی جنت نصیب نمی‌گردد و اگر طریقه‌ای دیگر اختیار کند، به‌شرطی جایز است که از نامحرم پوشیده شوند و مشابهت با کفّار هم نباشد؛ چراکه در باره‌ی پرده‌ی موهای زن

سخت تأکید شده است. حتی نگاه کردن به موهای زن پیر ساله هم ناجایز و حرام است.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: «صنفان من اهل النار لم أرهما قوم معهم سیاط کأذناب البقر یضربون بها الناس و نساءٌ کاسیات عاریات ممیلات مائلات رؤسهن کأسنمة البخت المائلة لایدخلن الجنّة ولایجدون ریحها و إن ریحها لتوجد من مسیرة کذا وکذا». (رواه مسلم).[1]

والله اعلم وعلمه اتم - کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع العلوم
۱۵ محرم - ۱۴۲۵ هـ. ق.
الجواب صحیح - محمّدعُمر غُفرله

حکم پرداختن به سخنرانی و تمرین آن برای زنان متعلّمه در حضور اساتید مرد

الإستفتاء [۳۵۱]**:** هم‌چنین در هفته‌ای جلسه سخنرانی است که با حضور یکی از اساتید در پشت پرده صورت می‌گیرد و خواهران به ایراد سخنرانی می‌پردازند و استاد گوش می‌دهد. بفرمایید این عمل چطور است جواز دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سخنرانی برای زنان جایز نیست.[2]

گرچه شریعت مقدس در موارد ضرورت صحبت کردن زن با مرد را به قدر ضرورت اجازه داده است؛ اگر خوف و اندیشه‌ی فتنه نباشد، اما از طرفی دیگر خاطر نشان ساخته است که زن در چنین موارد از نرم و شیرین‌سخنی و جذّابیت کلام جداً بپرهیزد و فقط به مقدار ضرورت صحبت نماید؛ زیرا این شیوه‌ی

۱- احسن الفتاوی: ۸/ ۷۴ الی ۷۵

۲- کذا فی فتاوی محمودیة: ۱۲۳/۱۴و۳۲۸/۱۷ .

صحبت موجب و سبب وقوع در معصیت خواهد بود. و سدّ ذرائع در شریعت معتبر است.

قال الله جَلّ شَانُه: ﴿... فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَّعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: ۳۲].

وفی احکام القرآن للعلامة التهانوی نقلاً عن الروح:

«وحاصله: لا تلنّ الکلام ولا ترقّنه وهذا علی ما قیل فی غیر مخاطبة الزوج ونحوه کمخاطبة الأجانب وإن کن محرمات علیهم علی التأبید وروی عن بعض امهات المؤمنین أنها کانت تضع یدها علی فمها اذا کلّمت اجنبیاً تغیّر صوتها بذلك خوفا من أن یسمع صوتها رخینا لینا... فدلّت الآیة الکریمة علی أنه لا یجوز للنساء اذا کلمّن اجنبیاً إلانة القول ... فالنهی فیه محمول علی سدّ ذرائع الفساد والتسبب للمعصیة وهو اصل کبیر من اصول الفقهاء».

وفیه ایضاً: «والمذکور فی معتبرات الشافعیة والذي أمیل أن صوتهن لیس بعورة فلا یحرم سماعه الا أن خشی منه فتنة وکذا إن إلتذّ به کما بحثه الزرکشی واما عندالحنفیة فقال الإمام ابن‌الهمام: صرّح فی النوازل أن نغمة المرأة عورة».(۱)

وفی الشامیة: «قوله (وصوتها): ... فإنا نجیز الکلام مع النساء بالأجانب ومجاورتهن عند الحاجة الی ذلك ولا نجیز لهم رفع اصواتهن ولا تمطیطها ولا تلیینها وتقطیعها لما في ذلك من إستمالة الرجال الیهن وتحریك الشهوات منهن».(۲)

از عبارات و منابع فوق امور و نکات ذیل مستفاد می گردد:

۱- احکام القرآن للتهانوی: ۳/۳۱۶ و ۴۳۵.

۲- ردالمحتار: ۱/۴۰۶، شروط الصلوة.

۱ـ زن فقط به مقدار ضرورت می‌تواند با أجانب صحبت کند؛

۲ـ إلانه‌ی کلام و تزیین صحبت با أجانب برای زن قطعاً جایز نیست؛

۳ـ گرچه آواز زن طبق دیدگاه برخی از علماء عورت نیست، اما به هنگام تلذّذ از آن و خوف فتنه، إستماع آن حرامست؛

۴ـ نغمه سرائی برای زن حرامست.

پس، بدیهی است که همه‌ی موارد فوق در سخنرانی زن دیده می‌شوند. بنابر این، ایراد سخن برای زن در حضور مردان أجانب جایز نیست؛ زیرا در غیر محل ضرورت است و ثانیاً زن نیازی به آن ندارد. البته اگر در این جلسه فقط زنان حضور داشته باشند و با هم‌دیگر تمرین کنند پس، در صورتی‌که آواز آن‌ها به خارج و أجانب متعدّی نگردد و هم‌چنین موجب امور ناجایز دیگری نشود، آن وقت جایز است؛ هم چنانکه از برخی از کتب فتاوٰی چنین مفهوم می‌گردد.

والله سبحانه اعلم وعلمه اتم واحکم ـ دارالإفتاء منبع‌العلوم ـ خداآباد ـ کوه‌ونّ

۲۷ذیحجه ـ ۱۴۲۵هـ. ق .

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

احوال‌پرسی با دخترخاله، دخترعمو، دخترعمه و دختردایی و نحوۀ صلۀ رحم با اینان

الإستفتاء [۳۵۲]**:** آیا احوال پرسی با دخترهای خاله و عمه و عمو و دایی و... جایز است یا خیر؟ و به چه نحوی صله‌رحمی بجا آوریم با موارد ذکر شده؟

الجواب باسم ملهم الصواب: در صله‌رحم علاوه بر اصول و فروع، سایر رشته داران و خویشاوندان قریب و بعید نیز داخل‌اند البته بین‌شان تفاوت وجود دارد. آن که أقرب است، حق او نیز مقدّم است.

قال العلامة السید ابن‌عابدین رحمه‌الله:

«قوله (وصلة الرحم واجبة) نقل القرطبی فی تفسیره إتفاق الأئمة علی وجوب صلتها وحرمه قطعها للدلالة القطعية من الكتاب والسنّة على ذلك قال فی تبين المحارم واختلفوا فی الرحم اللتی يجب صلتها قال قوم هی قرابة كل رحم محرم وقال آخرون قريب محرماً كان او غيره اهـ والثانی فلا هذا إطلاق المتون، قال النووی فی شرح مسلم وهو الصواب واستدل عليه بالأحاديث، نعم: تتفاوت درجاتهن ففی الوالدين أشد من المحارم وفيهم أشد من بقية الأرحام و فی الأحاديث اشارة الی ذلك كما بيّنه في تبيين المحارم».[1]

پس طبق این قول، صحیح این‌ست که دخترهای خاله و عمه و غیره جزو کسانی هستند که با آنان صله‌رحم انجام گیرد البته صله‌رحمی تنها این نیست که پیش یکدیگر بروند و حرف بزنند سلام‌وعلیک کنند بلکه با کتابت و فرستادن هدیه [و رفتن به محل و منزل و دیدار با افراد دیگر آن خانواده] و... و... هم می‌توان صله‌رحم انجام داد؛ چنان‌که در «ردمحتار» تصریح شده است. علامه شامی رحمه‌الله تصریحاً می‌فرماید:

«علاوه بر ذی‌رحم محرم برای دیگران که نسبت محرمیت ندارند، صله‌رحم با آن‌ها به‌صورت نامه هم کفایت می کند».[2]

والله تعالی اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۵ رجب ـ ۱۴۲۵ هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

۱- ردالمحتار: ۲۶۴/۵ ـ احسن الفتاوی: ۴۲/۹.

۲- ردالمحتار: ۲۹۱/۵.

مثل سؤال بالا

الإستفتاء [۳۵۳]**:** آیا احوال پرسی و سلام علیك با غیر محارم چون زن برادر و دختر عمه و عمو و... در حالی که آن‌ها خود پیش‌قدم می‌شوند و این عمل در مقابل محارم وی هست، جواز شرعی دارد یا خیر؟ اگر دارد تا چه محدوده‌ای؟

الجواب باسم ملهم الصواب: سلام‌وعلیک کردن یا جواب سلام دادن مرد و زن أجنبی با هم‌دیگر جایز نیست و اگر کسی سلام داد، جوابش را با قلب بدهد نه به زبان. البته بنابر ضرورت که نیاز به گفت‌وگو و سلام‌وعلیك پیدا شود، جایز است و گنجایش دارد.

قال العلامة الخصفکی: «**وفی الشرنبلالية معزياً للجوهرة: ولا يكلم الأجنبية الا عجوزاً عطست او سلمت فيشنتها ويرد السلام عليها و الا لا، إنتهى**».

وقال العلامة ابن‌عابدين: «قوله (والا لا) ای والا تكن عجوزاً بل شابة لا يشمتها ولا يرد السلام بلسانه قال فى الخانية: وكذا الرجل مع المرأة اذا إلتقيا يسلم الرجل اولا و اذا سلمت المرأة الأجنبية على رجل إن كانت عجوزاً رد الرجل عليها السلام بلسانه بصوت تسمع وإن كانت شابة رد عليها في نفسه وذا الرجل إن سلم على إمرأة أجنبية فالجواب فيه على العكس...».[1]

در صورت مسئوله دختر عمو و عمه وغیره در حکم نامحرم‌اند البته با این‌ها چون بیشتر ضرورت گفت‌وگو و رفت‌وآمد موجود است، لذا وقت ضرورت گنجایش دارد؛ اما با رعایت موازین شرعی و اخلاقی؛ مثلاً در خلوت نباشد، در جمع محارم باشد و... و... .

۱- ردالمحتار: ۲۳۶/۵ـ و احسن الفتاوی: ۴۲/۸ .

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: عبدالغنی (عُفی عنه)، دارالإفتاء منبع‌العلوم
۱۸ ربیع‌الأول ـ ۱۴۲۶هـ. ق.
الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

سوار شدن زن بر موتورسیکلت و حیوان و حیثیت حدیث «لعن الله الفروج علی السروج»

الإستفتاء [۳۵۴]**:** در کتاب‌های حدیث آمده که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است «**لعن الله الفروج علی السروج**» توضیح این حدیث چطور است؟ آیا ازواج مطهرات به زیارت بیت الله با شتر نرفته‌اند؟ زنان صحابه به جهاد نمی‌رفتند؟ در زمان ما زن‌ها که بالای موتور سوار می‌شوند و راننده خودش نیستند، این فرمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر آن‌ها صادق می‌آید یانه؟ اگر با رعایت حجاب باشد چطور است؟ آیا ماشین‌ها برای زنان حکم کجاوه را دارند در حالی که شناخته می‌شوند؟

الجواب باسم ملهم الصواب: حدیث مذکور در سؤال با این لفظ ثبوتی ندارد؛ **کما نقل المدنی عن ابی‌الطیب، قاله العلامة الشامی فی الرد.**[1]

امام زیلعی در نصب‌الرایة بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «**غریب جداً**». در ادامه می‌نویسد که: حافظ ابن‌عدی از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما با این لفظ روایت کرده است:

«**نهی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ذوات الفروج أن یرکبن السروج**».[2]

البته طبق گفته‌ی علامه شامی رحمه‌الله مفهوم آن در دیگر احادیث صحاح موجود است. **فلتنظر رد المحتار.**

۱- ردالمحتار للشامی: ۳۰۰/۵.

۲- نصب الرایة: ۲۲۸/۳.

خلاصه: اگر الفاظ این حدیث اصلی ندارند، اما معنی و مفهومش صحیح است یعنی زن نباید در سوار شدن روی موتور و ماشین خودش را شبیه به مردان بکند یعنی بدون ضرورت برای تفریح وغیره سوار بر موتور و ماشین شود. البته اگر حاجت و نیازی ضروری؛ دینی یا دنیوی داشته باشد مانند رفتن به سفر حج و جهاد و یا سفر برای صله‌ی رحم پس، در این موارد و صورت‌ها زن اجازه دارد که سوار ماشین یا موتور شود؛ اما به شرط حفظ ستر و حجاب و همراهی محرم و رعایت موازین شرعی و اخلاقی.

قال فی الدر: «لا ترکب مسلمة علی سرج للحدیث، هذا لو للتلهّی و لو لحاجة غزو او حج او مقصد دینی او دنیوی لابدّ لها منه فلابأس به».

و فی الرد: «قوله (و لو لحاجة غزو) ای بشرط أن تکون مستترة و أن تکون مع زوج او محرم».[1]

والله اعلم و علمه اتم - کتبه: عبدالملک آرامش، دارالإفتاء منبع العلوم

۲۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۶هـ. ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله

محرم بودن مادرزن برای داماد و حکم بوسه دادن آن‌ها یکدیگر را

الإستفتاء [۳۵۵]**:** زنی که دامادی دارد و هم خواهرزاده‌اش است یا غیر از او دیگری است، حالا آیا برای این مادرزن بوسه دادن داماد خودش از نظر شرعی جایز است یانه؟

۱- ردالمحتار: ۳۰۰/۵ ، کتاب الحظر والإباحة .

الجواب باسم ملهم الصواب: مادرزن برای داماد محرم است؛ زیرا شرعاً محرم آن‌ست که نکاح با وی علی‌التأبید حرام باشد.

قال فی الدررّ: «ومن محرمه هی من لا یحل له نکاحها ابداً بنسب او سبب ولو بزنا اهـ».[1]

و هم‌چنین شخص می‌تواند سر، وجه، یدین، صدر، ساقِ محرم‌اش را ببیند و آن‌چه دیدن آن جایز است، لمس آن نیز جایز است. البته این لمس مقیّد است در وقت ایمن بودن از شهوت و عدم خوف وقوع در فتنه و در غیر این صورت جایز نیست.[2]

پس اگر مادر زن داماد خود را بوسه بدهد و از شهوت ایمن است، جواز دارد البته چون این مسأله بسیار نازک و حسّاس است، احتیاط بیش از حدّ در این مورد لازم است؛ زیرا اگر خواهش و إشتهایی از طرفین در وسط بیاید، خطرناک است و به‌خصوص در این زمان پرفتنه اگر مادرزن جوانه باشد، بوسه دادن داماد یا عکس آن جایز نیست.

والله اعلم وعلمه اتم ـ کتبه: اللاشیٔ عبدالملک آرامش غُفرله، دارالإفتاء منبع‌العلوم

۱۵ ذیقعده ـ ۱۴۲۶هـ.ق.

الجواب صحیح ـ محمّدعُمر غُفرله



۱- ردالمحتار: ۲۵۹/۵.

۲- کذا فی ردالمحتار: ۲۵۹/۵ ـ و فتاوای رحیمیه: ۳۲۳/۱۰ نقلاً عن الشامی.

فهرست عناوین

